

ماهنامه جمعیت حامیان آزادی قدس شریف

اردیبهشت و خرداد ماه ۱۳۹۱

جمادی الثانی و رجب ۱۴۳۳

۱۵۰۰ تومان

نستیم قدس

۱۳
۱۳



کشتار مردم سوریه

تحت فرماندهی و نظارت افسران اسرائیلی
جهان آماج توطئه؛ تزلزل در ارکان سلطنت یهود
نگاهی به اندیشه های امام خمینی (ره)

امام این بیداری

گزارش محرمانه ۶۶ سال پیش

پروژه گل یا بمب اتم

موسیقی آمریکایی؛ آهنگ یهودی





قال القائم (ع):
وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي
غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ
إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ
(بحار الانوار/ ١٨٨/ ٥٣)

نفع بردن از من در زمان
غیبتم مانند نفع بردن از
خورشید هنگام پنهان شدنش
در پشت ابرهاست.





ماهنامه
جمعیت حامیان
آزادی قدس شریف
اردیبهشت و خرداد ۹۱
جمادی الثانی
و رجب ۱۴۳۳

صاحب امتیاز: مؤسسه
فرهنگی حامیان آزادی قدس
مدیر مسئول: محمد تقی تقی پور
زیر نظر شورای سردبیری
مدیر داخلی: رقیه نعمتی
طراح گرافیک: مصطفی جمالی

چاپ: رواق
نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۹۳۴-۱۱۱۵۵
تلفن: ۴-۶۶۹۷۷۹۰۳
نمابر: ۶۶۴۱۸۱۴۳
نشانی اینترنتی: www.hamyanequds.ir
پست الکترونیکی: hamyanequds@gmail.com

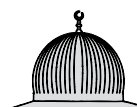


فهرست عناوین: جهان آماج توطئه؛ تزلزل در ارکان سلطنت یهود؛ ۶/ نگاهی به اندیشه های امام خمینی (ره)؛ تعلیم حضرت موسی، یهود، صهیونیسم و مسأله فلسطین ۱۱/ فرق یهودی و صهیونیست ۱۹/ بحران در دنیای ما ۲۰/ امام این بیداری؛ گفت و گو با دکتر سید محمد تیجانی ۲۸/ باز شناسی یک انقلابی قلابی؛! مروری بر زندگی سیاسی یاسر عرفات و رفتارهای امام خمینی (ره) با او ۳۲/ یهود در جزیره العرب؛ تاریخ سکونت یهود در جزیره العرب و به ویژه یثرب؛ افکار و رفتار یهودی ۴۰/ گزارش محرمانه ۶۶ سال پیش؛ طرح توطئه آمیز آمریکایی - انگلیسی و صهیونی برای انتقال و اسکان یهود و تقسیم سرزمین فلسطین ۴۲/ آبادی های ویران؛ بیابید فراموش نکنیم ۴۶/ پروژه گل با بمب اتم؛ توافقنامه همکاری اسرائیل و رژیم پهلوی برای تولید بمب اتم ۵۱/ ایران و مسلمانان در سینمای هالیوود؛ گفت و گو با دکتر مجید شاه حسینی ۵۴/ موسیقی آمریکایی؛ آهنگ یهودی ۵۸/ کشتار مردم سوریه تحت فرماندهی و نظارت افسران اسرائیلی ۶۱/ اختاپوسی به نام مورد اک؛ امپراتور رسانه ها و ارباب دولتمداران غرب ۶۲/ همایش اعضای جمعیت ۶۴





جمعية حماية تحرير القدس الشريف ASSOCIATION FOR LIBERATION OF HOLY QUDS



- از همه علاقه‌مندان به موضوع آزادی قدس شریف، به ویژه اعضای جمعیت، دعوت می‌شود مقاله، داستان، شعر و هر گونه مطلبی را که برای انتشار مناسب تشخیص می‌دهند، به نشانی صندوق پستی نشریه ارسال کنند.
- «نسیم قدس» در انتشار و ویرایش مطالب آزاد است و آثار رسیده پس فرستاده نمی‌شود.
- نقل مطالب از نشریه با ذکر منبع آزاد است.





جهان آماج توطئه

تزلزل در ارکان سلطنت یهود

یادداشت مدیرمسئول

و عدالت اجتماعی و آزادی، و همه در سایه اسلام است. این که می‌گوییم بیداری اسلامی، این حرف پایه‌دار است، ریشه‌دار است. ملت‌های مسلمان عدالت را می‌خواهند، آزادی را می‌خواهند، مردم سالاری را می‌خواهند، اعتنای به هویت انسان‌ها را می‌خواهند؛ این‌ها را در اسلام می‌بینند، نه در مکاتب دیگر؛ چون مکاتب دیگر امتحان داده و شکست خورده‌اند. بدون مبنای فکری هم که نمی‌شود به این اهداف بلند دست پیدا کرد. آن مبنای فکری بر حسب ایمان و اعتقاد ملت‌های منطقه عبارت است از اسلام و بیداری اسلامی. ماهیت جنبش‌ها این است.^۱

این جنبش‌ها تاکنون بر خی حکام و دیکتاتورهای

مسلمانان در اقصی نقاط جهان به بار نشسته و نهال برومند اسلام‌خواهی در حال شکوفایی است. این هویت و ماهیت خیزش و جنبش مردم در کشورهای اسلامی، غیرقابل کتمان است. آن چنان که حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در بیست و سومین سالگرد رحلت حضرت امام خمینی تصریح فرمودند:

«این جنبش‌ها و انقلاب‌های منطقه را که نگاه کنید، می‌بینید همه مرتبط با عزت ملت است. این انقلاب‌ها، از یمن و بحرین بگیرد تا مصر و لیبی و تونس و همچنین کشورهای که هنوز آتش زیر خاکسترند و یک روزی شعله‌ور خواهند شد، همه این‌ها انگیزه‌اشان بازگشت به عزت ملی

جهان در آستانه تحولات و تغییرات نوینی قرار دارد. امواج بیداری اسلامی، طی یکی دو سال اخیر سراسر منطقه خاورمیانه اسلامی تا شمال آفریقا را در نور دیده و هم چنان رو به گسترش و افزایش است.

امت اسلامی پس از ده‌ها سال تحمّل تحقیر، سرکوب، ذلت، پس‌رفت، ظلم، غارت ثروت ملی، عقب‌افتادگی فرهنگی و علمی، سرانجام به خود آمده و عزت، آزادی، عدالت و آرمان اسلامی خود را جستجو می‌کند.

امروز دنیای اسلام و بلکه کلّ جهان شاهد این حقیقت است که بذر آگاهی و بیداری در میان



وابسته به منظومه استکبار و صهیونیسم و حافظ منافع رژیم غاصب اسرائیل را از تخت فرعونیه به زیر کشیده است. آمریکا، اتحادیه اروپا و صهیونیسم جهانی با همه امکانات، و تحرکات و توطئه‌های خزانده نتوانستند از سقوط دژهای محکم غرب و صهیونیسم و نوکران و مزدوران فراماسون و یهودی تبار خود در جهان اسلام جلوگیری کنند. همه این‌ها نشان داد و ثابت کرد که سنت الهی تغییرناپذیر است.

امروز بیداری مسلمانان در کشورهای اسلامی، دنیای غرب را نیز تحت تأثیر قرار داده است. جنبش‌هایی که طی یک سال اخیر علیه نظام سرمایه‌داری و در تقابل با غارتگران بین‌المللی، مرکز پول و اقتصاد یعنی قلب آمریکا و اروپا را به لرزه درآورده، به وضوح نشان داد که مردم،

به خصوص نسل جوان آمریکایی و اروپایی نیز به تدریج در حال بیدار شدن است. مردم آمریکا و اروپا، پس از ده‌ها سال، به تدریج درمی‌یابند که مشتی زرسالار صهیونیست و صاحبان کمپانی‌های بزرگ یهودی نه فقط پول و سرمایه و اموال بلکه حیات سیاسی و فرهنگی و حتی همه هستی آنان را در چنگال خود گرفته و دولت‌ها و ملت‌ها را اسیر و برده خود ساخته و در پشت پرده بر تخت فرمانروایی نشسته و حکومت می‌کند و فرمان می‌راند. همان گونه که رهبر معظم انقلاب اسلامی، به درستی و

دقیق تصریح فرمودند:

«در هشتاد کشور، از

این حرکت عظیمی

که امروز به وجود

آمده، مردم دارند

دفاع می‌کنند؛ از

این جنبش فتح

«وال استریت»

دارند حمایت

می‌کنند؛ این چیز

کوچکی نیست،

خیلی چیز مهمی است.

مطمئناً ملت‌های اروپا آن

روزی که بفهمند مشکلاتشان ناشی

از سلطه صهیونیسم است، این حرکت‌ها تشدید هم خواهد شد.

امروز بسیاری از مشکلاتی که در کشورهای اروپایی، مثل انگلیس، فرانسه، مثل آلمان، مثل ایتالیا وجود دارد، ناشی از این است که سیاست‌های شبکه خبیث صهیونیستی بر دولت‌های این کشورها حاکم است. این‌ها از سرمایه‌داران و کمپانی‌داران صهیونیست که در دنیا زیادند، چشم می‌زنند و حساب می‌برند. در آمریکا هم همین جور است. تملق‌گویی به صهیونیست‌ها، یک شیوه معمول در بین قدرتمندان آمریکاست. در اروپا هم کم و بیش همین جور است. وقتی ملت‌ها - چه ملت آمریکا، چه ملت‌های اروپا - بدانند که خیلی از این بدبختی‌ها ناشی از سلطه شیطانی و اهریمنی این شبکه است، یقیناً انگیزه‌شان بیشتر خواهد شد، حرکتشان شدیدتر خواهد شد.^۲

نسل امروز در آمریکا و اروپا به تدریج در حال پی بردن به این واقعیت است که منشاء بحران اقتصادی و پولی امروز این قاره‌ها، در رباخواری و غارتگری اقلیت پول‌سالاری است که نبض بازار بورس و سهام، بانک‌ها، مراکز بزرگ صنعتی و تولیدی، نفت، طلا و ... همه را در سده اخیر در دست خود گرفته است. ورشکستگی بسیاری از مراکز اقتصادی و تولیدی و بانکی اروپا و آمریکا ناشی از انحصار بخش اعظم ثروت این قاره‌ها در دست چند ده شرکت بزرگ بین‌المللی و ثروت سالار صهیونی است.

فریاد خشم و اعتراضی که امروز از نیویورک تا

لندن، پاریس، بن، مادرید، روم، یونان و ... به آسمان برخاسته تا خیزش خونینی که مصر و مراکش و تونس و لیبی در شمال آفریقا و یمن و بحرین و اردن و ... را در خاور میانه اسلامی دربر گرفته، تماماً مرکز قدرت سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری پس‌پرده دنیای امروز، یعنی سلاطین مخفی و حکومت پنهان جهان را نشانده است.

امروز موقعیت و مأموریتی که شاهان و امیران دیکتاتور و پادو در بسیاری از

کشورهای اسلامی دارند،

چندان تفاوتی با

موقعیت و مأموریت

اوباما، بوش، خانم

کلینتون، رایس،

مارگارت تاچر،

آنگلا مرکل،

دیوید کامرون،

تونی بلر،

سارکوزی، اولاند

و ... ندارد.

همه این‌ها

کارمندان، گماشتگان و

حقوق‌بگیران صحنه قدرت

در جهان امروز هستند.

این‌ها واقعیت‌های تلخ، سسنگین و وحشتناک روزگار ماست. این واقعیت‌ها را چه بپذیریم و چه انکار کنیم؛ چه قبول داشته باشیم و چه نفی کنیم؛ چه بدانیم و چه ندانیم؛ در اصل ماجرا هیچ تفاوتی نمی‌کند.

امروز سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌هایی که در برخی اماکن و مناطق گمنام و ناآشنای جهان از سوی برخی اشخاص و نهادها و کانون‌های مخفی و مرموز و ناشناخته برای مردم جهان اتخاذ می‌شود، از سوی ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و پاره‌ای شاهان و امیران و رؤسای ممالک اسلامی به معرض اجرا گذاشته می‌شود.

برای افکار عمومی جهان عجیب و شگفت‌انگیز است که همه این سیاست‌ها و برنامه‌ها و اقدامات تکاپوی اسرارآمیز همه جانبه برای تحکیم و تثبیت و تداوم قدرت و سیطره امپراتوری جهانی صهیونیسم است.

داستان جنگ جهانی اول را مرور کنیم. چه اشخاص و کانون‌هایی برای کدام اغراض آن را دامن زدند و موجب قتل عام ده‌ها میلیون انسان شدند؟

کارنامه جنگ جهانی دوم را بازنگری کنیم. آتش افروزان اصلی و پشت صحنه این جنگ خانمان‌سوز چه کسانی بودند؟ آن‌ها چه اهداف و اغراضی را دنبال می‌کردند. به چه نتایج و دستاوردهایی رسیدند؟

جنگ ایران و عراق، قتل عام سفکاانه مسلمانان بوسنی در منطقه بالکان، ماجرای طالبان و القاعده

**تسریع
و تسهیل لشکرکشی و
تهاجم نظامی به سوریه و اشغال
این کشور به عنوان خط مقدم جبهه
پایداری و محور مقاومت در برابر
تجاوزات اسرائیل، بی‌هیچ تردیدی از
سوی سازمان جهانی صهیونیسم
طراحی و تدارک شده
است**

در افغانستان، حادثه تاریخی یازده سپتامبر و انفجار برج‌های دوقلوی در آمریکا و به دنبال آن تهاجم و لشکرکشی دیوانه‌وار آمریکا و اروپا به افغانستان و عراق، تحت پوشش ادعاهای واهی و دروغ، انواع توطئه‌ها و فتنه‌ها، و فشارهای سیاسی، اقتصادی و تبلیغاتی علیه ایران اسلامی و حتی تهدید به حمله نظامی، تحت بهانه تلاش ایرانیان

برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و بمب اتم، چگونه باید برای افکار عمومی دنیا استدلال و ثابت کرد که پشت صحنه همه این حوادث و ماجراهایی که بر شمریدیم، تنها یک قوم و یک جریان و یک اندیشه، قرار دارد. البته با ابزارها، عوامل و سازوکارهای ویژه خودش؟

تمام مستندات، مدارک، شواهد و قرائن موجود به خوبی تأیید و ثابت می‌کند که تمامی این جنگ افروزی‌ها، فتنه‌ها، جنایات، آدم‌کشی‌ها و آتش افروزی‌ها، در مسیر برپایی، تحکیم، تثبیت و تداوم موجودیت دولت یهودی در فلسطین و به دنبال آن «اسرائیل بزرگ» و سرانجام «سلطنت جهانی یهود» بوده و هست.

دیروز به بهانه دروغین «آنتی‌سمیتیسم» یا سناریوی کذب و فریبنده «یهود ستیزی» و نیز شعار شیطان‌ی «سرزمین بی مردم برای مردم بی سرزمین» صدها هزار یهودی را از اطراف و اکناف جهان به سرزمین فلسطین منتقل کردند و کوچاندند و از آن سوی، صدها هزار مسلمان مظلوم و بی دفاع را از خانه و سرزمین‌شان اخراج و آواره و یا قتل‌عام کردند و قلب جهان اسلام را اشغال و به پایگاه توطئه و ستاد عملیات نظامی صهیونیسم جهانی و اشرافیت زرسالار یهودی تبدیل کردند. اما امروز نوک پیکان بیداری اسلامی، این پایگاه شیطان را نشانه‌گیری کرده است. امروز آزادسازی فلسطین، فصل مشترک نهضت جهانی اسلام است. پس لرزه‌هایی که امروز ارکان قدرت «کنست» نشینان صهیونی را در قلب «تل‌آویو» به لرزه درآورده، زلزله بسیار بزرگ فردا را بشارت می‌دهد که سلطنت فرزندان یهودا را در «سرزمین موعود» (!) ویران و «از صفحه روزگار محو» خواهد کرد.

این است که آن‌ها با تمام قوا و امکانات وارد صحنه شده‌اند تا به هر نحو و شکل ممکن از این اتفاق بزرگ تاریخ پیش‌گیری کنند.

هیچ شکی نیست که تهدید نظامی ایران اسلامی، انواع ترندها، شیطنت‌ها در مصر، انهدام زیرساخت‌های لیبی به بهانه حذف قذافی و ایجاد شرایط بغرنج سیاسی و اقتصادی در این سرزمین، دسیسه‌های رنگارنگ در یمن، به خاک و خون کشیدن وحشیانه مردم بحرین و کشتار بی‌رحمانه روزانه مردم در افغانستان و عراق، تماماً از این زاویه قابل بررسی و ارزیابی است. ایجاد فتنه و آشوب در سوریه از طریق دسته‌ها و گروه‌های مسلح سازماندهی شده و تروریست سلفی، وهابی، القاعده و... تحت فرماندهی و کنترل سازمان سیا و موساد و کشتار فجیع و وحشیانه زنان و کودکان





و صیانت از حکومت اسلامی تنها بخشی از این رسالت است؛ وظیفه بزرگ تر و سنگین تر، وفا به عهدی است که با پیر و مراد خود، آن آفتاب جمارانی بسته ایم. یعنی انجام تکلیفی که او استنباط و اعلام کرد:

«از جانب من و همه ملت ایران به همه مسلمانان اطمینان بدهید که جمهوری اسلامی ایران پشتیبان همه شما و حامی مبارزات و برنامه های اسلامی شماست و در هر سنگری علیه متجاوزان در کنار شما ایستاده است و از حقوق گذشته و امروز و آینده شما ان شاء الله دفاع خواهد کرد و به آنان بگوید که اقتدار و اعتبار جمهوری اسلامی ایران متعلق به همه ملت های اسلامی است و دفاع از ملت قهرمان و دلاور ایران در حقیقت دفاع از همه ملت های تحت ستم است و ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشور های اسلامی می شکنیم و با صدور انقلابان که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی - صلی الله علیه و آله - است، به سیطره و سلطه و ظلم جهان خواران خاتمه می دهیم و به باری خدا راه را برای ظهور منجی مصلح و کل و امامت مطلق حق، امام زمان - ارواحنا فداه - هموار می کنیم.»^۱

و کمک های مالی و تسلیحاتی و همکاری با گروه های تروریستی سفاک و سیاه روز، شرایط و زمینه ها را برای سقوط آن کشور آماده کنند. این بدان معنی است که آن ها ناچارند برای تحقق منویات شیطانی خود، چهره و ماهیت پادوهای محلی خود را پیش از موعد مقرر، یعنی در زمان زمامداری و حیات شان برای مسلمانان منطقه به خصوص مردم آن کشورها، افشا و آشکار کنند و مهره های نفوذی خود را در حالی که در رأس هرم قدرت قرار دارند، بسوزانند. نشانه های

دیگر جنون آن ها، تهدید نظامی ایران اسلامی و تشدید فشارها و توطئه ها و تنگ کردن حلقه محاصره سیاسی و تبلیغاتی و روانی امت اسلامی از شمال آفریقا تا خاور میانه اسلامی است. همه این ها، جز بازی با آتش و قمار بین مرگ و زندگی نیست. مجموعه این رویدادها، نشانگر این واقعیت

است که «دنیا در حال یک پیچ تاریخی است».^۲ به بیانی دیگر، جهان آستان تحولات و دگرگونی های بزرگ و کم نظیر تاریخی است. و «نقطه کانونی و مرکزی این حرکت، ایران اسلامی است».^۳

رهبران و عالمان و روشنفکران و دولتمردان و زمامداران و مردم هوشمند و بصیر و روشن ضمیر ایران اسلامی باید در کمال بیداری و هوشیاری، کمربندها را محکم کرده و آماده باشند. مأموریت و رسالت تاریخی بزرگی بر دوش ماست. پاسداری

بی دفاع روستاها و آبادی های اطراف و اکناف آن کشور و نیز عملیات بمب گذاری در معابر و مجامع عمومی به منظور ایجاد رعب و وحشت و نا امنی، صرفاً با هدف انتقام گیری از مردم و دولت سوریه به دلیل ایستادگی و مقاومت در برابر باج خواهی و توسعه طلبی اسرائیل است.

برگزاری نشست ها و رایزنی های سیاسی مختلف منطقه ای و جهانی از سوی شورای امنیت سازمان ملل، آمریکا، اتحادیه اروپا و برخی اشخاص و دولت های پادوی منطقه خاور میانه و جهان اسلام از جمله قطر، عربستان و ترکیه برای تسریع و تسهیل لشکر کشی و تهاجم نظامی به سوریه و اشغال این کشور به عنوان خط مقدم جبهه پایداری و محور مقاومت در برابر تجاوزات اسرائیل، بی هیچ تردیدی از سوی سازمان جهانی صهیونیسم طراحی و تدارک شده است. هدف آن ها این است که انتقام شکست جنگ ۳۳ روزه رژیم صهیونیستی در برابر حزب الله در جنوب لبنان و نیز جنگ ۲۲ روزه غزه که تحقیر و رسوایی اشغالگران صهیونیست در سراسر جهان را در پی داشت، گرفته شود. غیر از این، کدام هدف و منافع مشترک می تواند ترکیه و قطر و عربستان و اتحادیه عرب را با آمریکا، اسرائیل و اتحادیه اروپا در یک اردوگاه علیه محور مقاومت جمع کند؟

کانون های توطئه گر صهیونی و لژهای دسیسه گر و فریبکار فراماسونی جهانی، پس از شکست مفتضحانه اسرائیل در جنگ های ۳۳ روزه لبنان و ۲۲ روزه غزه و در پی آن گسترش امواج بیداری و خیزش مسلمانان در ممالک اسلامی، به خوبی دریافته اند که زنگ زوال و

ناپودی اسرائیل، به عنوان

پایگاه نظامی و عملیاتی

سازمان جهانی

صهیونیسم در

قلب جهان اسلام

به صدا در آمده و

شمارش معکوس

انهدام و برچیده

شدن شهرک ها

و مناطق یهودی

نشین در فلسطین

اشغالی، از حیفا و یافا

و عکا و جلیل در اراضی

اشغالی ۱۹۴۸، تا رام الله و

طولکرم و جنین و قدس و الخلیل در

کرانه باختری، آغاز شده است. این واقعیت ها

برنامه ریزان صهیونی پشت پرده نظام سلطه جهانی

رانه فقط سراسیمه و وحشت زده، سردرگم و آشفته

کرده بلکه به مرز جنون رسانده، آن چنان که به هر

اقدام دیوانه وار دست می زنند. آن ها حتی ناگزیر

شده اند، بعضی مأموران و مهره های منطقه ای خود

را به طور رسمی و علنی وادار کنند تا در چارچوب

استراتژی صهیونیسم، علیه سوریه دست به توطئه

و اقدام خیانت بار بزنند و با انواع پشتیبانی ها

۱. حضرت آیت الله العظمی خامنه ای، ۱۳۹۱/۳/۱۴.

۲. حضرت آیت الله العظمی خامنه ای، در جمع مردم کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۴.

۳. حضرت آیت الله العظمی خامنه ای، ۱۳۹۰/۸/۱۱.

۴. همان.

۵. صحیفه امام ج ۲۰، ص ۳۴۵، ۶ مرداد ۱۳۶۶، پیام برائت از مشرکان،

موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).





نگاهی به اندیشه‌های امام خمینی (ره) تعالیم حضرت موسی، یهود صهیونیسم و مسأله فلسطین

محمدتقی تقی‌پور

صهیونیسم و تعالیم حضرت موسی (س)

مسأله‌ای که حداقل طی یک قرن اخیر، همواره موضوع گفت‌وگو و مناقشه میان پژوهشگران و اندیشمندان و تاریخ‌نگاران بوده، و هر کس و هر گروه براساس دیدگاه و نگرش خود آن را مورد بررسی، تحلیل، ارزیابی و داوری قرار داده، بحث درباره تشابه یا تفاوت «صهیونیسم»، «یهود» و تعالیم حضرت موسی (س) بوده است. پاره‌ای محققان و اندیشمندان و مورخان، هیچ‌گونه تفاوتی بین یهود و صهیونیسم قایل نشده و نیستند. آن‌ها معتقدند و مدعی‌اند که این هر دواز اصول و مبانی فکری و سیاسی مشترک و واحدی برخوردارند. براساس این دیدگاه، پدیده‌ای به نام صهیونیسم، منشاء و ماهیتی کاملاً یهودی، توراتی و تلمودی دارد و نمی‌توان تمایزی بین آن دو مشاهده و یا آن‌ها را از هم مجزا و تفکیک کرد.

گروهی دیگر صهیونیسم را پدیده‌ای جدای از یهود دانسته و معتقدند، صهیونیست‌ها از یهودیت به عنوان دست‌آویزی در مسیر مطامع و آرمان‌های سیاسی و دنیایی خود بهره‌برداری می‌کنند. براساس این نگاه، صهیونیسم پدیده‌ای سیاسی تلقی می‌شود که آیین یهود را پوششی برای اهداف و مقاصد سیاسی خود قرار داده است.

علی‌رغم تفاسیر، تحلیل‌ها و دیدگاه‌های متفاوت از دیدگاه‌های امام خمینی در این باره، به جرأت می‌توان ادعا کرد، اغلب این تفاسیر، تحلیل‌ها و برداشت‌ها، از سخنان و پیام‌های آن حضرت، چندان صحیح و یا مقرون به واقع نبوده است.

واقعیت این است که امام خمینی، به دور از هر گونه ملاحظات سیاسی و بی‌اعتنا به جنجال‌ها و جریان‌های تبلیغاتی، با ظرافت، دقت و ژرف‌نگری تمام، ضمن تعیین شاخص‌ها و معیارهای اصلی، این مسأله را تبیین و تفسیر نموده‌اند.

حضرت امام، چند شاخص و معیار اصلی و عمده را که در قرآن و معارف اسلامی نیز از آن‌ها یاد شده مورد تأکید قرار داده‌اند. از دیدگاه امام، تعالیم حضرت موسی (س)، همان «تعلیمات الهی» است. یعنی ایمان و اعتقاد به وحدانیت خدا، رسالت الهی انبیا و معاد.

معیار و شاخص دیگری که حضرت امام تصریح فرمودند؛ قیام و ایستادگی آن پیغمبر الهی در برابر استبداد و قدرت استکباری دوران خود، در مسیر استقرار عدالت به نفع مستضعفین و در راه مصالح ستم‌دیدگان بود. زندگی ساده، بی‌پیرایه و شبانی موسی (س) و پرهیز او از دنیا و دنیاگرایی، شاخص و معیار دیگری است که حضرت امام درباره سیره آن حضرت اشاره کرده‌اند. بنابراین براساس نگرش امام خمینی، ملاک و شاخص اصلی و عمده برای شناخت پیروان حقیقی حضرت موسی (س)، در دوران کنونی، میزان اعتقاد و پایبندی آن‌ها به اصول و مبانی مورد اشاره است.

«وقتی که ملاحظه می‌کنیم [...] حضرت موسی سلام‌الله‌علیه‌را، وضع زندگی حضرت موسی و کیفیت تبلیغ او و مبارزه‌ای که او کرده است با طاغوت؛ او را وقتی که ملاحظه می‌کنیم، بعد می‌رویم سراغ امت





موسی، آن‌هایی که می‌گویند ما امت حضرت موسی هستیم و ما پیرو حضرت موسی هستیم؛ موسی معارضه می‌کرد با طاغوت، و این‌ها که می‌گویند ما پیرو حضرت موسی هستیم، خودشان طاغوتند. در عین حال می‌گویند ما پیرو حضرت موسی هستیم.

رادیو اسرائیل بسیار نصایح حضرت موسی را هم نقل می‌کند، اما اسرائیل چه جور است؟ وضع او چی است؟ آن‌هایی که خودشان را انتساب می‌دهند به حضرت موسی، و موسی وضع زندگی‌اش یک شبان بود... آن وقت هم باشد رفت سراغ بزرگترین قدرتی که در آن وقت بود افرعون، و با او معارضه کرد و از دنیا و توجه به دنیا به هیچ وجه نداشت. آن وقت ببینیم که این‌هایی که خودشان را از حضرت موسی می‌دانند چقدر به دنیا چسبیده‌اند.^۱

حضرت امام طوسی سخنان دیگری، در جمع اعضای جامعه کلیمیان ایران در سال ۱۳۵۸ ش، در همین باره فرمودند:

«قیام بر ضد مستکبرین، طریقه حضرت موسی سلام‌الله علیه بوده و درست این معنی بر خلاف آن چیزی است که این طایفه صهیونیست‌ها بر نامه دارند. این‌ها اتصال به مستکبرین پیدا کردند؛ جاسوس آن‌ها هستند، نوکر آن‌ها هستند و بر ضد مستضعفین عمل می‌کنند؛ عکس تعلیمات حضرت موسی.»^۲

حضرت امام کسان را که علی‌رغم آگاهی نسبت به ماهیت دولت صهیونیستی،

باز هم دل در گرو رژیم جعلی

اسرائیل داشته و دارند و با

انواع کمک‌های مالی،

تبلیغاتی و سیاسی

از آن رژیم جنایت

پیشه حمایت

و پشتیبانی به

عمل می‌آورند و

یا تحت برنامه‌های

صهیونیسم جهانی

به فلسطین کوچ

کرده و در اراضی اشغالی

اسکان یافته‌اند، در ردیف

دشمنان حضرت موسی و تعلیم

او بر شمرده‌اند.

از دیدگاه حضرت امام، یهودی حقیقی کسی است که کاملاً معتقد و پایبند به تعلیم الهی حضرت موسی (س) است. چنین کسی و چنین کسانی نمی‌توانند با مشی و مرام صهیونیستی هم‌خوانی، هم‌سویی و هم‌راهی داشته باشند. امام از این گروه‌ها و افراد به عنوان «جامعه یهود» یاد کرده و حساب آن‌ها را غیر از حساب صهیونیست‌ها اعلام کرده است. نتیجه این که، اگر گروهی، قومی یا طایفه و جامعه‌ای، اگر چه خود را یهودی بدانند، اما اشغال فلسطین از سوی صهیونیست‌ها را به صورت تلویحی یا

آشکار مورد تأیید قرار دهند؛ از رژیم نامشروع اسرائیل به صورت مالی یا سیاسی و تبلیغی جانبداری کنند، این‌ها از جرگه پیروان حضرت موسی و تعلیم آن حضرت یعنی «جامعه یهود» خارج هستند. «این مقدار از یهودی‌هایی که بازی خوردند و از افشار عالم؛ جمع شدند آن‌جا اقلستین، آ، شاید آن‌ها الآن پشیمان باشند از این که - آنان که یهودی هستند و نمی‌خواهند غیر تعلیم موسی (س) را داشته باشند پشیمان باشند از این که رفته‌اند آن‌جا؛ برای این که کسی که برود و ببیند این‌ها چه برنامه‌هایی دارند و چه جور آدمکشی بی‌خود می‌کنند و چه جور اتصال به آمریکا و دیگر اقشار دارند، این نمی‌تواند تحمل کند که یک طایفه‌ای به اسم این که ما از «جامعه یهود» هستیم بر ضد تعلیم موسی عمل بکنند. ما می‌دانیم که حساب «جامعه یهود» غیر از حساب جامعه آن‌هاست. و ما با آن‌ها مخالف هستیم. و مخالفتمان برای این است که آن‌ها با همه ادیان مخالف هستند، آن‌ها یهودی نیستند، آن‌ها یک مردم سیاسی هستند که به اسم یهود یک کارهایی را می‌کنند و یهودی‌ها هم از آن‌ها متنفر هستند و همه انسان‌ها باید از آن‌ها باید متنفر باشند.»^۳

این فرمایشات نشان می‌دهد که ملاک ارزیابی حضرت امام درباره جامعه یهود، میزان اعتقاد و پایبندی آن‌ها به تعلیم الهی و سیره حضرت موسی (س) و دوری و مخالفت آن‌ها با اسرائیل و صهیونیسم است.

یهودی و یا جامعه یهودی به دلیل اعتقاد و پایبندی به تعلیم الهی حضرت موسی (س) نمی‌تواند، آرمان صهیونیستی و رفتار و عملکرد صهیونیست‌ها در اراضی اشغالی فلسطین را تحمل کند و یا مورد تأیید قرار دهد، حتی اگر به فلسطین کوچ نکرده و در آن سرزمین ساکن نشده باشند.

به بیان دیگر، آن دسته از یهودی‌ها که به اهداف، آرمان و برنامه‌های صهیونیستی کمک و مساعدت می‌کنند و از آن حمایت و پشتیبانی به عمل می‌آورند و جنایات اسرائیل را در سرزمین‌های اشغالی فلسطین علیه مردم مظلوم و بی‌دفاع فلسطین، به اشکال مختلف تحمل و تأیید می‌کنند و ثروت‌اندوزی و دنیاگرایی را هدف و پیشه خود ساخته‌اند، حتی اگر در خارج از فلسطین هم باشند، باز هم در زمره صهیونیست‌ها به حساب می‌آیند.

[حضرت موسی] از دنیا و توجه به دنیا به هیچ وجه نداشت. آن وقت ببینیم این‌هایی که خودشان را از حضرت موسی می‌دانند چقدر به دنیا چسبیده‌اند. سرمایه‌های بزرگ آمریکا در دست آن‌هاست، قدرت مادی آمریکا در دست آن‌هاست و می‌گویند ما هم به شریعت موسی معتقدیم.»^۴

اهمیت این بحث، زمانی آشکارتر و برجسته‌تر می‌شود که بدانیم، حضرت امام در تمام دوران حیات و عمر پربرکت خویش، به ویژه دوران سخت مبارزات و نهضت اسلامی، همواره نسبت به توطئه‌ها و دسیسه‌های مدعیان دروغین پیروی از تعلیم حضرت موسی (س) اعلام خطر کرده است. چه آن‌جا که این مدعیان دروغین، دغل‌باز و منحرف تحت عنوان نام صهیونیست و یا تعلیمات صهیونیسم شیطنی و جنایت کرده‌اند، یا آن‌گاه که تحت نام و پوشش یهود، علیه اسلام، مسلمانان و جهان بشریت جنایت و خیانت مرتکب شده‌اند.

نتیجه این که، حضرت امام در همه دوران مورد اشاره، هر جا که نسبت به عملکرد، اقدام، توطئه، اهداف، برنامه‌ها و حرکت این گروه، چه با عنوان «یهود» و چه «صهیونیسم»، اعلام خطر کرده و هشدار داده، پیداست که مقصود آن حضرت، مدعیان دروغین پیرو حضرت موسی (س) بوده است. امام در تمام دوران مبارزات و نهضت اسلامی، حداقل از سال ۱۳۳۱ ش، تا زمان رحلت، همواره به مردم مسلمان ایران و بلکه جهان، نسبت به توطئه و خطر مدعیان دروغین پیروی از حضرت موسی هشدار داده است. مع الوصف همان گونه که یادآوری شد، آن حضرت، مطابق ملاک‌ها و شاخص‌های یادشده، در پاره‌ای مواقع از آن‌ها به عنوان یهود و در مواقع دیگر صهیونیست یاد کرده است.

ایشان در یکی از سخنرانی‌ها، در همان آغاز دوران علنی شدن مبارزات و نهضت اسلامی در این باره فرمود: «حالا که خطر بر اسلام وارد شده است و آن خطر یهود است.»^۵ «آقایان بدانند که خطر امروز بر اسلام کمتر از خطر بنی امیه نیست.»^۶

حضرت امام، در این سخنان، نسبت به فعالیت‌ها و اقدامات توطئه‌آمیز مدعیان دروغین پیروی از حضرت موسی (س) به شدت اعلام خطر می‌کند و چندی بعد، خطاب به مسلمانان ایران و جهان، همین هشدار را با عنوان و شکل دیگری تکرار می‌کند.

«این جانب، حسب وظیفه شریعه، به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می‌کنم قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است، استقلال مملکت و اقتصاد آن در معرض قبضه صهیونیست‌هاست.»^۷

تردیدی نیست که امام، در این پیام، مدعیان دروغین پیروی از حضرت موسی را نشانه گرفته و در قبال توطئه‌های آن‌ها علیه امت اسلام، اعلام خطر کرده است.

اعلام خطر حضرت امام درباره توطئه‌های پیروان دروغین و دغل‌باز حضرت موسی (س) از زوایای مختلف به شرح زیر قابل بررسی و ارزیابی است.

حضرت

امام: [حضرت موسی] از

دنیا و توجه به دنیا به هیچ وجه

نداشت. آن وقت ببینیم این‌هایی که

خودشان را از حضرت موسی می‌دانند

چقدر به دنیا چسبیده‌اند. سر ما به‌های

بزرگ آمریکا در دست آن‌هاست، قدرت

مادی آمریکا در دست آن‌هاست

و می‌گویند ما هم به شریعت

موسی معتقدیم.»



مسأله فلسطین

از دیدگاه حضرت امام، مسأله فلسطین اصلی ترین و اساسی ترین مسأله جهان اسلام در سده اخیر بوده است. اهمیت و جایگاه مسأله فلسطین در اندیشه امام، آن چنان بالا و والا بود که آن حضرت، قضیه مزبور را در گستره ای فراتر از شعاع زمان یا تاریخ و وسیع تر از قلمرو مکان یا جغرافیای جهان می دید. بی شک چنین نگاهی از یک سو نشان دهنده اهمیت بسیار بالای قضیه فلسطین و از سوی دیگر بیانگر خطر روزافزون و فراگیر صهیونیسم در منطقه و بلکه در کل جهان است. عبارات و تعبیری که امام خمینی در تبیین جایگاه مسأله فلسطین در جهان امروز به کار برده اند، نه تنها بی نظیری و بی بدیل، بلکه نیازمند تأمل، بررسی و تحلیل دوباره از سوی اندیشه مندان، صاحبان نظر و آگاهان سیاسی و فرهنگی است.

«مسأله قدس یک مسأله شخصی [...] و یک مسأله مخصوص به یک کشور و یا یک مسأله مخصوص به مسلمین جهان در عصر حاضر نیست، بلکه حادثه ای است برای موحدین جهان و مؤمنان اعصار گذشته و حال و آینده، از روزی که مسجدالاقصی پی ریزی شد، تا آن گاه که این سیاره در نظام هستی در گردش است.»^۸

از منظر امام، مسأله قدس، مسأله همه مؤمنان و موحدان جهان، در همه اعصار است، چرا که مؤمنان و موحدان در همه اعصار در مقابل کفار و مشرکان قرار داشته اند. مبارزه و تقابل بین ایمان و کفر و توحید و شرک، از زمان حضرت آدم (ع) تا دوران حضرت خاتم (ص) و بلکه تاکنون، همواره تداوم و استمرار داشته است. بر این اساس، می توان چنین تعبیر کرد که از نظر حضرت امام، مسأله

قدس، معرکه نبرد بین ایمان و کفر، توحید و شرک و حق و باطل در دنیای کنونی است.

همه کسانی که در جبهه اشغالگران قدس قرار دارند و با آن ها همسو و همراه هستند و از آن ها و عملکرد آن ها جانبداری و پشتیبانی و حمایت مالی، سیاسی و تبلیغاتی به عمل می آورند و به اشکال مختلف بر موجودیت اشغالگران صهیونی در سرزمین اسلامی فلسطین مهر تأیید و حمایت می زنند؛ همگی با هر نام و عنوانی، در جبهه کفر و شرک و شیاطین قرار دارند. از سوی دیگر، آن ها که در جبهه مقابل اشغالگران صهیونیست، از آرمان آزادسازی قلمرو اول مسلمانان و معراجگاه خاتم النبیین (ص) و رهایی سرزمین اسلامی فلسطین و صاحبان اصلی و حقیقی آن حمایت و پشتیبانی می کنند؛ چه آنان که در صف مقدم نبرد، خون پاکشان سنگ فرش خیابان ها، کوچه ها، اردوگاه ها و مزارع و باغستان می شود و چه آنان که فرسنگ ها دور تر از آن سرزمین، دل در گرو آرمان قدس دارند و به اشکال و طرق گوناگون برای آزادی فلسطین و قدس به تلاش و تکاپو مشغولند و خشم مقدس آن ها علیه اشغالگران همواره شعله ور است؛ همه این ها در صف واحد ایمان و توحید قرار دارند. حضرت امام با چنین نگاه و دیدگاهی، از همان آغاز علنی شدن نهضت اسلامی در سال ۱۳۴۱ ش، نوک پیکان مبارزه را به سمت اشغالگران فلسطین و حامیان و یاوران و دوستان آن ها در سراسر جهان، از جمله ایران شاهنشاهی، نشانه گرفت و حمایت بی دریغ خود را از آرمان آزادی فلسطین اعلام کرد. آن حضرت، به میزانی که مبارزه با رژیم سفاک و مستبد پهلوی را به عنوان یک تکلیف الهی و دینی در دستور فعالیت خود قرار داده بود، به همان میزان در قبال مسأله فلسطین اهتمام داشت:

«من از خدای تبارک و تعالی می خواهم که ملت برادر ما فلسطین را بر مشکلات خودش غلبه دهد. ما با آنها برادر هستیم و من از اولی که این نهضت، قبل از پانزده سال که ابتدای این نهضت بود (۱۳۴۱)، همیشه در نوشته ها، و گفته ها راجع به فلسطین و راجع به جنایاتی که اسرائیل در آن حدود کرده است، همیشه متذکر می شدم.»^۹

«من از سال های بسیار طولانی، شاید بیست سال قبل نسبت به فلسطین و نسبت به اسرائیل نظر های خودم را کرا گرفته ام و حالا هم می گویم؛ ما اسرائیل را محکوم می کنیم. اسرائیل غاصب در محلی که آمده است به طور غصب آمده است و قدس باید نجات پیدا کند.»^{۱۰}

به گفته حضرت امام، از همان دوران آغاز مبارزات اسلامی علیه سلطنت پهلوی، مسأله فلسطین هدف اصلی نهضت و جزء جدایی ناپذیر و غیر قابل تفکیک آن بوده است.

«از اول مبارزات، قضایای لبنان و فلسطین جزء مقاصد اصلی ما بوده است و از مسائل ایران جدا نبوده است.»^{۱۱}

حضرت امام در طول مبارزات خود علیه رژیم دیکتاتوری شاه، به طور فراوان، از قضیه فلسطین به عنوان، مسأله اولی و اصلی نهضت اسلامی خود یاد کرده و نام برده است.

آن حضرت در یکی از پیام های خویش، با اشاره به گرفتاری های مسلمین و جهان اسلام و نیز جنایات حکومت پهلوی، از آن ها به عنوان مصیبت های دنیای مسلمانان یاد و مسأله قدس را در رأس همه مصیبت های دنیای اسلام اعلام کرده است:

«[...] و این هم فلسطین که رأس مصیبت هاست.»^{۱۲}



آمریکا متحد استراتژیک اسرائیل

بر کسی پوشیده نیست که اسرائیل ثمره و حاصل تعامل و تبانی صهیونیسم و قدرت‌های بزرگ جهانی است. به بیان دیگر، یکی از ارکان سلطه اشغالگران در فلسطین، تبانی سازمان جهانی صهیونیسم با قدرت‌های جهانی و در رأس آن‌ها آمریکا و انگلیس بوده است. به جرأت می‌توان ادعا کرد که اگر چنین تبانی و تعاملی نبود، پدیده‌ای به نام اسرائیل در صفحه جغرافیای خاورمیانه خودنمایی نمی‌کرد و مسأله‌ای به نام فلسطین در تاریخ معاصر، به شکلی که دنیا شاهد آن است، وجود نداشت. حضرت امام با ژرف‌نگری تمام، ضمن تصریح این مهم، آمریکا و انگلیس و دیگر قدرت‌های غربی و شرقی را شریک جنایات و ددمنشی‌های اسرائیل در فلسطین و بلکه کل منطقه دانسته و فرموده‌اند: «اسرائیل با تبانی و



خطر اسرائیل و صهیونیسم

بر اساس آن چه گفته شد، نتیجه می‌گیریم که امام خمینی رژیم غاصب اسرائیل و صهیونیسم را بزرگترین خطر برای مسلمانان و ممالک اسلامی و بلکه تهدیدی برای جهان بشریت، در ابعاد گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی می‌دانست؛ به طوری که ده‌ها سال پیش از این طی پیامی فرمود: «من نزدیک به بیست سال است خطر صهیونیسم بین‌الملل را گوشزد نموده‌ام و امروز خطر آن را برای تمامی انقلابات آزادی بخش جهان و انقلاب اصیل اسلامی ایران نه تنها کمتر از گذشته نمی‌دانم که امروز این زالوهای جهان‌خوار با فنون مختلف برای شکست مستضعفان جهان قیام و اقدام نموده‌اند. ملت ما و ملل آزاد جهان باید در مقابل این دسیسه‌های خطرناک با شجاعت و آگاهی ایستادگی نمایند.»^{۱۸} حضرت امام اصلی‌ترین و بزرگترین خطر و تهدید علیه اسلام و کشورهای اسلامی و ملت‌های

مسلمان منطقه را مسأله اشغال فلسطین و پیدایی دولت جعلی و غاصب اسرائیل و مهم‌تر از آن، تعقیب استراتژی اشغال سرزمین‌های زرخیز اسلامی از سوی اشغالگران تحت عنوانی چون «اسرائیل بزرگ» می‌دانستند. به طوری که هشدارهای امام درباره خطر فراگیر صهیونیسم در جهان اسلام، در بسیاری از سخنرانی‌ها و پیام‌های ایشان تکرار و تصریح شده است. این تأکید و تکرار مداوم، نشان از شناخت دقیق ابعاد و دامنه خطر صهیونیسم و ماهیت آن از سوی حضرت امام دارد. صهیونیسم پدیده‌ای سیاسی و مبتنی بر قوم‌گرایی و نژاد پرستی است. ایده قوم برگزیده و نژاد برتر بدان معناست که این جمعیت بر اساس جهان‌بینی صهیونیستی، هیچ حقوقی برای دیگر ابناء بشر به عنوان انسان قائل نیست. بر اساس ایده صهیونیستی، برتری و برگزیدگی ایجاب می‌کند که همه اقوام و ملل

باید قربانی این قوم شوند و از همه حقوق و منافع خود در برابر قوم برگزیده چشم‌پوشی و صرف نظر نمایند. حتی فراتر از این، براساس آیین مزبور، دیگر انبای بشر در برابر قوم برگزیده از هیچ‌گونه حقوق انسانی بر خوردار نیستند. زیرا غیر از قوم برگزیده بقیه اقوام و امم در ردیف موجوداتی غیر از انسان هستند.

چنین آیین و تعالیمی بیش از هر چیز بدان معناست که، قوم ویژه و برگزیده ذاتاً مجوز دارد که همه چیز را برای خود بخواهد، حتی اگر به قیمت نابودی دیگر انبای بشر منتهی شود. این بود که امام هیچ‌گاه از تذکر و هشدار نسبت به ماهیت صهیونیسم و خطر فراگیر آن در ممالک اسلامی خودداری نمی‌کرد:

«آقایان بدانند که خطر امروز بر اسلام کمتر از خطر بنی امیه نیست [...] خطر اسرائیل و عمال آن را به مردم تذکر دهید.»^{۱۹}

راهبردهایی

براساس اندیشه امام خمینی، تساهل و تسامح دولت‌ها و کشورهای اسلامی در قبال تأسیس دولت جعلی اسرائیل و نیز دست‌انداختن مکرر رژیم صهیونیستی در منطقه، طی چند دهه اخیر، نه تنها زمینه‌ساز ذلت و سرسپردگی بسیاری از کشورهای منطقه خاورمیانه در قبال آمریکا و صهیونیسم، که بیش از همه موجب گستاخی مهاجمان اشغالگر گردیده است. اکثر سران و رهبران ممالک اسلامی و دولت‌های کشورهای عربی منطقه در تقابل اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ م/ ۱۳۲۷ ش، جنگ سوئز در سال ۱۹۵۶ م/ ۱۳۳۵ ش، در جنگ سوم سال



همفکری دولت‌های استعماری غرب و شرق زائیده شده و برای سرکوبی و استعمار ملل اسلامی به وجود آمد و امروز از طرف همه استعمارگران حمایت و پشتیبانی می‌شود. انگلیس و آمریکا با تقویت نظامی و سیاسی و با گذاشتن اسلحه‌های مرگبار در اختیار اسرائیل، آن را به تجاوزات پی‌درپی علیه اعراب و مسلمین و ادامه اشغال فلسطین و دیگر سرزمین‌های اسلامی تحریص و وادار می‌سازند و شوروی با جلوگیری از مجهز شدن مسلمانان و با فریب و خیانت و سیاست سازشکارانه، موجودیت اسرائیل را تضمین می‌نماید.^{۱۳}

موضوع اساسی و مهم دیگری که امام پیوسته به آن تأکید داشتند، هم‌پیمانی و اتحاد استراتژیک آمریکا و رژیم صهیونیستی بود. آن حضرت در بسیاری از سخنرانی‌ها و پیام‌های خویش، آمریکا را

شریک جنایات اسرائیل در فلسطین و لبنان و دیگر ممالک اسلامی دانسته و فرموده است: «آمریکا است که از اسرائیل و هواداران آن پشتیبانی می‌کند. آمریکا است که به اسرائیل قدرت می‌دهد که اعراب مسلم را آواره کند.»^{۱۴}

«الآن تمام گرفتاری‌های ما از آمریکا است. تمام گرفتاری‌های مسلمین از آمریکا است، از این آمریکایی است که صهیونیسم را آن‌طور تقویت کرده است و آن‌طور دارد تقویت می‌کند و برادران ما را فوج فوج می‌کشند.»^{۱۵}

بر اساس دیدگاه حضرت امام، رابطه بین آمریکا و رژیم صهیونیستی حتی فراتر از همکاری متقابل دو دولت و حمایت و پشتیبانی آمریکاز رژیم صهیونیستی است.

حضرت امام معتقد بودند که نه تنها آمریکا، متحد

و هم‌پیمان استراتژیک اسرائیل است، بلکه ایالات متحده تحت سیطره صهیونیسم و سرمایه‌داری یهود قرار دارد: «بینیم اینهایی که خودشان را از حضرت موسی می‌دانند چقدر به دنیا چسبیده‌اند. سرمایه‌های بزرگ آمریکا در دست آنهاست، قدرت مادی آمریکا در دست آنهاست، و می‌گویند ما هم به شریعت موسی معتقدیم.»^{۱۶}

آن چه مسلم است، دستگاه‌های فرهنگی، خبری و تبلیغاتی غرب نیز از این قاعده مستثنی نیستند. امام خمینی در این باره نیز چنین فرموده‌اند: «آمریکا برای سیطره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی خویش بر جهان زیر سلطه، از هیچ جنایتی خودداری نمی‌نماید. او مردم مظلوم جهان را با تبلیغات وسیعش که به وسیله صهیونیسم بین‌المللی سازماندهی می‌گردد، استثمار می‌نماید.»^{۱۷}



بزرگ پرچم دار اسلام پابرهنگان و مستضعفان، هر گونه حرکت مرعوز صهیونیستی در ایران و کشورهای اسلامی را توطئه‌ای در مسیر آیین نژاد پرستی و قوم‌گرایی و در جهت تحقق استراتژی توسعه طلبانه صهیونیسم و ترویج فرهنگ یهودی - اسرائیلی و خطر بسیار بزرگی برای اسلام و امت اسلامی می‌دانست. از این رو هر گونه سکوت، بی‌تفاوتی و یا بهانه‌های بنی اسرائیلی عافیت طلب و دنیاخواهان را در برابر این توطئه‌ها و دسیسه‌ها بر نمی‌تافت و آن را ناموجه و غیر قابل توجه می‌شمرد:

«کفایت می‌کند که ما جمع بشویم در مسجد کذا و کذا و فقه بخوانیم و اصول بخوانیم، لکن غافل باشیم از همه جهات مسلمین؟ غافل باشیم از این که این یهود می‌خواهد ممالک اسلامی را قیضه کند؟ تا این جا برسد؛ تا همه جا برسد؛ این امور را می‌خواهد خراب کند. ما باید غافل باشیم از این؟»^{۲۰}

۱۹۶۷م/ ۱۳۴۶ش و نیز جنگ رمضان در سال ۱۹۷۳م/ ۱۳۵۲ش، و همچنین در قبال حوادث و جنایات فجیع صهیونیست‌ها، چون کشتارهای معروف دیر یاسین، کفر قاسم، صبرا و شتیلا، و نیز لشکرکشی و حشایشه دوخیمان اسرائیلی به لبنان در سال ۱۹۸۲م/ ۱۳۶۱ش، و پیشروی ددمنشانه متجاوزان تا پشت دیوارهای بیروت، که باعث قتل عام هزاران مسلمان فلسطینی و لبنانی شد، عمدتاً خود را با سکوتی مرگبار آرامش دادند و در کمال سهل‌انگاری و بی‌تفاوتی و بی‌توجهی از کنار این رویدادهای بزرگ گذشتند. اما حضرت امام، همواره در طول مبارزات اسلامی، هر گونه مماشات با اسرائیل غاصب و تسامح نسبت به مطامع پلید

صهیونیسم و تساهل در قبال این توطئه‌های خطرناک را مورد نکوهش قرار داده و آن را در ردیف بزرگترین خیانت‌ها در حق مسلمانان و مظلومان جهان بر شمرده‌اند. حضرت امام از همان آغاز اشغال فلسطین، کشورهای اسلامی را از هر گونه کوتاهی و تسلیم‌طلبی در مقابل اشغالگران بر حذر داشتند و نسبت به هر گونه طرح یا قرارداد سازش که موجب شناسایی رژیم صهیونیستی از سوی دولت‌ها و کشورهای عربی و اسلامی شود، به شدت عکس‌العمل نشان دادند. بر اساس چنین دیدگاهی، در زمانی که دولت مصر به ریاست انور سادات و با وساطت کارتر رئیس‌جمهور وقت آمریکا با مناخیم بگین نخست‌وزیر وقت اسرائیل

قرارداد صلح کمپ دیوید را امضا کرد، حضرت امام به شدت در مقابل این سازش ایستاد و فرمود: «قرارداد «کمپ دیوید» و یا هر اقدامی که موقعیت اسرائیل را محکم‌تر می‌کند، اصولاً نه تنها به ضرر فلسطینی‌ها و اعراب، بلکه به ضرر همه کشورهای منطقه و در نتیجه تقویت همه نیروهای ارتجاعی منطقه است.»^{۲۱}

«کمپ دیوید چیزی جز یک فریب و بازی سیاسی، برای ادامه تجاوز اسرائیل به مسلمین نیست.»^{۲۲}

حضرت امام قرارداد کمپ دیوید و هر گونه سازش را که به رسمیت شناخته شدن رژیم صهیونی از سوی کشورهای اسلامی منتهی شود، مردود اعلام و از آن به عنوان رشته‌های اسارت و ذلت مسلمانان



راه کارهایی

در مسیر راهبرد مقدس آزادسازی سراسر فلسطین و حذف و نابودی رژیم غاصب اسرائیل و سلطه صهیونیسم از این سرزمین، راه کارها و شیوه های چندی از سوی امام طرح و ارائه شده و فراوی امت اسلام قرار داده شده است.

۱. رویکرد به اصول و ارزش های اسلامی

بر اساس دیدگاه حضرت امام، اولین گام و راه در مسیر تحقق آرمان آزادسازی فلسطین و غلبه بر سلطه صهیونیسم، اتکال به قدرت لایزال الهی و رویکرد به اصول، ارزش ها و تعالیم دین مبین اسلام است:

«ما تا به اسلام برنگردیم [...]، تا به اسلام رسول الله برنگردیم، مشکلاتمان سر جای خودش هست، نه می توانیم قضیه فلسطین را حل کنیم و نه افغانستان را و نه سایر جاها را؛ ملت ها باید برگردند به صدر اسلام؛ اگر حکومت ها هم با ملت ها برگشتند که اشکالی نیست و اگر برگشتند، ملت ها باید حساب خودشان را از حکومت ها جدا کنند.»^{۲۸}

امام پیروی از تعالیم و فرامین قرآن را رشته محکم پیروزی و غلبه بر دشمنان مهاجم، به ویژه اسرائیل می دانست. آن حضرت مقابله با رژیم غاصب صهیونیستی را بر اساس تعلیمات قرآن، همواره تأکید و تصریح می کردند:

«باید قرآن در همه شؤون وارد بشود [...] در همه شؤون انسانی اسلام باید قرآن وارد بشود [...]».

در احکام سیاسی، دستور قتال می دهد با کسانی که با مسلمین مقاتله می کنند و امروز اسرائیل در مقابل مسلمین ایستاده و مقاتله می کند، آمریکادر مقابل مسلمین ایستاده و مقاتله می کند [...] خدا دستور داده است به این که با اشخاصی که بر ضد مسلمین، بر ضد طایفه ای از مسلمین قیام کرده اند، با آنها مقاتله کنید.»^{۲۹}

۲. اتحاد مسلمین

حضرت امام جدایی، افتراق و عدم اتحاد مسلمانان را باعث جسارت روزافزون اسرائیل و حامیان او و افزایش و تداوم جنایات آمریکا و صهیونیست ها دانسته و می فرماید:

و ممالک اسلامی منطقه یاد کردند:

«من طرفداری از طرح استقلال اسرائیل و شناسایی او را برای مسلمانان یک فاجعه و برای دولت های اسلامی یک انفجار انتحاری می دانم و مخالفت با آن را یک فریضه بزرگ اسلام می شمارم و به خداوند بزرگ از این نقشه ها که به دست مسلمان نماها برای اسلام کشیده می شود پناه می برم.»^{۳۰}

حضرت امام، هر گونه طرح و یا قرارداد سازش با اسرائیل را مایه تثبیت و تحکیم موقعیت رژیم صهیونیستی و موجب افزایش گستاخی اشغالگران در تعقیب استراتژی توسعه طلبانه صهیونیسم می دانست و معتقد بود که این طرح ها در نهایت منجر به اسارت و ذلت مسلمانان و ممالک اسلامی در قبال آمریکا و صهیونیسم خواهد شد. بنابراین، از دیدگاه امام برای حل قضیه فلسطین و اسرائیل یک راه حل بیشتر وجود نداشته و ندارد و آن حذف و نابودی رژیم صهیونیستی از جغرافیای منطقه است.

«اسرائیل غاصب است و هر چه زودتر باید فلسطین را ترک کند و تنها راه حل این است که برادران فلسطینی هر چه زودتر این ماده فساد را نابود گردانند و ریشه استعمار را در منطقه قطع کنند تا آرامش به منطقه باز گردد.»^{۳۱}

این راهبرد نهایی برای حل مسأله خاورمیانه از ابتدای نهضت اسلامی همواره از سوی آن بزرگ مرد طرح و تکرار شده است:

«ما از اولی که در این امور و در این نهضت وارد شدیم، یکی از مسائل مهم ما این بود که اسرائیل باید از بین برود.»^{۳۲}

«ما می گوئیم اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود و بیت المقدس مال مسلمین و قبله اول مسلمین است.»^{۳۳}

ایده نابودی اسرائیل همواره به عنوان یک راهبرد قطعی و کلیدی از سوی حضرت امام برای حل ریشه های بحران منطقه خاورمیانه و مسأله فلسطین اعلام شده است:

«من در طول نزدیک به بیست سال خطر اسرائیل را گوشزد نموده ام. باید همه بپاخیزیم و اسرائیل را نابود کنیم و ملت قهرمان فلسطین را جایگزین آن گردانیم.»^{۳۴}





«اگر این افتراق بین مسلمین نبود، ممکن بود که اسرائیل با یک جمعیت کمی این طور جسور بشود و همه حیثیت مسلمین را زیر پای خودش بگذارد؟ اگر اختلاف بین کشورهای اسلامی، دولت‌های اسلامی نبود، آمریکا می‌توانست حکومت کند بر همه کشورها، منافع همه کشورها را غارت کند؟»^{۳۲}

از دیدگاه حضرت امام، اتحاد مسلمین زیر بیرق اسلام، نه فقط موجب آزادی قدس، بلکه باعث رهایی دیگر کشورها و بلاد اسلامی از سلطه اجانب خواهد شد:

«جمعیت مسلمین قریب یک میلیارد است و چرا باید با این که یک میلیارد جمعیت ما داریم، قدس ما را صهیونیست‌ها بپرند و حکومت‌های دیگر را هم در تحت سلطه قرار بدهند؟ در صورتی که این‌ها اگر با هم مجتمع باشند، حکومت بزرگی خواهند بود؛ هر کدام در محل خودشان و حکومت بر محل خودشان و همه با هم زیر بیرق اسلام.»^{۳۳}

«در مقابل او توحید کلمه کنید. - اگر توحید کلمه نکنید - یک مشت یهودی دزد در فلسطین است، بیش از یک میلیون از مسلمین را ده سال، بیشتر از ده سال است که متفرق کرده‌اند و ممالک اسلامی نشسته‌اند با هم عزا گرفته‌اند، اگر توحید کلمه باشد چطور می‌توانند این‌ها، این یک مشت یهود دزد، چطور می‌توانند فلسطین شما را از دستتان بگیرند و مسلمین را از فلسطین بیرون کنند و نتوانید هیچ کار بکنید؟»^{۳۴}

حضرت امام در تمام دوران عمر پر برکت خویش، به ویژه دوران سخت نهضت اسلامی، همواره مسلمانان و کشورهای اسلامی را به اتحاد و پرهیز از تفرقه دعوت می‌کرد و معتقد بود که وحدت مسلمین ضامن پیروزی آن‌ها بر مهاجمان و اشغالگران خواهد بود.

«هان ای مسلمانان جهان! و مستضعفان تحت سلطه ستمگران! بپاخیزید و دست اتحاد به هم دهید و از اسلام و مقدرات خود دفاع کنید و از هیاهوی قدرتمندان نه‌راسید که این قرن به خواست خداوند قادر، قرن غلبه مستضعفان بر مستکبران و حق بر باطل است [...] آیا برای مسلمانان جهان ننگ نیست که با این همه سرمایه‌های انسانی و مادی و معنوی، با داشتن چنین مکتب مترقی و پشتوانه‌ای، تن به سلطه قدرتمندان مستکبر و دزدان دریایی و زمینی قرن بدهند؟ آیا وقت آن نرسیده است که هواهای نفسانیه را کنار گذاشته و با یکدیگر دست مودت و اخوت داده و دشمنان بشریت را از صحنه خارج و به حیات ننگین

ستم‌بارشان خاتمه دهند؟»^{۳۵}

حضرت امام امید آن داشت که مسلمانان با هم متحد، منسجم و یکپارچه شوند تا با تشکیل هسته‌های مقاومت حزب‌الله در اقصی نقاط جهان، اشغالگران صهیونیست و همه حامیان و هم‌پیمانان آن را مغلوب و سرزمین اسلامی را از سلطه مهاجمان اشغالگر خارج سازند:

«... به یاری خداوند تعالی از قطرات پراکنده اسلام و توان معنوی امت محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم و امکانات کشورهای اسلامی باید استفاده کرد و با تشکیل هسته‌های مقاومت حزب‌الله در سراسر جهان، اسرائیل را از گذشته جنایت‌بار خود پشیمان و سرزمین‌های غصب‌شده مسلمانان را از چنگال آنان خارج کرد.»^{۳۶}

۳. مسلسل‌های متکی بر ایمان

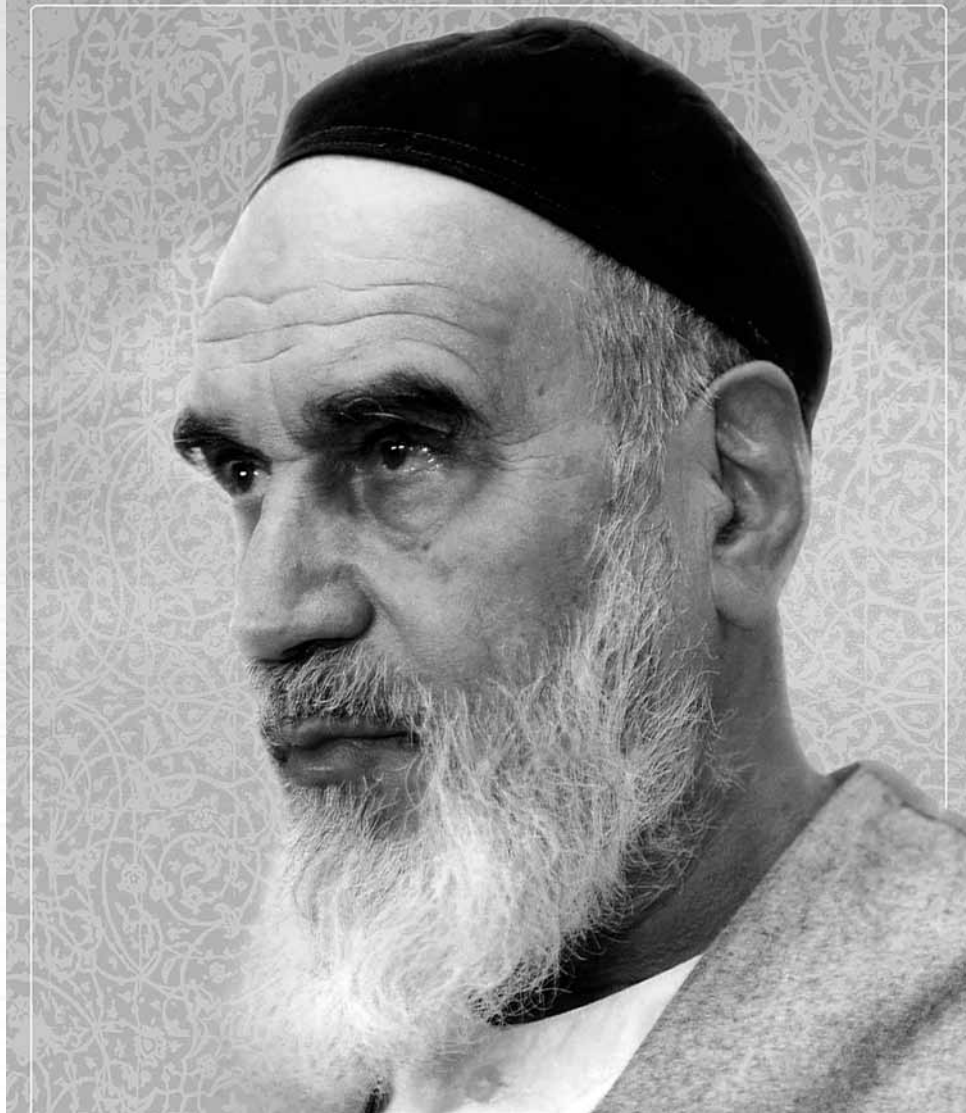
پس از عنصر کلیدی ایمان و اعتقاد اسلامی و نیز اتحاد مسلمانان، حضرت امام اعتقاد را سخ داشت که مسلمانان، به ویژه فلسطینی‌ها، از طریق جهاد در راه خدا و تکیه بر اسلحه‌های مبتنی و متکی بر اعتقاد و ایمان الهی می‌توانند بر مهاجمان اشغالگر غلبه کنند و سینه دشمن غاصب را بشکافند.

«آیا سران قوم نمی‌دانند و ندیده‌اند که مذاکرات سیاسی با سیاستمداران قدرتمند و جنایتکاران تاریخ، قدس و فلسطین و لبنان را نجات نخواهد داد و هر روز بر جنایات و ستمگری‌های آنان افزوده خواهد شد؟

باید برای آزادی قدس از مسلسل‌های متکی بر ایمان و قدرت اسلام استفاده شود و بازی‌های سیاسی را که از آن بوی سازشکاری و راضی نگه داشتن ابرقدرت‌ها به مشام می‌رسد، کنار گذاشت.»^{۳۷}

حضرت امام در یکی از پیام‌های معروف خود، ضمن سرزنش و نکوهش سازشکاران و سازشکاری در قبال اسرائیل متجاوز، ملت مبارز فلسطین را به مبارزه مسلحانه علیه اشغالگران صهیونیست دعوت، تشویق و ترغیب می‌نماید و چنین رهنمود می‌دهد:

«آیا وقت آن نرسیده است که ملت مبارز و غیور فلسطین، بازی‌های سیاسی مدعیان مبارزه با اسرائیل را شدیداً محکوم نموده و با سلاح گرم، سینه اسرائیل دشمن سرسخت اسلام و مسلمین را بشکافند؟»^{۳۸}



فروریخت و چگونه خون بر شمشیر و ایمان بر کفر و فریاد بر گلوله پیروز شد و چطور خواب بنی اسرائیل در تصرف از نیل تا فرات آشفته گشت، و دوباره کوکب درّیه فلسطین از شجره مبارکه لا شرفیه و لا غربیه ما برافروخت.»^{۳۷}

در این حقیقت نمی توان تردید کرد که آن چه در جنوب لبنان نیز گذشت و حماسه ای که نیروهای مقاومت حزب الله رقم زدند، جز تأثیر و بازتاب اندیشه های امام راحل در میان نسل جوان مسلمان لبنانی نبود. دنیا شاهد است که فرزندان امام در جنوب لبنان مهاجمان غداره بند صهیونیست را چنان در هم شکستند و وادار به فرار نمودند که نمونه آن را منطقه خاورمیانه و جهان اسلام طی یک قرن اخیر به خود ندیده است. آن ها برای اولین بار در تاریخ اشغال فلسطین و تأسیس رژیم جعلی صهیونیستی، بر افسانه صهیونیستی شکست ناپذیری اسرائیل خط بطلان کشیدند. این پیروزی چراغ راهی است که فراروی جوانان مسلمان فلسطینی نیز قرار گرفته است تا با پیروی از اندیشه های ناب امام، وعده الهی را در فلسطین اشغالی تحقق بخشند و ببرق بزرگ فتح فلسطین را در سراسر جهان اسلام و بلکه قلم عالم به اهتزاز در آورند. ان شاء الله.

تأثیر اندیشه امام

این واقعیت دوران معاصر را نمی توان نادیده گرفت که دیدگاه ها و اندیشه های ناب امام خمینی در خصوص چگونگی مقابله با اشغالگران صهیونیست، روح تازه ای در کالبد فسرده جوانان مسلمان، به ویژه در سرزمین های اشغالی دمید. چنان که چند سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جوانان و نوجوانان سرزمین های اشغالی با تجربه ای که از ده ها سال اشغال و سفاکی و درنده خویی صهیونیست ها از یک سو و سازش و مماشات برخی سران سازشکار اندوخته بودند، سرانجام فرامین امام را با تمام وجود خود درک کرده و فراروی خود نهادند. آن ها با خیزش خونین خویش در سراسر فلسطین اشغالی، حماسه بزرگ «انتفاضه» را آفریدند. چالشگران نستوه و مقاوم مناطق اشغالی نه تنها کارشناسان کهنه کار مرکز مطالعات استراتژیک دایان در دانشگاه تل آویو را متحیر و شگفت زده کردند، بلکه سربازان و نظامیان تاین دندان مسلح صهیونیست را دچار یأس و سرخوردگی و جنون ساختند و حصارهای آهنین اشغالگران را به لرزه درآوردند. و این هانی بود جز تأثیر اندیشه های امام و بازتاب نهضت اسلامی آن بزرگ مرد تاریخ در سرزمین فلسطین و بلکه جنوب لبنان. این نکته ای بود که خود امام بیش و پیش از

هر کس به رمز و راز آن پی برد و طی پیامی در این باره چنین فرمود:

«حماسه مردم فلسطین یک پدیده تصادفی نیست، آیا دنیا تصور می کند که این حماسه را چه کسانی سروده اند و هم اکنون مردم فلسطین به چه آرمانی تکیه کرده اند که بی محابا و با دست خالی در برابر حملات وحشیانه صهیونیست ها مقاومت می کنند؟ آیا تنها آوای وطن گرایی است که از وجود آنان دنیایی از صلابت آفریده است؟ آیا از درخت سیاست بازان خود فروخته است که بر دامن فلسطینیان میوه استقامت و زیتون نور و امید می ریزد؟ اگر این چنین بود، این ها که سال هاست در کنار فلسطینیان و به نام ملت فلسطین نان خورده اند! شکی نیست که این آوای الله اکبر است، این همان فریاد ملت ماست که در ایران شاه را و در بیت المقدس غاصبین را به نومیدی کشاند. و این تحقق همان شعار برائت است که ملت فلسطین در تظاهرات حج دوشادوش خواهران و برادران ایرانی خود فریاد رسای آزادی قدس را سر داد و مرگ بر آمریکا، شوروی و اسرائیل گفت، و بر همان بستر شهادتی که خون عزیزان ما بر آن ریخته شد، او نیز با نثار خون و به رسم شهادت آمد. آری، فلسطینی راه گم کرده خود را از راه برائت ما یافت و دیدیم که در این مبارزه چطور حصارهای آهنین

۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص: ۱۳۶۲/۱۰/۲۶۴، ۱.
۲. صحیفه امام، ج ۷، ص: ۱۳۵۸/۲/۲۹۰، ۲۴.
۳. صحیفه امام، ج ۷، ص: ۱۳۵۸/۲/۲۹۰، ۲۹.
۴. صحیفه امام، ج ۱۸، ص: ۱۳۶۲/۱۰/۱، ۲۶۴.
۵. صحیفه امام، ج ۱، ص: ۱۳۴۲/۲/۱۲، ۲۱۶.
۶. صحیفه امام، ج ۱، ص: ۱۳۴۲/۲/۲۸، ۲۳۰.
۷. صحیفه امام، ج ۱، ص: ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۳۴۱.
۸. صحیفه امام، ج ۱۶، ص: ۱۳۶۱/۱/۲۵، ۱۹۰.
۹. صحیفه امام، ج ۶، ص: ۱۳۵۷/۱/۲۸، ۱۷۹.
۱۰. صحیفه امام، ج ۶، ص: ۱۳۵۸/۱/۱۳، ۴۶۹.
۱۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۱۳۶۰/۸/۳۳۹، ۶.
۱۲. صحیفه امام، ج ۲، ص: ۱۳۵۱/۷/۱۹، ۴۶۱.
۱۳. صحیفه امام، ج ۲، ص: ۱۳۵۱/۵/۱۷، ۴۳۸.
۱۴. صحیفه امام، ج ۱، ص: ۱۳۴۴/۸/۴، ۴۱۱.
۱۵. صحیفه امام، ج ۱۰، ص: ۱۳۵۸/۸/۷، ۳۹۲.
۱۶. صحیفه امام، ج ۱۸، ص: ۱۳۶۲/۱۰/۱، ۲۶۴.
۱۷. صحیفه امام، ج ۱۳، ص: ۱۳۵۹/۶/۲۱، ۲۱۲.
۱۸. صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۱۳۵۹/۱۱/۲۲، ۲۷.
۱۹. صحیفه امام، ج ۱، ص: ۱۳۴۲/۲/۲۸، ۲۳۰.
۲۰. صحیفه امام، ج ۲، ص: ۱۳۵۰/۴/۱، ۳۶۶.
۲۱. صحیفه امام، ج ۵، ص: ۱۳۵۷/۹/۲، ۸۲.
۲۲. صحیفه امام، ج ۵، ص: ۱۳۵۷/۹/۱۴، ۱۷۶.
۲۳. صحیفه امام، ج ۱۶، ص: ۱۳۶۱/۳/۲۹۳، ۱۵-۲۹۴.
۲۴. صحیفه امام، ج ۵، ص: ۱۳۵۷/۹/۱۴، ۱۷۶.
۲۵. صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۱۳۶۰/۶/۲، ۱۲۹-۱۳۰.
۲۶. صحیفه امام، ج ۱۶، ص: ۱۳۶۱/۶/۱۷، ۴۹۰.
۲۷. صحیفه امام، ج ۱۲، ص: ۱۳۵۸/۱۱/۲۲، ۱۴۸.
۲۸. صحیفه امام، ج ۱۳، ص: ۱۳۵۹/۵/۱۸، ۸۹.
۲۹. صحیفه امام، ج ۱۶، ص: ۱۳۶۰/۱۱/۲۱، ۳۹.
۳۰. صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۱۳۶۰/۱۰/۲۰، ۴۷۴.
۳۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۱۳۵۹/۱۱/۲۳، ۱۸۰-۱۸۱.
۳۲. صحیفه امام، ج ۲، ص: ۱۳۴۴/۸/۲۳، ۳۳.
۳۳. صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۱۳۶۰/۶/۱۵، ۱۷۱-۱۷۲.
۳۴. صحیفه امام، ج ۲، ص: ۱۳۶۶/۵/۶، ۳۳۰.
۳۵. صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۱۳۶۰/۵/۱۰، ۶۰.
۳۶. صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۱۳۶۰/۶/۱۵، ۱۷۲.
۳۷. صحیفه امام، ج ۲۱، ص: ۸۵-۸۴، ۴/۲۹، ۱۳۶۷.



فرق یهودی و صهیونیست

محمد طیب

امام خمینی (ره) در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۸ ضمن سخنرانی در جمع اعضای جامعه کلیمیان ایران که به قمر رفته بودند، با ارائه ملاک و محکی دقیق که طبق آن می‌توان حساب یک یهودی را از یک صهیونیست جدا کرد می‌فرمایند:

ما حساب جامعه یهود را از حساب صهیونیسم و صهیونیست‌ها جدا می‌دانیم. آن‌ها جزء اهل مذهب اصلاً نیستند. تعالیم حضرت موسی - سلام الله علیه - که تعلیمات الهی بوده است، و در قرآن بیشتر از همه انبیاء ذکر حضرت موسی شده است، و تاریخ حضرت موسی در قرآن گفته شده است، یک تعلیمات ارزنده‌ای است. و تربیتی که حضرت موسی رفتار کرده است با فرعون، یک

شبان بوده است با یک عالم قدرت و اراده، و این بر ضد قدرت بزرگ فرعون قیام کرد، و فرعون را از بین برد. آنکه بر اقدارت الهی و توجه به مصالح مستضعفین در قبال مستکبرین که اولش فرعون بود، قیام بر ضد مستکبرین، طریقه حضرت موسی - سلام الله علیه - بوده و درست این معنی بر خلاف آن اطرَحی است که این طایفه صهیونیست‌ها دارند. این‌ها اتصال به مستکبرین پیدا کردند. جاسوس آن‌ها هستند؛ نوکر آن‌ها هستند؛ و بر ضد مستضعفین عمل می‌کنند.^۱

بنابر این ملاک‌های تمایز یهودیان از صهیونیست‌ها این چنین‌اند:
- یهودی، تابع تعلیمات الهی حضرت موسی (علیه السلام) است، ولی یک فرد صهیونیست چنین تبعیتی را ندارد.

- طریقه هر یهودی تابع حضرت موسی (علیه السلام)، قیام بر ضد مستکبرین است، ولی صهیونیست‌ها بر ضد مستضعفین عمل می‌کنند.

- یک یهودی تابع حضرت موسی (علیه السلام) جاسوسی و نوکری مستکبرین را نمی‌کند، ولی یک فرد صهیونیست جاسوس و نوکر مستکبرین عالم است.

به این ترتیب معلوم می‌شود هر فرد یهودی که موجودیت اسرائیل را پذیرفته باشد و آن را رابشارد، صهیونیست است.

۱. صحیفه امام، ج ۷: صص ۲۸۹ و ۲۹۰. [به نقل از «لوح فشرده مجموعه آثار امام خمینی (ره)»؛ کاری از «مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)» و «مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی»].



بحران در دنیای ما

شمس الدین رحمانی

اعتقادی - دارد. در مقاله پیش رو، با توجه به این دو جنبه - سابقه تاریخی و جنبه معنایی آن - بحران دنیای مدرن، عموماً، تبیین شده است که از آن جا خصوصاً مفهوم بحران اخیر جهان روشن تر و صریح تر قابل درک است.

بحرانی که ما امروز در دنیا با آن روبرویم، فقط قیافه اقتصادی به خود گرفته است. اما اولاً این بحران خاص امروز نیست و از ده‌ها سال قبل زمینه‌های آن فراهم شده است. ثانیاً تنها اقتصادی نیست بلکه جنبه‌ها و وجهه‌های دیگر هم - سیاسی، اخلاقی، فرهنگی،

مطرح و همه‌گیر شود بلکه چشم و ذهن ضعیف چون منی را به خود جلب کند؟ و یادم بیفتد که مرحوم شهید آوینی و اخوی محترم او^۱ در مجله سوره یادی از کتاب «سیطره کمیت» همین نویسنده می‌کردند در حالی که دیگر کسی از روشنفکران سراغ آن‌ها را هم نمی‌گیرد. گنون در کتاب خود یک گروه خاص و مشخص را نشان می‌دهد - بدون این که نامش را بیاورد - که این جریان بحرانی را طی قرون متمادی هدایت و ترویج می‌کنند. و ما امروز به روشنی می‌بینیم و می‌دانیم که این‌ها چه کسانی هستند؛ اما حتی ما هم باید احتیاط کنیم و خیلی صریح و روشن اسمی

محقق پرکار بوده و در خانواده‌ای مسیحی کاتولیک رشد یافته، ریاضیات و فلسفه و عرفان و حکمت را آموخته و سپس به ادیان شرق و هند روی آورده و سپس با آشنایی به معارف اسلامی، جریانات فکری مغرب زمین را مورد انتقاد قرار داده و عاقبت هم مسلمان شده و در مصروفات یافته و همان جا مدفون شده است^۲. و ما امروز بعد از ده‌ها سال، همان بحران را با جزئیاتش در دنیای کنونی و نیز در میان روشنفکران و مردم خودمان می‌بینیم و با تعجب از خود سؤال می‌کنیم که چرا یک اندیشه درست، این همه سال باید طول بکشد تا باز هم نه این که

بیش از چهل سال قبل، یعنی در سال ۱۳۴۹، یک محقق و نویسنده ایرانی با شگفتی از کتابی یاد می‌کند که سی سال قبل از او مطالبی را یادآور شده و برای او تازگی داشته است. اما با تعجب، امروز هم بعد از هفتاد هشتاد سال هنوز می‌بینیم که این کتاب مطالب خواندنی عجیبی دارد: کتاب «بحران دنیای متجدد» نوشته رنه گنون^۱ این نویسنده فرانسوی، دنیای متجدد اروپا در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول را گرفتار بحرانی عمیق یافته و آن را در کتابهای متعدد خود - و منجمله این کتاب - توضیح داده است. گنون



جهان می‌شناخت: تمدنهای سنتی که نمونه آن هنوز در جهان امروز در تمدن‌های اسلامی و هند و سایر تمدن‌های اصیل آسیایی یافت می‌شود و نمونه دومی تمدن جدید و غرب بعد از قرون وسطی است؛ دوره‌ای که غرب، از مبانی دینی خود دور و حاضر شد تمام هستی خود را

فدای پیروزی در جهان مادی

کند. گنوں برای تمدن ضد

سنتی جدید، به جز فنا

و نیستی آینده‌ای نمی‌دید.^۶

گنوں بیست سال

آخر عمر شصت

و پنج ساله‌اش را

در قاهره سپری

کرده و در ۱۹۵۱

در گذشته است.

«آثار گنوں آن چنان

زیاد است و نفوذ او آن

چنان عمیق، که رساله‌ای

علیحه لازم است تا بتوان آن را

شرح کرد. از او بیست و دو کتاب باقی...»^۷

مانده است.

سپس دکتر نصر اسم فرانسه و فارسی این کتاب‌ها و سال‌های انتشار و تجدید چاپ آنها را آورده است. یکی از این آثار «تحقیقاتی درباره فراماسونری» است که در سال ۱۹۶۸ منتشر شده.

«گنوں علاوه بر زبان‌های اروپایی، با زبان سانسکریت تا حدودی آشنایی داشت و عربی را به خوبی می‌دانست چنان‌که در دوره اقامت خود در مصر، در مجله «المعرفة» مقالاتی به عربی نگاشت. در دوران حیات خود، گنوں البته مورد بی توجهی و بی مهری کامل اکثر معاصران خود قرار گرفت و حتی ذکر نام او در دانشگاه‌های فرانسه، کفر و الحاد تلقی می‌شد و کافی بود کسی از او نام برد تا از مجامع علمی رانده شود. ولی پیام گنوں آن چنان اساسی و تکان دهنده بود که نادیده گرفتن آن امکان نداشت...»^۸

آیا این بایکوت و بی توجهی و بی مهری و تکفیر و توطئه سکوت برایتان آشنا نیست؟

آیا این شیوه، همان شیوه برخورد با ورنر سومبارت، فردیناند سلین و هانری بوردو... نیست؟ و آیا خود ما هم، همین امروز در دانشگاه‌هایمان با همین «بی توجهی و بی مهری» و توطئه سکوت نسبت به بعضی متفکران و اندیشه‌ها مواجه نیستیم؟

«گنوں در نقد از جهان معاصر سه کتاب نوشت: شرق و غرب؛ بحران دنیای متجدد؛ سلطه کمیت و علائم زمانه...»^۹

آیا جامعه کتاب‌خوان و اهل تفکر و جستجوی ما با این کتاب‌ها آشنا هستند؟...

...***...

و اما گفته‌های رنه گنوں:^{۱۰}

گنوں، روزگار دنیای متجدد را از رنسانس به بعد

می‌داند اما برای دوره رنسانس و قبل از آن - قرون

وسطی - تاریخ‌گذاری خاص خود را دارد:

«به نظر ما، قرون میانه حقیقی، از دوران شهرپاری شارلمانی^{۱۱} تا آغاز سده چهاردهم ادامه داشته است. در این قرن اخیر انحطاطی نوین آغاز می‌شود که... تا عصر ما پیش رفته و روز به روز بیشتر شدت یافته است... قرون میانه،

سراز تلاش و اضمحلال

مسیحیت^{۱۲} است.

گنوں این آغاز انحطاط

را علاوه بر رنسانس

در ظهور فرقه

پروتستان نیز

می‌داند و تذکر

می‌دهد که «آن

چه را رنسانس

نام داده‌اند، به

واقع عبارت بود

از مرگ بسیاری

از چیزها. به بهانه

بازگشت به تمدن یونانی

ولایتی، فقط ظاهری‌ترین

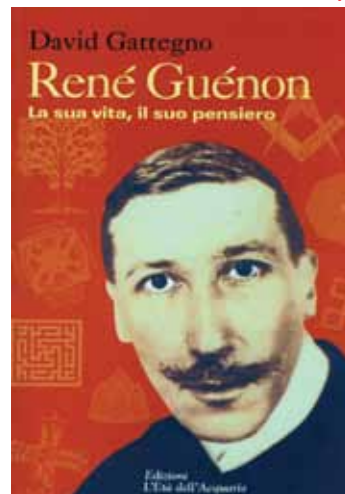
وجه آن را اخذ کردند...

...از این پس دیگر به جز فلسفه و علم «غیر معنوی» چیزی وجود نداشت؛ یعنی نفی معنویت راستین و تحدید معرفت به پست‌ترین امور؛ یعنی بررسی تجربی و تحلیلی واقعیاتی که به هیچ اصل و مبنایی وابسته نیستند... تمدن جدید، خصلت مادی صرف دارد که آن را به صورت عجیب و هیولایی واقعی در آورده است. نکته‌ای که به تمام معنی خارق‌العاده است، سرعتی است که قرون میانه به کام فراموشی کامل فرو رفت و مردمان سده هفدهم از آن کمترین تصویری هم نداشتند...»^{۱۳}

برای روشن تر شدن سخن رنه گنوں باید توجه داشت که با جنگ‌های صلیبی در قرون ۱۲ و ۱۳ در میان مردم اروپا این باور گسترش یافت که نه کلیسا و مسیحیت می‌تواند هم‌اورد اسلام باشد و نه نظام فئودالی و سیاسی. رنسانس در قرون بعد، در واقع تبلور همین دو شکست بود. اما مسیحیت برای رسیدن به آن شکست کامل، باید یک جریان دیگر را هم از سر می‌گذراند و آن قضیه اصلاح‌طلبی و پروتستانتیسم بود که - در قرن شانزدهم - کسانی مثل لوتر، با نفی حاکمیت کلیسا و روحانیان مسیحی ضربه سختی به کلیسا زدند؛ ولی کار را هنری هشتم پادشاه انگلیس به انجام رساند که در مخالفت با کلیسا و پاپ - آن هم بر سر ازدواج‌های مجدد! - خود پروتستان شد و همه انگلستان را هم وادار کرد تا بدین جدید در آیند. و یک قرن بعد - در قرن ۱۷ - ولبور کرامول پروتستان پیوریتین، با زدن گردن پادشاه انگلیس، جیمز و سپس انحلال پارلمان آخرین میخ را به تابوت مسیحیت کوبید. اما چه به جایش گذاشت؟

این سؤال اساسی است که اگر در اروپا مردم مسیحیت را در مقابل اسلام، شکست خورده می‌دیدند، چرا مسلمان نشدند؟





و ابضاً این سؤال که وقتی نظام اعتقادی مسیحی و نظام سیاسی فنودالیسم بی‌رنگ و بی‌رمق می‌شوند، هدایت اروپا به دست چه نیرویی باید بیفتد؟ و رنسانس که بیشتر رنگ و بوی هنری و ادبی دارد، در زمینه دینی و سیاسی چه باید می‌کرد؟

اگر رنسانس به معنی روشنایی و پیشرفت بود، چرا به عقب برگشت و رفت سراغ آیین‌های قبل از مسیحیت؟ و از بین روم و یونان، چرا یونان را انتخاب کرد؟

رنه گنون می‌گوید «نه از نظر معنی و فکری و نه حتی در زمینه زیباشناسی و آثار هنری... می‌توان قضاوت کرد که تا چه حد روحتیات، در فاصله این مدت، دگرگون شده بود... تحولی که گویا به زحمت می‌توان قبول کرد که توانسته باشد خود به خود و بدون دخالت اراده رهبری کننده‌ای که ماهیت آن، ناگزیر بسیار مرموز می‌باشد، به وجود آید»^{۱۴}...

دوران رنسانس یک واژه بود که مورد احترام و اعتبار قرار گرفت و از پیش، سراسر برنامه تمدن متجدد را در خود خلاصه می‌کرد. این واژه، واژه اومانیزم است - فلسفه‌ای که بشر را معیار ارزش هر امری می‌داند. در واقع منظور این بود که همه چیز را محدود به موازین و مقادیر بشری محض سازند و هر اصل و طریقتی را که خصلت معنوی و برین داشت به صورت انتزاعی و مجرد در آورند... یونانیان که اصحاب اومانیزم مدعی پیروی از ایشان بودند، هرگز در این جهت، حتی در زمان انحطاط عظیم معنوی خود نیز، تا این حد دور نرفته بودند؛ و دست کم اندیشه‌های

سودجویانه، هرگز از نزد آنان در طراز اول قرار نگرفته بود؛ در صورتی که در عصر رنسانس چیزی نگذشت که برای متجددین این وضع پیش آمد. اومانیزم... به شکل نفی روح دینی درآمد... و چون می‌خواستند همه چیز را به میزان بشری محدود سازند - بشری که خود غایت و نهایت خود قلمداد شده بود - مرحله به مرحله به پست‌ترین درجات و جود بشری سقوط کرد...^{۱۵}... مردمانی چنان مستغرق و مستهلک در مادیات که دیگر در ورای ماده چیزی به ادراکشان در نیاید و بلکه بالاتر از آن، برده زرخید ماده‌ای شده باشند که می‌خواستند به خدمت خود در آورند. و همین امر ایشان را به اضطراب و بی‌تابی روزافزون، بی‌قاعده و فاقد هدف و مقصد... می‌کشاند.^{۱۶}

این‌ها سخنان یک اروپایی است در ایامی حدود هفتاد هشتاد سال قبل؛ نه در جمهوری اسلامی ایران و از زبان افراد مسلمان و زخم خورده از غریزدگی و تجدد پر زرق و برق اما توخالی.

«... مردم غرب، با رشد خارج از اعتدال قوای عملی، به جایی رسیده‌اند که معنویت خود را از دست داده و برای تسلی خاطر خویش از این فقدان، تئوری‌هایی ابداع کرده‌اند که عمل را برتر از هر چیز قرار داده‌اند و حتی اصحاب فلسفه پراگماتیسم (اصالت عمل) کارشان تا به انکار هر چیز ارزشمندی به جز عمل کشیده است.»^{۱۷}

رنه گنون، این عمل‌گرایی را حاصل علوم تجربی مادی در مقابل علوم آسمانی و قدسی و آن را زمینه‌ای برای رشد فرد پرستی و فردیت پرستی - اندیویدوالیسم - می‌داند و می‌گوید: «دانش متجدد، که بنیاد کارش مبتنی بر محدود کردن اجباری معرفت و به بعضی انواع ویژه آن است - از جمیع علوم پست‌تر است؛ یعنی علم مربوط به واقعیت مادی محسوس؛ به همین خاطر هر گونه ارزش معنوی را از دست داده است و اگر برای معنویت مفهوم کامل و حقیقی قائل شویم و از شرکت در خطای اصحاب فلسفه اصالت عمل - پراگماتیسم - سرباز زنیم، این همان چیزی است که اصل و ریشه هر نوع انحراف است و همان است که با عنوان «پرسشش روحیات فردی» Individualisme مشهور شده است.^{۱۸}

او سپس در یک فصل کامل،^{۱۹} «فردیت پرستی، فلسفه اصالت فرد» را به زیبایی

توضیح داده است که بسیار خواندنی است: «فردیت پرستی یعنی هر گونه اصل عالیت و برتر از فردیت نفی شود و «در نتیجه، محدود کردن تمدن در جمیع شؤون آن به جنبه انسانی صرف... همان چیزی که در دوران رنسانس با نام اومانیزم مشخص شد... همان امری که آن را دیدگاه غیر روحانی نام دادیم... این روحیه غیر روحانی و غیر معنوی سابقاً در سایر دورانها، مظاهری کم و بیش زنده و شدید داشته؛ ولی محدود بوده و هرگز سراسر یک جامعه متمم را فرا نگرفته است بدانسان که طی سده اخیر در باختر زمین دیده می‌شود. چیزی که تاکنون هرگز دیده نشده، تمدنی است که سرپای آن براساس امری صرفاً منفی بنا نهاده شده باشد؛ امری که باید آن را «فقدان اصول» نامید. همین امر است که جهان متجدد را خصلتی غیر طبیعی و غیر عادی بخشیده است.»^{۲۰}

«فردیت پرستی، علت اصلی و اساسی سقوط و انحطاط کنونی باختر زمین است زیرا این اندیویدوالیسم محرک و موجب رشد و توسعه بی نظیر پست‌ترین امکانات نوع بشر گردیده است... این مقدرات و امکانات به سرحد اعلی با هر گونه معنویت و هر نوع هوشمندی و روشنفکری مغایرت و مبنایت دارد.»^{۲۱}

«برای فیلسوفان متجدد، تنها مسائلی تصنعی و توهمی مطرح است که کمتر به حل آن توجه دارند؛ پژوهش به خاطر پژوهش، یعنی نیازمندی به هیجان روحی و دماغی و نیز اضطراب و بی‌قراری جسمی هر چه بیهوده‌تر. منظور آن‌ها این است که نام خود را بر یک منظومه و سیستم اطلاق نمایند؛ یعنی مجموعه‌ای از نظرات محدود و تنگ نظرانه که صرفاً متعلق به خودشان است. در نتیجه میل دارند به هر قیمت که شده - ولو به بهای فدا کردن حقیقت - بدیع و مبتکرانه و نو به شمار آیند... نزد دانشمندان و هنرمندان هم می‌توان این هرج و مرج روحی و دماغی را مشاهده کرد. در یک تمدن مبتنی بر سنن معنوی، تقریباً نمی‌توان تصور کرد که فردی مدعی شود که اندیشه‌ای ملک خاص اوست. و اگر چنین ادعایی بکند، هر گونه اعتبار کلام خود را نفی می‌نماید زیرا آن اندیشه را به صورت نوعی تفتن و خیالبافی و فاقد هر گونه ارزش واقعی درمی‌آورد. اگر یک اندیشه حقیقت دارد و صادق است به جمیع کسانی که قادر به درک آنند به یکسان تعلق دارد و اگر کاذب است، بالبدن به آن معنی ندارد.»^{۲۲}

جالب است که اوائل انقلاب اسلامی، تقریباً عموم نویسندگان دل بسته به انقلاب - خصوصاً در نشریات ادواری - بدون اسم و نام، مطالب خود را می‌نوشتند. حضرت امام رحمه الله علیه نیز، حق تألیف برای کتاب‌ها قائل نبودند و می‌گفتند مطلبی که نوشته شده، دیگر

رنه گنون
می‌گوید: «اندیشه
صادق و حقیقی نمی‌تواند
«نو» باشد؛ زیرا صدق و حقیقت
محصول وزاده ضمیر انسانی
نیست بلکه مستقل از ما
وجود دارد و ما فقط آن را
شناخته‌ایم...



در مالکیت کسی نیست و از آن عموم مردم است. اما ما امروز به رعایت کپی رایت توصیه می‌شویم و دنبال قوانین و حقوق رعایت حق معنوی هستیم. این هم بدان خاطر است که نویسندگان و هنرمندان آثارش معاش می‌کند و تجارت. و «اطلاعات» هم مثل کالا خرید و فروش می‌شود.

نویسنده و هنرمند «انتلکتوئل» آثارش را «می‌فروشد» چون این آثار لازم نیست «فکر» و «فهم» و «دانش» و «شعور» باشد و اثر هدایت و رشد و گسترش معنوی داشته باشد؛ بلکه کافی است که فقط «بفروشد» و «بفروش» باشد و گیشه داشته باشد. لذا باید به مذاق مشتری، «اثر» تولید کرد چون «حق» با مشتری است. و یکی از راه‌های فروش بیشتر «نویسنده» است به هر قیمتی.

مطالب «یک بار مصرف» با «تولید انبوه»؛ اما تازه و نو. و به همین دلیل هم می‌بینی فلان «فیلسوف» معروف و «نویسنده جهانی» و «هنرمند بین‌المللی» و کپی‌های وطنی آن‌ها تا وقتی نظام تبلیغاتی پشت سرش هست، مطرح است و الا ناگهان از یاد می‌رود و مثل پفک نمکی و روغن نباتی جای خود را به آثار باب روز جدیدتر می‌دهد.

رنه‌گون می‌گوید: «اندیشه صادق و حقیقی نمی‌تواند «نو» باشد؛ زیرا صدق و حقیقت محصول و زاده ضمیر انسانی نیست بلکه مستقل از ما وجود دارد و ما فقط آن را شناخته‌ایم... ولی آیا به حقیقت، متجددین، پای بند حقیقت و صدق هستند؟ و آیامی‌دانند حقیقت چیست؟ در این مورد نیز واژه‌ها، معنی خود را از دست داده‌اند زیرا بعضی، نظیر اصحاب فلسفه اصالت عمل - پراگماتیست‌ها - معاصر کار را بدانجا کشانیده‌اند که از روی افراط و اجحاف «حقیقت» را به امری اطلاق کرده‌اند که فقط عبارت از فایده عملی است...»^{۲۳}

«نفی کامل عقل قدسی و معرفت و جایگزین کردن «مفید بودن» به جای «حقیقت»؛ این گام را فلسفه اصالت عمل برداشت. در این جا حتی با امور انسانی محض و ساده هم سروکاری نداریم بلکه با امور مادون انسانی و با «وجدان مغفوله» کار داریم که نماینده واژگونی کامل هر گونه مراتب عادی و طبیعی است.»^{۲۴} «مسلم است که سراسر فلسفه متجدد، از دکارت سرچشمه گرفته است. ولی نفوذی که این شخص در دوران خود... و سپس در دوران‌های بعدی اعمال کرده است، فقط به شؤون فلسفی محدود نیست.

شاید اگر تصورات او با تمایلات موجود از پیش مطابقت نمی‌داشت و با تمایلات متعلق به عموم معاصرین او همسان نبود، این گونه رواج نمی‌یافت. روحیه متجدد در فلسفه کارترین نمودار گشته و از

خلال این فلسفه به حال خود واقف گردیده است... این جهش امری خود به خودی نبوده بلکه محصول کار و فعالیت‌های پراکنده است... با این وصف وی نه یگانه مظهر این انحراف است و نه نخستین مسؤول آن. شاید لازم باشد برای یافتن ریشه‌های این انحراف به ادوار قدیمی‌تری مراجعه کنیم. رنسانس و رفورم که اغلب به منزله نخستین تظاهرات عظیم روحیه متجدد به شمار می‌آیند، کار پیوندگسستن از سنن معنوی را به مراتب بیشتر به مرحله کمال رساندند. از نظر ما، آغاز این گسستگی، از سده چهاردهم بود.»^{۲۵}

در این جا ضروری است اشاره کنیم که دکارت با طرح «من فکر می‌کنم پس هستم» به عنوان پایه و اساس شناخت، «من» و «فکر شخصی و فردی» را مطرح کرد و آغاز رسمی و فلسفی این خودخواهی و خودبینی فلسفی عملی شد: فردیت پرستی با توجیه فلسفی و استدلال و با اتکاب به «فکر».

محمدعلی فروغی ذکاءالملک، یهودی‌الاصل و رئیس تشکیلات فراماسونری و لژ بیداری ایران و اولین نخست وزیر رضاشاه و محمدرضا شاه و کسی که بر نامه تعطیل حوزه‌های علمیه و تأسیس مؤسسه وعظ و خطابه و تأسیس دانشگاه تهران را تدوین و رهبری و عملی کرد، در کتاب «سیر حکمت در اروپا» به روشنی توضیح می‌دهد که دنیای جدید محصول دکارت است و لذا باید او را شناخت و پذیرفت و راه او را رفت. بنابراین او در کتاب خود، رساله دکارت: «روش درست به کار بردن عقل» را اصل قرار داد؛ از قدیم الایام تا زمان دکارت را مقدمه و از دکارت تا زمان برگسون را نتایج کار او توضیح داد تا دنیای متجدد را حاصل «من» فردی انسان‌ها و «فکر» سودطلب و فایده پسند ایشان پرداخته و همه این‌ها را «عقل» و «علم» و «فلسفه» و «اندیشه» نام داد.

ویل دورانت می‌نویسد: «دکارت و اسپینوزا^{۲۶} مایل بودند که مابعدالطبیعه را به صورت ریاضی در آورند.»^{۲۷}

او جلد هفتم تاریخ تمدن خود را که «آغاز عصر خود» نام گذاری کرده با شرح احوالات دکارت به پایان می‌برد و می‌نویسد: «در رساله معروف به گفتار در روش، دکارت نخستین اصلی را اعلام داشت که به تنهایی کافی بود همه طرفداران اصول دیرین را به دشمنی با او برانگیزد؛ خصوصاً آن که رساله مذکور، به زبان ساده فرانسوی نوشته شده بود و همه کس می‌توانست آن را درک کند. گذشته از این، اول شخص مفرد (من) را به کار برده بود و این خود سبکی زنده و مجذوب کننده بود. دکارت در این رساله چنین نوشته است که می‌خواهد همه اصول را رد کند؛ همه مراجع، مخصوصاً اسطوره را کنار بگذارد و همه چیز را مورد تردید قرار دهد. هم چنین می‌گوید: علت عمده خطاهای ما در پیش داوری‌های زمان کودکی ماست...»^{۲۸}

ویل دورانت در ابتدای سرگذشت دکارت گفته بود: «وی، در لاهه، در تورن تولد یافت. مادرش چند روز بعد، بر اثر سل درگذشت و او این بیماری

**فردیت پرستی،
علت اصلی و اساسی
سقوط و انحطاط کنونی
باختر زمین است زیرا این
اندوید و آلیسم محرک و موجد
رشد و توسعه بی نظیر پست‌ترین
امکانات نوع بشر گردیده
است...**



و تفرقه و تنافر رایج شده و پراکندگی در میان جمع روز افزون فرقه و احزاب - که هر کدام نماینده عقیده و بزه چند تن محدود خواهد بود و در آن صورت اتفاق نظر غیر ممکن می‌شود. و وقتی چنین وضعی ایجاد شود، مشرب و مسلک واحد اجتماعی متشتت شده و به مرتبه نازل و دست دوم سقوط می‌کند و برای این که از فساد جلوگیری شود اخلاقیات ساختگی جای مذهب را گرفته و انحطاط مذهبی به صورت اخلاق پرستی جلوه می‌کند؛ چیزی که در آیین پروتستان امروزی چنین شده است.^{۳۳}

گفتنی است که بعد از پروتستان‌تیسیم که «روحانیت» را از مذهب اخراج کرد، فراماسونری با تدبیری تازه، نبوت را حذف نمود. فراماسونها می‌گویند ما خدا را قبول داریم ولی چون در محفل و لژ همه گونه افراد مسیحی و یهودی و مسلمان و زردشتی و... حضور دارند، درباره انبیا و ادیان مختلف بحث و گفتگویی نمی‌کنیم تا تفرقه ایجاد نشود. از سوی دیگر آنها در تعریف «فراماسون» می‌گویند یک فرد ماسون فلسفی فکر می‌کند، اخلاقی رفتار می‌کند و به دنبال پیشرفت و ترقی است.^{۳۴}

فلسفی فکر کردن یعنی همه چیز بر اساس استدلال و منطق و فلسفه؛ و البته فلسفه دکارت

اندیشه‌های دکارت و رنسانس‌اند. ادامه سخن رنه گنون: «... گسستن از سنن معنوی... جهان متجدد، از این گسیختگی به وجود آمد؛ جهان متجددی که جمیع خصایص و بزه‌اش می‌تواند در یک تضاد و تقابل با روحیه سنت پرستی خلاصه گردد. نفی سنت، همان فردیت پرستی است.»^{۳۵}

«... سنن باختری، سنتی به شکل مذهبی خاص بود و آیین کاتولیک نماینده آن... عصیانی که بر ضد روحیه سنت پرستی رخ داد... آیین پروتستان نام گرفت. درک این نکته آسان است که این آیین مظهر و تجلی فردیت پرستی است... کاری که آیین پروتستان انجام می‌دهد، مانند کاری که دنیای متجدد می‌کند، فقط نفی و انکار است؛ نفی و انکار اصول؛ که خود، همان جوهر و ذات فردیت پرستی است.»^{۳۶}

گنون، سپس تذکر می‌دهد که کیش پروتستان مدعی آزاداندیشی و بررسی آزاد اندیشه‌هاست در حالی که وقتی در مبانی و اصول هر کس به خود اجازه دهد که تفسیر و تعبیر خود را داشته باشد و «روایت خود» را بگوید و حتی افراد جاهل و ناصالح تفسیر منحصر به فرد خود را ارائه دهد، انواع مباحث

را از وی به ارث برد. در کودکی چنان رنگ پریده و ضعیف بود و چنان رقت‌آور سرفه می‌کرد که پزشکان در معالجه او فروماندند...^{۳۷}

دکارت در جوانی «با شوق و شغف بسیار به آن چه دلش می‌خواست پی برد: «می‌اندیشم؛ پس هستم.» که مشهورترین جمله فلسفی است. وی این جمله را نه به عنوان قیاس، بلکه به عنوان تجربه‌ای آنی و غیر قابل انکار و به مثابه واضح‌ترین و روشن‌ترین تصویری که می‌توانیم داشته باشیم به کار برد... دکارت انقلاب دیگری در فلسفه به وجود آورد و آن این بود که چیزهای خارجی را که ظاهراً معلوم بودند، به عنوان مبدا نپذیرفت؛ بلکه خود ادراک را قبول داشت. نهضت رنسانس باعث کشف مجدد فرد شد و دکارت فرد را به منزله محل حرکت فلسفه خود شمرد. وی می‌گفت: به وضوح می‌بینیم که چیزی جز فکر خود را نمی‌توانم بشناسم.»^{۳۸}

به روشنی پیداست که ویل دورانت همان مطلب رنه گنون را می‌گوید منتهی با حسن قبول و تمجید؛ چرا که ویل دورانت و فروغی و امثال ایشان، دنباله روان دکارت و همان کسانی هستند که گنون از آن‌ها انتقاد می‌کند گویی آن‌ها، همان «فعالین نهانی و پراکنده»

به بعد، اولین بحث فلسفی هم درباره وجود خداست. به فرض این که خدای احد واحد هم کاملاً تبیین و اثبات شد، وقتی با انبیا الهی کاری نداریم - تا تفرقه نشود - حال چگونه بفهمیم که آن خدای قادر متعال چه دستوراتی برای زندگی ما می دهد؟ (درست مثل پروتستانها که وقتی روحانی را کنار زدند، باید هر کس با قرائت و روایت خود و فهم و عقل خویش می فهمید که حضرت عیسی و انجیل چه گفته.) خدای بدون پیامبر، هر قدر هم عظیم و ازلی و قادر و علیم باشد، هیچ تأثیری در زندگی انسان ندارد. پس برای زندگی معمول و روزمره باید تدبیری دیگر اندیشید و آن - بابتکار فراماسونری - اخلاقی رفتار کردن یعنی بارای اکثریت زندگی کردن است. اگر اکثریت نظر داد که آزادی جنسی و رباخواری و مواد مخدر و حمل اسلحه و غیره و غیره ابرادی ندارد، پس این کار می شود اخلاقی. اخلاق یعنی رفتار اکثریت یک جامعه؛ و این یعنی جامعه مدنی؛ و یعنی قانون. تمدن امروز هم که این را دارد نشان می دهد. «نظریه تجربه مذهبی و ویلیام جیمس، کار را بدینجا کشانیده که در وجود «وجدان ناخودآگاه» و سیله ای می یابد که آدمی به توسط آن با عوالم ملکوتی رابطه برقرار می کند.»^{۳۵} در این جا آخرین محصولات تنزل و سقوط مذهبی با نتایج انحطاط فلسفی در انحطاط و جوشش است؛ یعنی تجربه مذهبی در پیکره فلسفه اصالت عمل مجسم می گردد؛ یعنی در پیکر فلسفه ای که به نام آن، تصور وجود خدایی محدود، به عنوان خدایی با صرفه تر از خدای نامحدود و نامشخص توصیه می گردد؛ زیرا می توان برای او احساساتی مشابه آن چه در باب انسان برتر احساس می شود، یافت. و در عین حال با توسل به وجدان ناخودآگاه به اتصال Spiritisme (روح گرایی و روح پرستی) و جمیع مذاهب کاذب - که از مختصات دوران ماست - نایل گردید. اصول اخلاقی طبق آیین پروتستان (وایضا فراماسونری) روز به روز بیشتر، هر گونه مسلکی و مشربی را از میان برداشته و سرانجام به صورت آن چه «اخلاقیات عامیانه و غیر مذهبی» نام دارد، انحطاط پذیرفت.^{۳۶}

چند جمله دیگر هم از رنه گنون نقل کرده و این بخش را به پایان می بریم:

«یکی از عمده ترین عواقب و نتایج رشد و تکامل صنعت، تکمیل پیوسته عوامل مولده جنگ و افزایش قدرت مخربه آن ها به نسبتی وحشت انگیز می باشد. همین نکته خود به تنهایی برای بر باد دادن خواب و خیال های «صلح جویانه» بعضی تحسین کنندگان و ثنا خوانان «ترقیات» جدید، باید کافی باشد.»^{۳۷}

«این جنگ های تعمیم یافته و همه جاگیر، فقط در پرتو پدیده ای - که ویژه جهان متجدد

است - امکان پذیر گشته؛ و این پدیده عبارت است از تشکیل «ملیت ها» که از یک جانب نتیجه انهدام رژیم فئودالی و از سوی دیگر محصول از هم گسیختگی هم زمان وحدت عالیة مسیحیت قرون وسطی است.»^{۳۸}

«آیا جای شگفتی نیست که جنون و شهوت آنکلو ساکسونها در «اسپریت و بازی های ورزشی» هر روز زمینه هایی تازه به کف می آورد؟ آرمان و غایة القصوای این جهان، «حیوان انسانی» شده است که نیروی عضلانی خود را به حاکمتر ممکن رشد و نمو داده باشد. قهرمانان این جهان همان پهلوانان هستند گر چه درنده خو و شبح باشند.»^{۳۹}

چیزی که امروز در سینما و تلویزیون بسیار متنوع تر و فراوان تر و همه گیر تر شده است: ترویج آدمهای قوی و درنده و وحشی.

«آیا حقیقت دارد که ابناء بشر امروز، خوشبخت تر از روزگاران قدیمند؟ زیرا وسائل ارتباطی سریعتر و چیزهایی از این قماش در اختیار دارند؟ زیرا دارای زندگانی متلاطم تر و طوفانی تر و بغرنج ترند؟ به نظر ما، وضع، به تمام معنی بر عکس است: عدم تعادل و نابسامانی نمی تواند شرط بهروزی و سعادت راستین باشد. وانگهی هر چه نیازمندی های آدمی بیشتر باشد، بیشتر در معرض خطر فاقد بودن چیزی و در نتیجه دست خوش بدبختی خواهد بود. هدف تمدن جدید عبارت است از افزایش نیازمندی های تصنعی... این تمدن همیشگی بیش از آن چه می تواند ارضا نماید، نیازمندی به وجود می آورد.»^{۴۰}

«دیگر جز تحصیل پول، منظور دیگری در میان نیست؛ زیرا فقط پول است که موجب به کف آوردن آن چیزها می شود؛ و آدمی هر چه بیشتر پول داشته باشد، باز هم می خواهد بیشتر داشته باشد؛ چرا که دما دم و علی الدوام نیازمندی های تازه ای برای خود کشف می کند. و این شهوت و جنون، یگانه مقصد و مقصود سراسر زندگی شده است. بعضی «اصحاب فلسفه تحول و تطور» در باب ارزش و منزلت قوانین علمی، به نام تنازع بقا و پیکار به خاطر زندگی، مسابقه ای سبعمانه بر پا کرده اند که نتیجه منطقی آن این است که فقط قوی ترها - به معنی هر چه مادی تر و نژاد - حق حیات دارند. حاصل این امر، حسادت و کینه ای است که محرومین از ثروت، در حق صاحبان ثروت و توانگران ابراز می دارند.»^{۴۱}

یکی
از عمده ترین عواقب و
نتایج رشد و تکامل صنعت، تکمیل
پیوسته عوامل مولده جنگ و افزایش
قدرت مخربه آن ها به نسبتی وحشت
انگیز می باشد. همین نکته خود به تنهایی
برای بر باد دادن خواب و خیال های «صلح
جویانه» بعضی تحسین کنندگان و ثنا
خوانان «ترقیات» جدید، باید
کافی باشد.»

«وقتی پایداری در برابر ترک تازی بیگانگان از جانب مغرب زمین دیده شود، آن را «میهن پرستی» نام داده، شایان هر گونه ستایش و نیایش می دانند. ولی وقتی این پایداری از جانب مشرق زمینها نمودار شود بر آن نام «کهنه پرستی و تعصب» و یا «دشمنی با بیگانگان» نهاده و آن را درخور کینه و توهین می شمارند. وانگهی، آیا به نام «حق و آزادی و عدالت و تمدن» نیست که غربی ها می خواهند در همه جا سلطه و حکمرانی خود را تحمیل کنند و دیگران را از زیستن و اندیشیدن به شیوه ای جز شیوه زیستن و اندیشیدن غربی باز دارند؟»^{۴۲}

آن چه از رنه گنون نقل کردیم، فقط بخش کم و مختصری از کتاب او بود و آن هم برای این بود که ببینیم برخی از متفکران اروپایی و دردمندان «دنیای متجدد غرب» از سال ها پیش، عمیقاً گرفتار این «تمدن تبلیغاتی» بوده اند که گر چه برای مدتی مدید، خود را تمدن و پیشرفت و علم و ترقی و ... جلوه می داد و به ضرب تبلیغات و زرق و برق و مطالب دهان پرکن، دما دم از قدرت و نوآوری می گفتند؛ اما از همان ابتدا، روشن بینان دقیق و نازک اندیشان عمیق، ماهیت کار را فهمیدند؛ ولی برای توده مردم و «اکثریت عوام روشنفکران!» باید اوضاع و احوال جدید در سراسر دنیا رخ بدهد تا شاید کمی متوجه اصل قضایا بشوند. در شرایط فعلی هم توجه به بیشتر متوجه بحران اقتصادی و سیاسی است و نه عمق فاجعه که فرهنگی و اعتقادی است.

در هر حال برای ما و برای هر فرد آدمی که تفاوتش با حیوانات، تفکر و اندیشه و فهم و درک است، ضروری است که حقایق دور ویرش را بشناسد و علل و عوامل آن را دریابد. و این ضرورت، خاص دنیای بحرانی امروز نیست؛ بلکه اساساً بشر باید این حساسیت و توجه را داشته باشد.

رنه گنون بدون این که اشخاص یا گروه خاصی را با مشخصات واضح نام ببرد اما در لفافه به «راده رهبری کنندهای که ماهیت آن بناگزی بسیار مرموز است»^{۴۳} اشاره می کند که «سراسر برنامه تمدن متجدد را با نام اومانیسیم» هدایت می کند و «اندیشه ای سودجویانه» دارد و «چنان مستغرق و مستهلک در مادیات است که دیگر هیچ چیزی در رای ماده به ادراکش در نمی آید» و عمیقاً در خودخواهی و خودپسندی و فردیت پرستی غرق است. همان ها که در طول تاریخ این هدایت



مادها می نامیده‌اند.^{۴۷}

سپس در صفحه بعد به سراغ «کورش» می‌رود و شرح حال و امپراطوری او که دو قرن بعدتر و در قرن ششم قبل از میلاد است. چرا چنین است؟ چرا تاریخ ایران از ۲۵۰۰ سال قبل از زمان کورش شروع می‌شود؟ زیرا که به عنوان منجی یهودی‌ها و کسی که کمک کرده است تا معبد تخریب شده یهودی‌ها ساخته شود در تورات نام برده شده است. ولی تحقیقات دقیق‌تر نشان می‌دهد که معلوم نیست این کورش مشهور به کبیر و پادشاه هخامنشی، دقیقاً همان شاه محبوب یهودی‌ها باشد.

دومین شخص مورد نظر یهودی‌ها در سلسله هخامنشی، ملکه استر و شوهرش خشایارشا است که باعث کشتار ۷۷۰۰۰ ایرانی - هر کس که یهودی‌ها خیال می‌کردند با آن‌ها دشمنی دارد^{۴۸} - شدند، یعنی هر آدم حسابی که سرش به تنش می‌ارزید. و از پس این کشتار، ایران تبدیل به یک بیغوله بی‌آدم و کم خون شد.^{۴۹} اما یهودی‌ها از آن تاریخ تا همین امروز، سالگرد این حادثه را در حوالی ایام نوروز جشن می‌گیرند - عید پوریم - و با سروصدا و مشروب خواری مغرط و خوشگذرانی، آن واقعه را گرامی می‌دارند؛ لایذ برای این که اگر توانستند دوباره از آن مدل استفاده کنند؛ کما این که گفته شده است که اخیراً - در بهار ۱۳۹۱ - نتانیاهو، یک نسخه از کتاب استر را به اواما هدیه داده است که «اگر ما برای جنگ با ایران اصرار می‌کنیم، بدانید که

وجود داشته که گذار از آن به یاری وسایل پژوهشی موجود در اختیار پژوهندگان عادی، میسر نیست. از آغاز این دوران (قرن ششم پیش از میلاد) به واقع در همه جا تذکره‌های نسبتاً صریح و دقیقی وجود دارد ولی آن چه مربوط به دوران‌های سابق‌تر از آن است، بر عکس، عموماً چیزی به جز تقریب و تخمین مبهم به کف نمی‌آید و سننات تاریخی پیشنهادی برای همین سوانح نیز با هم قرن‌ها تفاوت دارد... متجددین، این ادوار (قبل از قرن ششم پیش از میلاد) را با نام «افسانه‌ای» توصیف می‌کنند. مثل این که در آن جاقلمروی وجود دارد که در آن حق هیچ‌گونه تعیین را برای خود نمی‌شناسند و حتی احراز این حق را بر خود تحریم می‌کنند... در قرن ششم پیش از میلاد مسیح، به هر علت که باشد، در بین تمام ملت‌ها تحولاتی قابل ملاحظه رخ داد...^{۴۵}

از آن جا که ما هم در ایران می‌شنویم که «تاریخ ۲۵۰۰ ساله»، حساس می‌شویم که قضیه چیست؟ در کشور ما، آثار تمدن باستانی ۳ و ۴ هزار ساله هست، چرا ۲۵۰۰ ساله؟ و لذا نه به عنوان محقق و مورخ بلکه همچون خواننده‌ای که می‌خواهد کنجکاو کند تا مگر تصویر روشن‌تری از این «سابقه تاریخی» داشته باشد به ویل دورانت رجوع می‌کنیم - که خیلی مورد علاقه و احترام و استفاده «متجددین» است - در تاریخ تمدن ویل دورانت جلد اول را «مشرق زمین، گاهواره تمدن» نامگذاری کرده و مورد بررسی قرار داده است و در فصل سیزدهم^{۴۶} به «پارس» پرداخته است و با این جمله شروع می‌کند: «آیا مادها، که نقش مهمی در برانداختن دولت آشور داشته‌اند، چگونه قومی بوده‌اند؟»

به طور طبیعی این جمله یعنی قبل از مادها، در ایران خبری از تاریخ تمدن و... نبوده است. در ادامه می‌نویسد: «پی بردن به اصل این قوم، بدون شک امری است که رسیدن به آن دشوار است. تاریخ کتابی است که همیشه آدمی بایستی از وسط آغاز کند. نخستین اشاره به این قوم در کتیبه‌ای است که گزارش حمله شلمنصر سوم به سرزمین موسوم به پارسوا، در کوه‌های کردستان - سال ۸۳۷ ق. م. - بر آن ثبت شده. از اخبار چنان بر می‌آید که در این ناحیه بیست و هفت امیر و شاه بر بیست و هفت ولایت کم جمعیت حکومت می‌کرده‌اند. مردم این ولایت‌ها را آمادها یا

رموزانه را انجام داده‌اند در زمان خود او هم «حتی ذکر نام رنه گنون را در دانشگاه‌های فرانسه، کفر و الحاد تلقی می‌کرده‌اند و یادآور آن نام او را از مجامع علمی می‌رانده‌اند» و او را تحت فشار و بایکوت قرار داده‌اند.

ما این‌ها را با نام مشخص فراماسون‌ها و یهودی‌ها و صهیونیست‌ها می‌شناسیم. این‌ها هستند که همه آن‌چه را گنون گفته «هبری» کرده‌اند و بلکه بسیار بیشتر و عمیق‌تر از این‌ها عمل نموده‌اند؛ تا جایی که امروز سلطه آن‌ها را بر دانشگاه‌ها و سرمایه‌ها و بانک‌ها و صنایع و دولت‌ها و وسائل ارتباط جمعی و مراکز هدایت جمعی و غیره و غیره می‌شناسیم و می‌دانیم؛ اگر چه دیگر به آخر خط رسیده‌اند و رو به سقوط و افولند؛ چه در فلسطین اشغالی، چه در آمریکا و انگلیس و غرب و شرق و چه در همه زمینه‌های حیات مادی بشری که چند قرن در آن دخالت کرده‌اند.

باید توجه داشت که یهودی‌ها و ماسون‌ها، به دلیل قلت تعداد و بسته بودن سازمان و تشکیلاتشان، همیشه با تزویر و حقه‌بازی و نیرنگ و فریب عمل کرده‌اند و هر جازور و قدرت و خشونت لازم بود، از قلدران و زورگویان نفهم و بی‌مهار استفاده برده‌اند.^{۴۴} قلدری و زورگویی، به اندازه کافی زشت و کریه و انزجار آفرین هست که درک و دریافت خطر و اثرش چندان توضیح و تشریح و علم و اطلاع لازم ندارد و همگان در مقابل آن موضع دارند. اما فریب و نیرنگ که ظاهر خشن و زشت ندارد، هوشمندی و تیزی بیشتری می‌طلبد تا در مقابل آن مجهز و مسلح، به مقابله پرداخت. و لذا با پایان یافتن دوران قلدران و زورگویان و مستبدان - ان شاء الله - عموم مردم به واقع باید از حقه‌ها و

دسیسه‌های رموز پنهان آگاهی یابند تا دوباره زیر یوغ فتنه و فساد نروند.

امروز که دنیا به سمت حذف دیکتاتورها و مستبدان پیش می‌رود، ضمن شکرگزاری از این لطف خداوندی اما نباید دل خوش کرد که کار دارد تمام می‌شود. هنوز این جریان پرده‌های نمایش تزویر و فریب فراوان دارد که به هوش باید بود.

رنه گنون درباره تاریخ باستان می‌نویسد: «حقیقتی بسیار شگفت‌انگیز وجود دارد که گویا هرگز، چنان که باید و شاید بدان توجه نشده است؛ یعنی این که دوران «تاریخی» به معنای صریح واژه یا مفهومی که بدان اشارت رفت درست تا سده ششم پیش از میلاد می‌رسد. مثل این که در آن جا، در زمان، سدی

«این جنگ‌های تعمیم یافته و همه‌جاگیر، فقط در پرتو پدیده‌ای - که ویژه جهان متجدد است - امکان پذیر گشته؛ و این پدیده عبارت است از تشکیل «ملیت‌ها». هدف تمدن جدید عبارت است از افزایش نیازمندیه‌های تصنعی...»



داستان ما با آن‌ها سابقه‌ای طولانی دارد! و ما ساده‌دلان ایرانی، یک روز از «مردم اسرائیل» صحبت می‌کنیم و مردم فلسطین را فراموش می‌کنیم؛ یک روز «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» یک مشت بی‌اطلاع را می‌شنویم که نمی‌فهمند این «ایران» همان ایران یهود و استر و مردخای است که باید نه غزه و نه لبنان هم قبلیش باشد. و یک روز گرفتار شوک افزایش قیمت سکه می‌شویم و یادمان می‌رود که چه کسانی عاشقان سینه‌چاک سکه و طلا و گوساله‌سامری هستند و همراهی بهائیه‌ها - که امام رحمة الله علیه می‌فرمود این فرقه ضالّه صهیونی - با آن‌ها را هم نمی‌بینیم؛ تا جایی که بعضی از افراد منتسب به انجمن حجتیه هم به این معجون در می‌آمیزند؛ و...

در تلویزیون ما به طور مداوم فیلم‌هایی پخش می‌شود که البته «صحنه مستهجن» یعنی زنان لخت و مشروب‌خواری و قمار ندارد ولی گویی فساد و تباهی فقط همین سه قلم است. کشتار انبوه آدم‌ها، دنبال پول دزدیدن، دزدی، خشونت، مادیت، از هم پاشیدگی خانوادگی، تبلیغ آزادی به معنی فردیت و فردپرستی و اندویدوالیسم، تبدیل عالم ماوراءالطبیعه و عالم قدسی به داستان‌های مبتذل بعد از مرگ و بازی‌های «روح» و بیان و تکرار کلمه «عرفانی» برای احمقانه‌ترین قصه‌های علمبانۀ عشقی و مبتذل‌ترین موسیقی من‌درآوردی الکترونیک مخصوص آدم‌های روانی و ... و زنده کردن یاد خاطره «آدم مشهور» قبل از انقلاب اسلامی با نام بزرگداشت از پیشکسوتان و تعریف

از آقا محمدخان قاجار و رضاشاه و حسین علاء و تجلیل از فراماسون‌های «انشمند» و غیره و غیره. خداوند خودش به ما رحم کند و به ما فهم و درک و هوش و حواسی بدهد که قدر امام رحمة الله علیه و انقلاب اسلامی را بدانیم و به صحبت‌های امام و رهبر معظم انقلاب بیشتر و دقیق‌تر توجه کنیم و مطمئن باشیم که اگر ما وظیفه خود را - وظیفه فردی کسب دانش و رشد ایمان را - درست انجام دهیم، این انقلاب عظیم، قهرمانند و پیروز، همه دنیا را به سمت نهضتی جهانی سوق داده‌است و می‌دهد و ان شاء الله به سمت ظهور صاحب‌العصر و آل زمان در حال حرکتیم. مبدا که لنگ بز نیم و بلغزیم و نفهمیم چه می‌کنیم و چه می‌اندیشیم.

۱. بحران دنیای متجذد: اثر رنه گنون؛ ترجمه ضیاءالدین دهشیری؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۴۹؛ قطع رقی؛ ۱۹۵ صفحه.
۲. همان؛ رجوع شود به مقدمه کتاب نوشته سید حسین نصر
۳. آقای سیدمحمد آوینی حفظه‌الله
۴. همان؛ صفحات ۷ تا ۷ مقدمه
۵. مرحوم احمد آرام، اکثریت شرق شناسان را یهودی می‌خواند، رجوع شود به کیهان فرهنگی، ویژه‌نامه صاحب‌ها احمد آرام بحران دنیای متجذد؛ ص ۲
۷. همان؛ ص ۳
۸. همان؛ ص ۳
۹. همان؛ ص ۵
۱۰. نقل مطالب از کتاب با کم و بیش ویرایش عملی شده است تا خواندنی و قابل فهم باشد.
۱۱. شارلمانی یا شارل بزرگ، متولد ۷۴۲ میلادی و در جوانی چند سالی با برادرش - تا سال ۷۷۱ - شریک در سلطنت بود و از این تاریخ به بعد تا ۸۱۴ پادشاه قدرتمند و امپراتور فرانکها و اروپا بود. دایرةالمعارف فارسی می‌نویسد: «شارلمانی مشهورترین سلاطین اروپای قرون وسطی است. امپراتوری وسیع وی مشتمل بر فرانسه و هلند و بلژیک و آلمان و سویس و اتریش و چکسلواکی

- و مجارستان و یوگسلاوی ایتالیا و اسپانیا بود... در عید مسیحی ۸۰۰ امپراتوری بر سرش نهاد و این امر پایه‌امپراتوری مقدس روم گردید.» دایرةالمعارف فارسی؛ (ج ۲؛ ص ۱۴۲۵)
۱۲. بحران دنیای متجذد؛ ص ۱۵
۱۳. همان؛ ص ۱۶ و ۱۷
۱۴. تأکید از ماست
۱۵. همان؛ ص ۱۸ و ۱۹
۱۶. همان؛ ص ۲۳
۱۷. همان؛ ص ۵۰
۱۸. همان؛ صفحات ۸۰ و ۸۱
۱۹. همان؛ فصل پنجم؛ ص ۸۲ تا ۱۰۴
۲۰. همان؛ ص ۸۲
۲۱. همان؛ ص ۸۳
۲۲. همان؛ ص ۸۴
۲۳. همان؛ ص ۸۵
۲۴. همان؛ ص ۸۸ ظاهرأ اشاره گنون به فروید و مباحث ناخودآگاه جنسی است.
۲۵. همان؛ ص ۸۹
۲۶. باروخ اسپینوزا - ۱۶۳۲ تا ۱۶۷۷ - فیلسوف یهودی هلندی، کسی است که اندیشه کابالی یهود را بعد از موسی بن میمون به بهترین شکل ساماندهی کرد. او سخت مورد علاقه «متجذدین» است. ویل دورانت در کتاب تاریخ فلسفه خود، فصل چهارم را به اسپینوزا اختصاص داده است. تاریخ فلسفه؛ ویل دورانت؛ عباس زریاب خویی؛ انتشارات دانش؛ چاپ دوم؛ سال ۱۳۴۵؛ صفحات ۱۴۰ تا ۱۸۸
۲۷. تاریخ تمدن؛ ویل دورانت؛ ج ۷؛ ص ۶۹۰
۲۸. همان؛ ص ۷۴۷
۲۹. همان؛ ص ۷۴۵
۳۰. همان؛ ص ۷۴۸
۳۱. بحران دنیا متجذد؛ ص ۹۰
۳۲. همان؛ ص ۹۱ جالب این که غرب پروتستان فردیت پرست، در تقابل با جمهوری اسلامی و اسلام، آن را به «بنیادگرایی» و اصول پرستی منتسب و محکوم می‌کرد.
۳۳. همان؛ ص ۹۲
۳۴. رجوع شود به کتاب «فرانماسونری چیست» نوشته ابراهیم الفت؛ سال ۱۳۴۹؛ ص ۱۸ و ۱۹
۳۵. یعنی همان راه پیشنه‌دای پائولو کولیو در آثارش که به شدت در ایران ترویج و تشویق شده است.
۳۶. بحران دنیای متجذد؛ ص ۹۳
۳۷. همان؛ ص ۱۳۹
۳۸. همان؛ ص ۱۴۰، گفتنی است که ملی‌گرایی و ملت پرستی از اواسط قرن نوزدهم به وسیله یهودی‌ها و فراماسون‌ها ایجاد و دامن زده شد تا هم اروپا را به جنگ‌های اول و دوم جهانی بکشاند و هم خاورمیانه و دنیای اسلام را تجزیه و ریز ریز کند و هم بقیه دنیا را گرفتار آشوبهای خونین سازد.
۳۹. همان؛ ص ۱۴۴
۴۰. همان؛ ص ۱۴۵، رجوع شود به کتاب ورنر سومبارت؛ یهودیان و حیات اقتصاد مدرن.
۴۱. همان؛ ۱۴۶ وضعی که ما امروز در دنیا و در ایران گرفتار آنیم به علت همین پول پرستی و رقابت بر سر مادیات است.
۴۲. همان؛ ص ۱۶۵
۴۳. همان؛ ص ۱۸
۴۴. کمی دقت در وقایع فلسطین اشغالی به وضوح نشان می‌دهد که صهیونیست‌ها فقط در شرایطی که مطمئن هستند که پیروز می‌شوند، با خشونت و ددمنشی رفتار می‌کنند و اگر در جایی کمترین احساس ضعف کنند ابدآ جرات اقدام ندارند.
۴۵. بحران دنیای متجذد؛ ص ۷۶ یکی از منابع مطالعه برای این دوره‌های باستانی تاریخ، کتاب «تاریخ تمدن؛ تحلیلی از تاریخ جهان از آغاز تا عصر حاضر» نوشته آرنولد توین بی؛ ترجمه یعقوب آژند؛ انتشارات مولی؛ چاپ اول؛ ۱۳۶۲؛ قطع وزیری؛ ۷۶۷ صفحه که صفحات ۱۵۰ تا ۱۶۴ و ۱۸۱ تا ۲۰۱ درباره یهودی‌ها و حوالی قرن ششم قبل از میلاد است؛ یعنی دورانی که در آن معبد یهودی‌ها به وسیله نبوکدنصر تخریب شد و یهودی‌ها پراکنده شدند و دولت یهودا و اسرائیل که حدود ۲۵۰ سال پس از مرگ حضرت سلیمان دوام آورده بودند، شکسته و مغلوب و متهم شدند و اسباب ده‌گانه یهودا بین رفتند و سبط یهودا همه چیز را برای خود مصادره کرد و از این به بعد قوم بنی اسرائیل، شدند قوم یهود. تاریخ نویسان یهودی و مزدوران آنها - فراماسون‌ها این ایام را یعنی شروع تاریخ سبط یهودا و موجودیت قوم یهود را مبداء تاریخ قرار داده‌اند، نه تنها برای خود، بلکه برای سراسر دنیا، و منجمه برای ما ایران را، از دوره گوروش هخامنشی.
۴۶. صفحات ۴۰۵ تا ۴۴۵
۴۷. همان؛ ص ۴۰۵
۴۸. عین صریح عبارت کتاب مقدس؛ عهد عتیق؛ کتاب استر
۴۹. بعد از هخامنشیان، اشکانیان و سپس ساسانیان هستند. از این دو سلسله و خصوصاً از اشکانیان که حدود چهار قرن در ایران سلطنت کرده‌اند، مطالب بسیار بسیار کم و مهم و درهمی مانده است. چرا؟



گفت وگو با دکتر سید محمد تیجانی

امام این بیداری

شیما احمدپور

دکتر سید محمد تیجانی از نام آور ترین مدافعان مکتب اسلام ناب محمدی (ص) و از فعالان فرهنگی جهان اسلام است. این چهره آشنا که شرح زندگی پرماجراش را در کتاب «تم اهدیت» (آن گاه که هدایت شدم) می توان خواند، امام خمینی را پایه گذار و معمار حرکت بیداری اسلامی و حضرت آیت الله العظمی خامنه ای را امام این بیداری می داند. متن گفت و گو با ایشان را که پس از برگزاری اجلاس بیداری اسلامی در تهران انجام گرفته است با هم می خوانیم:

انقلاب در قم و در منزل داماد حضرت امام (ره) بار دیگر ایشان را زیارت و بعدها چندین مرتبه در جماران با امام ملاقات کردم، اما اولین سابقه آشنایی من با آیت الله خامنه ای به دوران ریاست جمهوری ایشان بازمی گردد. در آن زمان دوست صمیمی برادرشان، سید هادی خامنه ای که در آن موقع مسئولیت حجاج را بر عهده داشت، بودم.

اما اگر بخواهیم در باره بیداری اسلامی سخن بگوییم؛ بیداری اسلامی که با انقلاب اسلامی ایران و بازگشت امام خمینی (ره) از فرانسه شروع شد و امروزه می رود تا جهان را فراگیرد، در همان سال های پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، غربی ها بودند که اعتراف کردند این جنبش مردمی «بیداری اسلامی» است، زیرا پس از این اتفاق بزرگ بود که کارگران مسلمان، در اروپا از خواب غفلت بیدار شدند و از کار فرمایان خود خواستند مکان هایی را برای نماز خواندن در محل کار برای آنها

● لطفا خودتان را برای خوانندگان معرفی بفرمائید:

بسم الله الرحمن الرحيم. من دکتر محمد تیجانی سماوی متولد ۱۹۴۳ میلادی هستم. دیپلم پژوهش های عمیق در اندیشه های اسلامی در نهج البلاغه و دکترای فلسفه و تاریخ از دانشگاه سوربن فرانسه را دارم. ۱۷ سال در مراکز علمی تونس به تدریس مشغول بودم و پس از آن خود را وقف تألیف و پژوهش های اسلامی کردم. تاکنون ۱۲ کتاب نوشته ام که اولین کتاب با عنوان «آنگاه هدایت شدم» بود که به ۲۶ زبان زنده دنیا ترجمه شد و نتایج و دستاوردهای شگفت انگیزی در پی داشت.

● از چه زمانی بارهبر معظم انقلاب آشنا شدید و تأثیر اندیشه های ایشان در بیداری اسلامی را چگونه ارزیابی می کنید؟
من در نوفل لوشاتو با امام خمینی (ره) ملاقات کردم و پس از آن در روزهای آغازین پیروزی



تدارک ببینند یا آنکه مسلمانان حتی در جاده‌ها یا پیاده‌روها نیز نماز می‌خواندند. این امر باعث شد که کارشناسان جهانی به این نتیجه برسند که امام خمینی (ره) زلزله‌ای در جهان به وجود آورد. مردم به طرف حجاب، نماز، معارف اسلامی، اخلاق، عزت‌خواهی و آزادی‌طلبی متمایل شدند و همواره امام خمینی (ره) را به عنوان نماد و مثال خود معرفی می‌کردند، زیرا ایشان بدون استفاده از سلاح و تنها با زبان و سخنان خویش بزرگ‌ترین نظام ستمگر در منطقه را سرنگون کرد و شاه را با چنان فضاحتی از کشور فراری داد. امام خمینی (ره) با این کار صفحه جدیدی پیش روی مسلمانان گشود تا درک کنند می‌توان آزادی و آرزوهای بزرگ را با غلبه بر تمام ستمگران جهان به دست آورد.

به یاد دارم روزی یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین، نزد امام (ره) رفت و امام نیز سفارت اسرائیل در ایران را به ایشان تحویل داد، در حالی که تاکنون هیچ کشور عربی به آنها سفارتخانه نداده است و تنها به در اختیار گذاردن دفتر نمایندگی آنها اکتفا کردند. حضرت امام (ره) با این کار خود، فلسطین را به عنوان یک کشور شناسایی و معرفی کردند. پس از آن، حضرت امام شعارهایی را مطرح کرد که اثر خود را بر مسلمانان جهان گذاشت. از جمله این شعارها می‌توان به شعار «وحدت امت اسلامی» اشاره کرد. در همان زمان که در نوفل‌لوشاتو، در روزهای جمعه برای اقامه نماز خدمت ایشان می‌رسیدیم، همواره بر وحدت اسلامی قبل از هر چیز تأکید می‌کردند. تعصبات شیعی یا سنی را باید کنار گذاشت و در برابر دشمنان اسلام یکپارچه ایستاد. شعار دیگر حضرت امام (ره) «انقلاب مستضعفین در برابر مستکبرین جهان» بود. ایشان به مسلمانان فهماند که مورد ستم و بندگی قرار گرفته‌اند و استکبار جهانی با به تاراج بردن ثروت‌های آنان، به دنبال به دلت کشاندن آنهاست. ایشان به گفته‌های خود عمل می‌کرد. به یاد دارم که در سال ۱۹۸۱ به شخصی به نام بابی‌سلاندر در ایرلند ظلم و ستم شده بود و پس از باخبر شدن، امام (ره) هیئتی را در حمایت از او به ایرلند فرستاد. سومین ابتکار حضرت امام (ره)، ایجاد «روز جهانی قدس» بود. قدسی که در میان کشورهای عربی شبه‌مرده بود، با این کار یک بار دیگر زنده شد. انتخاب آخرین جمعه از ماه مبارک رمضان برای این مناسبت، حکمت‌های بسیار داشت و امروزه در تمام کشورهای جهان و حتی امسال

در کشور تونس، پرچم اسرائیل و امریکا به آتش کشیده شد. این در حالی بود که در گذشته هر گونه تعرض و اهانت به امریکا و اسرائیل در این کشور ممنوع بود. این راهپیمایی‌های عظیم مردمی در روز جهانی قدس، نمایانگر تأثیر بیداری اسلامی بر مسلمانان است.

وقتی به شخصیت رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای باز می‌گردیم، وی را با همان نفس، راه و همان روش‌های حضرت امام خمینی (ره) می‌یابیم. امروزه ایشان رهبری را با تمام معانی عام و کامل آن به نمایش گذاشته است و وقتی مردم در دیدار با ایشان در مشهد از ایشان با عنوان رهبر ایران، استقبال می‌کردند من از ایشان با عنوان «رهبر امت اسلامی» استقبال کردم. این لقب شایسته و درخور ایشان است. همه دانشمندان و علمای فرزانه اسلام که اسلام صحیح و قرآنی و اسلام بر پایه سنت نبوی را نمایندگی می‌کنند، بر این مسئله اتفاق نظر دارند که رهبری امت اسلامی با این همه گستردگی و تعدد، تنها در شخصیت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای متبلور است.

● **آقای دکتر هلباوی، رهبر معظم انقلاب را با عنوان «السیدالامام» مخاطب قرار می‌دادند و در جواب فلسفه این عنوان گفتند: «می‌خواهم تأکید کنم که ایشان رهبر همه امت اسلامی است، نه محدود به جمهوری اسلامی ایران.»**

نظر شما در این باره چیست؟
دقیقاً همین‌طور است. ما وقتی می‌گوییم ایشان رهبر امت هستند، نمی‌توانند این منصب را داشته باشند، مگر آن که «امام» باشند. امام جماعت، کسی است که نمازگزاران را در تمام حرکات و سکناتشان پیشوایی می‌کند، ولی لفظ امام، معنایی عام‌تر دارد و از الفاظ قرآنی است و وقتی می‌گوییم «امام امت»، معنای عام آن را در نظر می‌گیریم. امامت بر دو نوع است؛ امامت کبری و امامت صغری و وقتی به کسی لقب امام امت می‌دهیم، بدین معناست که در این دوران کسی هم‌تراز یا برتر از او نیست. امروز مراجع بسیاری وجود دارند، اما شخصیت رهبر انقلاب ممتاز است، زیرا دو دوره ریاست جمهوری را در کارنامه خود دارد و در عین حال مرجع تقلید صاحب رساله است. همه مراجع از نظر ما محترم هستند، ولی هیچ کدام تجربه ایشان را ندارند، مردی که توانست میان دین و سیاست جمع کند. هیچ کدام از مراجع این فرصت را پیدا نکرده‌اند که دو دوره

رئیس‌جمهور باشند و این امر باعث شده است تا رهبر انقلاب تجارب گرانسنگ و آموخته‌های مهم سیاسی را به دست بیاورد که کمتر کسی به آنها دست یافته است، لذا اوست که می‌تواند رهبر امت، امام امت و ولی فقیه باشد. ما در کنگره بیداری اسلامی سخنان ایشان را شنیدیم، سخنانی که به نظر من باید به عنوان یک سند تاریخی برای امت اسلامی ثبت شود و با آب طلا آنها را نوشت و در جاهای مختلف نصب کرد. در این سخنرانی، ایشان با آیات قرآن، احادیث نبوی، اشعار تأثیرگذار و نصایح مهم خود، همه را آگاهی بخشید. امروز ایشان به نام امت اسلامی سخن می‌گویند نه به نام انقلاب اسلامی ایران یا انقلاب تونس یا مصر، بحرین و ... ایشان از همه مسلمانان، مردم و علمای امت خواست تا در برابر توطئه‌های غربی و امپریالیستی بسان سد محکمی بایستند و هرگز در برابر استعمارگران و استبدادگران سر فرود نیاورند. ما به عنوان افرادی که در تونس به مذهب اهل سنت گرایش پیدا کرده‌ایم، در جواب مخالفان خود، حزب‌الله لبنان را مثال می‌زدیم. حزب‌اللهی که توانست در سال ۲۰۰۶ نه در برابر اسرائیل که در برابر همه جهان پیروز شود. همگی می‌دانیم امریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، اسپانیا، ایتالیا و ... به دنبال از بین بردن حزب‌الله بودند، ولی حزب‌الله در برابر همه آنها پیروز شد. دبیرکل آن با کمال صراحت پیروزی‌های حزب‌الله را «اولاً لطف خدا و ثانیاً حمایت‌های ایران و رهبر انقلاب می‌داند. همین امر باعث شد که مخالفان ما نزدمان بیایند و اعتراف کنند که با پیروزی حزب‌الله به حقیقت دست یافتند. خداوند قطعاً کسانی را که دین او را باری دهند، کمک خواهد کرد. حزب‌الله لبنان با تعداد انگشت‌شمار اعضای خود، به جایی رسید که ما پس از شصت سال تلاش و مجاهدت به آن دست نیافتیم.

● **به نظر جناب‌عالی اهل سنت نخواهند گفت که ایشان رهبر شیعیان است و بیانات و خطاب‌های وی به ما ربط ندارد؟ به عبارت دیگر آیا تعصبات مذهبی مذاهب غیر شیعی مانع دریافت پیام‌های رهبر معظم انقلاب نمی‌شود؟**
در پاسخ‌های پیشین خود به این سؤال جواب دادم و گفتم که ایشان پیشوای همه امت اسلامی با تمام گستردگی و پراکندگی آن است. شاهد این مطلب آن است که اکثر جنبش‌های بیداری اسلامی را جنبش‌های سنی تشکیل می‌دهند و بیشتر رهبران حاضر در اجلاس از برادران اهل سنت هستند. این در حالی است که جنبش‌های شیعی نیز وجود دارد، ولی با کمال صراحت باید گفت، جنبش‌های مطرح در میدان بیداری اسلامی جنبش‌های سنی همچون مصر، تونس، فلسطین و ... هستند. رهبران این جنبش‌ها به دعوت رهبر معظم انقلاب، پاسخ گفتند و در اجلاس حاضر شدند و برای سلامتی ایشان شعار سر می‌دادند و اشعاری در وصف ایشان می‌سرودند. پس نتیجه می‌گیریم این شخصیت مختص شیعیان نیست.

همه دانشمندان و علمای فرزانه اسلام که اسلام صحیح و قرآنی و اسلام بر پایه سنت نبوی را نمایندگی می‌کنند، بر این مسئله اتفاق نظر دارند که رهبری امت اسلامی با این همه گستردگی و تعدد، تنها در شخصیت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای متبلور است



● **آیا اعتقاد به رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای به عنوان امام امت اسلامی، فقط در میان نخبگان اسلامی وجود دارد یا در میان عموم مردم و به خصوص جوانان نیز این باور وجود دارد؟**

من بر این باورم که میان مردم و نخبگان در این خصوص اختلاف نظری وجود ندارد و افشار مختلف جوامع عربی و اسلامی، از بیانات ایشان تأثیر پذیرفتند خصوصاً که پیام‌های ایشان مختص حوادث اخیر نیست. همچنین همه ملت‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهند، هر چند شیعه نباشند. همانند پیام‌های تبریکی که برای ملت تونس ارسال فرمودند. این روش از آموزه‌های قرآن کریم است. آنگاه که به پیامبر دستور می‌دهد: «بگو ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم.» رهبر معظم انقلاب نیز همان نقش را امروز ایفا می‌کند و همان رسالت پیامبر اسلام (ص) را که تمام بشریت را مورد خطاب قرار می‌دهد، بر عهده دارند. آنگاه که به مقابله با ستم، استبداد و استکبار دعوت می‌کند، در واقع همه مردم را به این راه دعوت کرده است، نه تنها شیعیان یا مسلمانان را. از این روست که همه مردم و نخبگان، رهبر معظم را در این راه همراهی و تأیید می‌کنند. دیروز تلویزیون صحنه‌هایی را از گریه مردان و زنان، هنگام شنیدن کلام ایشان پخش کرد. این صحنه‌ها نشانه آن است که وی دل‌های مردم را مورد خطاب قرار داده است. بیانات ایشان به عنوان بهترین راه حل مشکلات پیش روی مسلمانان عصر حاضر است و موج سواری آمریکا و اسرائیل از اوضاع به وجود آمده را گوشزد می‌کرد و از به سرقت رفتن انقلاب‌ها از سوی آنها هشدار می‌داد. و این مسئله را متذکر شدند که انقلاب اسلامی ایران نیز چندین مرتبه مورد تهاجم و سرقت قدرت‌های بزرگ قرار گرفت، ولی هوشیاری ملت ایران و ایستادگی بر پیمان خود با رهبری انقلاب، باعث نقش بر آب شدن نقشه‌های آنها شد.

● **در مقایسه رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای به عنوان یک رهبری دینی و معنوی با رهبری دیگر شخصیت‌های اسلامی با احزاب و گروه‌های سیاسی و غیره، رهبری ایشان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

در حقیقت رهبری در اسلام بر پایه بیعت مردم با رهبر از روی اختیار بنا نهاده شده است و رهبری نمی‌تواند با زور و اجبار از مردم بیعت بگیرد. حتی امام علی (ع) به عنوان امام اول که از سوی خداوند و پیامبر به امامت برگزیده شد، به دلیل عدم بیعت مردم با ایشان ۲۵ سال خانه نشین شد. قرآن نیز به این حقیقت اشاره می‌کند که مؤمنان، خود برای بیعت به محضر رسول الله (ص) می‌رفتند. حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز هیچ‌گاه ولایت خویش و بیعت مردم را بر آنان تحمیل نکرد، چه مردم داخل ایران و چه مردم خارج آن. این نمونه‌ای عالی از نظریه غیر استبدادی حکومت به شمار می‌رود. ایشان

خود را به مردم عرضه می‌کند و برای یاری و کمک به آنها اعلام آمادگی می‌کند، زیرا امروزه حکومتی قدرتمند و با عزت را در اختیار دارد که کشورهای غربی از آن حساب می‌برند و امروز با تکنولوژی‌های پیشرفته خود، در بخش نظامی، دنیای ستم را از خود هراسان کرده است. این چنین شخصیتی مستحق بیعت کردن است. من به نوبه خود، همه برادران مسلمان خود اعم از رهبران جنبش‌ها و هواداران آنها را به تبعیت از ایشان و رفتن به زیر پرچم این رهبری حکیم و رشید دعوت می‌کنم، زیرا امروزه رهبری در تراز ایشان نداریم و رهبران موجود حتی در داشتن شرایط اولیه رهبری دچار مشکل هستند. همین کنفرانس بیداری اسلامی که بیش از ۷۰۰ شخصیت از تمام کشورهای جهان در آن شرکت کرده‌اند، بهترین شاهد این مدعاست.

اما در خصوص برخی از حرکت‌های اسلامی که از این حقیقت احساس خطر کردند یا بر داشته‌های خود اصرار می‌ورزند، باید گفت که همواره تاریخ شاهد وجود این گونه مجموعه‌ها بوده است و حتی در زمان پیامبر اسلام (ص) و ائمه (ع) نیز برخی از گروه‌ها دارای سطح پایینی از درک بوده‌اند، اما در هر حال امروزه رهبری عمومی و شامل برای همه امت اسلامی جز در شخصیت رشید، حکیم، قوی و توانای حضرت آیت الله خامنه‌ای نیست.

● **انگیزه مردم در به راه انداختن این انقلاب‌ها چه بود؟ آیا انگیزه‌های اسلامی داشتند یا انگیزه‌های انسانی؟ و احساس تحقیری را که به آن اشاره فرمودید و در سخنان رهبر معظم انقلاب نیز شنیده شد، می‌توان جزو انگیزه‌های اسلامی دانست یا انگیزه‌های انسانی؟**

از نظر من، همان گونه که آقای دکتر ابراهیم جعفری در سخنرانی اخیر خود بدان اشاره کرد،

فرقی میان اسلام و انسان قائل نیستیم. اصول اسلامی همان اصول انسانی است، زیرا فطرت انسانی یک فطرت الهی است و همه احکام قرآن، احکامی انسانی هستند، از این رو اسلامی که در شعارهای انقلابیون شنیده می‌شود، همان شعارهای انسانی است.

کرامت، شهامت، عدالت، مساوات، برادری و مهربانی همگی گزاره‌های اسلامی هستند، در عین حالی که انسانی هم هستند، ولی این انسان‌ها هستند که نگاه‌های متفاوتی نسبت به این مفاهیم دارند. انتخاب روز جمعه به عنوان زمان حرکت انقلابی مردم، در حالی که این روز یک نماد اسلامی است، بر این حقیقت دلالت می‌کند که این جنبش‌ها ماهیت اسلامی داشته‌اند. شعارهای تکبیر و سجده شکر کردن انقلابیون بر خاک مناطق آزاد شده پس از ورود، همگی نشان‌دهنده رسوخ اسلام در دل و جان مردم و انقلابیون است. این همان حقیقتی است که از آن به «بیداری اسلامی» تعبیر می‌شود و ماهیت این انقلاب‌ها، اسلامی است.

امروزه شاهد جنگ میان غرب و اسلام هستیم که از یازدهم سپتامبر شدت گرفت و مسلمانان را به عنوان انسان‌های تروریست معرفی کردند. این جنگ همواره ادامه خواهد یافت، تا زمانی که اسلام علیه ظلم و کفر به پیروزی برسد. وعده الهی است که قطعاً محقق خواهد شد. در این راه وظیفه ما مسلمانان صبر و بردباری، حکمت، آمادگی نظامی و... است. ایران اسلامی با آمادگی دفاعی خود به دستورات قرآن عمل کرده و قطعاً در آینده پیروز خواهد بود.^۱

۱. متن کامل این گفت و گو در منبع زیر قابل جستجو است: <http://javanonline.ir> ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۱.



بازشناسی یک انقلابی قلابی!

مروری بر زندگی سیاسی «یاسر عرفات» و رفتارهای امام خمینی (ره) با او

بخش اول

محمد طیب

اتکای جدی‌ای در مبارزه با رژیم صهیونیستی نمی‌یافتند. اما اوضاع آن گونه که تصوّر می‌شد، پیش‌رفت! حال و روز عرفات تغییر کرد و از مسیر مبارزه و مقاومت انصراف داد و راهکار مذاکره و سازشکاری با دشمن را در پیش گرفت. امام خمینی (ره) با هوش و درایت سیاسی ویژه‌ای که داشتند از همان ابتدا ضعف‌های عرفات را شناختند و کوشیدند تا او را در خدمت به اسلام به کار گیرند و در مسیر انقلاب اسلامی، وی را رشد دهند. اما متأسفانه عرفات مسیر دیگری را پیمود. به هر روی آشنایی مختصر با زندگی او و همچنین شمه‌ای از تاریخ فعالیت‌هایش، در نمایاندن زیبایی رفتارهای امام (ره) با عرفات، لازم و مفید به نظر می‌رسد. در این بخش به جز مروری گذرا بر زندگی و فعالیت‌های سیاسی عرفات، به بعضی تعاملات اعتقادی - سیاسی امام خمینی (ره) با وی در سالیان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی اشاره خواهیم داشت. تازمینه لازم برای شناساندن تفاوت‌های یک انقلابی مؤمن، صادق، فداکار و نستوه، با یک انقلابی قلابی، خائن، فرومایه و دروغین فراهم آید.

یکی از فرازهای عبرت‌آموز و البته دردناک ماجرای مقاومت و مبارزه مردم فلسطین علیه رژیم غاصب اسرائیل به بعضی شخصیت‌های سیاسی بازمی‌گردد که در این عرصه، فعال بوده‌اند. کسانی که در نهایت، نه تنها باری از دوش مردم بر نداشتند، بلکه به واسطه ضعف‌های اعتقادی و شخصیتی‌شان بر بار مصیبت‌های فلسطین افزودند و البته خود در سیل خروشان حرکت مردم، چون ذره‌ای خاشاک ناچیز کنار گذاشته شدند. در رأس این قبیل شخصیت‌ها باید از یاسر عرفات نام برد. کسانی که ماه‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی را به یاد می‌آورند، شکوه خیره‌کننده یاسر عرفات را در چشم و قلب جوانان مسلمان و انقلابی ایران به یاد دارند! عرفات در یک کلمه به عنوان نماد مبارزه و پایداری فلسطینیان مظلوم، قلمداد می‌شد. عرفات به عنوان شخصیتی که در آغاز با تکیه بر سلاح و بارهبری مقاومت مسلحانه مردمی در برابر رژیم اشغالگر قدس، با په صحنه نهاده بود، محل امید کسان بسیاری شد که هیچ نقطه



عرفات و تاریخچه فعالیت هایش

عرفات در بیست و چهارم اوت ۱۹۲۹ [دوم شهریور ۱۳۰۸] به دنیا آمد. به دنیا که آمد نامش را محمد گذاشتند، اما لقبش یاسر معروف تر شد. یاسر یعنی کسی که راحت می گیرد. خودش می گوید در بیت المقدس به دنیا آمده و تا سال ۱۹۴۲ [۱۳۲۰ هجری شمسی] هم همان جا مانده است.

در سال ۱۹۴۸ [۱۳۲۶ هجری شمسی] در نوزده سالگی، دانشجوی مهندسی عمران دانشگاه فؤاد اول قاهره شد. در همان سال خبر کشته شدن عبدالقادر الحسینی، مبارز معروف فلسطینی، به دانشگاه رسید. عرفات و سایر دانشجویان کتاب هایشان را آتش زدند و اعلام کردند که آماده اند با اسرائیل بجنگند. چند روز بعد، او به همراه دو نفر دیگر شبانه با قایقی از کانال سوئز

گذشتند و به غزه رفتند. اما در گیر و دار جنگ، ارتش دولت های عربی، آن ها را خلع سلاح کرد و جنگ تمام شد. به قول عرفات، اعراب و انگلستان به آن ها خیانت کردند و اسرائیل در چهارده می ۱۹۴۸ [۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۷] تأسیس شد. یاسر نوزده ساله تصمیم گرفت برای این که کسی نتواند به او خیانت کند خودش سازمان پارتیزانی مستقلی راه بیندازد.

در ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۶ [چهارم مرداد ۱۳۳۵]، ناصر، کانال سوئز را ملی کرد. انگلستان با کمک فرانسه و اسرائیل در ۲۶

اکتبر [چهارم آبان ۱۳۳۵]

به پایگاه های هوایی و

اهداف نظامی مصر

حمله کرد. با شروع

جنگ، عرفات

داوطلبانه وارد

ارتش مصر شد.

در جه او نوابان

دومی و تخصصش

خنکی سازی مین

بود. در ۶ نوامبر ۱۵

آبان ۱۳۳۵] با پادرمیانی

آمریکا جنگ خاتمه یافت. پس

از جنگ؛ چون به تخصص این افسر

جوان نیاز داشتند از او خواستند در ارتش بماند.

اما اطاعت از قوانین ارتش به مذاق او سازگار نبود.

در کویت یک شرکت پیمانکاری راه انداخت. تمام

اوقات فراغتش را درگیر فعالیت های سیاسی بود و

درآمدش را هم در همین راه خرج می کرد. خودش

می گفت: «من به خاطر سیاست زندگی می کنم.»

در کویت سازمان فتح را تأسیس کرد. فتح سازمانی

زیرزمینی با هدف جنگ مسلحانه با اسرائیل

بود و تا سال ۱۹۶۰ [۱۳۳۸ هجری شمسی]

هم مخفیانه باقی ماند، چرا که دولت های عربی

علاقه ای نداشتند فلسطینی ها از داخل کشورشان

عملیات پارتیزانی علیه اسرائیل انجام دهند.

در ژوئیه ۱۹۶۲ [آتیر ماه ۱۳۴۱] فرانسه در الجزایر

شکست خورد و بن بلا استقلال کشورش را اعلام

کرد. عرفات توانست موافقت وی را برای تأسیس

دفتر فلسطین در الجزایر به دست آورد.

در ۱۹۶۴ [۱۳۴۲ هجری شمسی] به چین سفر کرد

و بالاخره عرفات توانست آن ها را قانع کند که بخشی

از سلاح فتح را تأمین کنند. به این ترتیب چین اولین

کشور خارجی بود که واقعا به فتح کمک کرد.

عرفات می گفت: «من خیلی خوب می دانم که حتی

با مبارزه هم نمی توانیم فلسطین را پس بگیریم، اما

باید بجنگیم تا به جهان بگوییم که وجود داریم. ما

باید بجنگیم تا به جهان بگوییم ملت فلسطین هنوز

هست. ما باید بجنگیم تا وجدان های مردم دنیا را بیدار

کنیم. اگر نتوانیم مردم دنیا را متقاعد کنیم که آرمان

ما به حق است، از دست خواهیم رفت.»

ساعت نه و چهل و پنج دقیقه صبح روز پنجم

ژوئن ۱۹۶۷ [۱۵ خرداد ۱۳۴۶] اسرائیل جنگ

شش روزه را شروع کرد و نیروی هوایی اسرائیل به پایگاه های مصر از سوئز تا قاهره حمله کرد و تا قبل از ظهر، نیروی هوایی مصر را روی زمین از کار انداخت، همچنین جنگنده های اردن را هم از صفحه رادار محو کرد. روز ششم ژوئن [۱۶ خرداد ۱۳۴۶]، اردن ساحل غربی اش را از دست داد. روز نهم ژوئن [۱۹ خرداد ۱۳۴۶] اسرائیلی ها نیروهای سووری را قتل عام کردند و در روز دهم ژوئن [۲۰ خرداد ۱۳۴۶] باقی مانده سربازان سووری پرچم سفید صلح را بر فراز ارتفاعات جولان تکان دادند.

این حوادث به قدری سریع

و غیرمنتظره روی داد

که عرفات هم که

با فولکس واگن

مشکی خود به

سمت سووریه

حرکت می کرد

به جبهه ترسید.

با این شکست و

پیروزی، اسرائیل

باقی مانده فلسطین را

هم که از سال ۱۹۴۸ برای

فلسطینی ها به جا مانده بود به

خاک خود اضافه کرد و دوپست هزار

فلسطینی را آواره اردن کرد. شمار آوارگان در اردن

به هشتصد و پنجاه هزار نفر رسید.

در هجده مارس ۱۹۶۸ [۲۸ اسفند ۱۳۴۶] اتوبوسی

اسرائیلی به مینی که فداییان کار گذاشته بودند،

برخورد کرد و پزشک و دانش آموزی کشته شدند. این

اتفاق پنهانی شد برای اسرائیلی ها تا در صدد کشتار

فلسطینی ها بر آیند. آن ها اعلام کردند که قصد انتقام

دارند و به زودی به روستای کرامه در اردن که به

فداییان پناه می داد، حمله خواهند کرد. تهدید خیلی

جدی بود و دوستان عرفات به او پیشنهاد کردند

برای در امان ماندن از حملات دشمن، با فداییان به

تپه های اطراف فرار کنند. عرفات در پاسخ دوستانش

گفت: «ملت عرب همیشه در حال فرار کردن بوده،

ما به اسرائیل ثابت می کنیم که مردم ما فرار نخواهند

کرد و در مقابل اسرائیل خواهیم ایستاد. مثل داود در

مقابل جالوت.»

در بیست و یک مارس [اول فروردین ۱۳۴۷]

اسرائیل تهدیدهای خود را عملی کرد و با تانک

و نیروهای چتر باز به روستای کرامه حمله کرد.

مردم در خانه های خود مخفی شده بودند و پس

از آن که ارتش اسرائیل به طور کامل وارد روستا

شد، اسرائیلی ها را از پشت سر غافلگیر کردند و

با سلاح های ابتدایی مثل دینامیت و نارنجک به

تانک ها حمله کردند.

اسرائیلی ها موقتاً عقب نشینی کردند، اما پس از

مدتی که خواستند دوباره برتری نظامی خود را

نشان دهند با آتش توپخانه اردن مواجه شدند و با

به جا گذاشتن هجده تانک و بیست و هشت کشته

از معر که گریختند. این جنگ مهم ترین پیروزی

ماه های

نخست پیروزی

انقلاب اسلامی یاسر عرفات

شکوه خیره کننده ای در چشم و

قلب جوانان مسلمان و انقلابی ایران

داشت! او به عنوان نماد مبارزه و

پایداری فلسطینیان مظلوم،

قلمداد می شد

فتح در طول جنگ‌های چریکی‌اش بود که مسلماً با خود گذشتگی فلسطینی‌ها به دست آمد. خاطراتی هم از این فداکاری‌ها باقی مانده است، مثل فداکاری مبارزی فلسطینی که مواد منفجره را به کمرش بست و خودش را زیر تانک اسرائیلی‌ها انداخت، یا هفده نفر از مبارزان که در خندق پناه گرفتند و از آنجا به طرف دشمن نارنجک پرتاب می‌کردند. همگی آن‌ها جز یک نفر کشته شدند. بعدها به یاد آن‌ها گروهی از اعضای سرویس‌های برگزیده امنیتی عرفات را «تیروی هفده» نامیدند. عرفات عقیده داشت بدون حمایت یکی از دو ابرقدرت نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. وی در تابستان ۱۹۶۸ تا تابستان ۱۳۴۷ هجری شمسی توانست تا با اتحاد جماهیر شوروی روابطی برقرار کند، همچنین در همان سال با کمک دوستان الجزایری خود توانست در اولین ارتباط اروپایی خود با ژنرال دوگل ملاقات کند. یادگاری دوگل برای عرفات گردنبندی بود که نشانه مقاومت نیروهای فرانسوی تحت امر دوگل محسوب می‌شد.

در ششم سپتامبر ۱۹۷۰ [۱۵ شهریور ۱۳۴۹] اعضای گروه چریکی فلسطینی، سه هواپیما را که یکی از آن‌ها آمریکایی بود، ربودند و به فرودگاه صحرایی اردن بردند. آمریکایی‌روهایش را در اروپا و شرق مدیترانه به حالت آماده‌باش درآورد و شاه حسین که به حمایت آمریکا دلگرم شده بود، به ارتش اردن دستور داد تا فلسطینی‌های مهاجر مبارز را قتل عام کند. این کشتار در تاریخ فلسطین به «سپتامبر سیاه» معروف است. عرفات با لباسی عربی که ولیعهد کویت - شیخ سعد عبدالله السالم الصباح - برایش فرستاده بود در ظاهر یکی از مقامات رسمی کویت از اردن خارج شد. ناصر که بسیار نگران رابطه شاه حسین و عرفات بود، اجلاس سران عرب را در اواخر همان ماه در قاهره برگزار کرد. حاصل این اجلاس

تنظیم قراردادی چهارده ماده‌ای بین عرفات و شاه حسین بود. آن‌ها با برقراری آتش‌بس موافقت کردند و عرفات تعهد کرد نیروهایش را از اردن خارج کند. ناصر پس از بدرقه مهمان‌هایش در ۲۸ سپتامبر [۸ مهر ۱۳۴۹] در پی حمله‌ای قلبی درگذشت.

فلسطینی‌ها یک‌بار دیگر آواره شده بودند. عرفات که مجبور شده بود پایگاه خود را عوض کند، کشوری مناسب‌تر از لبنان پیدا نکرد. در آن سال‌ها، لبنانی‌ها به قدری برای آبادی سرزمین خود تلاش کرده بودند که به آنجا بهشت روی زمین می‌گفتند. ثروتمندان اروپایی و کشورهای عربی، تعطیلات خود را در

لبنان می‌گذراندند. می‌شد انتظار داشت لبنانی‌ها که در راحتی و آسایش زندگی می‌کردند، با ورود این مهمان‌های ناخوانده پُر در دسر خشمگین شوند.

اکتبر ۱۹۷۴ [مهر ۱۳۵۳] اجلاس سران عرب در رباط به عرفات عنوان تنها نماینده قانونی مردم فلسطین را داد. عرفات در این اجلاس اعلام کرد هدف «ساف» دیگر بازپس‌گیری کامل فلسطین - حداقل در آن واحد نیست و هر قسمتی از فلسطین آزاد شود - یعنی نواز غزه و ساحل غربی رود اردن - را قبول خواهد کرد. سیزدهم نوامبر ۱۹۷۴ [۲۲ آبان ۱۳۵۳] هواپیمای اختصاصی او در فرودگاه نیویورک به زمین نشست و عرفات با ظاهری نمایشی در اجلاس عمومی سازمان ملل شرکت کرد. او در سخنرانی خود در سازمان ملل گفت قصد دارد فلسطینی سکولار و دموکراتیک بنا کند.

جنگ‌های داخلی بین مسلمانان و مسیحیان لبنان که جمعیتی تقریباً برابر داشتند، پیش از ورود فلسطینی‌ها آغاز شده بود و ادامه داشت. پس از ورود فلسطینی‌ها، گروه «کتاب» که شاخه‌ای نظامی از فالانژیست‌های مسیحی لبنان بود، آن‌ها را هدف حملات خود قرار داد. نمونه بارز این حملات، کشتار مهاجران فلسطینی در اردوگاه «تل‌عتر» در ششم دسامبر ۱۹۷۵ [۱۵ آذر ۱۳۵۴] بود. علاوه بر این بین شیعیان لبنان و فلسطینی‌های مهاجر هم جنگ داخلی راه افتاده بود. امام موسی صدر که از تفرقه بین مسلمان‌ها در برابر دشمن مشترک خود نگران بود، برای آرام کردن اوضاع، فعالیت‌های مهمی انجام می‌داد که به ربه‌شدن او در تابستان ۱۹۷۸ [آشهریور ۱۳۵۷] انجامید. اما به هر نحوی که بود فداییان عرفات توانستند تا قبل از حملات شدید اسرائیل در ۱۹۸۲ [۱۳۶۰ هجری شمسی] در لبنان بمانند.

یازدهم فوریه ۱۹۷۹ [۲۲ بهمن ۱۳۵۷] انقلاب اسلامی ایران

پیروز شد و کشوری که تا به حال متحد اسرائیل بود، با آرمان حمایت از مظلوم، به یار و یاور برای فلسطین تبدیل گردید و با حضور عرفات، سفارت فلسطین در محل قبلی سفارت اسرائیل افتتاح شد. او «هانی الحسن»

را اولین سفیر فلسطین در تهران معرفی کرد. این اولین سفارت فلسطین در دنیا بود.

اما این روابط گرم از نوامبر ۱۹۷۹ [آبان ۱۳۵۸] که سفارت آمریکا در ایران اشغال شد، کم‌رنگ‌تر شد. جیمی کارتر که می‌دانست برای پیروزی در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری آمریکا باید به

هر تریبی که شده مسئله گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا در ایران را پایان دهد، از عرفات کمک خواست. عرفات با فرستادن نمایندگانی به ایران سعی کرد برای حل مسئله پادرمیانی کند، اما این بار دیگر از او استقبال نشد.

حمله عراق در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ [۳۱ شهریور ۱۳۵۹] به ایران روابط عرفات را با ایران سردتر کرد. او سرانجام از معرفی کردن عراق به عنوان آغازگر جنگ فطره رفت.

حملات اسرائیل به لبنان از چهارم ژوئن ۱۹۸۲ [۱۴ خرداد ۱۳۶۱] شدت گرفت. رئیس ساف که حالا دیگر چاره‌ای جز عقب‌نشینی پیش پای خود نمی‌دید، ناچار به تونس رفت. در سپتامبر ۱۹۸۲ [آشهریور ۱۳۶۱] به گفته عرفات پنج هزار نفر از فلسطینی‌ها که اغلب آن‌ها زنان، کودکان و افراد سال خورده بودند در اردوگاه‌های آوارگان صبرا و شیتلاقتل عام شدند.

عرفات در سال ۱۹۸۸ [۱۳۶۶ هجری شمسی] در سازمان ملل اعلام کرد، اسرائیل را به عنوان کشوری مستقل به رسمیت می‌شناسد!

پس از پایان جنگ ایران و عراق در بیست و هشت اوت ۱۹۸۸ [۲۹ مرداد ۱۳۶۷] صدام حسین به دنبال رد درخواست‌های مالی‌اش از کویت، در دوم اوت ۱۹۹۰ [۱۱ مرداد ۱۳۶۹] به کویت حمله کرد. عرفات از صدام حمایت کرد و در نتیجه ساف کمک‌های مالی مصر، عربستان، کویت و کشورهای متحد آمریکا را از دست داد. ساف که در تنگنای شدید اقتصادی قرار گرفته بود در نروژ گفت‌وگوهای محرمانه‌ای را با اسرائیل آغاز کرد. نتیجه این مذاکرات پیمان صلح اسلو در سال ۱۹۹۳ [۱۳۷۱ هجری شمسی] بود. این پیمان برای فلسطین محدود شده، خودمختاری و برای عرفات، اسحاق رابین (نخست‌وزیر اسرائیل) و شیمون پرز (وزیر امور خارجه اسرائیل) جایزه صلح نوبل سال ۱۹۹۴ [۱۳۷۲ هجری شمسی] را به ارمغان آورد.

عرفات در بیست و نهم سال ۱۹۹۶ [۲۰ دی ۱۳۷۴] توانست با ۸۷ درصد آرا، رئیس حکومت خودگردان فلسطین شود.

وقتی حرف‌های عرفات را مرور می‌کنیم، می‌بینیم که دوست دارد با سه عنوان در تاریخ از او یاد کنند: «پدر انقلاب فلسطین»، «رئیس‌جمهور و بنیان‌گذار دولت فلسطین» و «رهبر عربی که مکان‌های مقدس در بیت‌المقدس را به آغوش ملت عرب بازگرداند». پس عجیب نیست که شخصیت تاریخی محبوب عرفات، عُمر باشد؛ خلیفه‌ای که بیت‌المقدس را فتح کرد.^۲

تشکیلات عرفات: فتح و ساف

در دهم اکتبر ۱۹۵۹ [۱۷ مهر ۱۳۳۸] عده‌ای کم‌تر از بیست فلسطینی در خانه‌ای در کویت جمع شدند تا سازمانی برای مبارزه مسلحانه با اسرائیل راه بیندازند. این سازمان «حرکه التحریر الوطنی الفلستانی» یا «نهضت آزادی بخش

سرویس جاسوسی ملی انگلستان گزارش کرد که ارزش دارایی ساف در سراسر جهان در حدود ده میلیارد دلار و در آمد اضافه سالانه آن یک و نیم تا دو میلیارد دلار است که از طریق فعالیت‌های غیر قانونی حاصل می‌شود



نظامی به لبنان می آمدند، سازمان های فلسطینی را مقدس و سالم می پنداشتند ولی هنگامی که در دوره های آموزش نظامی در پایگاه های چریک های فلسطینی شرکت می کردند، دیدگاه شان تغییر می کرد. در این پایگاه ها از دین و ایمان و عقیده خبری نبود، من بارها به یاسر عرفات گوشزد کردم: «این چه وضعی است که شما دارید؟!»

در پاسخ گفت: «من توانستم از میان آوارگان فلسطینی، جوانانی انقلابی و مجاهد به وجود بیاورم. حال مسئولیت آموزش فرهنگ و دینی شان را شما بر عهده بگیرید.»

هنگامی که سعی می کردیم جنبه های دینی و ارزش های اسلامی را در روحیه آنان تقویت کنیم، کارشکنی می کردند. هزار مشکل برای ما به وجود می آوردند. چوب لای چرخ می گذاشتند. اجازه نمی دادند وارد اردوگاه ها و پایگاه های نظامی شان شویم تا میان آنان کتاب و اعلامیه های امام را توزیع کنیم.

حجت الاسلام و المسلمین سید عیسی طباطبایی درباره ارتباط امام موسی صدر رهبر شیعیان لبنان و عرفات می گوید:

امام موسی صدر به این نتیجه رسید که یاسر عرفات از همکاری شیعیان جنوب لبنان با او سوءاستفاده می کند. او پیش بینی کرده بود اگر شیعیان جنوب لبنان از سلطه نظامی مارونی رهایی یابند امکان دارد زیر سلطه یاسر عرفات قرار گیرند و به این نتیجه رسیده بود که نکند شیعیان از چاله خارج شوند و درون چاه بیفتند!

از سوی دیگر یاسر عرفات هم احساس می کرد

اجرای تعهدات موافقت نامه های صلح، آژانس های جاسوسی سعی کرده اند جریان نقدینگی ساف را ردیابی کنند. در سال ۲۰۰۰ [۱۳۷۸ هجری شمسی]، سرویس جاسوسی ملی انگلستان گزارش کرد که ارزش دارایی ساف در سراسر جهان در حدود ده میلیارد دلار و در آمد اضافه سالانه آن یک و نیم تا دو میلیارد دلار است که از طریق فعالیت های غیرقانونی حاصل می شود.

در مورد زندگی خانوادگی عرفات هم گفتنی است وی در سال ۱۹۹۰ [۱۳۶۸ هجری شمسی] تصمیم گرفت با «سها طویل» از دواج کند. خانواده سها از خانواده های ثروتمند مسیحی رام الله هستند. «سها» که سی و چهار سال از عرفات کوچک تر بود، ادعا می کند از بچگی به عرفات علاقه داشته است و او را فقط به خاطر خودش دوست دارد، نه موقعیت و قدرتش. سها به خاطر ازدواجش مسلمان شده و حتی حج رفته است، اما هنوز عکس هایی از حضرت مسیح علیه السلام و پاپ ژان پل دوم در اتاقش نگه می دارد.^۴

عرفات در لبنان

حجت الاسلام و المسلمین سید عیسی طباطبایی^۴ کسی است که بیش تر عمر خود را در خدمت به مسلمانان محروم لبنان و فلسطین گذرانده و به تعبیر لبنانی ها دایره المعارفی است که از رویدادهای نیم قرن گذشته خاورمیانه، اطلاعات دقیق و مستندی را در حافظه اش نگهداری می کند.^۵ او درباره عرفات حرف هایی شنیدنی دارد:^۶

«جوانان متدین و انقلابی ایرانی که برای آموزش

ملی فلسطین» بود. مخفف نام این سازمان «خَتَف» می شد، اما «خَتَف» به معنی مرگ بود و نام مناسبی برای سازمان نبود. با معکوس کردن این کلمه «فتح» به دست آمد و نام این سازمان تازه تأسیس زیرزمینی را فتح گذاشتند. پایه گذاران اصلی فتح به جز یاسر عرفات (ابوعمار) که در آن زمان مهندس سی ۲۹ ساله بود، خلیل الوزير (ابوجهاد)، صلاح خلف (ابوایاد)، خالد الحسن (ابوسعید) و فاروق قدومی (بولطف) بودند.

با شهرت و محبوبیتی که عرفات پس از جنگ کرامه به دست آورد در سال ۱۹۶۹ [۱۳۴۷ هجری شمسی] ده سال پس از تأسیس فتح، این سازمان که رهبر نهضت های فلسطین بود، کنترل ساف را هم در دست گرفت و عرفات رئیس کمیته اجرایی ساف شد.

تمام منابع بودجه ساف زیر نظر عرفات بود و او این حساب و کتاب ها را هم مخفی نگه می داشت. اطرافیانش می گفتند اگر عرفات برود، «کسی نمی داند پول ها کجاست!» این طور که شایع بود، عرفات یک صندوق سرتی با مبالغ هنگفتی هم برای خودش درست کرده بود و همین قدرت مالی و تسلط اقتصادی اش بود که باعث شده رئیس مادام العمر ساف باقی بماند.

بین امضای موافقت نامه های اسلو در اوت ۱۹۹۳ [مرداد ۱۳۷۲] تا ژوئیه ۲۰۰۰ [تیر ۱۳۷۹] کنگره آمریکا نهصد میلیون دلار از کمک های خارجی خود را به ساف اختصاص داد تا مواضع آن را با خود همراه کند و فاصله آن را با «حماس» بیش تر سازد. شاید هم این مبلغ رشوه ای بود برای ضمانت



در همان حال فشار بر شیعیان لبنان افزایش یافت. رفتار فلسطینی‌ها طوری شیعیان جنوب لبنان را به ستوه آورده بود که آنان از حمله اسرائیل برای دور ساختن فلسطینی‌ها از مرز فلسطین اشغالی استقبال کردند.

پس از حمله سال ۱۹۸۲ میلادی (۱۳۶۱ هجری شمسی) اسرائیل به لبنان، سازمان آزادی بخش فلسطین فروپاشید و برخی جناح‌های فلسطینی از او بریدند و به سوریه گرایش پیدا کردند. عرفات به حالت خوار و ذلیل از لبنان اخراج شد و آنگاه همه چیز آشکار گردید. موافقت عرفات با خروج از لبنان یک رسوایی بزرگ بود. این رویکرد برخلاف خواسته ایران بود. ایران هرگز راضی نبود جنبش‌های فلسطینی با ذلت و خواری از صحنه خاور میانه دور شوند. گروه‌های مخالف عرفات هم راضی نبودند سرگذشت او به این شکل فاجعه‌آمیز پایان یابد.

عرفات از اسلحه و امکانات فراوان برخوردار بود و جنوب لبنان زیر سلطه او قرار داشت. اما چه شد که نتوانست در برابر حمله اسرائیل مقاومت کند و بی‌درنگ شکست خورد؟ شاعر می‌گوید: «خوش بود گر محک تجربه آید به میان / تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد» تا این امتحان پیش نمی‌آمد، این امر برای ما هم مُشْتَبِه^۷ بود. وجود سایه امام امت (ره) در آن مرحله برای ما یک نعمت بود. اگر امام (ره) ما را در بحران‌های خاور میانه راهنمایی نمی‌کرد شاید ما هم در شن‌های متحرک این منطقه گرفتار می‌شدیم.

ماهیت باطل هرگز پنهان نمی‌ماند. حمله اسرائیل امتحانی بود تا فلسطینی‌ها و یاسر عرفات ماهیت‌شان را نشان دهند و معلوم شود عرفات چه اندازه، عنصر باطلی است و آنچه که بنیان‌گذاری کرده نیز بر مبنای باطل بوده است. درست است که اسرائیل دشمن اصلی و یک غده سرطانی است و باید ریشه کن شود. اما خداوند این دشمن را آفریده تا مسلمانان و اعراب و ملت فلسطین را آزمون کند. فلسطینی‌ها انگیزه قوی برای رویارویی با اسرائیل نداشتند.

عرفات نه فقط در جنگ تحمیلی از صدام به شدت حمایت می‌کرد، بلکه بر حمله صدام به کویت و اشغال این کشور نیز مهر تأیید زد که باعث اخراج ده‌ها هزار شاغل فلسطینی از کویت شد.

البته یاسر عرفات تا آخرین لحظه حیات، شخصیت نمادین خود را میان فلسطینی‌ها حفظ کرد. با وجودی که در سال‌های اخیر عمر خود موافقت‌نامه‌های مشکوک و ذلت‌بار با اسرائیل امضا کرد، ولی بیشتر مردم فلسطین او را دوست داشتند. گروه‌های مخالف نیز برای او به عنوان بنیان‌گذار «جنبش فتح»، احترام قابل بودند. پایگاه مردمی عرفات انکار پذیر نیست. می‌توان گفت که یاسر عرفات یک عوام‌فریب حرفه‌ای بود که همه گروه‌ها، حتی مخالفان را از خود راضی نگه می‌داشت!

در پاسخ به این سؤال که: «چه کسی امام موسی صدر را برای سفر به لیبی تشویق کرد، تا او را ناپدید

حسینی و آقای نفری و محمد منتظری و آقای سراج و بیشتر افرادی که از نجف می‌آمدند به لبنان، بنا به توصیه امام خمینی (ره) روابطمان را با فلسطینی‌ها حفظ کردیم. در آن مرحله با قداست خاصی به یاسر عرفات نگاه می‌کردیم. این افراد تأکید می‌کردند که امام (ره) علاقه‌مند است فعالیت‌های خود را روی صحنه فلسطین متمرکز کنیم. امام (ره) فرموده بودند که وارد درگیری‌های امام موسی صدر با فلسطینی‌ها و درگیری‌های داخلی لبنان نشویم، فلسطین برای ما مهم است. حقیقت مطلب این است که یک نوع حالت افراط و تفریط در لبنان به وجود آمده بود. این کشور مانند یک کلاف سردرگم شده بود. انسان نمی‌توانست راه را از چاه تشخیص دهد. از یک نظر امام موسی صدر با سوابق مبارزه طولانی برای ما ایرانی‌ها قداست داشت. از طرف دیگر وظیفه داشتیم دستورات امام خمینی (ره) را اجرا کنیم.

امام نظرشان این بود که روابط با یاسر عرفات به عنوان نماد ملت فلسطین محفوظ بماند. زیرا قضیه فلسطین اصل انقلاب اسلامی را تشکیل می‌داد. بر اساس این دستورالعمل از جنبش امل جدا شدم و از تباطم با شیعیان جنوب لبنان هم تا حدودی قطع شد.

ارتباط من و جلال الدین فارسی و برخی انقلابیون ایرانی با یاسر عرفات ادامه یافت تا اینکه همه حقایق آشکار شد، و ایشان ماهیت خود را نشان داد. با آشکار شدن حقایق هیچ دلیلی برای ادامه ارتباط با عرفات باقی نماند. جنبه‌های اخلاقی و دینی به ما اجازه نداد با عرفات ملاقات و همکاری کنیم.

که امام موسی صدر و جنبش امل به مرور زمان قوی‌تر می‌شوند و میزان آگاهی شیعیان نیز بالا می‌رود. عرفات این گونه فکر می‌کرد اگر قدرت شیعیان گسترش یابد امکان دارد نتوان آن را در آینده مهار کرد.

در نتیجه این احساسات نگران‌کننده و شک و تردید طرفین نسبت به یکدیگر، دورنمای تشنج در روابط امام موسی صدر و یاسر عرفات آشکار گردید، تا جایی که روابط امام موسی صدر با سوریه قوی شد.

مقام‌های سوریه از امام موسی صدر پشتیبانی می‌کردند و حافظ اسد رئیس‌جمهور پیشین سوریه برای امام موسی صدر احترام خاصی قائل بود. از سوی دیگر میان یاسر عرفات و حافظ اسد درباره حکومت علوی‌ها در دمشق و تحت فشار بودن جماعت اخوان المسلمین سوریه و نیز نقش عرفات، حساسیت و بدبینی متقابل وجود داشت. امام موسی صدر بر این باور بود که اگر لازم باشد شیعیان لبنان قوی شوند، باید با جریانی قوی‌تر از یاسر عرفات ارتباط برقرار نمایند. آینده عرفات به خاطر رفتاری که در لبنان داشت به هیچ وجه تضمین شده نبود.

عرفات هم گسترش روابط امام موسی صدر با دولت سوریه را جرمی نابخشودنی تلقی می‌کرد. او بر این باور بود که سوریه اهدافی را در لبنان دنبال می‌کند و امام صدر برای تحقق اهداف سوریه گام بر می‌دارد.

زمانی که امام موسی صدر از فلسطینی‌ها جدا شد، بنده و جلال الدین فارسی و شهید سید محمد صالح

کنند؟» می گویم غیر از یاسر عرفات چه کسی می تواند باشد! عرفات از امکانات بی حد و حساب لیبی برخوردار بود، و از دولت آن کشور دستور می گرفت. این توطئه ای بود که امام موسی صدر را به آنجا بکشاند و ایشان را ناپدید کنند.»

نخستین مکاتبات امام خمینی (ره) و عرفات: پاسخ انقلابی به یک تسلیت

بعد از در گذشت حاج آقا مصطفی، فرزند برومند امام خمینی (ره) که امید آینده اسلام بود، یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین، پیام تسلیتی برای ایشان فرستاد. پاسخ امام خمینی (ره) به ایشان در ۱۳ آبان ۱۳۵۶ و در شرایطی که بیش از یک سال با پیروزی انقلاب اسلامی فاصله داریم بسیار جالب است.

امام (ره) از مصیبت فقدان آقا مصطفی - که رحمت خدا بر او باد - به سرعت می گذرند و بلافاصله سراغ موضوع اسرائیل می روند و خطاب به عرفات و به منظور رشد دادن او چنین می نویسند:

- این مصیبت ها در مقابل مصایبی که بر اسلام و مسلمین وارد شده و می شود ناچیز است.

- اسلام را که یکتا مکتب الهی مبارز است، با تبلیغات سوء عمال اجانب به شکل دیگر جلوه داده اند، قرآن کریم را که دستور الهی در قتال با مشرکین و مترفین و تنها کتاب آسمانی محرک بر ضد استعمار و ظلم است، به گونه ای دیگر وانمود کرده اند.

- سهل انگاری سران ممالک اسلامی و تشمت و تفرقه آن ها موجب سلطه روزافزون مستعمرین بر مقدسات و مقدرات مسلمین شده است.

- تأسف شدید من در عدم وحدت کلمه سران دول اسلامی است خصوصاً دول عرب. تازمزه وحدت و اتفاق می شود، عمال استعمار بانیرنگ های خاص خودشان موجبات اختلاف و تفرقه ایجاد می کنند. هفتصد میلیون یا بیشتر مسلم و صد میلیون یا بیشتر عرب نتوانسته اند استقلال حقیقی به دست بیاورند و نتوانسته اند از جنگ استعمار رهایی یابند و نتوانسته اند مشتی یهود اسرائیل غاصب را که سرزمین مردم و تاریخ و میراث ما را به خطر تهدید می کنند عقب بزنند و سرزمین های خودشان را پس بگیرند.^۸

ضمناً امام خمینی (ره) که در آن روزها نگران وضعیت خاص لبنان و دسیسه های شاه در آنجا بودند پس از ذکر مواردی از خیانت ها و خونریزی های سفاکانه حکومت پهلوی، مأموریتی را نیز به عرفات - که در آن روزها هنوز چهارمادی مستقل داشت و به صورت صریح و آشکار وابسته به آمریکایی ها نشده بود - می دهند:

شما باید با کمال هوشیاری اعمال سفارت ایران را تحت نظر بگیرید و از نیرنگ های آن جلوگیری کنید.^۹

حکمت مأموریت امام (ره) به عرفات

جلال الدین فارسی از نویسندگان انقلابی و از جمله مبارزان مسلمانی است که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در خارج از کشور فعالیت جدی مسلحانه

داشته است.^{۱۰} او درباره سفر امام موسی صدر به لیبی و خبر مفقود شدن ایشان^{۱۱} می نویسد: «در ساعات اولیه پخش خبر، این شایعه قوت گرفت که مفقود شدن آقای صدر، کار فلسطینی هاست. پخش شایعه از توطئه عظیمی برای برپا کردن فتنه ای میان شیعه و فلسطینی ها

خبر می داد. عرفات که

متوجه عمق توطئه

شده بود، چاره ای

می جست. از

نخستین کسانی

که او را برای

سفر به طرابلس

و پیگیری

قضیه آقای صدر

برانگیختند بنده و

شهید محمد صالح

حسینی بودیم. سفر

یاسر عرفات به لیبی و

گفت و گو با مقامات آن دولت

نتیجه ای جز این نبخشید که انگشت

اتهام از فلسطینی ها برداشته و متوجه دولت لیبی

گشت. امام (ره) که می دانستند توطئه ای برای برپا

کردن فتنه ای میان شیعه و دیگران در میان است،

تلگرامی به این مضمون به یاسر عرفات زدند:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای یاسر عرفات، رئیس کمیته اجرایی

سازمان آزادی بخش فلسطین

از سلامت جناب حجت الاسلام آقای سید موسی

صدر، رئیس مجلس شعیان لبنان، هیچ گونه

اطلاعی ندارم و موجب نگرانی این جانب است. از

جناب عالی تقاضا دارم که هر چه زودتر از مکان

ایشان اطلاع پیدا کرده و این جانب را از سلامت

ایشان آگاه گردانید. توفیق جناب عالی را در اهداف

اسلامی خواستارم.

روح الله الموسوی الخمينی

علی رغم تلاش های بسیار و پی گیری های مکرر، چگونگی این حادثه غم انگیز یا فاجعه عجیب همچنان در پرده ابهام است.^{۱۲}

نماینده امام خمینی (ره) در سازمان الفتح

جلال الدین فارسی در خاطراتش می نویسد:

زمستان سال ۱۳۵۶ و نیمه اول ۱۳۵۷، دوره ای اوج گیری مبارزات مردم بود. امام (ره) از نجف مبارزات را تحت نظر داشته، رهبری می فرمودند. امکان ارسال پیام از طریق خط تلفنی بین المللی، کیفیت بخشیدن و هدایت مبارزات مردم را آسان کرده بود. در این چندماهه بیانات و پیام هایشان به سرعت به مردم رسید. /.../ این فعالیت ها

رژیم شاه را به وحشت انداخت و با استناد به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، از رژیم عراق خواست، جلو فعالیت های امام (ره) را بگیرد. به موجب آن قرارداد، ایران و عراق متعهد شده بودند از

هر گونه فعالیتی در داخل خاک خود علیه دیگری جلوگیری کنند. در اواخر شهریور ۵۷، رئیس سازمان امنیت عراق با یک وزیر به خدمت امام (ره) آمده از ایشان خواستند از اظهار نظر سیاسی و ارسال پیام و اعلامیه و هر گونه فعالیت

سیاسی خودداری کنند و تهدید کردند در غیر این صورت حضور ایشان را در عراق تحمل نخواهند کرد.

امام (ره) فرمودند خود را متعهد به فعالیت سیاسی می دانند و از عراق هم هجرت خواهند کرد. گذرنامه خود را نیز برای گرفتن ویزای خروج به سازمان امنیت نجف فرستادند.

بعثی ها از دادن ویزای خروج خودداری نموده، چندی بعد رفت و آمد اشخاص را به خدمت ایشان محدود کردند. امام (ره) عملاً در محاصره قرار گرفتند. ایشان این وضع را به بنده اطلاع دادند. جوابی به دست مسافری خدمتشان فرستادم. سوره را برای اقامتشان بهترین جات تشخیص داده بودم. اشکالات و خطراتی را که در لبنان برایشان هست بر شمردم و گفتیم در صورتی که بخواهند به لبنان تشریف بیاورند بهترین جابعلبک است؛ منطقه بزرگ شیعه نشینی متصل به سوریه که هم از صلیبی ها مصون است و هم از مداخلات سازمان های فلسطینی برکنار.

پاسخ نامه ام را از پاریس فرستادند. جمعه ۱۴ مهرماه ۱۳۵۷ به پاریس رسیدند. دوشنبه ۲۴ مهر، مطابق ۱۳ ذی قعدة ۱۳۹۸ پاسخ را مرقوم داشتند به این شرح:^{۱۳}

بسمه تعالی

دوشنبه ۱۳ ذی القعدة ۹۸

پس از اهدای سلام و تحیت، مرقوم شریف واصل، توفیق و سلامت جنابعالی را خواستارم. در موضوعی که مرقوم شده بود، این جانب بنا دارم در صورت اقتضا حتی الامکان در سوریه اقامت نمایم؛ و بناست یکی از دوستان، همین چند روز بیاید برای ارزیابی این موضوع و مذاکره؛ ممکن است با جنابعالی هم ملاقات کند و مشورت. در لبنان محذوراتی دارد که تأملجاً^{۱۴} نشود نمی روم. از عواطف جناب عالی تشکر می کنم و از خداوند تعالی اصلاح امور را خواستار هستم. و السلام علیکم ورحمة الله.»

روح الله الموسوی الخمينی

چون اوضاع در پاریس بر وفق مراد پیش رفت، ضرورتی برای نقل مکان احساس نشد. خداوند متعال، بهترین و مناسب ترین جا را نصیب آن بنده



خالصش کرد تا امور انقلاب را از آنجا هدایت کند و اسلام و مسلمانان را به پیروزی عظیمی نائل آورد. الفتح که تا این زمان به همه گروه‌های مخالف رژیم شاه توجه داشت و به هر یک به فراخور حال و سیاستش کمک می‌کرد، نسبت به من عنایتی خاص پیدا کرد. عرفات و سپس ابوجهاد از من دعوت کردند با آنان دیداری داشته باشم. «حجت‌الاسلام سید هانی فحس» در این زمینه، نقشی فعال داشت. ابوجهاد طی نامه سزی مفصلی به امام (ره) امکانات الفتح را در اختیار ایشان قرار داد تا برای پیشبرد انقلاب اسلامی ایران استفاده فرمایند. نامه را در یکشنبه ۱۹ آذرماه ۱۳۵۷ مصادف با تاسوعای ۱۳۹۹ و ۱۰/۱۲/۱۹۷۸ م. یعنی کمی بیش از یک‌ماه پس از رسیدن امام (ره) به پاریس نوشت و به حجت‌الاسلام سید هانی فحس سپرد تا همراه من تقدیم امام (ره) شود.

روز جمعه ۲۴ آذر به پاریس رفتیم و نامه را تقدیم کردیم. بعد، به نظر مرسید امام (ره) تصوّر روشنی از چگونگی استفاده از این امکانات ندارند و باید توضیحاتی بدهم. ناچار دوباره به تنهایی خدمتشان رسیدم و گفتم: «استفاده از این امکانات به معنای ورود به مرحله مبارزه مسلحانه نیست؛ بلکه آموزش و تدارک و سازماندهی آن، ماه‌ها طول خواهد کشید. بهتر است استفاده از آن را شروع کنیم و برای روز مبادا آماده شویم. ضمناً الفتح به هر گروهی حتی گروه‌های کمونیست کمک می‌کند! این در دسرهایی برای مادر آینده درست خواهد کرد. خوب است حضرت عالی در جواب، این نکته را هم متذکر شوید که از چنین کاری دست بردارند و هر گونه کار و دخالتی در امور انقلاب اسلامی ایران را جز با صوابدید

نماینده حضرت عالی انجام

ندهند.» چند نفری را

برای این کار نام بردم

و گفتم: «خوب

است هیئت‌ی یا

شورایی را برای

این کار تعیین

بفرمایید.»

فرمودند: «من جز

شما کسی را برای

این کار ندارم.»

در مورد چگونگی جوابی

که باید به الفتح داده می‌شد

بیش از این نگفتم. چون تفصیلاً

اظهار نظری نفرمودند، از نظر دادن در مورد

جزئیات امر خودداری نمودم. فردای آن روز دیدم

نامه مفصلی برای الفتح نوشته‌اند.

نامه امام (ره) به آقای ابوجهاد در آذرماه ۱۳۵۷

(ذی‌الحجه ۱۳۹۸) و اعلام همبستگی جمهوری

اسلامی با ملت فلسطین به این شرح است:^{۱۵}

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر محترم جناب آقای ابوجهاد، عضو کمیته

مرکزی «الفتح» و عضو شورای فرماندهی کل

نیروهای «عاصفه» - ایدالله تعالی

مرقوم شریف واصل، از اظهار همدردی با ملت

مظلوم ایران و احساس مسئولیت اسلامی در

شرکت با خواسته‌های مشروع آنان کمال تشکر

حاصل. از خداوند تعالی توفیق جناب عالی و

سایر برادران اسلامی فلسطین را که در راه احقاق

حق قیام نموده‌اند خواستارم. من امیدوارم که

نهضت اسلامی ایران، که با ابعاد گسترده‌اش

بی‌سابقه در طول تاریخ است، در کنار برادران

مسلمان فلسطین به آرمان‌های انسانی و اسلامی

خود برسند و بپروازند و برای همیشه

سرنگون و پرچم با عظمت اسلام را در اهتزاز در

آورند؛ و همزمان با آن، برادران ما دست جنایتکار

اسرائیل - جرثومه فساد - را قطع و پرچم پیروزی

را بر فراز مسجد اقصی برقرار نمایند. این جانب

در طول مبارزات با شاه جانی، اسرائیل را محکوم

و یکی از مواد مخالفت با شاه را کمک به اسرائیل

دشمن اسلام و انسانیت، قرار دادم. ملت بزرگ

ایران که در طول تاریخ از نظام منحن شاهنشاهی

رنج برده و در پنجاه و چند سال سلطنت

غیرقانونی سلسله پهلوی در زیر چکمه دژخیمان

آن خرد شده و تمام مخازن و ثروت کشورش به

دست جنایتکار شاه به باد فتنارفته و با طرح‌های

خائنانه نفتخواران مفتخوار هر چه بیشتر به عقب

رانده شده است، اکنون به خواست خداوند متعال

به پاخاسته و در طول و عرض مملکت با یک اراده

مصمم، نابودی نظام شاهنشاهی را خواستار و

حکومت جمهوری اسلامی را به جای آن خواهند.

و خواست آنان که آزادی و استقلال و

برقراری حکومت عدل است،

امری است که سرلوحه

حقوق بشر و مورد

تأیید جوامع انسانی

است، و بالاتر

آن که موافق

رضای خدای

بزرگ است؛ امید

پیروزی نهایی در

آن زیاد است، و

بر انسان‌هایی که

به فطرت اصلی خود

باقی هستند کمک به

آنان طبیعی است.

من از اینکه نهضت انقلابی

آزادپیش «الفتح» امکانات خود را در اختیار

ما قرار داده و در راه نجات ملت مسلمان ما از دست

تبهکار غارتگران بین‌المللی و وابستگان آنان

کوشاست، تشکر می‌کنم و دست آنان را برادرانه

می‌فشارم. من به حکم اخوت اسلامی از آنان به‌طور

جد می‌خواهم که از کمک به فرقه‌های وابسته به

چپ و راست که عامل بدبختی‌های مستضعفین

می‌باشند، خودداری کنند و از کمک‌های تبلیغاتی

و غیر آن به برادران مسلم خود مضایقه ننمایند. ما

در صورت دست یافتن به قدرت، از نهضت مقدس

شما پشتیبانی می‌کنیم؛ و اکنون نیز نفت را که

مایه حیات اسرائیل غاصب است و شاه با دست

خیانتکار خود برای ادامه جنگ با مسلمین به روی

آن‌ها گشود، قطع نمودیم. ما در صورت تشکیل

جمهوری اسلامی از یهودیان ایرانی که به فلسطین

هجرت کرده و در شرایط تبعیض بسیار ناگواری

تحت استثمار یهودیان اروپایی و آمریکایی به

سر می‌برند دعوت خواهیم کرد که به وطن خود

برگردند و آزادانه و محترمانه به زندگی خود ادامه

دهند، و از تعدادی که در زمان حکومت‌های جور

بر آنان شده مصون خواهند بود.

من از مردم مسلمان و شیعیان جنوب لبنان که

در راه استقلال و آزادی کشور خود و در دفاع

از ملت مظلوم فلسطین کوشش می‌کنند و با

تظاهرات خود در روز تاسوعا همبستگی خود را

با ملت مسلمان و ستمدیده ایران اعلام نمودند،

تشکر می‌کنم؛ و امیدوارم با اراده مصمم خود به

مبارزه علیه اسرائیل، دشمن اسلام و مسلمین،

ادامه داده همگام با نهضت اصیل و اسلامی برادران

مسلمان خود در ایران و فلسطین، همه غاصبین و

استعمارگران را از کشور خود رانده و به خرابکاری

و قتل و غارت آنان خاتمه دهند.

عظمت اسلام و مسلمین را از خداوند تعالی

خواستار و قطع‌ایادی اجانب را امیدوارم. درود

من بر شما سرباز اسلام. توفیق و تأیید شما را

خواستارم.

روح‌الله الموسوی الخمينی

یک حکم جداگانه‌ای هم برای تصدی این امر از

طرف بنده مرقوم داشته‌اند. به‌طوری که هر کس آن

حکم را ببیند ممکن است معنای آن را حدس بزند؛

اما نه دقیقاً می‌تواند از کم و کیف آن سر در بیاورد،

و نه می‌تواند آن را مستمسکی برای اثبات اقدام به

مبارزه مسلحانه یا تدارک آن بگرداند. از درایت و

دقت عمل ایشان به حیرت افتادم.

این حکم، دومین حکم حکومتی در رابطه با انقلاب

اسلامی ایران به‌شمار می‌آید. اولی در ۵۷/۹/۸

و دایر بر تشکیل یک هیئت پنج‌نفره به ریاست

مهندس بازرگان برای اداره صنعت نفت بود. این

یک، در سوم دی ۵۷ یعنی به فاصله ۲۵ روز از آن

و برای تنظیم رابطه انقلاب اسلامی ایران با الفتح

و انقلاب فلسطین و تدارک و مدیریت مبارزه

مسلحانه آتی بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

۲۳ محرم ۹۹

جناب آقای ابوجهاد ایدالله تعالی

پس از اهدای تحیت، عطف به مرقوم محترم تاریخ

۱۰/۱۲/۱۹۷۸ [م] جناب آقای جلال‌الدین

فارسسی - ایدالله تعالی - را برای آن امر معین

نمودم. والسلام علیکم ورحمة الله.

روح‌الله الموسوی الخمينی

در اجرای مسئولیتی که به بنده واگذار شده بود به

یاسر
عرفات تا آخرین لحظه حیات، شخصیت نمادین خود را میان فلسطینی‌ها حفظ کرد. پایگاه مردمی عرفات انکارپذیر نیست. می‌توان گفت که یاسر عرفات یک عوام‌فریب حرفه‌ای بود که همه گروه‌ها، حتی مخالفان را از خود راضی نگه می‌داشت!



برادرانی که در کار تعلیم نظامی شرکت داشتند - از جمله شهید محمد منتظری و آقای مهندس غرضی - اطلاع دادم الفتح جز به اجازه نماینده امام (ره) نمی‌تواند اقدامی در مورد ایران انجام دهد. امکانات برای تعلیم و مبارزه مسلحانه نامحدود است و می‌تواند به هر تعداد و مقدار که نیاز باشد استفاده کنند. در بیروت از ابو جهاد خواستیم از کمک به گروه‌های کمونیست و غیر مسلمان خودداری کند و مرا در جریان آنچه در مورد ایرانیان انجام می‌دهد، بگذارد. جواب روشنی نداد. همین قدر برای دادن هر چه لازم باشد اعلام آمادگی کرد. با بازی‌های سیاسی الفتح به خوبی آشنا بودم و می‌دانستم چگونه با آن مقابله کنم.^{۱۶}

۱۰. در وقایع نگاری، رخدادهای مربوط به فلسطین، معمولاً از تقویم میلادی استفاده می‌شود که خواننده ایرانی نمی‌تواند با آن ارتباط مناسبی برقرار کند. به همین دلیل در این نوشتار معادل تاریخ‌های میلادی را در گاه‌شماری هجری شمسی نیز درون علامت قلاب (کروشه) آورده‌ام. منبع‌مان در تبدیل تاریخ‌های میلادی به هجری شمسی در متن حاضر این سایت است: www.rismoon.com ضمناً باید توجه داشت در تبدیل سال میلادی به هجری شمسی، چون هر سال میلادی از فصل زمستان شروع می‌شود عملاً با دو سال هجری شمسی انطباق می‌یابد. در اینجا آن سالی را از تقویم هجری شمسی منبأ قرار داده‌ایم که آغاز سال میلادی در آن است. همچنین در مورد ماه‌های میلادی نیز، روز آغاز آن مبنای انطباق، قرار گرفته است. ۱. مطالب این بخش، با استفاده از این کتاب ارائه شد؛ یاسر عرفات؛ افسانه وفا؛ انتشارات روایت فتح؛ تهران؛ ۱۳۹۳؛ صص ۲۵ تا ۳۱ و ۳۱ تا ۳۴. ۲. با استفاده از این کتاب؛ یاسر عرفات؛ صص ۴۷ تا ۵۳. ۳. حجت الاسلام و المسلمین سید عیسی طباطبایی سال ۱۳۴۷

شمسی در ۲۲ سالگی، با سفر به لبنان، به مجموعه امام موسی صدر پیوست. امام موسی صدر مدیریت دانشسرای پژوهش‌های اسلامی شهر صور را بر عهده وی گذاشت. شهید سید عباس موسوی - دبیر کل پیشین حزب الله - نیز در همان سال وارد این دانشسرا شد و فراگیری علوم دینی و تحصیلات علمی را آغاز کرد. از آن روز میان آقای طباطبایی و شهید سید عباس موسوی روابطی دوستانه و قوی برقرار شد و استمرار یافت. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با جلال الدین فارسی و شهید سید محمد صالح حسینی و دکتر صادقی و مجموعه‌های مبارز ایرانی مقیم لبنان روابط دوستانه و همکاری داشته است. یاسر عرفات (ابوعمار) رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین درباره این افراد گفته بود که: «جلال الدین فارسی بازی را ست من است و سید محمد صالح حسینی بازی چپ من می‌باشد.»

پس از هجرت امام خمینی (ره) به پاریس، سید عیسی نیز با عزیمت به پاریس به ایشان ملحق می‌شود و به دنبال اوج‌گیری انقلاب اسلامی همراه امام به تهران بازمی‌گردد.

حضور سید عیسی در تهران طولانی نمی‌شود و مجدداً به لبنان بازمی‌گردد. او می‌گوید: «در حقیقت مرحوم شهید بهشتی و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و آقای هاشمی رفسنجانی که آن روزها از مسئولان حزب جمهوری اسلامی بودند نظر خاصی به لبنان داشتند. آنان بنده را مأمور کردند به لبنان بازگردم تا به شیعیان جنوب لبنان و آوارگان فلسطینی که در قفسر و فلاکت زندگی می‌کردند و مشکلاتی که اسرائیل برای آنان به وجود می‌آورد، کمک بشود. قرار شد رابط نظام نوپای جمهوری اسلامی با علمای لبنان باشم.» انشریه‌ی شهید یاران (یادمان شهید شیخ راغب حرب)؛ شماره ۴۵؛ مردادماه ۱۳۸۸؛ صص ۴۲ (باندکی تغییر).

۵. نشریه شاهد یاران (یادمان شهید شیخ راغب حرب)؛ شماره ۴۵؛ مردادماه ۱۳۸۸؛ صص ۴۲ (باندکی تغییر).

۶. برگرفته از نشریه شاهد یاران (یادمان شهید شیخ راغب حرب)؛ شماره ۴۵؛ مردادماه ۱۳۸۸؛ صص ۴۲ تا ۴۸ (با تلخیص، رعایت امانت در محتوا و تغییر در ترتیب آوردن مطالب).

۷. مشکل و نامعلوم، مبهم، مشکوک و پوشیده. «لغت‌نامه دهخدا - مدخل مشتهی».

۸. صحیفه امام، ج ۳؛ صص ۲۵۴ تا ۲۵۶. «امسبح و ماخذ اصلی آن چه از صحیفه امام در این نوشتار نقل شده، «لوح فشرده مجموعه آثار امام خمینی (ره)» است که مورد تأیید کامل «مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)» می‌باشد و تولید آن بر عهده «مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی» بوده است.

۹. صحیفه امام، ج ۳؛ صص ۲۵۵. ۱۰. جلال الدین فارسی در سال ۱۳۱۲ در شهر مشهد به دنیا آمد. در

کلاس اول دبیرستان با دکتر شریعتی آشنا شد. دوره دوم دبیرستان ایشان که با اوج مبارزات نهضت ملت ایران مصادف بود با دوره دو ساله حکومت دکتر مصدق، در تظاهرات و مبارزات نهضت ملی نفت شرکت می‌کرد. او در سال ۱۳۳۹ جهت آشنایی با انقلاب ۱۴ ژوئیه عبدالکریم قاسم در عراق و آشنایی با تأثیرات انقلاب عبدالناصر مخفیانه به عراق رفت و در عراق توسط مأموران این کشور بازداشت شد. پس از آزادی به سوریه رفت و به بازگشت به ایران دستگیر و در قزل‌قلعه زندانی شد و در مهرماه ۱۳۴۱ از زندان آزاد گردید. در سال‌های ۱۳۴۴-۱۳۴۸ فارسی به همراه دکتر باهنر، رجایی و دکتر بهشتی در راه تشکیلاتی کردن و رشد سیاسی نهضت امام (ره) کوشش فراوان کرد و در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۹ انقلابی پرازشی را منتشر کرد. رساله انقلاب تکاملی اسلام از آن جمله است. وی در سال‌های اختناق، سخنرانی‌های بسیاری در کانون هدایت جوانان و دانشگاه شیراز انجام داد که ساواک این کانون را به‌خاطر سخنرانی وی تعطیل کرد. وی در سال ۱۳۴۹ مخفیانه به لبنان سفر کرد و تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ توانست صدها نفر از مبارزین ضد رژیم شاه را برای مبارزه مسلحانه آماده سازد و به ایران بفرستد. امام خمینی او را به عنوان نماینده خود در سازمان الفتح فلسطین برای همکاری معرفی کردند. بعد از پیروزی انقلاب جلال الدین فارسی با یاسر عرفات وارد ایران شد و با تشکیل حزب جمهوری اسلامی، فارسی به عضویت حزب درآمد. نمایندگی مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی، نامزدی نخستین دوره انتخابات ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس شورای اسلامی از جمله فعالیت‌های او پس از انقلاب اسلامی است. وی در حال حاضر به تحقیق و تألیف مشغول است. از دیگر آثار وی نهضت‌های انبیاست. برای آشنایی بیشتر با وی، می‌توان به کتاب خاطرات جلال الدین فارسی که با عنوان «زویای تاریخ» در سال ۱۳۷۴ توسط انتشارات سوره به چاپ رسیده است، مراجعه کرد. «با استفاده از این کتاب: خاطرات دکتر حسن غفوری فرد؛ تدوین طاهره خداحومی؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ تهران؛ ۱۳۸۷؛ صص ۱۸۳ و ۱۸۴ (پانوش)»

در زندگی جلال الدین فارسی نکات قابل بیان دیگری نیز وجود دارد که اینجا مجال پرداختن به آن‌ها نیست.

۱۱. تاریخ مفقود شدن امام موسی صدر ۱۳۰۱ تا ۱۹۷۸ برابر با ۹ شهریور ۵۷ می‌باشد.

۱۲. زویای تاریخ؛ جلال‌الدین فارسی؛ ناشر: مؤسسه چاپ و انتشارات حدیث؛ تهران؛ بهار ۱۳۷۳ (چاپ اول)؛ صص ۳۹۵.

۱۳. متن پاسخ امام (ره) را عیناً از لوح فشرده «مجموعه آثار امام خمینی (ره)» (صحیفه امام، ج ۴؛ صص ۲۸) نقل کردیم.

۱۴. مجبور، ناچار.

۱۵. متن این نامه نقل شد از: صحیفه امام، ج ۵؛ صص ۷۳ و ۷۴.

۱۶. زویای تاریخ؛ صص ۴۱۲ تا ۴۱۸.



تاریخ سکونت یهود در جزیره العرب و به ویژه یثرب
افکار و رفتار یهودی

یهود در جزیره العرب

رسول جعفریان

ویژگی‌ها، خصلت‌ها و شیوه‌های رفتاری آن‌ها چه می‌دانیم؟ نوشتار زیر، پژوهشی مستند و در عین حال کوتاه و گذراست که به پرسش‌های یاد شده پاسخ می‌دهد. متن کامل نوشته از نظر خوانندگان می‌گذرد:

یهودیان از چه زمانی وارد جزیره العرب به ویژه مدینه یا یثرب قدیم و خیبر شدند؟ آن‌ها از حضور و سکونت در مناطق یاد شده، چه اهداف و مقاصد را دنبال می‌کردند و انگیزه و دلیل‌شان چه بود؟ درباره مبانی فکر و اندیشه این قوم،

مسعودی نیز اشاره به تمایل عرب به دین یهود دارد.^۶ جواد علی می‌گوید: چنان که از ظاهر کتاب تلمود^۷ بر می‌آید، تعدادی از اعراب به جامعه یهودیان وارد شده‌اند، آنان با آمدن نزد احبار یهود به یهودیت پیوسته‌اند.^۸ شهرت یهودیان در جزیره العرب بیشتر کشاورزی و در یثرب بیشتر در کارهای معدنی، آهنگری و اسلحه‌سازی بوده است.^۹ از بعضی روایات تاریخی نیز استفاده می‌شود که آنان از لحاظ اقتصادی وضع مطلوبی داشته‌اند؛ وجود مسأله را به صورت شایع در میان آنان، با توجه به

چنان که کتب تاریخی نیز بدین مطلب اذعان دارند. یعقوبی می‌گوید: مناطق یهودی‌نشین بیشتر همان منطقه یثرب و یمن بوده است.^۳ ابن قتیبه نیز نقل می‌کند که یهودیت بیشتر در قبیله حمیر و کنانه و بنی حارث بن کعب و کنده بوده است.^۴ از برخی منابع نیز به دست می‌آید که گروه‌هایی از اوس و خزرج، به علت همنشینی با یهود در محله خیبر و بنی قریظه یهودی شدند، همچنان که تعدادی از بنی حارث بن کعب و عده‌ای از قبیله غسان و جذام نیز یهودی گشتند.^۵

از آن جهت به آنان یهودی گفته شده که منتسب به یهودا فرزند یعقوب هستند،^۱ شاید هم بدان جهت باشد که یهود اسم یک قبیله‌ای یا شهری^۲ بوده است. در هر حال شاید اسم فرزند یعقوب بر کل قبیله اطلاق شده باشد. یهودیان که در شمار اهل کتابند، در زمان بعثت، به طور نیمه گسترده‌ای در جزیره العرب حضور داشتند. از برخوردهایی که قرآن با یهودیان، به ویژه در سوره‌های مدنی دارد، چنین به دست می‌آید که حضور آن‌ها در یثرب زیاده‌تر از مناطق دیگر بوده

زندگی اعراب بادیه‌نشین و حتی یهودیان در مناطق دیگر^{۱۰} نشانگر وضع مطلوب اقتصادی آنان بوده است.

در مورد تاریخ سکونت آنان در جزیره العرب، به ویژه در یثرب، حدس و گمان‌هایی از سوی مورخان ذکر شده که از نظر تاریخی صورت قطعی ندارد، هر چند این نکته مسلم است که اولین بار یهود در منطقه یثرب سکونت کردند و قبایل عرب چون اوس و خزرج پس از آن‌ها به این منطقه درآمدند؛^{۱۱} بعضی علت مهاجرت آنان را از ناحیه فشاری می‌دانند که حکومت روم به آن‌ها وارد کرده است،^{۱۲} اما در بعضی روایات تاریخی نکاتی به چشم می‌خورد که نشانگر مطلب خاصی است و آن این که یهود به علت آگاهی از ظهور پیامبر جدید در این منطقه به آنجا مهاجرت کرده است. گفته شده است که، یهود یثرب هنگامی که با اوس و خزرج درگیر می‌شدند از روی تهدید، به آنان می‌گفتند: به زودی پیامبر جدیدی ظهور خواهد کرد، ما او را متابعت کرده و شما را همچون قوم عاد و ارم از بین خواهیم برد.^{۱۳} از روایت دیگری برمی‌آید که وقتی آن‌ها به منطقه یثرب رسیدند نخست به سوی کوه احد رفتند، بالاین گمان که آنجا محل هجرت پیامبر جدید است، ولی گروهی از آنان به اشتباه خود پی بردند و به اطراف یثرب منطقه خیبر و ... آمدند،^{۱۴} اخبار زیادی درباره آگاهی پیشین یهود از ظهور پیامبر نقل شده است.^{۱۵} روشن است که منطقه جزیره العرب از حیث منابع اقتصادی، مناسب نبود و زندگی در آن آسان نمی‌نمود، از این رو باید گفت علت دیگری سبب شد تا یهود چنین منطقه‌ای را برای هجرت برگزینند. روایت دیگری حاکی است که سیف بن ذی یزن به عبدالمطلب گوشزد کرد که به زودی پیامبری ظهور خواهد کرد و استحکام امر او در یثرب خواهد بود،^{۱۶} او گفت که این مطلب را در کتاب ناطق و علم سابق یافته است.^{۱۷} قرآن نیز در آیات زیادی اشاره بدان دارد که اهل کتاب نسبت به پیامبر (ص) شناخت دارند همان گونه که به فرزندان خود شناخت دارند و اصولاً روی این نکته در قرآن بسیار تکیه شده است.^{۱۸} این آیات که تعدادی از آن‌ها نیز در مدینه و رو در روی یهودیان و منافقان نازل شده، می‌تواند نشان دهد که قرآن بر این مطلب از باب احتجاج و اتمام حجت اصرار داشته است، اضافه بر این سکوت اهل کتاب و نیز قبول کردن مسلمین چنین مطلبی، خود شاهد آن است که آن‌ها نیز نسبت به این مسأله مطمئن بوده‌اند. در میان بزرگان یهود نیز افرادی چون عبدالله بن سلام با اقرار به این مطلب ایمان آوردند. از طرف دیگر شواهدی در عهد قدیم یعنی تورات موجود است که اشاره به ظهور پیامبر اسلام دارد: این کلمات که امروزه در تورات

موجود است بعد از تحریفات فراوانی است که از عصر موسی (ع) تا کنون واقع شده است، یکی از عبارات این است: «و این بر کنی است که موسی مرد خدا قبل از وفاتش به بنی اسرائیل داده گفت: یهوه از سینا درآمد و از سعیر بر ایشان طلوع کرده و از جبل فاران در خشان گردید». در سه مورد، مورد اول اشاره به ظهور موسی از کوه سینا، مورد دوم ظهور عیسی از کوه سعیر و مورد سوم ظهور پیامبر از کوه فاران است.^{۱۹} از نظر جغرافی دانانی چون یاقوت حموی در معجم البلدان مسلم است که جبل فاران همان کوه‌های اطراف مکه است.

شیخ محمد جواد بلاغی در کتاب «الهدی الی دین المصطفی» در این باره به تفصیل سخن گفته است.^{۲۰} تورات خود محفل فاران را مشخص می‌کند، آنجا که به ابراهیم می‌گوید: «بر خیز پسر را بر داشته و راه دست خود بگیر زیرا که از او امتی عظیم پدید خواهد آمد، و خدا چشمان او را باز کرد، چاه آبی دید، پس رفته مشک آب را پر کرده و پسر را نوشانید و خدا با آن پسر می‌بود و او نمو کرده، ساکن صحرا شد و در تیراندازی بزرگ گردید و در صحرای فاران ساکن شد.»^{۲۱} این نکته که ابراهیم اسماعیل را به مکه آورد و اسماعیل در مکه ساکن شد و زندگی کرد از نظر تاریخی قطعی می‌باشد؛ بر این اساس روشن می‌شود که محل فاران جز وادی مکه جای دیگری نیست. یهود با این که خود به علت این آگاهی به این سرزمین هجرت نموده بود لیکن به علت این که پیامبر جدید از بنی اسرائیل نبود، بدو ایمان نیاوردند، گرچه برخی از آنان ایمان آوردند.^{۲۲}

عدم گسترش مذهب یهود در میان مردم عرب، علل متفاوتی داشت؛ اولاً آنان به علت نژادپرستی حاضر نبودند تا دیگران در مذهب آنان داخل شوند و جز در موارد بسیار اندک، پیوستن عرب به یهودیان ناممکن بود. ثانیاً آن‌ها از لحاظ فکری و عملی، آن اندازه قوی نبودند تا جاذبه‌ای در مردم برای پیوستن به خود ایجاد کنند.

قرآن نزدیک‌ترین مدرک معتبری است که وضع دینی و فکری آن‌ها را بیان کرده است: یهودیان کسانی هستند که به خاطر منافع شخصی، شرایع خود را کنار گذاشته، به بعضی عمل می‌نمایند و به بعضی دیگر توجه نمی‌کنند.^{۲۳} با این که آن‌ها به سوی گناه و تجاوز از حدود خدا و خوردن حرام می‌شتابند، چرا علمای ربانی و احبار، آن‌ها را از گفتار گناه و خوردن حرام (سحت) باز نمی‌دارند.^{۲۴} یهود با احبارشان رشوه می‌گیرند و حرام خوری می‌کنند.^{۲۵} بسیاری از احبار و رهبان اموال مردم را به باطل می‌خورند و مردم را از راه خدا باز می‌دارند،^{۲۶} مَثَل یهود با بسیاری از عالمان آن‌ها که مکلف شدند که به توارث عمل کنند و عمل نکردند همچون دراز گوشانی است که بار

کتاب دارند.^{۲۷} آن‌ها در اعتقادات خود به سوی شرک گراییده^{۲۸} و عزیر را فرزند خدا می‌دانند.^{۲۹} اعتقاد آن‌ها نسبت به احبار و رهبان نیز به حدّ شرک می‌رسد.^{۳۰} یهود در برخورد با کلمات حق، آن‌ها را از مجرای اصلی خود خارج می‌کنند^{۳۱} و به خدا دروغ می‌بندند.^{۳۲} کتمان و پوشاندن حق از جمله کارهای آن‌ها بوده،^{۳۳} و به مریم تهمت می‌زنند.^{۳۴} باخواری با آن که برای آنان تحریم شده در میانشان رواج دارد.^{۳۵} پیمان شکنی مهم‌ترین خصیصه یهود است.^{۳۶} وقتی مروان را نزد علی علیه السلام آوردند تا با امام بیعت کند آن حضرت او را در پیمان شکنی همانند یهودیان معرفی کردند.^{۳۷} این تشبیه از آن جهت بود که مهم‌ترین خصلت یهود پیمان شکنی بوده و هست. بعدها یهودیان بارها با پیامبر (ص) معاهده بسته و آن را زیر پا گذاشتند. امروزه نیز پیمان شکنی صهیونیست‌های یهودی اسرائیل زبازند مردم جهان است.^{۳۸}

۱. المعارف، ص ۲۷۰.
۲. لسان العرب و تاج العروس ذیل مورد.
۳. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵۷.
۴. المعارف، ص ۲۶۶.
۵. یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵۷.
۶. مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۰۳.
۷. تلمود به معنای تعالیم می‌باشد و عبارت است از روایاتی شفاهی که اطرافیان موسی علیه السلام را، جمع‌آوری کرده‌اند. درباره تاریخچه و محتوای آن نک تاریخ تمدن ویل دورانت، ج ۴، عصر ایمان، بخش تلمود.
۸. المفصل، ج ۶، ص ۲۴.
۹. فجر الاسلام، ص ۲۴.
۱۰. الاغانی، ج ۲۲، ص ۱۰۹.
۱۱. الاغانی، ج ۲۲، ص ۱۱۰.
۱۲. الاغانی، ج ۲۲، ص ۱۰۸.
۱۳. السیره النبویه، ج ۳ و ۴، ص ۱۶۲؛ کمال الدین، صص ۱۰۱ و ۱۰۲؛ اللغات، ج ۱، ص ۹۰؛ و نک: الصحیح من سیرة النبی (ص)، ج ۱، ص ۱۷۴.
۱۴. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۲۶.
۱۵. نک: مجمع الزوائد، ج ۱۸، ص ۲۳۰ تا ۲۴۱؛ بحار الانوار، ج ۱۵.
۱۶. المنعم، صص ۵۴۵ و ۵۴۶.
۱۷. الاغانی، ج ۱۷، صص ۳۱۶-۳۱۴.
۱۸. انعام، ۱۱۴:۲۰؛ قصص، ۵۲:۱۸۹، ۱۰۱:۴۶؛ عمران، ۸۲:۱۷۸، ۱۸۸:۱۸۷؛ اعراف، ۱۵۷:۷، ف، ۷:۶.
۱۹. سفر تثنیه، باب ۳۳، فقرات ۱ و ۲.
۲۰. الهدی الی دین المصطفی، ج ۲، ص ۱۰۵-۱۰۳.
۲۱. سفر پیدایش، باب ۲۲، فقره ۱۸.
۲۲. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۵۸؛ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۷۶.
۲۳. بقره، ۸۵.
۲۴. مائده، ۶۳:۶۲.
۲۵. مائده، ۴۲.
۲۶. توبه، ۳۴.
۲۷. جمعه، ۵.
۲۸. آل عمران، ۶۴:۶۷.
۲۹. توبه، ۳۰.
۳۰. توبه، ۳۱.
۳۱. مائده، ۴۱.
۳۲. بقره، ۱۷۹:۱۷؛ آل عمران، ۷۸.
۳۳. بقره، ۱۴۶.
۳۴. نساء، ۱۵۶.
۳۵. نساء، ۱۶۱.
۳۶. بقره، ۸۲؛ انفال، ۵۵، ۵۸.
۳۷. نهج البلاغه خطبه ۷۳.
۳۸. منبع: رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۱، انتشارات دلیل ما، چاپ سوم، زمستان ۱۳۸۳.



گزارش محرمانه ۶۶ سال پیش

طرح توطئه آمیز آمریکایی-انگلیسی و صهیونی
برای انتقال و اسکان یهود و تقسیم سرزمین فلسطین

و کنسولگری های دولت شاهنشاهی در کشورهای اسلامی است که در تاریخ پژوهی و تاریخ نگاری معاصر می تواند از جایگاه قابل توجهی برخوردار باشد. اسناد زیر، نمونه ای از گزارش های طبقه بندی شده کنسولگری ایران در فلسطین و شرق اردن در سال های اشغال فلسطین و در مقطع تاریخی تقسیم آن سرزمین و نیز اعلام موجودیت دولت غاصب «اسرائیل» است.

در گزارش مورخ اردیبهشت ۱۳۲۵ سرکنسول دولت ایران در فلسطین و شرق اردن، یعنی حدود دو سال قبل از اعلام تأسیس دولت جعلی اسرائیل، زمینه سازی قدرت های جهانی برای یهودی سازی فلسطین با شگردهای بسیار برنامه ریزی شده، حسابگرانه و در عین حال فریبنده، از متن رأی کمیته مشترک آمریکایی-انگلیسی در سال ۱۹۴۶م/۱۳۲۵، به خوبی آشکار است. در این متن ده ماده ای که از سوی یک کمیته به اصطلاح بین المللی و در واقع آمریکایی و انگلیسی برای حل مسئله فلسطین تهیه و تدوین شده، ضمن مظلوم نمایی برای قوم یهود و ضرورت تأمین امنیت و اسکان آن ها در سرزمین فلسطین، حقوق طبیعی ساکنان و صاحبان اصلی سرزمین فلسطین به طرز فریبکارانه و بی شرمانه نادیده گرفته شده است. در این گزارش متن رأی کمیته بین المللی، و در واقع صهیونیستی-آمریکایی-انگلیسی، خواندنی است:

عبدالرحمن احمدی

مسئله اشغال سرزمین فلسطین از سوی انگلستان در جنگ جهانی اول، و توطئه دولتمردان غربی، به ویژه انگلیسی ها و سازمان جهانی صهیونیسم در انتقال هزاران یهودی از اطراف و اکناف جهان به آن سرزمین، انواع دسیسه ها و جنایت ها برای تصرف تدریجی اراضی فلسطینیان از یک سو و کوچاندن و اخراج و آوارگی صاحبان اصلی فلسطین از سوی مهاجمان اشغالگر و... یکی از بزرگترین و سیاه ترین صفحات تاریخ معاصر است که عمده تاریخ نگاران آمریکایی و اروپایی و نیز یهودی از گفتن و نوشتن واقعیت های آن طفره رفته و پرهیز کرده اند. در تاریخ نگاری رسمی جهان غرب نیز تمعداً به این واقعیت ها اشاره نشده است. بنابراین مردم دنیا آگاهی و اطلاعات کافی و لازم را درباره واقعیت های تاریخ اشغال فلسطین، انواع دسیسه های غربی-صهیونی در مسیر اشغال این سرزمین و تأسیس رژیم جعلی اسرائیل، چگونگی قتل عام و آوارگی فلسطینیان و... ندارند. آن دسته از اسناد و مدارک که حتی گوشه ها و بخش هایی از واقعیت های یادشده را بازگو و آشکار می کند، از جاذبه خاصی برخوردار و با اقبال ویژه ای روبه رو می شود. از جمله این اسناد، گزارش های ارسالی دیپلمات ها، سفارتخانه ها

پیرو گزارش مورخه ۲۵/۲/۴ [۱۳۲۵] راجع به تحقیقات کمیته مختلط انگلیس و آمریکا در خصوص وضع اعراب و یهود در فلسطین اشعار می‌دارد که روز چهارشنبه اول مه (۱۱) اردیبهشت (۱۳۲۵) جراید فلسطین رأی کمیته مزبور را که در تاریخ ۲۰ آوریل ۱۹۴۶ در لوزان (سوئیس) صادر شده و به دو دولت انگلستان و آمریکا تسلیم نموده‌اند انتشار دادند. کمیته مزبور نظریات خود را راجع به فلسطین و تصمیماتی که باید گرفته شود در ده ماده به طور مفصل داده است و اینک مختصری از آن عرض می‌شود.

اول) کمیته پس از تحقیقاتی که به عمل آورده به این نتیجه رسیده است که هیچ کشوری رضایت ندارد که یهودیان به آن جا مهاجرت کنند و تنها کشوری که می‌تواند این مهاجرین را بپذیرد فلسطین است ولی اصولاً فلسطین تنها برای یهودیان ستم‌دیده اروپا کافی نیست و دنیا باید برای آنان فکری بکند. به این جهت به انگلستان و آمریکا و سایر کشورهای متحد توصیه می‌شود که فوراً در صدد برآیند برای کلیه اشخاصی که در اثر جنگ بی‌خانمان شده‌اند و شخصاً مسئول بدبختی خود نیستند خانه و محلی تهیه کنند. موضوع مهاجرت، مشکل عده‌ای از ستم‌دیدگان جنگ و سیاست نازی را بر طرف خواهد ساخت ولی بدیهی است که اکثریت آنان ناچار در اروپا خواهند ماند. بنابر این توصیه می‌شود که بدون در نظر گرفتن مذهب و نژاد همان‌طور که پیمان ملل متحد احترام و حقوق ملل و آزادی آن‌ها را توصیه کرده است وسایل آرامش این عده مردم را تهیه کنند.

دوم) توصیه می‌شود که اولاً صدهزار اجازه مهاجرت به فلسطین به یهودیانی که مورد جور و ظلم نازی‌ها واقع شده‌اند داده شود و ثانیاً این اجازه‌ها حتی المقدور در ظرف سال ۱۹۴۶ صادر شود و تا آن جا که ممکن است در مهاجرت آنان تسریع شود.

سوم) پس از تحقیقات کامل ثابت شد که نه حکومت عرب و نه حکومت یهود در فلسطین مفید فایده است. اعراب اگر چه از چندین قرن در این قسمت زیسته‌اند و حقوق مسلمی دارند صحیح نیست که به یک اقلیت یهودی حکومت کنند و دلیل یهودیان نیز که فلسطین باید به موجب اسناد تاریخی و نژادی و مذهبی متعلق به یهودیان باشد صحیح نیست و حکومت یهودیان بر یک اقلیت عرب نیز منطقی به نظر نمی‌رسد و چون از طرف دیگر فلسطین سرزمین مقدسی برای سه‌دین بزرگ مسیحی و یهود و اسلام است و بدون تردید مسیحیان نیز در آن جا حقوقی دارند فلسطین نه باید تحت حکومت عربی و نه تحت حکومت یهودی باشد. بنابر این اصول زیر به نظر کمیته باید مجرا گردد.

اولاً- نه اعراب باید به یهود تسلط داشته باشد و نه یهود به اعراب. ثانیاً- فلسطین نه باید یک دولت عربی و نه یک

دولت یهودی باشد. ثالثاً- حکومتی که در فلسطین خواهد بود باید با دادن تضمینات بین‌المللی حقوق کامل سه مذهب بزرگ یعنی اسلام و مسیحی و یهودی را حفظ کند.

چهارم) پس از تحقیقاتی که به عمل آمد بر کمیته ثابت شده است که رقابت و خصومت بین اعراب و یهود راجع به تسلط یکی بر دیگری که مسلماً به وسیله اعمال زور خواهد بود کاملاً محقق و ثابت می‌کند که هم‌اکنون و هم بعداً تشکیل یک دولت فلسطین یا دولت‌های فلسطین منجر به جنگ داخلی خواهد شد و بالنتیجه صلح دنیا را تهدید خواهد کرد. بنابر این توصیه می‌شود که برای رفع اختلاف بین دو ملت فلسطین او یهوداً موقتاً به حال قیمومت فعلی باقی بماند و بعد هر چه زودتر تحت سرپرستی ملل متحد قرار گیرد.

پنجم) کمیته عقیده دارد که شورای ملل متحد باید اعلام کند که مسایل اقتصادی و فرهنگی و سیاسی اعراب به همان اندازه اهمیت دارد که برای یهودیان؛ و فوراً اهتمام کنند که سطح زندگی مادی و معنوی اعراب را به درجه سطح زندگی یهودیان ترقی بدهد تا هر دو بتوانند با تشریک مساعی یکدیگر منافع خود را در کشوری که متعلق به هر دو است حفظ نمایند.

ششم) کمیته عقیده دارد که شورای ملل متحد که بعداً اسمت قیمومت بر فلسطین را خواهد داشت با تأمین حقوق سایر مذاهب فلسطین را برای مهاجرت یهود باز و آزاد خواهد گذارد.

هفتم) کمیته عقیده دارد اولاً به جای قانون فروش اراضی مصوب ۱۹۴۱ (که به موجب آن فروش اراضی به یهود محدود شده و در بعضی مناطق ممنوع گردیده) آزادی کامل فروش اراضی و استفاده از آن، صرف نظر از مذهب و نژاد برقرار گردد و حق خرده مالکین نیز حفظ شود.

ثانیاً اصل نژادی در موضوع خرید و فروش اراضی به کلی لغو شود. ثالثاً دولت قیم، اماکن مقدسه مسیحی را از قبیل دریاچه گالیل [جلیله] حمایت نماید و قانونی وضع کند که اعمال مخالف مذهب یا اعمالی که منافعی با مذهب مسیحی است در این نقاط ممنوع گردد. (کمیته اشاره به رقاص خانه کرده است که یهودیان در کنار دریاچه گالیل [جلیله] به نام «لیدو» تأسیس کرده‌اند و موجب شکایت مسیحیان شده است.) هشتم) نقشه‌های مفصلی برای توسعه اقتصادی فلسطین از نظر صنعت و فلاحه به کمیته ارائه شده است. اجرای این نقشه‌ها نه تنها موجب

آبادی فلسطین و آماده کردن آن برای قبول مهاجرین خواهد بود بلکه سطح زندگی اعراب را هم به پایه یهودیان می‌رساند. کمیته صلاحیت ندارد که راجع به صحیح بودن یا نبودن این نقشه‌ها اظهار نظر کند ولی عقیده دارد که اگر صلح و آرامش در فلسطین برقرار باشد اجرای آن‌ها ممکن است. در هر حال اجرای کامل آن‌ها مستلزم کمک سایر دول عرب نیز هست. بنابر این توصیه می‌شود راجع به اجرای این نقشه‌ها مشاوره کامل نه تنها با نمایندگی یهود بلکه با دولت‌های عربی مجاور فلسطین نیز به عمل آید.

نهم) برای برقراری صلح بین دو ملت عرب و یهود و برای ترقی سطح زندگی اعراب توصیه می‌شود که طرز تعلیم و تربیت اعراب و یهود اصلاح شود و به طور مختلط انجام گیرد.

دهم) کمیته عقیده دارد که اگر این پیشنهادات پذیرفته نشود به دو ملت عرب و یهود بفهمانند که هر گونه اقدام از یکی از طرفین به طور مسلحانه یا تهدید یا انقلاب یا ترور بسم برای خنثی کردن این برنامه بی‌فایده خواهد بود و به هر وسیله رفع خواهد گردید. بنابر این کمیته عقیده دارد که نمایندگی یهود فوراً باید با دولت قیم برای برطرف کردن ترور بسم و مهاجرت غیر قانونی و برای حفظ احترام قانون یا قوانینی که در این باره وضع می‌شود تشریک مساعی کنند.

این خلاصه‌ای از تصمیمات ده گانه کمیته مختلط انگلیسی و آمریکایی راجع به فلسطین بود. انتشار این نظریات البته

عکس العمل‌هایی در بین یهودیان و اعراب از طرفی و بین دولت قیم و آمریکای طبعاً ایجاد کرده است. اعراب فوراً مخالفت خود را با این نظریات در جراید ابراز داشته و روز جمعه ۱۳ اردیبهشت [۱۳۲۵] ش. نیز به عنوان اعتراض در تمام فلسطین دست از کار

کشیدند و به عقیده آن‌ها این کمیته تحت تأثیر آمریکای قرار گرفته و از یهودیان حمایت کرده است. جمال حسینی لیدر اعراب فلسطین به مخبر روبرت اظهار داشته بود که اعراب فلسطین با تمام قوا از اجرای این گونه تصمیمات جلوگیری خواهند کرد.

[...]. دولت انگلستان اگر چه عقیده خود را رسماً اظهار نکرده است و قرار است با دولت آمریکا متفقاً در این خصوص اعلامیه بدهند ولی از نطقی که نخست‌وزیر انگلستان در مجلس عوام راجع به این موضوع کرده چنین نتیجه گرفته می‌شود که انگلستان می‌خواهد خود را از زیر بار مسئولیت اجرای این نقشه بیرون کشد زیرا وی تقریباً

**کمیته
پس از تحقیقاتی که
به عمل آورده به این نتیجه
رسیده است که هیچ کشوری
رضایت ندارد که یهودیان به آن جا
مهاجرت کنند و تنها کشوری
که می‌تواند این مهاجرین را
بپذیرد فلسطین است**

دیگر قسمت مهمی در مغرب فلسطین یعنی کناره دریای مدیترانه که شهر تل آویو در آن جا واقع است و در جنوب اراضی بایر معروف به (نقب _Negev).

مساحت تقریبی قسمت یهود تقریباً پنج هزار و پانصد مایل مربع و جمعیت آن بالغ بر ۶۳۸۰۰۰ نفر یهود و ۴۰۵/۰۰۰ نفر عرب و ملل دیگر می باشد. از عده یهود بالغ بر یک صد هزار نفر ساکن شهر بین المللی بیت المقدس می باشند که پس از اجرای تقسیم لازم است طبق مقررات تابعیت دولت یهود را کسب نمایند.

قسمت سوم شهر قدیمی بیت المقدس است که محل زیارت و عبادتگاه های ملل مختلف مسلمان، یهود، مسیحی می باشد؛ این شهر بین المللی گردید.

پس از اعلام تصمیم ملل متفق، یهودی ها در اغلب جاها به خصوص شهر تل آویو جشن های مفصل گرفته، جوانان از پسر و دختر در خیابان ها به تظاهرات پرداختند.

اما اعراب از انتشار خبر تقسیم، فوق العاده متألم و خشمگین بودند و شروع به فعالیت های رسمی و غیر رسمی نمودند.

اولین واکنش اعراب طبق تصمیم جامعه عرب در قاهره این بود که روزهای دوم و سوم و چهارم دسامبر ۱۹۴۷، مطابق با دهم و یازدهم و دوازدهم آذر ۱۳۲۶، روزهای اعتصاب عمومی عرب در کلیه ممالک عربی اعلام گردید. در این ایام کلیه مدارس و ادارات عرب تعطیل، مغازه ها بسته و وسائط حمل و نقل موقوف ماند و دیگر، معاملات اعراب با یهود به کلی قیّدن گردید. رادیو عرب تصمیم ملل متفق را کاملاً غیر عادلانه اعلام نمود و علاوه [آضافه] کرد که جامعه عرب در قاهره اظهار داشته است؛ تقسیم بر روی کاغذ با قلم و مرکب کاری آسان است ولی بایستی دید آیا [آیا] ممکن است این نظریه جامه عمل بپوشد و آیا چه قوه ای قادر به اجرای آن خواهد بود؟

از روز اول دسامبر ۱۹۴۷ زده و خورد های محلی و نامرتب بین اعراب و یهودی ها آغاز شد. ابتدا یهودی ها برای آن که بهانه ای به دست اعراب ندهند حتی الامکان جنبه دفاعی اتخاذ نمودند، ولی پس از یک هفته کلیمی ها هم به نوبه خود از تعرض و تجاوز خودداری ننمودند.

در شهر بیت المقدس اتفاقات حریق و تخریب روی داد ولی بیشتر وقایع سوء از قبیل قتل و غارت های دسته جمعی در شهر های حیفا و یافا و دهات کوچک اطراف تل آویو و راه بین فرودگاه لیدا و بیت المقدس و راه بین تل آویو و بیت المقدس رخ داده است.

پس از انقضای سه روز اعتصاب، اعراب مجدداً مشغول کسب و کار خود شدند ولی اوضاع به صورت غیر عادی درآمد یعنی اتوبوس ها از ساعت پنج بعد از ظهر تعطیل (در حال عادی تا ساعت ۱۰ بعد از ظهر دایر بود) و مسیر اتوبوس های عرب به کلی از راه هایی که توهم وجود و منزل کلیمی بود



کمیته تحقیق فلسطین از بیت المقدس و تسلیم گزارش خود به سازمان ملل متفق در نیویورک، اعراب و یهودی ها بابت صبری تمام منتظر نتیجه تصمیم قطعی مجمع عمومی ملل بودند تا آن که پس از مذاکرات زیاد مجمع نامبرده در سی ام نوامبر ۱۹۴۷ با اکثریت ۳۳ رأی از ۵۵ رأی تصمیم به تقسیم و تجزیه فلسطین گرفت. مطابق تقسیم [...] کشور فلسطین به سه قسمت زیر تقسیم گردید:

قسمت اول (ارضی و شهر های مختص به عرب که عبارتند در شمال غربی فلسطین ناحیه معروف به جلیله که شهر عکا در آن واقع است و قسمت اعظم در مرکز فلسطین و قسمتی هم در مغرب که شهر یافا در آن جا واقع است و جنوب غربی فلسطین موسوم به غزه.

مساحت تقریبی قسمت عرب معادل چهار هزار و پانصد مایل مربع است و شامل ۹۰۹/۵۰۰ نفر عرب و ده هزار نفر یهودی یعنی جمعا بالغ بر ۹۱۹/۵۰۰ نفر می شود که از این عده ۱۰۰/۰۰۰ عرب ساکن شهر بین المللی بیت المقدس می باشند که پس از اجرای تقسیم طبق مقررات لازم است تابعیت دولت عرب را کسب نمایند.^۴

قسمت دوم (ارضی و شهر های مختص به یهود (قسمت قرمز نقشه) که قسمت اعظم شمال فلسطین یعنی ناحیه طبریا و دریاچه طبریا و شهر مهم بندری حیفا در آن قسمت واقع است.

چنین اظهار داشت که دولت آمریکا اگر مصمم به قبول این نقشه است باید به انگلستان برای حفظ امنیت فلسطین کمک نظامی کند و نیروی خود را برای مساعدت بفرستد زیرا بیم انقلاب اعراب در فلسطین می رود. یهودیان درباره تصمیمات این کمیته هنوز نظری ابراز نکرده اند.^۲

طرح تقسیم فلسطین

طرح تقسیم سرزمین فلسطین به دو منطقه عربی و یهودی با هدف تأسیس دو دولت یا کشور فلسطینی و یهودی، توطئه اشخاص و کانون های قدرتمند و متنفذ یهودی در سال ۱۳۲۶ ش/

۱۹۴۷ م، بود که با کارگردانی آمریکا و انگلیس از سوی مجمع عمومی سازمان ملل تصویب گردید و از نظر آن ها، زمینه های به اصطلاح حقوقی لازم را برای تأسیس دولت یهودی در سرزمین فلسطین فراهم آورد.^۳

در گزارش دیگر سر کنسو لگری ایران در فلسطین، به چگونگی تهیه و تصویب طرح تقسیم سرزمین فلسطین از سوی سازمان ملل و به دنبال آن

تشدید، افزایش و گسترش درگیری و نبرد در داخل فلسطین، به رفتار و عملکرد خیانت بار و در عین حال فریبکارانه و مکارانه اشغالگران انگلیسی علیه فلسطینیان و همکاری آن ها با سازمان و گروه های صهیونیستی اشاره شده است. متن سند از نظر خوانندگان می گذرد: پیرو گزارش مورخ ۱۳۲۶/۶/۱۹، پس از حرکت

**دولت
آمریکا اگر مصمم به
قبول این نقشه است باید
به انگلستان برای حفظ امنیت
فلسطین کمک نظامی کند و نیروی
خود را برای مساعدت بفرستد
زیرا بیم انقلاب اعراب در
فلسطین می رود**

تغییر پیدا کرد؛ هم چنین مسیر اتوبوس های یهودی مختص به محله های کلیمی شد. اعراب منتظر نتیجه کنفرانس جامعه عرب در قاهره بودند تا آن که ۱۸ دسامبر ۱۹۴۷ کنفرانس نامبرده نظریه قطعی خود را تحت ۱۷ ماده که از افشای آن خودداری نمود اعلام کرد.

در این مدت یعنی از اول دسامبر الی ۱۸ دسامبر کلیه مردم اعم از عرب و یهود به تهیه و ذخیره خواربار از قبیل آرد و روغن و حبوبات و صابون و شکر و نفت و غیره پرداختند و وضعیت کم کم از صورت عادی خارج گردید به این معنی که عده زیادی اعراب داوطلب از سوریه و شرق اردن با اسلحه به خاک فلسطین به طور قاچاق آمده و مشغول زد و خوردهای غیررسمی و نامرتب گردیدند. در افواه شایع است افراد نظامی داوطلب به طور غیررسمی با اسلحه وارد فلسطین می شوند و قوای منظم دول عربی هم کلیه حدود و نفوذ فلسطین را پاسبانی می نمایند تا در صورت خروج قوای انگلیس عده ای آچریک از داخل و قوای منظم از خارج یک مرتبه کشور فلسطین را اشغال نمایند. اما یهودی ها پس از اعلام تجزیه فلسطین فوراً دست به کار تشکیلاتی که قبلاً تهیه شده بود گردیدند؛ از جمله برای حفظ و حراست عموم کلیمی ها در شهر تل آویو، تشکیل پلیس داوطلب به نام هاگانا Hagana دادند و رسماً اداره و حراست شهر تل آویو و سایر قسمت هایی که در اختیار آن ها بود را در دست گرفته و از حملات اعراب جلوگیری نمودند. مسلم است کلیمی ها تشکیلات مرتب نظامی و سربازی هم دارند و روی اصول مرتبی مشغول تهیه مقدمات سربازگیری و تکمیل قوای مسلح می باشند ولی تشکیلات هاگانا بیشتر جنبه پلیسی دارد. کلیمی ها [با تظاهر] پیوسته خود را با اعراب دوست می دانند و حتی الامکان می خواهند به واسطه تبلیغات از جنگ و خونریزی جلوگیری به عمل آمده و به ترتیبی با یکدیگر کنار آیند.

اما رویه حکومت فلسطین!

کمیسر عالی انگلیس همیشه در اجرای تقسیم خود را بی طرف و برکنار می داند؛ حتی پس از یک هفته از ابلاغ تصمیم ملل متفق رسماً به نمایندگان عرب و یهود اشعار داشت حکومت فعلی فلسطین منتها تا انقضاء دوره قیمومیت یعنی ۱۵ ماه مه ۱۹۴۸ در فلسطین باقی خواهد ماند و از آن پس دیگر مسئولیت ادارات کشوری به عهده خود اعراب و یهودی ها می باشد و از طرفی با رها اعلام داشت که تا انقضاء دوره قیمومیت به هیچ دولت یا تشکیلاتی اجازه نمی دهد که در امور فلسطین مداخله نماید و مسئولیت حفظ و حراست و استقرار نظم به عهده قوای انگلیس خواهد بود و هر کسی مخالف مقررات رفتار نماید طبق انتظامات سابق شدیداً مجازات خواهد



عرب و کلیمی مجروح گردیدند. این بود خلاصه گزارش اوضاع فلسطین از اعلام خبر تجزیه تا تصمیم کنفرانس قاهره؛ البته پس از این گزارشات جاری عرض خواهد شد.^۵

شد. حکومت فلسطین قوای پلیس انگلیسی و عرب را که برای محافظت شهر تل آویو در آن جا بودند از آن شهر بیرون کشید و فعلاً استقرار نظم و امنیت در آن شهر به عهده اداره هاگانا می باشد.

پس از اختتام کنفرانس جامعه عرب در قاهره (۱۸ دسامبر ۱۹۴۷) کم کم وضع کشور فلسطین به صورت دیگری درآمد و اوضاع وخیم گردید به این معنی که مرتباً اعراب داوطلب سرباز آری یا بدوی، با اسلحه به طور نامشروع وارد فلسطین گردیده و اغلب شب ها به منازعات و حملات پرداختند. در همین

خلال در روزنامه الدفاع عرب،

منتشره در بیت المقدس

رسماً اعلام گردید

که پنجاه نفر افسر

انگلیسی با اسلحه

خود از فلسطین

فرار و ملحق به

داوطلبان عرب در

سوریه گردیدند.

هم چنین عده ای از

معاونین عربی اداره

پلیس فلسطین که

قرار بود باز نشسته شوند با

اسلحه خود ناپدید گردیدند.

فعلاً تجاوزات طرفین از دهات و

شهرهای کوچک به داخل شهر بیت المقدس هم سرایت کرده و دیگر یک نفر کلیمی جرأت نمی کند در محله عرب برود و هم چنین عرب به محله کلیمی؛ و روز به روز اوضاع وخیم تر و انتظار حدوث وقایع جدیدی می رود. از اول دسامبر تا ۳۱ دسامبر ۱۹۴۷ قریب ۵۰۰ نفر عرب و کلیمی مقتول و متجاوز از ۵۰۰ نفر

۱. امروز به خوبی ثابت شده که ماجرای کشتار یهود در جنگ جهانی دوم، صرفاً یک افسانه ساختگی از سوی پاری اشخاص و کانون های صهیونیستی است. باین حل، علی رغم تبلیغات گسترده صهیونیست ها مبنی بر قتل عام یهود از سوی آلمان در جنگ جهانی دوم، در این سند تلویحاً اعتراف شده است که این صدهزار یهودی بخشی از یهودیان بازمانده جنگ جهانی هستند. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره افسانه ساخته و پرداخته صهیونیست ها درباره کشتار یا آزار و اذیت یهود در خلال جنگ جهانی دوم، مراجعه شود به: روبر فور یسون، اتاق های گاز در جنگ دوم جهانی، واقعیت یا افسانه؟ ترجمه دکتر سیدابوالفرید ضیاءالدینی، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاءاندیشه، ۱۳۸۱.

۲. سند وزارت امور خارجه، گزارش مورخ ۱۳۲۵/۲/۲۲ ابوالحسن بهنام سرکنسول دولت شاهنشاهی در فلسطین و شرق اردن.
۳. طرح تقسیم فلسطین بر اثر فشار و اعمال نفوذ صهیونیست ها و حمایت و پشتیبانی همه جانبه آمریکا و انگلیس در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ با ۳۳ رأی موافق، ۱۳ رأی مخالف و ۱۰ رأی ممتنع با عنوان قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید. این اقدام نه فقط خارج از اختیارات مجمع عمومی و یکایک اعضای آن بلکه مغایر و متضاد با منشور سازمان ملل بود طبق منشور یاد شده، سازمان ملل حق حاکمیت بر سرزمین فلسطین را نداشت و واجد حق اداره این کشور نبود حتی مطابق مقررات موجود، فاقد صلاحیت لازم برای این اقدام بود.
۴. بر اساس این گزارش جمعیت اعراب فلسطینی در این مقطع تاریخی ۱۲۱۴/۵۰۰ نفر و یهودیان مهاجم که از اطراف و اکناف جهان وارد آن سرزمین شده بودند، ۶۴۸/۰۰۰ نفر تا آن زمان بود.
۵. گزارش مورخ ۱۳۲۶/۱۰/۱۳، سرکنسول دولت شاهنشاهی ایران در فلسطین و شرق اردن به وزارت امور خارجه.
برای مطالعه متن کامل این اسناد و گزارش ها مراجعه شود: «ایران و اسرائیل، در دوران سلطنت پهلوی»، محدثی نقی پور، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، چاپ اول، ۱۳۹۰.

بر اساس این گزارش
جمعیت اعراب فلسطینی
در این مقطع تاریخی ۱/۳۱۴/۵۰۰
نفر و یهودیان مهاجم که از اطراف
و اکناف جهان وارد آن سرزمین
شده بودند، ۶۴۸/۰۰۰ نفر تا آن
زمان بود

آبادی‌های ویران باید فراموش نکنیم

۱ کیلومتری شمال، روستا بر مرز لبنان اشراف داشت و در غرب مناطق مدیترانه ای، جایی که خلیج حيفا قابل رؤیت بود. خربه‌عربین محل اسکان بادیه نشینان مسلمان عرب القلیطات بود. در سال‌های ۱۹۴۴/۴۵ مجموعاً ۲۶۳/۷ هکتار از اراضی روستا به کشت غلات اختصاص می‌یافت و ۱/۶ هکتار مورد آبیاری قرار گرفته و یا برای احداث باغات مورد بهره برداری قرار می‌گرفت. این روستا در دل خود بقایا و فونداسیون‌های ساختمانی، ستون‌ها و آب انبارهای قدیمی داشت.

■ **اشغال و تخلیه سکنه**
روستا در میان گودال وسیعی در الجلیل علیا قرار گرفته بود. بعد از آتش بس دوم جنگ در پایان اکتبر سال ۱۹۴۸، که ارتش اسرائیل عملیات حیرام را برای تصرف این منطقه وسیع به اجرا درآورد به اشغال درنیامد. هیچ اطلاعات دقیقی درباره خربه‌عربین وجود ندارد، اما تقریباً شکی

فاصله تا عکا: ۲۳ کیلومتر
متوسط ارتفاع: ۴۵۰ متر
تملك و کاربری زمین‌های روستا
در سال ۱۹۴۴/۴۵ (هکتار):

زراعی: ۲۰۵/۳
درصد از کل: ۱۸ درصد
عمارت ساختمانی: س.ن
مالکیت عرب: ۱۱۴۲/۲
مالکیت یهودی: صفر
مالکیت مشاع: ۲/۱
مجموع: ۱۱۴۶/۳
جمعیت در سال ۱۹۳۱: س.ن
سال ۱۹۴۴/۴۵: ۳۶۰ نفر (بعلاوه جمعیت روستاهای عرب العراشه، خربه إدمث و جردیه)
تعداد خانه‌ها (در سال ۱۹۳۱): س.ن

■ **خربه‌عربین پیش از سال ۱۹۴۸**
روستا در منطقه ای مرتفع بر کناره شمالی مسیل وادی کر که قرار گرفته بود. در حدود

ولید الخالدي

مترجم: امیر حسین پالار

اشغال و انهدام شهرها، روستاها و آبادی‌های فلسطین از سوی مهاجمان یهودی و جنایات وحشتناک اشغالگران در آن منطقه در سال‌های قبل و پس از تأسیس دولت غاصب اسرائیل در سال ۱۳۲۷ ش/ ۱۹۴۸م، یکی از صفحات سیاه تاریخ معاصر جهان است. در شماره‌های قبل «نسیم قدس»، موقعیت گذشته، چگونگی اشغال و وضعیت کنونی بعضی روستاهای فلسطینی، به‌طور مختصر یادآوری شد. در این شماره به داستان اسفبار اشغال و انهدام پنج روستای خربه‌عربین، الدامون، دیر القاسی، الزیب والرؤیس اشاره می‌شود:

خربه‌عربین ۱

عرب القلیطات

موقعیت: PGR: 172276



الدامون^۲

موقعیت: PGR: 167254

فاصله تا عکا: ۱۱/۵ کیلومتر

متوسط ارتفاع: ۳۵ متر

تملك و کاربری زمین‌های روستا

در سال ۱۹۴۴/۴۵ (هکتار):

مالکیت عرب: ۱۹۰۷/۳

مالکیت یهودی: ۶۸/۷

مشاع: ۵۹/۷

عمارت ساختمانی: ۱۱/۱

مجموع: ۱۴۳۵/۷

زراعی: ۱۷۷۶/۱

در صد از کل: ۸۷ درصد

جمعیت در سال ۱۹۳۱: ۹۱۷ نفر

سال ۱۹۴۴/۴۵: ۱۳۱۰ نفر

تعداد خانه‌ها (در سال ۱۹۳۱): ۱۸۳ باب

الدامون پیش از سال ۱۹۴۸

روستای بر قله مسطح و کناره‌های تپه ای صخره ای، در بخش شرقی دشت عکا گسترده شده و به واسطه جاده‌های فرعی به بزرگراه عکا-صفد و عکا-حیفا وصل می‌شد. ساکنین روستا خود را منتسب به قبیله زیدانیه که از حجاز به آنجا مهاجرت کرده بودند می‌دانستند. گردشگر مسلمان (ایرانی) ناصر خسرو (قبادیانی) در سفرنامه خود می‌نویسد که در سال ۱۴۰۷ میلادی از الدامون دیدن کرده است و می‌نویسد که از بیرو به آنجا رسید و بقعه ذوالکفل، شخصیت مقدسی که از او در قرآن یاد شده را زیارت کرده است. صلیبیان از این شخصیت با نام دمر^۱ یاد می‌کنند. در قرن نوزدهم، الدامون روستایی محصور در میان درختان زیتون بود و جمعیت آن در سال ۱۸۵۹ هشتصد نفر تخمین زده می‌شد. این روستا دارای دو مسجد بود.

در آغاز قرن بیستم، خانه‌های الدامون در امتداد یک جاده قرار گرفته بود. در سال ۱۹۳۵ روستائیان روند ساخت و ساز خانه‌ها با بتن آرمه را آغاز کردند. جمعیت روستا شامل ۱۲۴۰ مسلمان و ۷۰ مسیحی بود. در الدامون یک مدرسه ابتدایی، در سال ۱۸۸۶ توسط حکومت عثمانی تأسیس شده بود، و یک مسجد که بنای آن نوسازی شده بود. اهالی روستا آب آشامیدنی خود را از چشمه‌ها تأمین و برای آبیاری مزارع خود از آب رودخانه نعامین استفاده می‌کردند. مشاغل آن‌ها عمدتاً مرتبط با کشاورزی، به ویژه بافت حصیر و سبد از علف‌های اسپار تو^۱ و نیز ازهای روئیده در حاشیه رودخانه بود. غلات - گندم، ذرت خوشه ای^{۱۱} و جو- زیتون عمده محصولات روستا بود. روستا همچنین به خاطر محصولاتی مثل هندوانه و انواع گرمک هم شهرت داشت. در سال‌های ۱۹۴۴/۴۵، جمعاً ۱۶۲۵/۶ هکتار از اراضی روستا زیر کشت غلات قرار می‌گرفت و ۷۰/۶ هکتار از آن نیز آبیاری و یا برای احداث باغات به کار گرفته می‌شد. ۴۸/۴ هکتار از مجموع آن به درختان زیتون اختصاص داشت. در غرب دهکده تپه باستانی ای وجود

داشت که شامل بقایای ساختمانی یک دیوار، استحکامات و یک چاه بود.

اشغال و تخلیه سکنه

پس از تهاجم اولیه نیروهای اسرائیلی در الجلیل مرکزی در خلال نخستین مرحله از عملیات دکل، واحدهایی از تیپ شیوع (هفتم) برای به کنترل درآوردن روستاهای الجلیل غربی به سمت غرب حرکت کردند. براساس نظر بنی موریس، مورخ اسرائیلی، روستای الدامون نیز در میان آن‌ها بود که در میانه روزهای ۱۵ و ۱۶ ژوئیه سال ۱۹۴۸ در مرحله دوم عملیات دکل اشغال شد. هر چند، مورخ فلسطینی، عارف العارف، این واقعه را کمی پیشتر و در اواخر ماه می سال ۱۹۴۸ و متعاقب سقوط عکا می‌داند. براساس گزارش موریس، سکنه روستا بواسطه سقوط عکا و ناصره روحیه خود را از دست داده بودند و بعضی از آن‌ها در خلال بمباران روستا که پیش از حمله به روستا صورت پذیرفت اقدام به فرار کردند. افراد باقی مانده به زور از روستا اخراج شدند و خود روستا به کلی ویران شد. این چیزی است که در گزارش هردو مورخ عرب و اسرائیلی، یعنی عارف العارف و موریس ذکر شده است.

آبادی‌های اسرائیلی در زمین‌های روستا

بر روی اراضی روستا هیچ آبادی اسرائیلی ای احداث نشده است. آبادی یسعور^{۱۲} (۱۶۶۲۵۶) بر روی زمین‌های متعلق به روستای همجوار، بیروه که از زمین‌های الدامون برای کشاورزی استفاده می‌کردند، احداث گردید. آبادی مزبور حدود ۳ کیلومتری شمال غرب الدامون و در ژانویه سال ۱۹۴۹ احداث شده است.

روستادر حال حاضر

زمین‌های روستا زیر انبوهی از گیاهان تیغ‌دار، کاکتوس‌ها و درختان زیتون و کاج پوشیده شده است. زیاله‌های ساختمانی از سنگ و بتن در اطراف آن پراکنده شده اند. ساختمانی که قبلاً از منبع مرکزی آب (چشمه) محافظت و جریان آب را تنظیم می‌کرد امروزه متروک مانده و در قسمت‌های مختلف در حال ویرانی است. قبرستان روستا هنوز هم دایر است، هر چند برخی از سنگ قبرها در حال خراب شدن هستند. آبادی یسعور از اراضی اطراف، مخصوصاً اراضی دره عکا برای کشاورزی استفاده می‌کند.

دیر القاسی^{۱۴}

موقعیت: PGR: 181271

فاصله تا عکا: ۲۶ کیلومتر

متوسط ارتفاع: ۶۷۵ متر

تملك و کاربری زمین‌های روستا

در سال ۱۹۴۴/۴۵ (هکتار):

مالکیت عرب: ۲۶۶۱/۹

مالکیت یهودی: صفر

مشاع: ۷۳۹/۲

نیست که این روستا در روز ۳۱ اکتبر اشغال شد. هر چند ممکن است جمعیت آن تا ماه نوامبر اخراج نشده باشند. یعنی زمانی که اهالی روستای مجاور، اقرت اخراج شدند.

آبادی‌های اسرائیلی در زمین‌های روستا

آبادی ادمیت^{۱۳} (۱۷۰۲۷۶) در سال ۱۹۵۸ بر روی اراضی روستا و به سمت غرب منطقه احداث شد. آبادی گورن^{۱۵} (۱۷۲۲۷۳) در سال ۱۹۵۰ در نزدیکی اراضی روستا و در جنوب منطقه بنا گردید.

روستادر حال حاضر

محوطه روستا با ویرانه خانه‌های مردم روستا پوشانده شده است. تعدادی چاه و غار هم در آنجا وجود دارد. بقایای اصطبل‌های حیوانات در حدود ۱ کیلومتری آنجا وجود دارد، و در حدود ۴ کیلومتری شرق منطقه هم ویرانه خانه‌هایی به چشم می‌خورد که مورد استفاده ساکنان عرب القلیطات بوده اند.

عمارت ساختمانی: ۲۴/۷

مجموع: ۳۴۰/۱/۱

زراعی: ۸۰۹/۲

درصد از کل: ۲۴ درصد

جمعیت در سال ۱۹۳۱: ۸۶۵ نفر (براساس آنچه

در سرشماری فرمانداری صفد آمده است)

سال ۱۹۴۴/۴۵: ۲۳۰۰ نفر (به علاوه فسوطه

و المنصوره)

تعداد خانه‌ها (در سال ۱۹۳۱): ۱۶۹ باب (براساس

آنچه در سرشماری فرمانداری صفد آمده است)

■ دیر القاسی پیش از سال ۱۹۴۸

روستا بر فراز تپه صخره‌ای و در مرکز الجلیل علیای غربی در حدود ۵ کیلومتری جنوب مرز لبنان قرار گرفته بود. و به واسطه جاده ای که در جنگ دوم جهانی آسفالت شده بود از شمال به فسوطه و از جنوب غرب به ترشیحیا وصل می شد. بخش اول نام روستا «دیر» نشانگر آن است که روستا احتمالا دارای یک صومعه و جمعیتی با کیش مسیحی بوده است. هر چند غالب سکنه آن را در حال حاضر مسلمانان تشکیل می دهند. در سال ۱۵۹۶، دیر القاسی روستایی بود در ناحیه حیره (استاد صفد) و ۱۳۲ نفر جمعیت داشت. روستا مالیاتش را بر اساس میزان غلات، از جمله گندم و جو و سایر فراورده های دامی مثل بزها و کندوهای عسل می پرداخت. در اواخر قرن نوزدهم، دیر القاسی، سر مرز لبنان اقرار داشت و با درختان انجیر و زیتون و زمین های زراعی محصور شده بود. روستا دارای ۲۰۰ نفر جمعیت بود. زمانی که سرشماری دوره قیومیت به انجام رسید، جمعیت سه روستای دیر القاسی، منصوره و فسوطه سرهم شمارش شده و جمعا ۱۴۲۰ مسلمان و ۸۸۰ مسیحی تشکیل شد. جاده ای آسفالت (که در بالا به آن اشاره شد) روستا را به دو بخش شرقی و غربی تقسیم می کرد. ارتفاع بخش شرقی بیشتر از بخش غربی روستا بود. خانه های دیر القاسی از خشت خام و تعدادی از خانه های جدیدالاحداث از سنگ بنا شده اند. در دوره قیومیت، یک مدرسه ابتدایی در روستا تأسیس شد. دیر القاسی دارای دو مسجد که هر کدام در یکی از بخش ها واقع شده بود و دو زیارتگاه داشت که یکی برای شیخ جوهر و دیگری برای ابوهلیون بود. روستا همچنین دارای تکیه ای بود که به صوفیان شاذلیه اختصاص داشت.

اهالی روستا آب مورد استفاده در مصارف خانگی خود را از چشمه های فسوطه و منصوره و از آبگیر بزرگی که در خود دیر القاسی قرار داشت و با آب باران پر می شد تأمین می کردند. آن ها اکثرا کشاورز بودند و به کشت غلات، سبزیجات و زیتون می پرداختند. هر چند برخی هم در شهرها به کار در ادارات دولتی مشغول بودند و عده ای هم در تأسیسات نظامی انگلیسی ها اشتغال داشتند. آن ها از زمین ها به صورت مشترک با مردم فسوطه و المنصوره بهره برداری می کردند. در سال های ۱۹۴۴/۴۵، جمعا ۶۴۷/۵ هکتار از اراضی به کشت غلات اختصاص داشت و ۱۶۱/۷ هکتار نیز آبیاری

شده و یا برای احداث باغات مورد استفاده قرار می گرفت. به گفته اهالی روستا، آثار باستانی متعلق به دوره های کنعانی، اسرائیلی و رومی در سال های حکومت عثمانی و دوره قیومیت بریتانیا کشف شدند که همگی آن ها مفقود شده اند.

■ اشغال و تخلیه سکنه

روستای دیر القاسی در روز ۳۰ اکتبر سال ۱۹۴۸ و به احتمال زیاد پس از تسخیر روستای همجوار، ترشیحیا به تصرف نیروهای اسرائیلی درآمد. تسخیر هر دو روستا بخشی از عملیات حیرام بود که در آن مهاجمین اسرائیلی تا پایان جنگ و تصرف بخش های باقیمانده از زمین های الجلیل به پیشروی خود ادامه دادند. براساس آنچه در کتاب تاریخ جنگ استقلال آمده است، پس از حمله به ترشیحیا، برخی از مدافعین روستا که در امتداد جاده میان دیر قاسی به سمت شمال و روستای رمیش در لبنان مخفی شده بودند، شروع به عقب نشینی کردند. این مسیر که هاگانا آن را «جاده قاووجی» می نامید مسیر اصلی تدارکات ارتش آزادیبخش عرب در الجلیل علیا محسوب می شد. مورخ اسرائیلی، بنی موریس اشاره می کند که اهالی روستا در زمان حمله از آنجا اخراج نشدند، چرا که براساس گزارشات، حدود ۷۰۰ نفر از مردم دوماه بعد، یعنی دسامبر ۱۹۴۸ هنوز در روستاهای دیر القاسی، بضمه و ترشیحیا زندگی می کردند. در ابتدا، برخی گروه های اسرائیلی به اخراج آن ها در تأسیسات نظامی اعتراض کردند. بحث آن ها این بود که اخراج روستائیان و جایگزینی آن ها با مهاجرین یهودی تازه از راه رسیده ای که هیچ گونه آموزش نظامی هم ندیده اند خردمندانه نیست. (روستای دیر القاسی به دلیل نزدیکی اش به مرز لبنان موقعیت استراتژیک داشت). براساس مستندات اسرائیلی، این مباحث در روز نهم ژانویه سال ۱۹۴۹ به هیأت دولت اسرائیل کشیده شد و برای تشویق در معرفی الیم^{۱۵} به روستاهای متروک در الجلیل تصمیم گرفته شد که مسکوت بماند. براساس گفته های بنی موریس، این هدف تا روز ۲۷ می سال ۱۹۴۹ در دیر القاسی محقق شد، اما او هیچ اشاره ای به زمان اخراج روستائیان و محلی که به آنجا کوچانده شدند نمی کند.

■ آبادی های اسرائیلی در زمین های روستا

آبادی الکوش^{۱۶} (۱۸۰۲۷۱) در سال ۱۹۴۹ احداث شد و بخشی از اراضی روستا را دربر گرفت. آبادی نطوعا^{۱۸} (۱۸۰۲۷۴) در سال ۱۹۶۶، متات^{۱۹} در سال ۱۹۷۹ و آبیریم^{۲۰} (۱۷۲۷۱) در سال ۱۹۸۰ همگی در اراضی روستا احداث شدند. نطوعا در نزدیکی روستای همجوار، منصوره قرار دارد.

■ روستا در حال حاضر

معدودی خانه های سنگی هنوز به عنوان محل سکونت و یا انبار سکنه آبادی الکوش مورد استفاده قرار می گیرند. ویرانه های خانه های خراب شده بر

روی منطقه پراکنده شده اند. ساختمان مدرسه به تنهایی در گوشه ای قرار گرفته است. درختان انجیر و زیتون و کاکتوس بر روی اراضی روستا دیده می شوند.

الزّیب^{۲۱}

موقعیت: PGR: 160272

فاصله تا عکا: ۱۳/۵ کیلومتر

متوسط ارتفاع: کمتر از ۲۵ متر

تملك و کاربری زمین های روستا

در سال ۱۹۴۴/۴۵ (هکتار):

(به علاوه خانه های مناوات)

مالکیت عرب: ۱۲۴۳/۸

مالکیت یهودی: صفر

مشاع: ۱۶/۹

مجموع: ۱۲۶۰/۷

زراعی: ۹۴۴/۴

درصد از کل: ۷۵ درصد

عمارت ساختمانی: ۶/۲

جمعیت در سال ۱۹۳۱: ۱۰۵۹ نفر (شامل خانه های

مناوات)

سال ۱۹۴۴/۴۵: ۱۹۱۰ نفر (شامل خانه های مناوات)

تعداد خانه ها (در سال ۱۹۳۱): ۲۵۱ باب (شامل

خانه های مناوات)

■ الزّیب پیش از ۱۹۴۸

روستا بر فراز تپه ای گنبدی شکل در کنار ساحل مدیترانه و در شرق اتوبان ساحلی و خط راه آهن قرار گرفته بود. روستا بر روی شهرکی کنعانی به نام اُکزیب^{۲۲} (به معنای «شِتاد») که در سال ۷۰۱ ق.م به تصرف آشوری ها در آمد ساخته شده بود. کاوش های باستان شناسانه نشان داده اند که پیشینه اسکان در این نقطه بسیار طولانی تر از این بوده و به قرن ۱۸ ق.م بازمی گردد، و در قرن دهم ق.م شهری محصور با دیوار در این ناحیه وجود داشته است. رومیان اینجا را اِکِدِیّا^{۲۳} و صلیبیان کاسال لامبرت^{۲۴} (دژ کوچک) و یا لامبرت^{۲۵} می نامیدند. به گفته جغرافی دان عرب ابن جُبیر که از ۱۱۸۲ تا ۱۱۸۴ به سیاحت در این منطقه پرداخته، روستای الزّیب بین عکا و صور واقع گردیده است. بعدها، جغرافی دان دیگر عرب به نام یاقوت الحموی (متوفی به سال ۱۲۲۹ میلادی) الزّیب را به عنوان روستایی وسیع در کنار ساحل و نزدیک به عکا توصیف کرده است. الزّیب در سال ۱۵۹۶ روستایی بود در ناحیه عکا (استان صفد) و ۸۷۵ نفر سکنه را در دل خود جای داده بود. مالیات روستا براساس میزان محصولات آن نظیر گندم، جو، صیفی جات، میوه ها و پنبه و سایر انواع دیگر تولیدات و دارائی ها همچون بزها، کندوهای عسل و گاو میش های آن ها پرداخت می شد. پژوهشگر و قاضی مسلمان، ابوعلی الزّیبی در قرن هجدهم میلادی در این روستا متولد شد. در آغاز قرن نوزدهم، گردشگر (سفرنامه نویس) بریتانیایی، باکینگهام^{۲۶} روستای الزّیب را به عنوان قصبه ای کوچک که بر تپه ای در



و گروه ۳۵ تا ۴۰ نفره شبه نظامیان روستایی را شکست بدهند. آن عده از روستائیان هم که در زمان جنگ قادر به فرار نبوده و جامانده بودند بعداً به روستای المزرقه که در الجلیل غربی به محل تمرکز «بازماندگان» عرب تبدیل شده بود منتقل شدند. فرمانده عملیات، موشه کارمل دستور داد که روستا برای «تنبيه» روستائیان و حصول اطمینان از این که «آن‌ها دیگر هرگز توان بازگشت به آنجا را نداشته باشند» با خاک یکسان شود.

در دسامبر سال ۱۹۴۸، یوسف ویتز، رئیس بخش املاک صندوق ملی یهود ضمن بازدید از روستای الزیب اعلام کرد که روستا «کاملاً ویران شده است» و اضافه کرد که «من به این فکر می‌کنم که خراب شدن روستا خوب بوده و هیچ انتقامی بالاتر از این که ما یهودیان را در خانه‌های روستا اسکان بدهیم وجود ندارد».

■ آبادی‌های اسرائیلی در زمین‌های روستا

در روز ۲۷ ژانویه ۱۹۴۹ کیبوتسی به نام بیت‌ها-عراوا^{۲۸} بر روی ویرانه‌های روستا احداث شد؛ نام آن بعداً به کیبوتس گشور-ها-زویو^{۲۹} تغییر یافت. مهاجرین یهودی از کشورهای انگلستان، ایالات متحده آمریکا و آفریقای جنوبی در گشور-ها-زویو (۱۶۰۲۷۱) که بر روی زمین‌های روستا و در نزدیکی آن قرار دارد مسقر شدند. آبادی ساعر^{۳۱} (۱۶۰۲۶۹) در سال ۱۹۴۸ در جنوب محوطه روستا احداث شد. آبادی دیگری به نام لمان

و مقبره‌های سنگی به دست آمده است. به علاوه تعداد شش خرابه دیگر در شعاع ۴ کیلومتری الزیب وجود دارد.

■ اشغال و تخلیه سکنه

طی روزهای ۱۳ و ۱۴ می ۱۹۴۸، تیپ کارملی هاگانا از گوشه شمال غرب فلسطین تهاجم خود را به این روستا آغاز کرد. الزیب یکی از اصلی‌ترین روستاهایی بود که در جریان این تهاجم که با نام عملیات بن-عمی شناخته می‌شد هدف واقع شده بودند. (روستای الغابسیه در فرمانداری عکا را بینید). در کتاب تاریخ هاگانا در این مورد نوشته شده است: «ساکنین روستا به محض دیدن قوای یهودی پا به فرار گذاشتند و فرماندهی هاگانا تصمیم گرفت که با تمام توان از (آن) نگهداری کند.» اما مورخ اسرائیلی، بنی موریس با این روایت مخالف است. او می‌گوید که هاگانا «حساب ویژه‌ای» روی این روستا باز کرده بود (ظاهراً دلیل این بود که روستا یک مرکز مقاومت است) و زمانی که بارانی از خمپاره به عنوان بخشی از حمله به روستا سرازیر شد اهالی روستا فرار کردند. خود اهالی روستا با یادآوری نبرد مزبور در حالتی از حیرت و تعجب همین روایت را تأیید کرده‌اند. آن‌ها در مصاحبه با مورخ فلسطینی نافذ نزال گفته‌اند که نیروهای صهیونیست ابتدا موفق شدند با پوشیدن چفیه‌های قرمز و سفید عربی که بر سر کرده بودند قوای کمکی عرب را به اشتباه انداخته

مجاورت دریا ساخته شده و تعدادی درخت نخل بر فراز خانه‌های آن روئیده بود توصیف کرده است. در اواخر قرن نوزدهم، الزیب روستایی بود ساخته شده از سنگ که در ساحل دریا قرار داشت. اهالی این روستا که همگی مسلمان بودند و تعدادشان به ۴۰۰ نفر می‌رسید، به پرورش درختان زیتون، انجیر، توت و انار اشتغال داشتند. روستا همچنین دارای یک مسجد کوچک بود. در سال‌های اخیر روستای الزیب طرحی چارگوش داشت؛ خانه‌های آن به صورت خوشه‌ای و چسبیده به یکدیگر و از سنگ و گل، سنگ و سیمان و بتون آرمه ساخته شده بودند. در روستا یک مدرسه ابتدایی که در سال ۱۸۸۲ و در دوره زمامداری عثمانی‌ها تأسیس شده بود و یک مسجد و یک درمانگاه وجود داشت. روستائیان به کارهایی مثل ماهیگیری و زراعت، مخصوصاً تولید میوه اشتغال داشتند. در سال‌های ۱۹۴۴/۴۵، جمعاً ۲۹۷/۲ هکتار از زمین‌های روستا به موز و مرکبات و ۴۴۲/۵ هکتار نیز به کشت غلات و حبوبات اختصاص می‌یافت؛ ۱۹۸/۹ هکتار نیز آبیاری شده و یا برای احداث باغات مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت. بین سال‌های ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۵، متوسط صید ماهی به بیش از ۱۶ تن در سال می‌رسید. در روستا دو دستگاه فرآوری (روغنگیری) زیتون با نیروی محرکه حیوانی و دو دستگاه مکانیکی وجود داشت. یک محوطه باستانی در روستا قرار داشت که در آن شالوده‌های ساختمانی، کف اتاق، یک آب‌انبار



■ اشغال و تخلیه سکنه

پس از اشغال ناصره در روز ۱۶ ژوئیه ۱۹۴۸، یگان‌هایی از تیپ هفتم ارتش اسرائیل به پیشرفت خود به سمت الجلیل غربی برای تصرف بعضی از روستاها در فرمانداری عکا، از جمله روستای الرّویس ادامه دادند. ارتش اسرائیل سرمست از موفقیت‌هایی که در الرّویس و سایر روستاها به دست آورده بود، به حرکت بیشتر خود در عمق الجلیل مرکزی تا سخنین^{۳۶} ادامه داد. اکثر غیرنظامیان منطقه بر اثر بمباران‌ها و یادر نتیجه سقوط شهرک‌های مجاور فرار کردند.

■ آبادی‌های اسرائیلی در زمین‌های روستا

هیچ آبادی اسرائیلی‌ای بر روی اراضی روستا احداث نشده است. آبادی یسور^{۳۷} (۱۶۶۲۵۶)۳۸، که در سال ۱۹۴۹ ساخته شد به سمت شمال روستای دامون گسترده شده و به زراعت در اراضی متعلق به الرّویس می‌پردازد.

مشاع: ۰/۴

مجموع: ۱۱۶/۳

زراعی: ۱۰۶/۶۰

درصد از کل: ۹۲ درصد

عمارت ساختمانی: ۱/۵

جمعیت سال ۱۹۳۱: ۲۱۷ نفر

سال ۱۹۴۴/۴۵: ۳۳۰ نفر

تعداد خانه‌ها (در سال ۱۹۳۱): ۴۴ باب

(۱۶۱۲۷۴)۳۳ در همان نزدیکی و بر روی اراضی متعلق به روستای بَصّه وجود دارد.

■ روستا در حال حاضر

تمام آن چیزی که از روستای الزّیب باقی مانده مسجد آن است که به عنوان یک جاذبه گردشگری ترمیم شده است. خانه کدخدای ده حسین عطایا هم که الآن تبدیل به یک موزه شده وجود دارد. خانه‌ای نسبتاً بزرگ که از سنگ تراش خورده ساخته شده است. مسجد سنگی روستا دارای یک گنبد و یک تاق تزئینی در نمای خود است. یک ساختمان جانبی ضمیمه هم با دو گذرگاه بزرگ در کنار آن به چشم می‌خورد، تعدادی سنگ قبر حکاکی شده در موزه در معرض نمایش گذاشته شده‌اند. بر روی یکی از آن‌ها عبارتی قرآنی و نام فردی متوفی به نام احمد الموسی وجود دارد و تاریخ وفات او ۱۴ سپتامبر ۱۹۳۸ درج شده است. برخی آثار باستانی مثل بقایای تاق‌های سنگی در نزدیکی مسجد ممکن است هنوز هم وجود داشته باشند. از محوطه خود روستا و زمین‌های مجاور آن به عنوان منطقه‌ای تفریحی با جاذبه‌های گردشگری استفاده می‌شود.

■ روستا در حال حاضر

روستا اکنون به ناحیه‌ای متروکه تبدیل شده است. خرابه‌های دیوارهای قدیمی و سقف‌های سیمانی بر روی زمین‌هایی که به واسطه جنگلی از درختان اکالیپتوس و کاکتوس پوشانده شده پراکنده شده‌اند. زمین‌های اطراف محل نیز توسط ساکنین آبادی یسور زیر کشت می‌روند.

الرّویس^{۳۴}

موقعیت: PGR: 167252

فاصله تا عکا: ۱۲ کیلومتر

متوسط ارتفاع: ۳۵ متر

تملك و کاربری زمین‌های روستا

در سال ۱۹۴۴/۴۵ (هکتار):

مالکیت عرب: ۱۱۵/۹

مالکیت یهودی: صفر

■ الرّویس پیش از سال ۱۹۴۸

روستا بر روی محوطه صلیبی «کار بلییر»^{۳۵} و بر فراز تپه صخره‌ای کوچکی مشرف به دشت عکا قرار گرفته بود. جاده‌ای فرعی این روستا را به همراه روستاهای الدامون و البروه به شمال و نهایتاً به اتوپان عکا - صفد متصل می‌ساخت. این جاده ضمناً روستا را به جاده اصلی عکا - حيفا در کنار ساحل وصل می‌کرد. در اواخر قرن نوزدهم، الرّویس بر زمینی گسترده با درختستان‌های زیتون در شمال خود واقع شده بود. جمعیت حدوداً ۴۰۰ نفره آن تمامی مسلمان بودند. الرّویس یکی از کوچکترین روستاهای فرمانداری محسوب می‌شد. خانه‌های روستا، اول از سنگ و بعد از دهه ۱۹۳۰ از بتن آرمه ساخته می‌شدند و جاده روستای رویس را به دو بخش تقسیم می‌کرد. روستا مسجد خودش را داشت؛ بچه‌های روستا به مدرسه الدامون می‌رفتند. مردم الرّویس آب شرب خود را از چاه‌هایی که حفر کرده بودند و آب آن‌ها از محل بارندگی‌های فصل زمستان جمع می‌شد تأمین می‌کردند. آن‌ها عمدتاً در کارهای کشاورزی به کشت و زرع گندم، ذرت، کنجد، هندوانه و گرمک و زیتون اشتغال داشتند. در سال‌های ۱۹۴۴/۴۵ جمعاً ۸۴/۴ هکتار به کشت غلات اختصاص داشت؛ ۲۲/۲ هکتار نیز آبیاری شده و یا برای احداث باغات که ۴ هکتار آن زیر کشت درختان زیتون می‌رفت مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفتند. در جنوب غرب الرّویس خرابه‌ای وجود داشت و آثار باستانی آن شامل دیوارهای فروریخته، آب‌انبارها و قبرهای تراشیده در دل صخره‌ها بوده است. سنگ‌های مسافت‌نمایی که زمانی در جاده‌های رومی به کار می‌رفتند در یک کیلومتری جنوب شرق روستا یافته شده است.

۱. Iribbin Khirbat.

۲. Wadi Karkara.

۳. Admit.

۴. ۱۲۰ مختصات شرق - غرب و ۲۷۶ مختصات شمال - جنوب است.

۵. Goren.

۶. ۱۷۲ مختصات شرق - غرب و ۲۷۳ مختصات شمال - جنوب است.

۷. al-Damun.

۸. سوره مبارکه انبیاء، آیه شریفه ۸۵.

۹. Damar.

۱۰. esparto، نوعی علف دسته‌ای بادوام.

۱۱. Sorghum.

۱۲. Yas.ur.

۱۳. ۱۶۶ مختصات شرق - غرب و ۲۵۶ مختصات شمال - جنوب است.

۱۴. Dayral- Qasi.

۱۵. Olim، مهاجرین یهودی.

۱۶. Elqosh.

۱۷. ۱۸۰ مختصات شرق - غرب و ۲۷۱ مختصات شمال - جنوب است.

۱۸. Netu.a.

۱۹. Mattat.

۲۰. Abbirim.

۲۱. ۱۷۷ مختصات شرق - غرب و ۲۷۱ مختصات شمال - جنوب است.

۲۲. al-Zib.

۲۳. Akzib.

۲۴. Ecdippa.

۲۵. Casal Lamberti.

۲۶. Imbert.

۲۷. Buckingham.

۲۸. Beytha-Arava.

۲۹. Gesher ha- Ziv.

۳۰. ۱۶۰ مختصات شرق - غرب و ۲۷۱ مختصات شمال - جنوب است.

۳۱. Sa.ar.

۳۲. ۱۶۰ مختصات شرق - غرب و ۲۶۹ مختصات شمال - جنوب است.

۳۳. ۱۶۱ مختصات شرق - غرب و ۲۷۴ مختصات شمال - جنوب است.

۳۴. al-Ruways.

۳۵. Careblrier.

۳۶. Sakhnin.

۳۷. Yas.ur.

۳۸. ۱۶۶ مختصات شرق - غرب و ۲۵۶ مختصات شمال - جنوب است.

پروژه گل یا بمب اتم

توافقنامه همکاری اسرائیل و رژیم پهلوی
برای تولید بمب اتم

زین العابدین صدیق

مکرر این اتهامات را نفی و ادعاهای صهیونیستی را تکذیب و اثبات کرده‌اند که نظام اسلامی اساساً با تولید جنگ افزار هسته‌ای و سلاح‌های غیر متعارف مخالف است و آن را از نظر اعتقادی غیر مشروع می‌داند. با این حال کانون‌های صهیونیستی و سران دولت اسرائیل، طی سال‌های اخیر همواره بر شوقار خود دمیده‌اند و ادعاهای دروغین و تبلیغاتی خود را تکرار کرده‌اند. جالب است بدانیم که همین سران و رهبران رژیم غاصب در دوران سلطنت پهلوی که ارتباط و همکاری بسیار نزدیک و صمیمانه و همه جانبه‌ای با مقامات دستگاه سلطنتی به خصوص محمدرضا پهلوی داشتند، در قالب یک پروتکل نظامی و امنیتی در صدد بودند تا رژیم پهلوی را به موشک‌های بالستیک مجهز به سلاح اتمی مجهز کنند. این پروتکل نه تنها از دید برخی کارشناسان و پژوهشگران حوزه‌های سیاسی و نظامی پنهان نبود بلکه بعضی از آنان، به افشای آن مبادرت کردند، آن چنان که اندرو ولسلی کاکبورن در کتاب ارتباط خطرناک نوشتند: همگام با افزایش جاه طلبی‌های نظامی شاه، جاه طلبی اسرائیلی‌ها در زمینه مشارکت با وی افزایش یافت. در بهار سال ۱۳۵۶/۱۹۷۷ آشیمون پرز که در آن هنگام وزیر دفاع آجنگ اسرائیل بود، توافقنامه‌ای را امضا کرد که در زمینه همکاری ایران با برنامه موشک بالستیک اتمی اسرائیل، موسوم به «پروژه گل» بود. ایران هزینه این همکاری را به صورت یک میلیارد دلار نفت

اقدامات خصمانه اشخاص و کانون‌های ذی نفوذ صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران به بهانه تلاش ایرانیان برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و جنگال تبلیغاتی رسانه‌های وابسته به صهیونیسم و زرسالاران صهیونی در اروپا و آمریکا و به علاوه انواع فشارها و توطئه‌های سیاسی و اقتصادی سازمان‌های بین‌المللی و قدرت‌های جهانی در مسیر خصومت علیه مردم مسلمان ایران در حالی است که رژیم صهیونیستی هم اکنون دارای صدها کلاهک هسته‌ای در فلسطین اشغالی است. علاوه بر این، آمریکا و اروپا، به خصوص برخی دولت‌ها و دولتمداران غربی که کاملاً تحت انقیاد صهیونیست‌ها هستند از هیچ پشتیبانی و حمایت از این رژیم جعلی خودداری نمی‌کنند. همین قدرت‌ها، برای تجهیز رژیم صهیونیستی به سلاح‌های غیر متعارف جنگی، از جمله بمب اتم از هیچ تلاشی و اقدامی فروگذار نکردند. امروز مقامات رژیم غاصب اسرائیل و هم پیمانان جهانی و منطقه‌ای آن‌ها، در کنار تلاش‌های توطئه آمیز سیاسی و اقتصادی و تبلیغاتی، جمهوری اسلامی و مردم مسلمان ایران را به اتهام خود ساخته تلاش برای ساخت سلاح هسته‌ای، حتی تهدید به حمله نظامی می‌کنند. این در حالی است که رهبران و مقامات ایرانی





خام می‌پرداخت و یک فرودگاه و سایت پرتاب برای آزمایش دوربرد موشکی و همچنین محلی برای سوار کردن موشک در اختیار اسرائیل می‌گذاشت. شاه ایران امید داشت که در مقابل این بخشش از ثمرات پیشرفت و توسعه تسلیحاتی اسرائیل بر خوردار شود.^۱ مدرک دیگری که به این توافقنامه اتمی بین رژیم پهلوی و دولت غاصب اسرائیل به صراحت اشاره کرده، سندی است از «سازمان اطلاعات و امنیت کشور» در دوران سلطنت پهلوی که متن مذاکرات دو طرف ایرانی و اسرائیلی در آن تصریح گردیده است.

در این گزارش، رئیس ساواک، اظهارات لوبرانی رئیس نمایندگی (سفیر) اسرائیل در ایران را به محمد رضا پهلوی اطلاع داده است. لوبرانی در این ملاقات با اشاره به تماس‌های پنهانی اسرائیل با ملک حسین پادشاه اردن، ضرورت تلاش برای بقای سلطنت ملک حسین، همکاری اقتصادی ایران و اسرائیل تحت نمایندگی ساواک، طرح همکاری برای تولید هواپیمای خاص و پیشنهاد تولید سلاح‌های اسرائیلی در ایران را ارایه می‌دهد. او با اشاره به حضور یهودیان سازمان ناسادر فلسطین اشغالی، آمادگی رژیم صهیونیستی را برای همکاری‌های اتمی با ایران، اعلام و پیشنهاد می‌کند؛ دانشجویان ایرانی برای فراگیری فیزیک هسته‌ای به جای اروپا و آمریکا به اسرائیل اعزام شوند.

لوبرانی همچنین تأکید می‌کند که در صورت ابراز تمایل از سوی ایران، اسرائیل برای رژیم پهلوی سلاح اتمی تولید کند و ایران را به سلاح‌های هسته‌ای و اتمی مجهز کند. متن کامل این سند را به مرور می‌کنیم:

گزارش

به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه می‌رساند پیرو مذاکرات با آقای اسحق رابین نخست وزیر اسرائیل و عریضه‌ای که از طرف نامبرده در مورد پیشنهاد ریاست جمهوری مصر برای مذاکره جداگانه با اسرائیل به پیشگاه ذات اقدس شهریاری معروض گردید و امر مجدد ملوکانه به شرح زیر:

«همان طوری که قبلاً گفته شد مصر بدون نظر سوریه و سایر کشورهای عربی از طریق آمریکا با سازمان ملل حاضر به مذاکره در مورد اعاده قسمتی از سینا شده است. شاهنشاه مجدداً تأکید فرمودند که از این موقعیت باید

اوری

لوبرانی: دانشجویانی

که ایران برای فرا گرفتن فیزیک هسته‌ای به اروپا و آمریکا می‌فرستد بعد از پایان تحصیل به صورت عناصر چپ افراطی به ایران مراجعت می‌کنند اما اگر ایران دانشجویان به اسرائیل بفرستد ما قول می‌دهیم که از همه نظر مراقبت‌های لازم را در مورد این دانشجویان معمول داریم تا انحرافات سیاسی پیدا نکنند

استفاده گردد به نحوی که پای شوروی مجدداً در مصر باز نشود.»

به آقای لوبرانی رئیس نمایندگی اسرائیل در ایران (در جلسه‌ای با حضور نماینده سرویس اطلاعاتی اسرائیل) ابلاغ گردید که به نخست وزیر کشور متبوعه‌اش اعلام نماید. آقای لوبرانی در پاسخ مطالبی به شرح زیر اظهار داشت که از شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه می‌گذرد (آقای لوبرانی اظهار داشت که این مطالب بعد از مذاکرات خصوصی نامبرده با نخست وزیر اسرائیل ابراز می‌گردد):

۱. دولت اسرائیل تحت هر گونه شرایط آمادگی مذاکره با مصر می‌باشد.
۲. هر فرمولی که به منظور حل و فصل مشکل فلسطین ارائه شود در صورت تحقق به کار ملک حسین خاتمه خواهد داد و اصولاً از نظر سیاسی و اقتصادی ایجاد هر گونه دولت فلسطینی بدون تعرض به حاکمیت اردن امکان پذیر نخواهد بود.
۳. در حال حاضر ملک حسین و طرفداران او منحصر به یک اقلیت رادر کشور اردن تشکیل می‌دهند و معلوم نیست با تشکیل دولت فلسطین وضع او به کج‌مانجر شد.
۴. کلیه اقدامات ملک حسین قبلاً در جریان تماس‌های دائمی که با ما دارد هماهنگ می‌شود.
۵. با توجه به این که ما استنباط کرده‌ایم شاهنشاه ایران هر گز منافع ملک حسین را فراموش نخواهند فرمود باید بگوییم هر گاه ایران پشتیبان تشکیل دولت فلسطین باشد این در حکم کنار گذار دن ملک حسین خواهد بود.
۶. همان طور که استحضار دارید در حال حاضر اکثریت مردم فلسطین در قلمرو اسرائیل زندگی می‌کنند و از این رو در کنترل ما هستند ما بیش از هر کشور عرب در قلمرو خودمان فلسطینی داریم.
۷. کلیه اقدامات اسرائیل در ساحل غربی رود اردن به منظور بقای سلطنت ملک حسین انجام گردیده است. ما به دوام رژیم ملک حسین کمال علاقه را داریم.
۸. به نظر من همکاری ایران و اسرائیل در زمینه‌های اقتصادی می‌تواند پیرامون مسائل مربوط به کشاورزی - پتروشیمی - مالی و تسلیحاتی جامه عمل ببوشد.



۹. اعزام گروه اقتصادی اسرائیل به ایران بعد از تعیین تاریخ بازدید این گروه و نیز تعیین گروه متقابل ایرانی از طریق تیمسار ار تشید نصیری (که به فرمان شاهنشاه آریامهر مسئولیت این امر را به عهده دارند) امکان پذیر خواهد بود.

۱۰. پیشنهاد می‌کنم که از طرف ساواک یک نفر رابط و مسئول امور اداری در هیئت مدیره همکاری اقتصادی دو کشور گنجانیده شود تا هماهنگی‌های لازم را با ساواک که مسئول اجرای این طرح است انجام دهد.

۱۱. زمینه‌های همکاری دو کشور دقیقاً به وسیله گروه‌های اقتصادی دو طرف تعیین خواهد گردید.

۱۲. اگر ما مشخصات هواپیمای خصوصی را که در اسرائیل تولید می‌کنیم در اختیار شما گذاشته‌ایم منظور فروش این نوع هواپیما به ایران مطرح نیست. منظور این است که اگر شما هم برای نیازمندی‌های خودتان به این نوع هواپیما احتیاج داشته باشید می‌توانیم در تولید آن با شما هر نوع همکاری لازم را به عمل آوریم.

۱۳. ما به خوبی می‌دانیم که شما به لحاظ محظورات سیاسی نمی‌توانید از ما هواپیما - موشک یا تانک بخرید اما اگر بخواهید در داخل ایران این قبیل سلاح‌ها را تولید کنید ما با تکنیک پیشرفته خود به شما کلیه کمک‌های لازم را خواهیم کرد. اکنون در اسرائیل یهودیانی هستند که مستقیماً از سازمان «ناسا» به اسرائیل آمده و به استخدام دولت در آمده‌اند.

۱۴. ما آماده همکاری اتمی در هر زمینه‌ای با ایران هستیم. چندی پیش نخست‌وزیر ایران مرا (آقای لوبرانی را) احضار کردند و درخواست همکاری در زمینه‌های اتمی را نمودند. من بعد از کسب اجازه از دولت متبوعه‌ام با شخصی به نام آقای دکتر اعتماد که نخست‌وزیر ایران تعیین کرده بودند ملاقات کردم و قول همه نوع مساعدت را دادم اما پگر خبری نشد. شما برای ایجاد کارخانه‌های برق اتمی و سوخت اورانیوم این کار خانه‌ها منحصراً متکی به کشورهای غربی هستید. مادر این زمینه تجربه عملی داریم و این تجربه را در اختیار شما قرار می‌دهیم.

۱۵. دانشجویانی که ایران برای فراگرفتن فیزیک هسته‌ای به اروپا و آمریکای فرستد بعد از پایان تحصیل به صورت عناصر چپ افراطی به ایران مراجعت می‌کنند اما اگر ایران

دانشجو به اسرائیل بفرستد ماقول می‌دهیم که از همه نظر مراقبت‌های لازم را در مورد این دانشجویان معمول داریم تا انحرافات سیاسی پیدا نکنند.

۱۶. حتی اگر ایران بخواهد ما می‌توانیم سلاح اتمی هم برای شما تولید کنیم. جدا کردن اورانیوم ۲۳۵ از ۲۳۸ برای تولید سلاح هسته‌ای کار بسیار ساده‌ای در اسرائیل محسوب می‌شود. چون ساختن سلاح‌های اتمی از این مرحله به بعد (یعنی جدا کردن اورانیوم ۲۳۵ از ۲۳۸) کار مهمی نخواهد بود. در خاتمه به شرف عرض پیشگاه مبارک ذات اقدس شهر یاری می‌رساند که برابر اطلاع واصله از رابط سرویس اطلاعاتی اسرائیل در ایران، از طرف نخست‌وزیر اسرائیل، ژنرال ضمیر ازامیر رئیس سابق سرویس اطلاعاتی اسرائیل به عنوان سرپرست طرح‌های مربوط به همکاری در زمینه‌های اقتصادی و نظامی با ایران تعیین و معرفی گردیده است.

مراتب از شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه می‌گذرد.

از شرف عرض شاهنشاه آریامهر گذشت فرمودند من فعلاً در مورد مصر صحبت کردم که قبل از آمدن پروژنت به قاهره مرحله جداسازی مورد نظر اجرا شود.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور^۲

۱. اندرو و لسللی کاکپورن، ارتباط خطرناک، ترجمه محسن اشرفی، انتشارات مؤسسه اطلاعات تهران ۱۳۷۱ ص ۱۷۱.

به نقل از: بنیامین بیت הלجعی، «ارتباط اسرائیلی»، (نیویورک ۱۹۸۷)، ص ۱۱.

۲. آن گونه که منابع غربی نوشته‌اند: در بهار سال ۱۹۷۷ م / ۱۳۵۶ ش، شبیمن پوز که در آن هنگام وزیر دفاع اسرائیل بود، توافقنامه‌ای را امضا کرد که در زمینه همکاری ایران با برنامه موشک بالستیک اتمی اسرائیل، موسوم به پروژه گل بود. ایران هزینه این همکاری را به صورت یک میلیارد دلار نفت خام می‌پرداخت و یک فرودگاه و سایت پرتاب برای آزمایش دوربرد موشکی و همچنین محلی برای سوار کردن موشک در اختیار اسرائیل می‌گذاشت. شاه ایران امید داشت که در مقابل این بخشش از ثمرات پیشرفت و توسعه تسلیحاتی اسرائیل پر خوردار شود. هنگامی که انقلاب ایران پروژه گل و سایر اجزای جهانی را که یعقوب انیمرو دی رامیلیونز کرده بود در هم شکست و از بین برد، وی از این شکایت می‌کرد که ۶ میلیون دلار از کف داده است: کاکپورن، ص ۱۷۱.

۳. سند ساواک، بدون شماره و تاریخ، این سند مربوط به دوران نخست‌وزیری اسحاق رابین در اسرائیل (ژوئیه ۱۹۷۴ م / ۱۳۵۲ ش، تا ژوئیه ۱۹۷۷ م / ۱۳۵۶) است.

منبع سند: محمد تقی تقی‌پور، استراتژی بیرونی اسرائیل، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳.

آوری

لوبرانی به رئیس ساواک:

اگر ایران بخواهد ما می‌توانیم سلاح اتمی هم برای شما تولید کنیم. جدا کردن اورانیوم ۲۳۵ از ۲۳۸ برای تولید سلاح هسته‌ای کار بسیار ساده‌ای در اسرائیل محسوب می‌شود. چون ساختن سلاح‌های اتمی از این مرحله به بعد (یعنی جدا کردن اورانیوم ۲۳۵ از ۲۳۸) کار مهمی نخواهد بود



گفت و گو با دکتر مجید شاه حسینی ایران و مسلمانان در سینمای هالیوود

زهرا نبوی

● از نگاه شما تصویر فعلی اهالی خاور میانه و به خصوص ایرانی‌ها در سینمای دنیا، چه مختصاتی دارد؟

آسیب‌های و به خصوص خاور میانه‌ای‌ها، روی پرده سینمای آمریکا، شخصیت‌های جذابی نیستند. اصولاً خاور میانه از ابتدای روی پرده سینما معوج و کاریکاتورگونه نشان داده شده است. شخصیت اعراب در بسیاری از این فیلم‌ها، شخصیت گریه کارتون تام و جری است. موجودی قلدر و زورگولی کودن که مدام در عرصه‌های اجتماعی و محاسبات رفتاری پادیرگران اشتباه می‌کند و با همه خشونت‌ش معمولاً در بازی هوش به طرف غربی می‌بازد. در نگاه رایج این فیلم‌ها، مردان شرقی، صفاتی کاملاً متناقض دارند. هم آن قدر متعصب‌اند که اگر کسی چپ به زان‌شان نگاه کند، دست به خنجر کمر می‌برند و هم به شدت عیاش، زن باره و فاسدند.

همین افراد به کافه‌های خاصی که در این فیلم‌ها مرسوم است می‌روند، زنان نیمه برهنه در مقابل آنان می‌رقصند و این‌ها هم مشغوف می‌شوند. معلوم نیست آن تصویر چیست، این تصویر کدام است. بالاخره مرد شرقی چیست، زن شرقی هم که کاریکاتور است. معمولاً یا مار خوش خط و خالی است که علی‌رغم زیبارویی‌اش باطن پلیدی دارد و قصد فریب قهرمان غربی را دارد یا انسان کاملاً فداکاری است که با دیدن یک مرد بلوند غربی،

تمام می‌شود. موضوع فیلم ماجرای ورود کوروش به شهر بابل و شکست نبوکدنصر یا بخت‌النصر پادشاه بابل است. در این داستان، بعد از شکست پادشاه بابل، کوروش یهودیان را آزاد می‌کند. مافقط آن‌جا شاهدیم که برای اول بار ایرانیان در قالب سپاهیان کوروش هخامنشی و ورود او به بابل تصویر می‌شوند. آن هم یک تصویر کاملاً معمولی و در حد تیپ است و از این فراتر نمی‌رود.

در فیلم‌های غربی، به خصوص در فیلم‌های آمریکایی و هالیوودی عصر کلاسیک، برای نشان دادن تصویری رئالیستی، باورپذیر و دقیق از مسلمانان مشرق زمین و ملت بزرگ ایران زحمتی نمی‌کنند. آن‌ها مُصَرِّفند تصویری ساده، کاریکاتوروار و یکسان از ایرانیان، مسلمانان و در کل مشرق زمینیان روی پرده سینما نشان بدهند. حتی در نسخه‌ای که ایرانیان دوران پهلوی را ترسیم می‌کنند باز شماردپایی از تعصب، سخت‌گیری و خرافاتی بودن ایرانیان معاصر را می‌بینید.

در عصر پهلوی سینمای غرب به سراغ ایران آمد و چند پروژه مشترک هم با ایرانی‌ها ساخت. مثل پروژه کاروان‌هاویکی - دو کار سینمایی دیگر، اما حتی در این کارها هم که بازیگران غربی مثل آنتونی کوئین در آن‌ها بازی می‌کردند، باز نقش برتر بازیگر غربی بود و انسان ایرانی کاملاً فرعی تعریف می‌شد.

سینمای عصر پهلوی عادت داشت مشاهیر سینمای دنیا را به ایران بیاورد، بریژت باردو، آلن دلون و... از بین

یک دل نه صد دل عاشق او می‌شود و به خاطر عشق به یک غریبه به کیان و خانواده و فرهنگ و همه چیز خود پشت می‌کند. یکی از این دو صفت را زن شرقی دارد. فضا، فضای تروپیکالیستی است. تروپیکالیسم اصطلاحاً یعنی نگاه قرین تحقیر سینمای هالیوود به مشرق زمینی‌ها. به نظر می‌رسد پدیده ایرانوفوبیا، اسلاموفوبیا و تروپیکالیسم، سه ضلع مکمل یک مثلث‌اند و از این مثلث تحقیر شرق بیرون می‌آید. در مورد ایران هم چون لوکیشن معمولاً در یک کشور عربی انتخاب می‌شود، در تصاویری از خیابان‌های تهران درخت نخل و یک جاهایی هم شتر می‌بینیم. فضاها، حرم‌سرای و هزار و یک شبی است. قصرهای عجیب و غریب، زنان زیبارو و پری‌پیکری که لباس‌های شهوت‌انگیز پوشیده‌اند ولی به عادت مسلمان‌ها، یک حجاب و شبهه برقع بر صورت دارند. معلوم نیست کارکرد برقع بر صورت زنانی که نیمه برهنه‌اند چیست، انگار این هم بخشی از جاذبه جنسی آن‌ها تلقی می‌شود. مردان ایرانی خشنی که خنجر بر شال کمر دارند و بعضاً پابرهنه راه می‌روند و لباس عربی پوشیده‌اند. مرد ایرانی، عادت به تعدد زوجات دارد و داشتن حرم‌سرا یک سنت است. غافل از این که عرف و عادت بیشتر ایرانی‌ها، تک همسری است. شاید بتوان گفت تنها جایی که هالیوود ذره‌ای در حق ایرانیان باستان انصاف روا می‌دارد و قدری به روی ایرانی و شرقی روی خوش نشان می‌دهد، در یکی از داستان‌های فیلم مشهور تعصب دیویدوارک گریفیث است. آن هم چون ماجرای آن به نفع یهودیان



خواننده‌ها هم آلبانو و شخصیت‌های مشهور دیگری به ایران آمدند ولی کاملاً معلوم بود بانگاهی فراز نگرانه ملت ایران را نگاه می‌کنند. مردم ایران در رپر تازه‌های خبری که تهیه می‌شد، انسان‌های شیفته و نددیدیدی بودند که این ستاره‌ها را به عنوان اسطوره‌هایی که از کوه المپ به زیر آمده‌اند، نگاه می‌کردند و تقدیسشان می‌کردند. حتی فیلم‌هایی داریم که در مورد عصر هخامنشی کار شده، مثل اسکندر کبیر (رابرت راسن، ۱۹۵۶). این فیلم نامزد یک جایزه اسکار هم بوده و به ماجرای حمله اسکندر به ایران پرداخته است. با این که فیلم در عصر پهلوی کار شده و ظاهراً نگاه هالیوود به ایران و ایرانی‌ها باید مثبت باشد اما باز این نگاه تحقیرآمیز را در آن می‌بینید.

● **این تصویری که شما جزئیات آن را گفتید از کی روی پرده سینمای جهان آمد؟**
شاه حسینی: در تاریخ سینما، موضوع بازنمایی چهره و شخصیت مسلمانان، مشرق‌زمینیان و ایرانی‌ها، به خصوص در سینمای آمریکا، سابقه‌ای نسبتاً قدیمی دارد. اگر ما به این موضوع، تحلیلی و نظام‌مند و به دور از حب و بغض‌ها یا احياناً پر داشت‌های شخصی نگاه کنیم، می‌توانیم به یک جمع‌بندی بسیار جدی، دقیق و علمی برسیم.

ممکن است فرض گروهی از مخاطبان نشریه شما این باشد که بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران، سینمای آمریکا به دلیل دشمنی سیاسی با نظام جمهوری

اسلامی ایران، راه دشمنی و عناد در پیش گرفته است و طبعاً از دشمن نمی‌توان انتظار دوستی داشت. بنابراین یک راه رسانه‌ای آن‌ها تحقیر ملت ایران از طریق سینماست. اما این گزاره، گزاره صحیحی نیست؛ چرا که سال‌ها قبل از وقوع انقلاب اسلامی ایران هم نگاه سینمای هالیوود نه فقط به ایران، به تمام مشرق زمین تحقیرآمیز بود.

به هر ترتیب مسلمانان از آغاز روی پرده سینمای هالیوود حال و روز خوبی نداشته‌اند. اصولاً در فیلم‌هایی که در مورد افغانستان، پاکستان، ایران، عراق و کشورهای عربی ساخته شده و می‌شود، مسلمانان موجوداتی خشن و بی‌رحم‌اند که انجام هر بی‌رحمی‌ای در قبال آن‌ها مجاز است. مهم این است که این تصویر فقط در سینمای آمریکا رواج داده نمی‌شود. سینمای آمریکا، سینمای جهانی است و این تصویر رایج را به تمام دنیا صادر می‌کند.

● در این تصویر، خاور میانه به شکل یک کلیت دیده می‌شود یا تمایزی بین خاور میانه‌ای‌ها و ایرانی‌ها قابل‌اند؟

سینمای هالیوود هیچ تمایزی قابل نیست؛ یعنی مرد خاور میانه‌ای مسلمان عرب با ایرانی هیچ فرقی ندارد. آن‌ها سال‌هاست یک کاریکاتور یکسان از خاور میانه روی پرده سینما نشان داده‌اند. از نظر آن‌ها ایران یک کشور عربی است و مردم آن به زبان عربی تکلم می‌کنند. تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی این‌طور بود و بعد از انقلاب هم اگر زبان فارسی نشان داده می‌شود، هنوز خیلی از عادات ما شبیه به اعراب تصویر می‌شود. ایران با سودان یا یک کشور فقیر شمال آفریقا هیچ فرقی ندارد. فضای ایران یک فضای پلیسی، خشن و به دور از همه جذابیت‌هایی که برای غربی‌ها مهم است، تصویر و ترسیم می‌شود. از آن‌جا کم‌کم واژه معجول ترور یسم اسلامی وارد سینما می‌شود.

● به نظر تان سینمای غرب چرا باید تصویری دفرمه از شرق نشان بدهد؟

دلیلش بیشتر به فرهنگ آمریکایی‌ها باز می‌گردد. ببینید آمریکا یک ملت بی‌تاریخ است، اساطیری و سنت کهن ندارد و همه بی‌تاریخی خود را در اسطوره‌های مدرن جبران می‌کند. قهرمانانش سوپرمن، باتمن و اسپایدرمن هستند. آمریکا تاریخ و فرهنگ کهن ندارد، پس به همه فرهنگ‌های کهن و ملل صاحب فرهنگ توهین می‌کند و آن‌ها را روی صحنه سینما تحقیر می‌کند و به همین دلیل شمالی‌بیندچینی‌ها، هندی‌ها، ایرانی‌ها، اعراب و اقوام آفریقایی که از تمدن‌های کهن و بعضاً چند هزار ساله برخوردارند، همیشه روی پرده سینمای آمریکا به شیوه خاصی تحقیر می‌شوند.

مسئله دیگر، دیگر سازی یا دیگر شدن است. متخصصان رسانه‌ای آمریکا از این پدیده تحت عنوان making others نام می‌برند. خدمت عیزانی که همیشه به تقسیم‌بندی فرهنگ خودی و غیر خودی معترض‌اند و معتقدند این اختراع ما ایرانی‌هاست عرض می‌کنم در نگاه آمریکایی‌ها، فقط مرد سفید پوست

آمریکایی خودی تلقی می‌شود. در این سینما مثلاً سیاه پوست‌ها هیچ وقت سهم جدی از پرده سینما نمی‌برند. به خصوص در دوره سینمای کلاسیک، این امر استثنا و نادر است.

در همان دوره، فیلم‌هایی ساخته شد که ظاهراً از حقوق از دست رفته سیاهان دفاع می‌کرد. اما در همان فیلم‌ها، یک سفید پوست روشنفکر و خوش نیت مدافع حقوق سیاه پوستان است. همان‌طور که در فیلم رقصنده با گرگ، یک سفید پوست ارتشی خوش دل و خوش نیت که کوین کاستنر نقش آن را بازی می‌کند، وظیفه دفاع از حقوق از دست رفته سرخ پوستان را بر عهده دارد.

این را کاملاً علمی و بر مبنای مطالعه عرض می‌کنم که معمولاً سینمای هالیوود را یک سینمای مرد سالار می‌دانند. اصلاً فرهنگ آمریکایی مرد سالار است به دلایل متعدد که جامعه‌شناسان آمریکا هم به آن اذعان دارند. به این دلیل که هنوز تعداد کارگران‌های مطرح زن تاریخ هالیوود به اندازه انگلستان دو دست هم نیست. سینمای آمریکا به دلایل نژادی سفید پوست محور است. در روایت دیگری از فیلم نعصب، واقعیت در حدی معوج نشان داده می‌شود که گر بیفت، سیاه پوستان را متجاوز به حقوق سفید پوستان و غارتگر خانه‌های آن‌ها و متعددی به زناشیمان نشان می‌دهد. در مقابل گروه خشن و نژاد پرستی به نام کو کلاکس کلان متحیان ملت آمریکا هستند که دست سیاه پوستان متجاوز را از خانه آمریکایی‌ها کوتاه می‌کنند.

به هر میزان که شما از مرد سفید پوست آمریکایی که تراز انسانیت تلقی می‌شود، فاصله بگیرید، تبدیل به دیگری می‌شوید و پدیده making others اتفاق می‌افتد. حتی وقتی از مرد آمریکایی به زن آمریکایی می‌رسیم، یک گام از این تراز فاصله می‌گیریم. به همین دلیل معمولاً قهرمانان روی پرده سینمای آمریکا، مردانی ترک و و بدون همسرند. اگر هم زنی در زندگی‌شان پیدا شود، نقشش جدی نیست و کاملاً حاشیه‌ای است. معمولاً روابط قهرمانان آمریکایی با زنان، نقطه ضعفشان تلقی می‌شود. آبا بتمن، سوپرمن و حتی اسپایدرمن در ارتباط گیری با زنان موفق‌اند؟ اگر هم دختری باشد که نامزد قهرمان است و قرار است با او ازدواج کند، این مسئله او را تضعیف و تحقیر و قدرت افسانه‌ای‌اش را خدشه‌دار می‌کند.

سینمای آمریکا دقیقاً الگوی سامسون و دلیله را دنبال می‌کند. سامسون یکی از پهلوانان اسطوره‌ای و افسانه‌ای قوم یهود بود که در کتاب عهد عتیق، در فصل داوران، به او اشاره شده است. قدرت سامسون در موهایش بود. اما با دلباختن به زنی به نام دلیله، ضعیف شد و دلیله هم در خواب، موهای او را چید. سامسون همه قدرت پهلوانیش را از دست داد و به دست سربازان دشمن گرفتار آمد، کور شد و عاقبتی تلخ پیدا کرد. حالا اگر این مرد سفید پوست آمریکایی بشود مرد سفید پوست مثلاً انگلیسی تباری که از نژاد انگلوساکسونی است که تراز فاصله می‌گیرد. انگار یک منحنی توزیع استاندارد وجود دارد که بر فراز قله آن، فقط مرد سفید پوست آمریکایی است. آمریکایی‌ها به لهجه، آداب و رسوم، صفات زنانه و سنت‌های مرد سفید پوست انگلیسی که

همه‌اش از نظر آمریکایی‌ها مسخره است می‌خندند. این مسئله در قالب انیمیشن حیوانات هم مثل گارفیلد ۲ دیده می‌شود. گارفیلد وقتی به انگلستان می‌رود و با پسر عموی انگلیسی اشراف‌زاده‌اش که قرار است ثروتی را به ارث ببرد، مواجه می‌شود، همه نقاط به زعم خود قوت فرهنگ آمریکایی را در مقابل نقاط ضعف فرهنگ انگلیسی قرار می‌دهد. گرچه اشرافی منظم مؤبد خوش‌برخورد، در نهایت مثل گارفیلد، به یک گرچه لابلایی بی‌ادب دارای عادات ناپسند ولی از نظر بیننده جذاب تبدیل می‌شود.

وقتی به اروپای شرقی می‌رسید، فاصله شما از تراز انسان آمریکایی از این هم بیشتر می‌شود. روس‌ها در سینمای آمریکاشبه خرس‌های قطبی‌اند.

موجوداتی خشن و تنومند که

لباس‌های پوستین می‌پوشند

و کلاه‌هایی از پوست

خرس بر سر دارند، دائم

مست‌اند و با صدای

بلند صحبت

می‌کنند. خشم یا

شادی خود را به

شیوه کودکان یا

اغراق آمیز نشان

می‌دهند. به شدت

دیکتاتور مآب‌اند

و معمولاً بینشان

موجودات بدطینت زیاد پیدا

می‌شود. حالا خودتان حساب

کنید با این اوصاف وقتی به خاور میانه

برسید، دیگر تکلیفتان معلوم است. نگاه آمریکا حتی نگاه نقادانه هم نیست. آمریکایی‌ها عادت ندارند روی پرده سینما کسی را نقد کنند؛ معمولاً کاریکاتوری از او می‌سازند و او را مسخره می‌کنند.

● انقلاب ایران چه تأثیری بر این تصویر گذاشته است؟

با وقوع انقلاب، ایران از جزیره ثبات آمریکا، به دشمن اصلی آمریکا تبدیل شد. حالا دیگر ما یک رقیب استراتژیک و یک دشمن تلقی می‌شدیم. هر چه مرزهای میان آمریکا و رقیب دیرینش روسیه شوروی کم‌رنگ‌تر شد و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سیاست‌های آشتی با غرب را پیش گرفت، متقابلاً رقیب جدیدی در مناسبات آمریکا و مشرق زمین رخ می‌نمود که جمهوری اسلامی ایران است.

از نظر هالیوود ایرانی‌ها موجوداتی هستند خونخوار، خشن، به شدت خرافاتی، کودن و بی‌رحم و همه این صفات را هم با هم دارند. ایرانی‌ها بعد از ماجرای اشغال سفارت آمریکا یا لانه جاسوسی آمریکا در تهران، موجوداتی وحشی و تروریست هستند که هر جا آمریکایی ببینند، می‌خواهند او را در دیگ بیندازند و بپوشانند.

تحلیل شخصی من این است که وقوع یک انقلاب دینی در دل مدرنیته امروز غرب باعث شد اول ما شاهد یک سینمای هیولامحور در دهه ۸۰ میلادی، یعنی یک دهه

بعد از انقلاب باشیم. این همه فیلم هیولایی که در دهه ۸۰ ساخته شده، باز نمایی نمادین وحشت انسان غربی از بیداری یک باور کهن و به زعم آن‌ها، باستانی است که در دل دوران مدرنیته بیدار شده، سر بر داشته و اساس مدرنیته را مورد تهدید قرار داده است. به این اعتبار، سه‌گانه پارک ژوراسیک ساخته می‌شود و شما شاهد تولید چهار گانه بیگانه‌ها و دو گانه شکارچی هستید.

یک دفعه سینمای غرب پر از هیولا شد. در صورتی که سال‌ها بود از این مدل فیلم‌های تخیلی یا ظاهراً science fiction فاصله گرفته بودند. این هیولاها نمادین، طبق تحلیل بنده، باز نمایی نمادین وحشت آن‌هاست از اسلام یا پدیده‌ای که با نام اسلاموفوبیا یاد می‌شود. مسلمانان ایرانی مسبب این ماجرا هستند و به قول آمریکایی‌ها، ایرانی‌ها مرتکب این اشتباه

شده‌اند. پس باید تاوان آن را روی پرده سینما بدهند.

فیلم کلیشه‌ای و ضعیف بدون دخترم هرگز ساخته می‌شود که هر ایرانی از دیدن آن احساس توهین و تحقیر می‌کرد. به محض حمله آمریکا به عراق، در سال ۱۹۹۰ و عملیات طوفان صحرا، چهرهٔ مسلمان روی پرده سینمای

هالیوود تغییر می‌کند. هیولاها باستانی به دوران مدرنیته می‌آیند، به تروریست‌های مسلمان انسان نما که با چمدان‌های هسته‌ای می‌خواهند به آمریکا بروند و آمریکا را از درون نابود کنند، تبدیل می‌شوند. جالب است بدانیم روی پرده سینماهای آمریکا، جمهوری اسلامی ایران سال‌ها قبل از آن که به فکر دستیابی به فناوری هسته‌ای بیفتد، متهم به تولید سلاح هسته‌ای می‌شود.

در سال ۱۹۹۴، جیمز کامرون در فیلم دروغ‌های حقیقی برای اول بار نشان می‌دهد کلاهک‌های هسته‌ای به خاک آمریکا قافاجی شده تا در آن‌جا توسط تروریست‌های مسلمان طی یک عملیات استشهادهی منفجر شود (و اصلاً معلوم نیست برای چه می‌خواهند این کار را بکنند). این کلاهک‌ها داخل مجسمه‌های ایران باستان جاسازی شده‌اند. این مجسمه‌ها از ایران به آمریکا قافاجی شده‌اند و آن زن تروریست عرب که رهبری تروریست‌های مسلمان را عهده‌دار است، می‌گوید این‌ها چهار سوار سرنوشت داریوش هستند. حالا این که این تروریست‌ها چه نسبتی با داریوش، پادشاه ایران دارند، نمی‌دانیم.

مشابه این مضمون را در فیلم Executive Decision (تصمیم اجرایی) می‌بینید که تروریست‌های عرب این بار می‌خواهند با انفجار یک بمب ظاهراً شیعیایی یا میکروبی در آسمان واشنگتن آمریکا را نابود کنند. مشابه این تصویر را در فیلم نیروی

دلتا می‌بینید که تلفیقی از تروریست‌های ایرانی و عرب، آمریکا و منافع او را در نقاط مختلف دنیا و از جمله خاک آمریکا مورد تهدید قرار می‌دهند.

باز در هر دو قسمت فیلم ارباب رویاها (Wishmaster) که قسمت اول آن را یک کارگردان صهیونیست به نام رابرت کورتزمن می‌سازد، شیطان باستانی ایرانی، داخل یک یاقوت زندانی شده است. این ابلیس باستانی، در داخل یک مجسمه قدیمی و کهن ایران باستان زندانی و گرفتار شده است. اما وقتی وارد خاک آمریکایی می‌شود، از آن جا آزاد می‌شود. این شیطان ایرانی در آمریکا سیطنت‌ها می‌کند و تعداد زیادی از آمریکایی‌ها را می‌کشد.

ما باید این را بدانیم که هیچ‌وقت چهره واقعی ایرانی‌ها یا اعراب یا مسلمانان یا با مشرق زمینی‌ها روی پرده سینماهای آمریکا به نمایش در نمی‌آید. حتی در مورد فیلم‌سازان ایرانی هم که در مورد جامعه خود فیلمی می‌سازند و آن را به جشنواره‌های اروپایی و آمریکایی می‌فرستند، باز سنتی هست، قانون نانوشته‌ای هست که می‌دانند اگر تصویر معوج و کاریکاتورگونه‌ای از جامعه ایران عرضه کنند، شانس برد بیشتری دارند. باین پیشینه به فرمولی می‌رسیم با نام تروپیکالیسم که پیش از این به آن اشاره کردم. در این فرمول مشرق زمین به خاور میانه و خاور میانه به نحو خاص سرزمین خرافات، خطر، مرگ، شیاطین و اجنه، طلسم‌های کهن و سرزمین انواع بلاهای ارضی و سمای است و از اینجا است که بلایای متعدد به غرب می‌رود و دامن گیر آمریکایی‌ها می‌شود.

● این فیلم‌ها چقدر باورپذیر است و مردم دنیا چقدر آن را جدی می‌گیرند؟

ببینید قرار نیست کسی سینما را یک امر استدلالی - منطقی تلقی کند که حالا باورپذیر بودن یا نبودن آن محلی از اعراب داشته باشد. همه جادوی سینما در این است که تظاهر کند به این که من سرگرمی هستم و مرا جدی تلقی نکنید. فقط دارم شوخی می‌کنم. من فقط دارم شما را سرگرم می‌کنم. با تمهید و توسل به این مدل است که گارد بیننده در مقابل فیلم بازی می‌شود. بینندگان با منطق ضمیم ناخودآگاه فیلم را می‌بینند نه با خرد فعال خودآگاه. بیننده می‌گوید من فقط یک فیلم دیدم. حتی یک انسان شرقی، یک مسلمان و یک ایرانی هم می‌گوید من فقط یک فیلم دیدم و احساس توهین هم نکردم. فکر نکردم یک فیلم تحلیلی است. فکر کردم یک فیلم توصیفی و از جنس سرگرمی است. غافل از این که وقتی تعداد کثیری از این فیلم‌ها در سطح عالم، به نمایش دربیاید، نتیجه‌اش تحقیر شرق و بدبینی مردم دنیا نسبت به مشرق زمین و ایران اسلامی است. دوم این که کودکانی که حتی در این سامان زندگی می‌کنند، وقتی در معرض تماشای این مدل فیلم‌ها قرار می‌گیرند، در ضمیر ناخودآگاه خودشان، از شرقی بودن، مسلمان بودن، ایرانی بودن، خدای نکردن ممکن است احساس شرمندگی کنند و بیشتر با قهرمان غربی فیلم همذات پنداری کنند.

این گونه است که اگر آن قهرمان به مشرق زمین می‌آید، در شهرهای مسلمانان و اعراب و ایرانی‌ها می‌گردد،



حمام خون به راه می اندازد و هر کاری می کند، نوجوان شرقی مسلمان با این کارها موافق است. این یک فاجعه است، یعنی با مدل سرگرمی دارد افراد را به موجوداتی ضدبومی تبدیل می کند. انسان شرقی، به یک شرقی شرمنده، ایرانی شرمنده و مسلمان شرمنده از خود و از جامعه خود تبدیل می شود و این آغاز فروپاشی جوان مسلمان ایرانی است.

● آیا همه در مواجهه با فیلم های آمریکایی در معرض این خطری که شما می گویند قرار دارند؟

شاه حسینی: بسته به بضاعت فردی و فرهنگی و میزان تحلیل مخاطب، نتیجه می تواند از صفر تا صد متغیر باشد. گاهی وقت ها پیام این فیلم ها به یک ضدپیام جدی علیه خودشان تبدیل می شود. وقتی فیلم ۳۰۰ اکران جهانی شد، حتی سلطنت طلب های ضدانقلاب مقیم خارج از کشور هم به این فیلم و تصویر معوجی که از ایران نشان داده بود، اعتراض کردند. در فیلم ۳۰۰، وقتی غربی ها ایران را رهبر آسیا نشان می دهند و نمایندگان همه ملل آسیایی در ارتش خشایار شاه ترسیم و تصویر می شوند؛ در سپاه خشایار شاه ایرانی، عرب می بینید، هندی تبار می بینید، شرقی می بینید، کاملاً معلوم است که انسان شرقی خود را در تیم خشایار شاه قرار می دهد و یونانی های متمدن غربی را که در واقع فرهنگ بعد از رنسانس معطوف به آنهاست، بد می داند. خطایی که فیلم مرتکب می شود، این است که همه آسیا را پشت سر خشایار شاه ایرانی ها قرار می دهد و خود آمریکایی اش می آید پشت سر کینگ لئونیداس یونانی پنهان می شود.

این گونه است که می بینیم سربازان نیمه برهنه لئونیداس وقتی به سپاه ایران حمله می کنند، موسیقی هارد راک آمریکایی پخش می شود. این فرهنگ آمریکاست که دارد حمله می کند. صرف نظر از ایران و شخصیت ایران اسلامی و نگاه آمریکایی ها به ما که در فیلم های متعددی بوده، در قسمت سوم فیلم ترانسفورمرز می بینیم نگاه تحقیر آمیز به ایرانی ها وجود دارد. در فیلم کشتی گیر دارن آرونوفسکی صراحتاً به پرچم جمهوری اسلامی ایران جسارت و بی ادبی می شود. در فیلم ۳۰۰ تمام تمدن کهن ما را مورد حمله خود قرار می دهند. در فیلم های متعددی شما شاهدید که آمریکایی ها به ایرانی ها توهین می کنند.

اما جالب است در یک فیلم که همزمان با ۳۰۰ و در همان سال ۲۰۰۶ ساخته می شود، فیلمی به نام شبی با پادشاه به کارگردانی مایکل ساجبل، خشایار شاه و ایران باستان جور دیگری تصویر شده اند. فیلم شبی با پادشاه به مراتب گران تر و پرخرج تر از ۳۰۰ هم هست. در ۳۰۰ خشایار شاه موجودی بدطینت، زشت رو و شبیه یک همجنس گرای افراطی است که در واقع دیوی است در کالبد انسانی، در شبی با پادشاه، جوانی است عاشق پیشه، شاعر مسلک، فرهنگ دوست و دلیر که به خاطر این که یونانی ها پدر او داریوش را به قصد انتقام کشته اند، به یونان لشکر می کشد و در این لشکر کشی، محق است. سؤال این است چرا در یک سال هالیوود دو فیلم متفاوت در مورد یک شخصیت از ایران باستان می سازد؟ دلایل کاملاً مشخص است. در شبی با

پادشاه، خشایار شاه وقتی می خواهد عازم نبرد ترموپیل شود، همه مقدرات و مقدرات کشورش ایران را به یک زن جعلی از نظر تاریخی و تخیلی، به نام استر می سپارد. عموی یهودی او به نام مردخای به مقام صدراعظمی می رسد و خشایار شاه ایران را به یهودیان هبه می کند و بعد به سمت یونان می رود. این جا او یک انسان متشیخص، مؤدب، عاقل و محق است.

کاملاً معلوم است پیامی که از طریق سینما برای مسئولان ایران ارسال می شود پیام مشخصی است. اگر با اسرائیل کنار بیایید، ایرانی که از شما می شناسیم و می دانیم، ایران فیلم شبی با پادشاه است. اگر هم چنان با آن از سر ستیز و دشمنی و عداوت بر بیایید، ایران شما، ایران ۳۰۰ است. پیام کاملاً مشخص است و الا دلیل دیگری نمی تواند داشته باشد که در یک سال، دو فیلم کاملاً متفاوت در مورد شخصیت خشایار شاه در هالیوود ساخته شود و اتفاقاً شبی با پادشاه به مراتب گران تر و پرهزینه تر از فیلم اول بوده است. در یکی گارد جاویدان اجنهای با صورتی اسکتلی نشان داده می شوند و دیگری پهلوانان خوش برورو و خوش صولتی که در رکاب خشایار شاه عازم نبرد یونان می شوند. کاملاً معلوم است سیاست در این سینما خنک کرده است. نگاه های بزرگوارانه ای که گروهی از منتقدان به هالیوود داشته اند همه این ها را مشمول یک پروسه می دانند و نه یک پروژه فرهنگی. در حالی که سالهاست دیگر جایی برای این نگاه ها وجود ندارد. نمی توان این همه با حسن نیت و از سر اتفاق مدیریت محصولات تصویری هالیوود را نظاره کرد و گفت که آن شاء الله که گریه است. این همه شباهت بی دلیل نیست.

بعد از آن هم شاهدید موج سیاه نمایی در مورد ایران، کشور های عربی و مسلمان ادامه پیدا می کند. گاهی آمریکایی ها در موضع مظلوم قرار می گیرند و شرقی ها، مسلمان ها و اعراب را به عنوان ظالم معرفی می کنند. گاهی وقت ها می خواهند بگویند ما آمریکایی ها چه ظلمی از شما تحمل می کنیم و دم بر نمی آوریم.

در فیلم معروف بابل، تمام اقوام، آفریقایی، عرب، مکزیک، آمریکای لاتینی و ژاپنی، دست به دست هم داده اند تا گلوله ای به همسر این آمریکایی اصابت کند و او بمیرد. تفنگ را ژاپنی به یک مراکشیی بخشیده، گلوله را ناخواسته کودک او شلیک کرده، همسر یک مرد آمریکایی تیر می خورد، توربست های اروپایی حاضر در اتوبوس هیچ کمکی نمی کنند، ملت عرب دیگری که آن جا هستند، هیچ کاری از شان بر نمی آید.

می خواهد بگوید ما آمریکایی ها چقدر بیچاره ایم که داریم از دست همه دنیا می کشیم. این یک بیماری است. یک پارانویاست. یک بدبینی جهانی است که هالیوود به همه دنیا دارد. به این دلیل است که مرد سفید پوست آمریکایی را بر فراز منحنی توزیع استاندارد انسانیت ترسیم کرده؛ هر چه از او دور شده، از انسانیت فاصله گرفته است. آن ها را کاریکاتور کرده و به این کاریکاتور ها خندیده. این نشان می دهد که واقعا آمریکایی ها پارانوییدند. این ما نیستیم که بدبینیم. این ما ایرانی ها نیستیم که دچار تئوری توهم توطئه ایم. این آمریکایی ها هستند که دنیا را در حال توطئه علیه خود می دانند و چون خود را تراز انسانیت تصور فرموده اند، فیلم هایی از جنس بابل می سازند.

● مادر مقابل این سینما که آن را توصیف کرده اید چه کرده ایم؟

شاه حسینی: تصور من این است ما بیشتر واداده بوده ایم، کنش پذیر بوده ایم، مدیریت نکرده ایم و در این بازی خودمان را کمی دهکار تلقی کرده ایم. ماهیچ بدهی ای به آمریکایی ها نداریم. ما قطعاً آن ها طلب کاریم. هم در ساخت فرهنگ، هم اقتصاد و هم سیاست. متأسفانه گروهی از فیلم سازان ما که خود را بدهکار غرب دانستند، این بازی را از آن چه که هست، وخیم تر و خطرناک تر پیش بردند. این شرقی شرمنده، مسلمان شرمنده و ایرانی شرمنده در بعضی از فیلم ها ملموس است و قطعاً این مسئله توسط غربی ها مورد سوء استفاده قرار می گیرد. گاهی هنرمندان و فیلم سازان ما دقیقاً فیلم های تروپیکالیستی شبیه آمریکایی ها ساختند. به نظر من کانون های فیلم سازی مان سینمای ایران را شخصی دنبال کردند و ملی ندیدند. برای کسب جوایز فردی، افتخارات فردی و عبور از فرش قرمز جشنواره های خارجی مسئله را شخصی کردند و گاهی وقت ها حقوق یک ملت را در این مناسبات فردی پایمال کردند.^۱

۱. منبع: تصویر شکسته ایران و خاورمیانه در سینمای هالیوود، ۲۴ ویرنه نامه سینمایی همشهری ماه.



موسیقی آمریکایی؛ آهنگ یهودی

هنری فوردر / ترجمه علی آرشد

بیش از نود سال از انتشار مجموعه یهود بین الملل نوشته هنری فوردر آمریکایی گذشته است. با این حال این نوشتار هم چنان حرف‌های تازه‌ای برای گفتن دارد و از اطلاعات و معلومات جذاب و تکان دهنده‌ای برخوردار است. چگونه یهودیان در آمریکا نفوذ و سپس سیطره خود را بسط دادند و بر ارکان قدرت ایالات متحده مسلط شدند؛ چگونه فرهنگ، آداب، عادات، افکار و اخلاق آمریکایی را به سمت اهداف و برنامه‌های خود سوق دادند؛ چگونه ذهن و ذات‌آه آمریکایی را مطابق میل و سلیقه خود جهت دادند؛ چگونه بر اهرم‌ها و ابزارهای سیاسی، اقتصادی، رسانه‌ای، فرهنگی، فکری، آموزشی، هنری و سینمایی ایالات متحده آمریکا غلبه یافتند؛ این‌ها فریادهای هنری فوردر آمریکایی خطاب به آمریکاییان و بلکه مردم جهان است که نسبت به سیطره خزنده و تدریجی یهود اعلام خطر کرده است. او مردم آمریکا را به مبارزه و مقاومت و ایستادگی در برابر سیل تهاجم یهود دعوت می‌کند. او موسیقی آمریکایی را یک ابزار و صنعت یهودی اعلام می‌کند و نسبت به فاسد و ابتذال عمیق و پرمایه آن در میان مردم آمریکا، به خصوص جوانان هشدار می‌دهد و اعلام خطر می‌کند. متن زیر گزیده‌ای از نوشتار هنری فوردر درباره یهود و موسیقی آمریکا است که از نظر خوانندگان می‌گذرد:

برای آنکه نهادهای غیریهودی را پیش از موعد نابود نکنیم آن‌ها را در دست‌های با کفایت خود گرفته‌ایم و مکانیسم آن‌ها را فرسوده ساخته‌ایم. این نهادها در گذشته نظم دقیق و مناسباتی داشتند ولی مامدیریتی لیبرال، بی‌نظم و بی‌قانون را جایگزین آن نموده‌ایم. ما در نظام قضایی، مطبوعات، آزادی فردی، حق رأی، مهمتر از همه تعلیم و تربیت و فرهنگ که اساس زندگی آزاد است، مداخله سوء کرده و تحریفاتی انجام داده‌ایم.

ما جوانان غیریهود را با آموزش اصول و فرضیاتی که از نظر ما کذب محض است ولی خود آن‌ها را القا کرده‌ایم گیج و گمراه ساخته و روحیه آن‌ها را تضعیف کرده‌ایم.

در زمینه قوانین موجود، بدون آنکه عملاً تغییری در

آن‌ها به وجود آوریم، صرفاً با تحریف این قوانین از طریق ارائه تفسیرهای متناقض، کاری کرده‌ایم که از نظر آثار و نتایج مترتب بر آن اعجاب‌آور است. پروتکل نهم

جای یهودی به موسیقی ملی ما تبدیل می‌شود

بسیاری از مردم حیران مانده‌اند که انبوه آهنگ‌های احساساتی و احمقانه که خانه‌های پاک و محبوب را اشغال کرده و جوانان را به تقلید از یاوه‌سرایی یک مُشبت عقب مانده ذهنی واداشته است از کجاسر چشمه می‌گیرد. موسیقی عامیانه یک مُنبولی یهودی است. موسیقی جای آفریده یهود است. احساسات افراطی و احمقانه، وسوسه‌های شیطنان آمیز، نفسانیت و لذت‌پرستی نهفته در

نُت‌های گمراه کننده، همه منشأ یهودی دارند. کلمات و سوسه‌انگیز، جیغ و فریاد حیوانات جنگلی و آه و ناله و صداهای شهوانی، باچند نُت احساساتی استتار شده و وارد خانه‌ها می‌شوند، حال آنکه اگر همین چیزها، بدون اینکه توسط «موسیقی مصرفی» استتار شده باشد وارد می‌شد، با نفرت بیرون انداخته می‌شد. «شعار» موسیقی عباراتی را فاش می‌سازد که مستقیماً از مستراح‌های پایتخت‌های جدید اخذ شده‌اند تا زبان روزمره و زمزمه‌های نسنجیده دختران و پسران محصل را شکل دهند.

آیا عجیب نیست که به هر طرفی می‌چرخید تا منشأ جریان‌های فاسد و مخرب جاری در جامعه را ردیابی کنید، با گروهی از یهودیان مواجه می‌شوید؟ در فساد و انحطاط بازی «بیس‌بال» - یک گروه از یهودیان، در استعمار مالی - یک گروه از یهودیان، در فساد نمایشی - گروهی از یهود، در تبلیغ مشروبات الکلی - گروهی از یهود، در کنترل سیاست‌های نظامی کشور - گروهی یهودی، در کنترل مطبوعات از طریق اعمال فشار تجاری و مالی - گروهی یهودی، سوداگران جنگ ۸۰ درصد یهودی، سازمان دهندگان مقابله فعال با قوانین و آداب و رسوم مسیحی - یهودیان، در این جو مسموم موسیقی عامیانه کذایی که ضعف روحی و فکری را با انواع هرزگی درهم می‌آمیزد - باز هم یهودیان، کسانی که از نفوذ و غلبه یهود بر موسیقی آمریکا اطلاعی دارند، بدون شک آن را جدی و خطرناک می‌دانند. نه فقط یهودی شدن از کسرت‌های بزرگ و معدود ما با اعتراض روزافزونی روبروست، بلکه واکنش شدیدی علیه تبنانی نژادی که سکوی اجرای کنسرت‌ها و سایر سکوها مورد علاقه مردم را به بهای حذف همه هنرمندان غیریهود یا یهودیان پُر می‌کند، وجود دارد. اگر آنان هنرمندان برتری بودند، حرفی نبود؛ ولی آنها صرفاً در محافل موسیقی یهود مشهورترند و به لحاظ نژادی حمایت می‌شوند.

یکی از همین موسیقیدان‌ها می‌گفت: «بگذارید من آهنگ‌های یک قوم را بسازم؛ دیگر برایم فرقی نمی‌کند چه کسی قوانین را وضع می‌کند.» در این کشور یهودیان در هر دو زمینه نقش بزرگ داشته‌اند. هدف از نگارش این مقاله این است که مردم را با حقیقت موسیقی ابلهانه‌ای که روز و شب بنابر عادت زمزمه می‌کنند و می‌خوانند و فریاد می‌کشند آشنا نماید و در صورت امکان، به آنان کمک کند تا چماق نامرئی یهود را که برای مقاصد مالی و تبلیغی بر فراز سران‌ها تاپ می‌خورد مشاهده کنند. همچنان که تئاتر و سینمای آمریکا تحت سلطه یهودیان و سوداگری و منفعت‌جویی هنر برانداز آنان قرار گرفته، اداره «آهنگ‌های عامیانه» نیز به یک صنعت «پیدیش» تبدیل شده است. یهودیانی که در نخستین روزهای بهره‌برداری این حرفه را در اختیار گرفتند عمدتاً متولد روسیه بودند و سابقه شخصی برخی از آن‌ها به اندازه سابقه بسیاری از رهبران یهودی تئاتر و

سیمنا ناخوشایند و نفرت انگیز بود.

در اوایل دهه ۱۹۲۰، دادخواستی از طرف دولت ایالات متحده مطرح شد که ضمن آن «ایروین برلین» ۱، «لئو فیست» ۲ و سایر رؤسای هفت شرکت نشر موسیقی نیویورک به نقض قانون ضد تراست شرمین ۳ متهم شدند. متهمین ظاهراً کنترل ۸۰ درصد از آهنگ‌های دارای امتیاز طبع و نشر انحصاری موجود را که مورد استفاده تولیدکنندگان گرامافون، پیانوی خودکار و سایر ابزار تولید موسیقی بودند، و نیز تعیین قیمت ثابت صفحات و نوارهای موسیقی را برای فروش به عامه مردم بر عهده داشتند. شرکت‌هایی که در این قضیه دخالت داشتند عبارت بودند از «شرکت سهامی موسیقی» ۴، «شرکت سهامی ایروین برلین» ۵، «شرکت سهامی فرانسیس، دی و هانتز» ۶، «شاپیرو، برنشتاین و شرکا» ۷، «شرکت سهامی واترسون، برلین و اشنايدر» ۸، و «شرکت سهامی ام. ویتمارک و پسران» ۹. همه این شرکت‌ها در نیویورک قرار داشتند. دولت ایالات متحده در صدد فسخ پیمان‌نامه‌ای بود که ظاهراً بر اساس آن متهمین صرفاً از طریق «شرکت سهامی موسیقی» که خود آن را تأسیس کرده بودند به عقد قرارداد مبادرت می‌کردند. ۲۰ درصد باقیمانده داد و ستد آهنگ‌های موسیقی توسط تالارهای موسیقی یهودی دیگری که در آن گروه خاص گنجانده نشده بودند اداره می‌شد.

تراست موسیقی یهود

چگونه شمارا به ترنم وامی دارد

یهودیان آهنگ عامیانه نساختند بلکه آن را به ابتلال کشیدند. دقیقاً زمانی که یهود کنترل آهنگ‌های عامیانه و مورد علاقه مردم را به دست گرفت، جنبه معنوی و اخلاقی این گونه آهنگ‌ها رو به انحطاط گذاشت. موسیقی «عامیانه» پیش از آنکه به صنعتی یهودی تبدیل شود حقیقتاً عامیانه و مردمی بود. مردم آن را ترنم می‌کردند و دلیلی نمی‌دیدند که پنهانش کنند. اما موسیقی عامیانه امروز اغلب آن قدر مشکوک و سؤال برانگیز است که مجریان آن، به خصوص اگر نشانی از نجابت و پاکیزگی در وجودشان باشد، باید مستمعین را پیش از اجرا از زیبایی نمایند. هموطنان میانسال مراحمی را که موسیقی عامیانه طی چند دهه اخیر پشت سر نهاده به یاد می‌آورند. سرودهای جنگی تا بعد از جنگ داخلی ۱۰ آمریکا ادامه پیدا کرده و به تدریج با آهنگ‌های بدیع، رومانتیک و بی‌آلایش دوران بعد از جنگ درهم آمیختند. طی جنگ جهانی اول، آهنگ‌ها و تصنیف‌های مشابهی برای یک مدت کوتاه احیا شدند. این آهنگ‌ها محصول کارخانه‌های آهنگسازی نبودند بلکه توسط افرادی که استعدادشان به صورت طبیعی شکوفای شد به وجود آمدند. این اشخاص نه برای مجامع نشر و توزیع موسیقی بلکه برای رضای حرفه‌ای خویش و برای هنرمندان سالن‌های موسیقی کار می‌کردند. ثروت زیادی از طریق آهنگسازی به دست نمی‌آمد

ولی خشنود ساختن و ارضای ذوق عامه موجب رضایت و خشنودی هنرمند می‌شد. ذوق و سلیقه عامه طالب چیزی است که عموماً از آن تغذیه می‌کند. ذوق و سلیقه عامه همان عادت آنهاست. عموم مردم از منشأ آنچه زندگیشان با آن تأمین و سپری می‌شود بی‌خبرند و خود را با آنچه عرضه می‌شود تطبیق می‌دهند. ذوق و سلیقه عامه همراه با بالا رفتن یا پایین آمدن کیفیت تغذیه مادی یا معنوی آنان بهبود یافته یا تنزل پیدای می‌کند. طی یک ربع قرن، با برخورداری از همه امکانات تبلیغی نظیر تئاتر، سینما، موسیقی عامیانه، روزنامه‌ها و رادیو، ضمن تحقیر و تخفیف همه نهادهای اخلاقی مخالف، تقریباً می‌توان نوع مردم و جامعه مورد نظر را پرورش داده و به وجود آورد. فقط حدود یک ربع قرن برای انجام این کار کفایت می‌کند.

مردم سابقاً هم مثل امروز ترنم می‌کردند، اما نه به این طرز تخدیر شده و نه باین تسلسل و پیوستگی ناشی از گیجی و اغتشاش. آنان ترنم می‌کردند، نه به عنوان عادت غیرارادی بلکه چون چنین می‌خواستند. آنان آهنگ‌های بی‌معنی و مهمل، عاطفی و حماسی را می‌خواندند و زمزمه می‌کردند ولی آهنگ‌های «هشکوک» ممنوع بود. آهنگ‌های قدیمی را به سهولت می‌توان به خاطر آورد. اگر چه سال‌ها از دوره محبوبیت آن‌ها گذشته است، اما طبیعت آن‌ها به گونه‌ای است که از میان نمی‌روند. آهنگ‌های بسیار قدیمی وجود دارند که عناوین آن‌ها حتی برای کسانی که آن‌ها را نخوانده و زمزمه نکرده‌اند آشناست. ولی آهنگ عامیانه مورد علاقه مردم را در همین ماه گذشته در نظر بگیرید. چه کسی نامش را به خاطر دارد؟ آهنگ‌های قدیمی جایی برای آثار وسوسه‌انگیز و احساسات ناسالم و بیمارگونه باقی نمی‌گذاشتند. آن‌ها

فاقد احساس و عاطفه نبودند اما احساس موجود در آن‌ها ناشایست و قبیح نبود. آنگاه یهودیان وارد شدند و آهنگ عامیانه متحول شد. عناوین کاملاً تازه‌ای با موضوعاتی کاملاً متفاوت با آهنگ‌های قبلی رواج پیدا کرد. خوانندگان با ذوق و مستعد و تصنیف‌های خوش آهنگ ناپدید شدند.

دوره موسیقی یهودی و آفریقایی مدخلی برای موسیقی جنگلی، یا به اصطلاح «کنگو» بی ۱۱، و انواع دیگر موسیقی بود که به سرعت مدار انحطاط را پیمود و به نوعی موسیقی سبانه تبدیل شد که از آنچه خود حیوانات وحشی ممکن بود به آن دست یابند سبانه‌تر می‌نمود. در کنار این کشش پاتالای، نوعی موسیقی «ضربی» که ادامه موسیقی ستار اصیل سیاهان ۱۲ بود

جریان داشت. موسیقی تغزلی در برابر آهنگ‌های رقص سیاهان که سیل آساراج پیدا می‌کرد رنگ باخته و از میان رفت. موسیقی ستار احیا شد: جوانان اغواگر به‌طور یکنواخت و آرام تصنیف‌هایی را زیر لب زمزمه می‌کنند، زنان دلفریب با حرکاتی که به طرز شرم‌آوری شهوت‌انگیز است ترانه‌هایی را تودماغی می‌خوانند که هیچ آهنگساز واقعی باز نمی‌شناسد. گروه‌های نوازنده موسیقی جاز رفته رفته ظاهر شدند. اگر چه زوال و انحطاط موسیقی عامیانه به تدریج و به صورتی نامحسوس آغاز شد اما در آهنگ‌های مبتذل یکی دو دهه اخیر به سهولت قابل تشخیص است. عاطفه و احساس جای خود را به وسوسه‌های شهوانی داده است. ماجرای عاطفی و عاشقانه به تحریکات جنسی تبدیل شده است. موسیقی موزون و خوش‌نوی عامیانه پس از عبور از مرحله آهنگ‌های ضربی و ریتمیک، اکنون به آه و ناله و موسیقی جاز بدل گشته است. مضمون اشعار موسیقی نیز متزلزل شده و جای خود را به لجن‌های برآمده از عمق پست‌ترین طبقات جامعه واگذار کرده است.

نخستین «سلطان جاز» ۱۳ تقلبی یک یهودی به نام «فریسکو» ۱۴ بود. مدیران اصلی این روند رو به تباهی همه یهودی بوده‌اند. فقط قدری زیرکی و مودبگری لازم بود تا این کثافت ضداخلاق و معنویت را از نظرها بپوشانند و آن را از جایگاه طبیعی‌اش، که جز بی‌بازی و تنفر حس دیگری در انسان بر نمی‌انگیزد، برتر جلوه‌دهد.

سرقت اندیشه‌ها

یهودیان در کار تولید آهنگ‌های مردمی طبق معمول ابتکاری از خود نشان نداده و صرفاً به «اقتباس» پرداخته‌اند. تعبیری مؤدبانه که به جای «سرقت هنر و اندیشه دیگران» استفاده می‌شود. یهودیان چیزی را به وجود نمی‌آورند؛ آنان آنچه را که دیگران به وجود آورده‌اند با زیرکی تحریف کرده و از آن سوءاستفاده می‌کنند. هنرمندان متوسطی که تحت فشار مدیران غیرهنرمند ناگزیرند چیزی تولید کنند که به حد کافی جاذبه داشته باشد تا پول مردم را جذب کند به سرقت دسترنج دیگران روی می‌آورند.

یهودیان همه کتاب‌های موسیقی قدیمی، امتیاز آپراها و مجموعه تصنیف‌های مردمی موجود را خریداری کرده‌اند. اگر قدری درنگ کرده و برخی از مهمترین «آثار موفق» نخستین روزهای ظهور تراست تولید موسیقی یهود را بررسی کنید، متوجه خواهید شد که این آثار بر اساس ملودی و مایه اصلی آهنگ‌های پاک و دلنشین «دوران ماقبل

«کوچه

تین پن» نام منطقه‌ای است که نخستین تولیدکنندگان موسیقی بیدیش [یهودی] آکار و کسب خود را در آنجا آغاز نمودند. اکنون همه آمریکا یک «کوچه تین پن» عظیم است و سرگرمی و تفریح، نسل جوان و سیاست آمریکا چیزی جز هیاهوی ناهنجار یهودیت عقب افتاده و ابله نیست

نیست

باتلاق» ۱۵ [دوران پیش از سلطه یهود] ساخته شده‌اند.

به دلیل سلطه مطلق یهود بر بازار موسیقی، چه در زمینه نشر و توزیع و چه در اجرای نمایشی، تقریباً غیرممکن است که چیزی به جز آهنگ‌های یهودی در ایالات متحده منتشر شود، یا در صورت انتشار شنونده داشته باشد. این واقعیت که تراست یهود کل تجارت موسیقی را در تملک خود داشته و آهنگ‌های به اصطلاح موفق همه نام‌های یهودی دارند مؤید این مدعاست.

آنچه تهدید یهود را درباره سلامت هنری ماحدی‌تر می‌سازد از یک سو به ظاهر فریبی، جذابیت کاذب، فریبندگی شرقی، تلاؤ و درخشندگی، احساسات تند و افراطی، شهوت‌گرایی و بدبینی شدید هنر یهودی بازمی‌گردد و از سوی دیگر از این واقعیت ناشی می‌شود که خصیصه نژادی، یعنی عمیق‌ترین و بنیادی‌ترین کشش درونی ما، به واسطه صدها گرایش دیگر عصر یهود ضعیف و مغشوش شده است. مجموعه خصایص و دیدگاه آنگلوساکسون هسته حیاتی خلق و خوی آمریکایی است. غلبه یهود بر موسیقی ماهر آینه ممکن است این خصایص را پنهان و خنثی کند.

«کوچه تین‌پن»

آمریکانه آنچه را که دوست دارد بلکه آنچه را که تبلیغاتچی‌های موسیقی با تفسیرهای مکرر آن قدر تبلیغ می‌کنند تا اذهان سست مخاطبان خود را به تکرار آن در کوچه و خیابان وادار نمایند ترنم می‌کند. تبلیغاتچی‌های موسیقی در تئاتر، برنامه‌های تفریحی و رادیو عوامل مزدور آژانس‌های موسیقی یهود هستند. موسیقی ابلهانه‌ای که جاز و «سوپینگ» ۱۶ نامیده می‌شود نه به دلیل امتیاز و شایستگی خاص بلکه تحت فرمان پول رواج می‌یابد. موسیقی غیریهودی تحت عنوان «موسیقی روشنفکرانه» طرد می‌شود. مردم هر روز از القائنات احمقانه‌ای که به صورت سیل لجن و کثافت از «کوچه تین‌پن» ۱۷، کارخانه اصلی تولید هرزگی در نیویورک، جاری می‌شود تغذیه می‌کنند.

«کوچه تین‌پن» نام منطق‌های است در خیابان بیست و هشتم، بین «برادوی» ۱۸ و خیابان ششم، که نخستین تولیدکنندگان موسیقی ییدیش [یهودی] آکار و کسب خود را در آنجا آغاز نمودند. گروه گروه دختران جوانی که تصور می‌کردند می‌توانند بخوانند، و گروه‌های دیگری که می‌پنداشتند می‌توانند اشعار آهنگ‌ها را بسرایند، به وسوسه تبلیغات دروغ مدیران تازه کار یهودی که بیش از آنچه از عهده‌شان برمی‌آمد و عده داده بودند، به این محل آمدند. لازم به ذکر نیست که چقدر رسوایی و فضاخت به بار آمد؛ همیشه وقتی دختران غیریهودی به طلب مساعادت از یهود تن می‌دهند، رسوایی به بار می‌آید. هیاهوی مداوم، صدای هلهله و فریاد شادی برخاسته از «پارتی» ها و صداهای ناهنجار و خشن پیانو و شیپور باعث شد که این منطقه «کوچه تین‌پن» نامیده شود. اکنون همه آمریکا یک «کوچه تین‌پن» عظیم است و سرگرمی و تفریح، نسل جوان و سیاست آمریکا چیزی جز هیاهوی ناهنجار یهودیت عقب افتاده و ابله نیست.

کسی نمی‌تواند مکر شیطانی ۱۹ را که موجب ایجاد و تداوم فضایی ناپاک در میان همه قشرهای جامعه شده است نادیده انگارد. در اینجا یک چیز شیطانی ۲۰ وجود دارد؛ چیزی که بازیرکی و حيله‌گری شیطان محاسبه و برنامه‌ریزی شده است و این وضع همچنان ادامه دارد و بازوالت و تباهی تدریجی غیریهود و افزایش ثروت‌های یهود بدتر و وخیم‌تر می‌شود.

کشیشان، دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت، اصلاح‌گران، والدین، شهروندان، همه و همه از رشد بی‌بند و باری در میان مردم متحیرند و آثار و نتایج شوم حاصل از آن را مورد انتقاد قرار می‌دهند. آنان جوانان را که به القائنات و وسوسه‌های پلید و شهوانی تسلیم می‌شوند سرزنش می‌کنند. آنان بر افسارگسیختگی جنسی، بزهکاری و رفتار کودکانه جوانان تأسف می‌خورند. اما همه اینها منشأ و سرچشمه‌ای دارد. چرا سرچشمه این مفاسد مورد تهاجم قرار نمی‌گیرد؟ وقتی یک ملت به وسیله نیرویی منظم، هدفدار و سازمان‌یافته در مفاهیم، اندیشه‌ها و دیدگاه‌هایی با ویژگی خاص غوطه‌ور و غرق شده است، به جای معلول علت را باید هدف حمله قرار داد. اما دقیقاً همین علت است که احتمالاً از روی بی‌اطلاعی، و شاید هم ترس، هرگز هدف تهاجم واقع نشده است. سرزنش مردم سودی ندارد. مردم همان‌گونه‌اند که تربیت می‌شوند. تجارت مشروبات الکلی را کاملاً آزاد بگذارید تا جامعه‌ای می‌گسار و عیاش به‌وجود آید. اگر همین آزادی را، همچنان که برای تولیدکنندگان یهودی آهنگ‌های عامیانه تأمین شده، برای قاچاق مواد مخدر فراهم ننمایید، جامعه‌ای متشکل از معتادان به مواد مخدر ایجاد خواهد شد. در چنین شرایطی حمله به معتادان احمقانه خواهد بود؛ عقل سلیم حکم می‌کند که دلان مواد مخدر افشا شوند.

شور و شوق جنون‌آمیز کنونی نسبت به آهنگ‌های یهودی نتیجه تضعیف خُج و حیاس اجتماعی و استفاده از داروهای قوی برای تحریک غرایز است. قربانیان این جریان همه جا هستند. اما تنها تعداد بسیار اندکی از مخالفان این فساد اخلاقی بر یهودی سرزنش جوانانی که اینچنین بیمار و آلوده شده‌اند واقفند. عقل سلیم حکم می‌کند که سرچشمه‌ها و علل این بیماری از میان برداشته شوند. یکی از این سرچشمه‌ها گروه یهودی تولیدکننده موسیقی است که کل محصول را در اختیار دارد و مسئولیت همه جریان را، از سرودن شعر تا استفاده از منافع حاصله، عهده‌دار می‌باشد.

نه چندان «مردمی»

در کنار دعوی اخلاقی علیه موسیقی به اصطلاح «مردمی»، این دعوی نیز قابل طرح می‌باشد که اساساً این نوع موسیقی «مردمی» و مورد علاقه جامعه نیست. هیچ چیز خود به خود مورد پسند عامه قرار نمی‌گیرد چرا که ذوق و سلیقه عامه دارای این حد از بصیرت نیست. این علاقه به صورت کاذب و به باری تبلیغات مستمر حاصل می‌شود؛ یعنی نوعی کوفتن مکانیکی محض بر اذهان مردم. هر فیلم و نمایشی به ذوق و سلیقه مردم شکل می‌دهد. پوسترهای خیره‌کننده، صفحات گرامافون، گروه‌های رقص و آواز و رادیوها

روز و شب به تبلیغ مشغولند و فلان آهنگ به صرف تکرار و به ضرب القا و وسوسه گل می‌کند. تازمانی که آهنگ دیگری جانشین آن شود. همان بازی قدیمی تغییر سبک برای جلب مشتری و شتاب بخشیدن به بازار داد و ستد. هیچ چیز در بازی یهود دوام نمی‌یابد؛ نه سبک لباس پوشیدن، نه فیلم و نه موسیقی. همواره چیز «تازه» ای ارائه می‌شود تا جریان پول را از جیب مردم به سوی صندوق تولیدکنندگان ابله و عقب افتاده یهودی تسریع کند.

دو مسأله درباره موسیقی «مردمی» برای همه روشن است: نخست اینکه این نوع موسیقی پرده‌رو و بی‌حیاست و مؤثرترین عامل ایجاد فضای مسموم و متعفن در کشور است؛ و اگر نگوئیم مؤثرترین عامل، لاقال همپای سینما در ایجاد این فضا نقش دارد. دوم اینکه صنعت موسیقی «مردمی» صنعتی منحصر

یهودی است.

«اتحادیه ضدافترا» ۲۱ می‌تواند در اینجا دست به کار شود. این اتحادیه می‌داند چگونه کسی را که اعتبار یهود را خدشه‌دار می‌سازد تحت فشار قرار دهد. حضور اتحادیه در همه جا، از ناشران مهم گرفته تا روزنامه‌های جزء کشور، احساس می‌شود. صنایع سینما، تئاتر و موسیقی عامه پسند همه در محدوده وظایف اتحادیه قرار دارند. یهودیانی را که سینما را به انحطاط کشانده و مردم را از طریق «هنرها»، ورزش و تفریح و سرگرمی‌شان فاسد ساخته‌اند، یهودیانی را که نام و شهرت نژادی خود را لکه‌دار نموده‌اند تحت فشار قرار نمی‌دهد؟ چرا؟ آیا پاسخ این نیست که فقط غیریهود باید کنترل شوند و یهودیان از هر قیدی آزاد باشند؟ آیا پاسخ این نیست که غیریهود رام و نجیب را می‌توان با دها بن و افسار مهار و کنترل کرد ولی یهود را نمی‌توان؟

یهودیان آمریکا را که یک اقدام پژوهشی یا اصلاحی موجب شود که زرخه‌ای در زره‌شان ایجاد گردد به سختی می‌هراسند. آنان از این بیم دارند که شعله چنین اقدامی گسترش پیدا کند.

۱. Irving Berlin
۲. Leo Feist
۳. Sherman Anti-Trust Law
۴. Consolidated Music Corporation
۵. Irving Berlin, Inc
۶. Francis, Day and Hunter, Inc
۷. Shapiro, Bernstein & Co
۸. Watterson, Berlin & Snyder, Inc
۹. M. Witmark & Sons, Inc
۱۰. Civil War
۱۱. Congo
۱۲. Negro Minstrelsy
۱۳. King of Jazz
۱۴. Frisco
۱۵. Pre-swamp Era
۱۶. Swing
۱۷. Tin-Pan-Alley
۱۸. Broadway
۱۹. Diabolical Cunning
۲۰. Satanic
۲۱. Anti-Defamation League

متن کامل این نوشتار: هنری فور، ترجمه علی آرش، یهود بین الملل، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء، اندیشه، ۱۳۸۲.



کشتار مردم سوریه تحت فرماندهی و نظارت افسران اسرائیلی

نظارت می‌کند. این نیازها را قطر و عربستان تامین می‌کنند. این دو کشور پول سلاح و سیستم‌های پیشرفته را تامین می‌کنند و برای کشتار مردم سوریه با دست‌ودل‌بازی عمل می‌کنند.

به نوشته المنار اسناد به دست آمده نشان می‌دهد که اسرائیل یکی از تامین‌کنندگان اصلی سلاح و مواد منفجره و دیگر وسایل از تباطی و لوزام مورد نیاز برای آموزش این عناصر در خاک ترکیه است. هیأت‌های امنیتی و نظامی عربستان و قطر ضمن رفت و آمد به فلسطین اشغالی فرماندهان امنیتی اسرائیل را در بازدید از اردوگاه‌های ترکیه همراهی می‌کنند و دولت ترکیه و دستگاه امنیتی رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر ترکیه از همه این امور اطلاع کامل دارد. بعضی منابع آگاه کشتار زنان و کودکان بی دفاع در برخی روستاها و شهرهای مرزی سوریه از سوی گروه‌های تروریستی را زیر نظر افسران اطلاعاتی موساد اعلام کرده‌اند. اواسط اردیبهشت امسال، روزنامه ایدنلیک ترکیه؛ اعلام کرد که عملیات انتحاری یکی از ابزارهای مزدوران دستگاه جاسوسی آمریکا (CIA) و موساد (MOSSAD) است که قبلاً در عراق انجام می‌شد و اکنون در سوریه به اجرا درآمده است. ایدنلیک افزود که عوامل موساد و سازمان سیا در دوره اشغال عراق با هدف تحریک شیعیان علیه اهل سنت و بالعکس، انفجارهای متعددی انجام دادند... این مزدوران به هدفشان هم رسیدند. بیشتر عملیات‌ها، مردم اهل سنت و شیعه را هدف می‌گرفت و اعلام می‌شد که این انفجارها همه عملیات‌های انتحاری و بمب‌های بشری هستند و عامل انتحاری هم کشته شده است اما حقیقت عکس این است.

این روزنامه چاپ ترکیه تصریح کرد که الان دستگاه جاسوسی آمریکا و موساد نیز همین شیوه را در سوریه اجرا می‌کنند تا طرح کوفی عنان فرستاده ویژه سازمان ملل در امور سوریه شکست بخورد حتی رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر ترکیه هم که طرح آمریکارا در سوریه اجرا می‌کند اذعان کرد که این عملیات‌های انتحاری سبب از بین رفتن آتش‌بس ادر سوریه شده است.

طی چند هفته گذشته چندین انفجار انتحاری در دمشق و دیگر شهرهای سوریه رخ داد که ده‌ها نفر را کشت و ده‌ها سوری دیگر را مجروح کرد.

اسناد به دست آمده نشان‌دهنده همکاری عربستان، قطر و ترکیه با اسرائیل برای آموزش افراد مسلح در ترکیه علیه سوریه است. به گزارش پایگاه خبری هفته‌نامه المنار، اسناد و مدارکی وجود دارد که هماهنگی کامل و روزافزون عربستان، قطر و ترکیه با رژیم صهیونیستی علیه سوریه و ملت آن را ثابت می‌کند. المنار اعلام کرد که این همکاری برای افزایش عملیات تخریب، انفجار و ترور بیشتر است که این دولت‌ها آن را از راه‌های مختلف تامین مالی می‌کنند تا سرانجام طبق طرح‌های اسرائیل برای منطقه، سوریه اشغال شود. بر اساس این گزارش‌ها ده‌ها افسر بازنشسته اسرائیلی هم اکنون در اردوگاه‌هایی که در قالب طرح ایجاد منطقه امن در مرز سوریه، در خاک ترکیه بنا شده است، مشغول آموزش افراد مسلحی است که عربستان و قطر آنان را اجیر کرده‌اند تا به خاک سوریه اعزام و مشغول اقدامات خرابکارانه و تروریستی علیه مردم این کشور شوند. این اسناد نشان می‌دهد که این اردوگاه‌ها تحت حمایت دستگاه امنیتی ترکیه و زیر نظر اسرائیل است تا عملیات ترور و انفجار و هدف گرفتن مراکز حساس و خدماتی در سوریه با هدف ایجاد رعب و وحشت و فتنه‌انگیزی و نگران کردن سران سوریه و تضعیف وحدت ارتش سوریه بخوبی انجام شود.

طبق گفته یکی از افسران اسرائیلی و یک افسر آمریکایی، اردوگاهی که این افسران بر آن نظارت می‌کنند در منطقه حرجیه در نزدیکی یکی از روستاهای ترکیه در مرز سوریه است که تاکنون ده‌ها عنصر تروریستی را در کار با سلاح و انفجار آموزش داده‌اند. گفتنی است که اخیراً باراک اوباما به تجهیز مخالفان سوریه به ابزار ارتباطی پیشرفته اذعان کرد. بر اساس اسناد منتشر شده، مربیان آموزشی متخصصی از اسرائیل، فرانسه و آمریکا کار آموزش عناصر مسلح را با تجهیزات ارتباطی پیشرفته بر عهده دارند. این عناصر به تجهیزات تصویربرداری پیشرفته و دستگاه‌های فرستنده تصاویری که خود می‌گیرند مجهز شده‌اند تا این تصاویر از طریق رسانه‌های شریک در این توطئه منتشر و پخش شود. افسران اسرائیلی و آمریکایی که ناظر بر این روند هستند، همچنین فاش کردند که یک شرکت و اداره مالی چند ملیتی تشکیل شده که بر کار حمایت مالی و نیازهای اردوگاه



اختاپوسی به نام مورداک

امپراتور رسانه‌ها و ارباب دولت‌مداران غرب

بن اچ. باگدیکیان

ترجمه: علیرضا عبادتی

کیث روپرت مورداک در سال ۱۹۳۱ به دنیا آمد، اما خیلی زود کیث را از اول نامش حذف کرد. بیست و سه ساله بود که کنترل روزنامه‌ای روبه زوال را در شهر آدلاید استرالیا به دست گرفت. این روزنامه بخش کوچکی از امپراتوری خبری پدرش در استرالیا بود. در زمان دانشجویی در دانشگاه آکسفورد یک مار کسبیت تمام عیار بود، طوری که دوستانش او را «روپرت سرخ» لقب دادند. چپ‌گرایی دوران جوانی‌اش خیلی زود جای خود را به محافظه‌کاری افراطی داد. مورداک در گسترش جهانی امپراطوری‌اش خستگی ناپذیر بود. او روزنامه‌های استرالیایی‌اش را راه کرد و به انگلیس رفت و ظرف مدت بسیار کوتاهی دو روزنامه بزرگ بریتانیا را تصاحب کرد؛ یکی روزنامه‌ای قطع کوچک و عصرگاهی و دیگری هفته‌نامه‌ای بود که روزهای یکشنبه چاپ می‌شد و مملو از عکس‌های زنان و خبرهای خاله‌زنکی و بدگویی‌های احساسی بود. مورداک علاوه بر رسانه‌های احساس پرانگیز و پول‌ساز قدرت سیاسی مستقیم می‌خواست، بنابراین تلاش خود را به خرید دو روزنامه دیگر معطوف کرد که از قضا پرنفوذترین نشریات جهان بودند: ساندی تایمز و تایمز. اما او مالک دو روزنامه ملی با تیراژ میلیونی بود و قوانین ضد انحصار انگلستان به او اجازه خرید روزنامه تایمز و هفته‌نامه ساندی تایمز را نمی‌داد. بنابراین، ابتدا تأیید مقام‌های مسئول در حوزه بورس را جلب کرد و از نفوذش برای کمک به مارگارت تاچر برای پیروزی در انتخابات نخست وزیری استفاده کرد. بعد با همکاری تاچر و با تغییر قوانین مربوط به کمیسیون اقلیت‌ها شرایط را برای خرید هر دو تایمز (روزنامه و هفته‌نامه) فراهم کرد. هفته‌نامه

و تلویزیونی این بود که بنگاه مادر که صاحب چند ایستگاه رادیویی و تلویزیونی است باید پایگاه اصلی خود را در ایالات متحده بنا بگذارد.

مورداک از انتقال مقر کمپانی‌اش از استرالیا به آمریکا امتناع کرد، چون می‌دانست فعالیتش در استرالیا به لحاظ پرداخت مالیات نسبت به ایالات متحده یک مزیت محسوب می‌شود. بنابراین به جای آن که پایگاه اصلی‌اش را از استرالیا به ایالات متحده انتقال دهد، از چهار روزنامه و دو مجله‌اش به عنوان اهرم بهره گرفت و جهت‌یابی سیاسی پشت پرده‌اش را برای کسب پشتیبانی‌ها و جانبداری‌های ویژه به کار انداخت. وقتی مورداک برخلاف قوانین آمریکا اجازه پخش گرفت، حیرت و شگفتی سایر شرکت‌هایی را برانگیخت که تلاش زیادی به خرج داده بودند اما موفق نشده بودند. چنین حقی دیگر به هیچ‌کس داده نشده است.

با وجودی که مورداک خود را وقف گرایش‌های راست سیاسی کرده بود، اما به خاطر منافع بنگاهی، گاهی موقت حاضر به تعلیق این گرایش‌ها می‌شد. در سال ۱۹۸۰ از بانک صادرات و واردات ایالات متحده تقاضای وام یارانه‌ای کرد. مسئولان بانک با تقاضای وی موافقت نکردند. اما مورداک در کاخ سفید با جیمی کارتر، رئیس‌جمهور دموکرات آمریکا و رئیس بانک یادشده ناهار خورده بود. دو روز بعد مورداک در نیویورک پست خود از کارتر حمایت کرد تا در مبارزه تنگاتنگش در انتخابات مقدماتی رئیس‌جمهوری در ناحیه نیویورک به پیروزی برسد. شش روز بعد، بانک صادرات و واردات وامی به مبلغ دویست و نود میلیون دلار برای خطوط هوایی مورداک اختصاص داد؛ وامی تضمینی برای خطوط هوایی خارجی که پرداختش را مالیات‌پردازان آمریکا تضمین کرده بودند.

بعد از آن که نیوت گین گریچ که گرایش‌های محافظ‌کارانه افراطی‌اش شباهت زیادی به مورداک دارد، در سال ۱۹۹۴ (رهبری پیروزی فراگیر محافظه‌کاران را در کنگره به دست گرفت، به یکی از شاخص‌ترین و قدرتمندترین چهره‌های سیاسی ایالات متحده تبدیل شد. مورداک از طریق انتشارات هارپر کالینز که کاملاً از دارایی‌هایش محسوب می‌شد، به گین گریچ پیشنهاد ۵/۴ میلیون دلار برای چاپ کتابی را داد که هنوز یک کلمه‌اش را هم ننوشته بود.

اکنون مورداک شبکه تلویزیونی فاکس را در اختیار دارد که شدیدترین مواضع محافظه‌کاری را در رادیو تلویزیون آمریکا دارد. مورداک فراتر از شبکه فاکس شبکه‌ای از دارایی‌ها در جهان ایجاد کرده که به شکل پیچیده‌ای در هم تنیده است. هر چه سن او بالاتر می‌رود، ذره‌ای از قدرت و نفوذش در مأموریت‌های عظیم کمپانی‌اش کاسته نمی‌شود. دو پسر مورداک می‌توانند رهبری امپراتوری بزرگی را به ارث ببرند که مورداک ایجاد کرده، به شرط آن که از رقابت ویرانگری پرهیز کنند که دامنگیر سایر امپراتوری‌های رسانه‌ای شده است؛ مانند داستان

اکونومیست در گزارشش آورده که دارایی‌های مورداک در بریتانیا ۲/۱ میلیارد دلار سود به جیبش در سال ۲۰۰۰ سرازیر کرده است. اما شیوه خلاق او در دفترداری و نفوذ سیاسی‌اش باعث شده که حتی یک شلینگ هم در بریتانیا مالیات نپردازد. این اولین باری نبود که مورداک از قدرت‌ش برای شانه خالی کردن از قوانین و آیین‌نامه‌هایی استفاده می‌کرد که می‌توانستند مانع گسترش قدرت رسانه‌ای‌اش شوند. اگر مورداک به این نتیجه می‌رسید که موردی وجود دارد و به قدر کافی ارزشش را هم دارد، حاضر بود هر چند موقت گرایش‌های سیاسی‌اش را به حال تعلیق درآورد تا به آن مورد ارزشمند برسد. زمانی که ماهواره‌هایش برای چین خبرپراکنی می‌کردند، دولت چین قادر به تحمل انتقاد از حزب کمونیسم از بنگاه خبرپراکنی بریتانیا (بی‌بی‌سی) نبود. در چنین شرایطی مورداک در حذف بی‌بی‌سی از برنامه‌های ماهواره‌ای آسیایی به خود تردید راه نداد. زمانی که مورداک تصمیم به ایجاد امپراتوری رسانه‌ای در ایالات متحده گرفت، نیویورک پست را خرید که زمانی یک هفته‌نامه قطع کوچک لیبرال به حساب می‌آمد و با حمایت شهردار دموکرات (با چاپ مطالبی تحسین‌آمیز از شهردار در نیویورک پست) موفق به کسب تأییدیه‌ها شد. وقتی تصمیم گرفت شبکه رادیویی و تلویزیونی فاکس را در ایالات متحده خلق کند، با قوانینی مواجه بود که تاکنون هیچ‌کس از عهده تخطی از آن برنیامده بود. حتی عده‌ای هم برای دور زدن این قوانین تلاش کرده بودند، اما به نتیجه نرسیده بودند. بر اساس این قوانین، افراد خارجی نمی‌توانستند بیش از ۲۴/۹ درصد از یک ایستگاه رادیویی یا تلویزیونی را در اختیار داشته باشند. بنابراین، در اولین اقدام مورداک تابعیت خود را از استرالیایی به آمریکایی تغییر داد. اما این ژست کافی نبود. الزامات قوانین پخش برنامه‌های رادیویی

شاه لیر شکسپیر که کشمکش بر سر میراث نتایج فاجعه‌باری به همراه داشت.

امپراتوری مورد اک نوعی است که اشتها را برای میراث‌خواران باز می‌کند. فقط در بخش انتشار کتاب، کمپانی مادر یعنی نیوز کورپوریشن صاحب انتشارات هارپر کالینز است که بیست و شش چاپخانه دارد که یکی از این چاپخانه‌ها نیز هارپر کالینز نام دارد. (هارپر کالینز روزگاری «هارپر» و «رو» بود). مهم‌ترین انتشارات زیر مجموعه نیوز کورپوریشن عبارتند از انتشارات ویلیام مارو و انتشارات آون که گردش مالی سالانه‌شان بیش از یک میلیارد دلار است.

شبکه تلویزیونی فاکس سر فرصت و به تدریج ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی یا گروه‌های کوچک رسانه‌ای را یکی پس از دیگری به خود ملحق کرد و به آرامی مقام چهارم را به ترکیب سه تایی دیرینه شبکه‌های تلویزیونی ای‌بی‌سی، سی‌بی‌سی و ان‌بی‌سی تحمیل کرد. اکنون فاکس

یا به طور کامل یا بخش قابل

ملاحظه‌ای از بیست و سه

شبکه رادیو تلویزیون

ایالات متحده را در

اختیار دارد و در

حال حاضر در

پخش برنامه‌های

ورزشی رتبه

نخست را احراز

کرده است، چون

تاکنون موفق

شده است امتیاز و

نمایندگی پخش بیست

رویداد قابل توجه ورزشی در

سر تاسر ایالات متحده را انحصاری

خریداری کند. شهرت دیگر شبکه فاکس شوهای

تلویزیونی‌اش است.

مورد اک به حمایت آشکار از مجریان و مفسران

راست‌گرا شهره است. او کسانی را استخدام می‌کند

که اگر در شبکه‌های تلویزیونی به قدر کافی گرایش

راست‌نشینند ناسازگار می‌کند. با وجود این به

نظر می‌رسد که مورد اک تا حدودی جزم‌اندیش

است. زمانی که آل فرانکن طنزپرداز کتابی منتشر

کرد تحت عنوان «دروغ‌ها و دروغ‌هایی که

دروغگویان می‌گویند؛ نگاهی منصفانه و متعادل به

راست‌گرایان»^۱، کلای مورد اک ضمن شکایت از

فرانکن مدعی شدند وی در عنوان کتابش از علامت

مشخصه تجاری نیوز کورپوریشن و عنوان پوشش

خبری آن یعنی «منصفانه و متعادل» استفاده کرده

است. از نظر یک ناظر بیرونی استفاده از این عبارت

در عنوان کتاب می‌توانست فقط جنبه طنز داشته

باشد، اما مورد اک آن را جدی گرفته بود و وکلایش در

دادگاه به قاضی گفتند کتاب فرانکن اخبار مورد اک را

«مخدوش و مغشوش» می‌کند.

نیوز کورپ مورد اک؛ تولد دوباره هارست
وقتی نیوز کورپ مورد اک سیستم ماهواره‌ای

دایرکتیوی را از هیوز الکترونیکس خرید نه تنها در آمد سالانه‌اش نه میلیارد دلار افزایش یافت، بلکه این سیستم ماهواره‌ای به ابزاری تبدیل شد که برنامه‌های شبکه تلویزیونی فاکس را به میلیون‌ها مخاطبی می‌رساند که روی پشت بام‌هایشان دیش‌های ماهواره‌ای داشتند. کانال‌های فیبر نوری با ظرفیت انتقال عظیم خود جای پای مورد اک را محکم کرد. مورد اک با تسخیر دایرکتیوی به قدرتی دست یافت که وحشت را در دل‌های رسانه‌های دیگر حتی تایم وارنر به عنوان رتبه اول در رسانه‌ها انداخت. مورد اک با عرضه ابزارهای الکتریکی جدید این فرصت را برای مخاطبان فراهم کرد که برنامه‌های مورد علاقه‌شان را از طریق دایرکتیوی و بدون مزاحمت آگهی‌های بازرگانی ضبط کنند. قوت گرفتن احتمال حذف آگهی‌های بازرگانی همواره حکم کابوس را برای صنایع رسانه‌ای و شرکت‌های تأمین‌کننده این آگهی‌ها داشته است.

طبیعی است که وعده حذف

کامل آگهی‌های بازرگانی

از برنامه‌های تلویزیونی

عمر کوتاهی داشته

باشد. همین که

برنامه‌های

تلویزیونی

کابلی عاری

از آگهی‌های

بازرگانی، به یمن

حذف وقفه‌های

بی‌جا در وسط

برنامه‌های جذاب، به قدر

کافی مخاطب گرد آوردند،

صاحبان این برنامه‌ها طاقشان را از

دست دادند و نتوانستند از فروختن مخاطبان‌شان به

آگهی‌دهندگان مشتاق خودداری کنند.

به علاوه مورد اک به خوبی دریافته بود که با استفاده

از دایرکتیوی چطور بر سر میز مذاکره و چانه‌زنی

نقش هر دو طرف معامله را بازی کند. او در مذاکره

صبور و قاطع است و از گام‌های پیشین و ادغام‌ها

و خریدهای گذشته‌اش برای کانال‌های ورزشی

فاکس به خوبی بهره گرفته است و حالا با داشتن

دایرکتیوی از قدرت چانه‌زنی بالاتری برخوردار

است و می‌تواند قیمت‌ها را در مورد زمان پخش

برنامه‌ها و رویدادهای عظیم ورزش خودش تعیین

کند. سایر تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان رسانه‌ای

نظیر ESPN، ESPN2 و ESPN (که بعضی‌شان

با هارست سرمایه‌گذاری مشترک دارند) گاهی

مجبورند با دایرکتیوی و سایر کمپانی‌های کابلی

وارد معامله شوند تا بتوانند برنامه‌های ورزشی شبکه

فاکس را به موقع برای مخاطبان‌شان پخش کنند.

مهم‌ترین منبع درآمد تیم‌های ورزشی حرفه‌ای

همان حق پخش تلویزیونی و رادیویی است که از

رسانه‌های می‌گیرند. اما مورد اک فکر این جا را هم کرده

است. او رویه‌ای در پیش گرفته تا تیم‌های حرفه‌ای

حق پخش رویدادهای ورزشی‌شان را به قیمت

ارزانی به او بفروشند، چون او هنگام بسط و گسترش امپراتوری‌اش سهام بسیاری از تیم‌های حرفه‌ای را خریده و با خرید شرکت‌های سرمایه‌گذار این حوزه زمینه را طوری فراهم کرده که تعداد کسانی که در مزایده‌ها شرکت می‌کنند کاهش یابد.

در چانه‌زنی میان صاحبان تیم‌های ورزشی که می‌خواهند حق پخش تلویزیونی رویداد ورزشی را بفروشند و رسانه‌هایی که می‌خواهند این حق را بخرند، مورد اک راه‌هایی پیدا کرده که هم‌زمان هم فروشنده است و هم خریدار. یعنی به عنوان صاحب رسانه، خریدار حق پخش و به عنوان صاحب سهام تیم‌های ورزشی فروشنده حق پخش رویدادهای ورزشی است. مورد اک، پارای اوقات، هم‌زمان صاحب تیم‌هایی مثل لس آنجلس داجرز، نیویورک نیکس و مالک بخشی از سهام چهارم تیم دیگر به اضافه شبکه رادیویی - ورزشی فاکس بود. شاید به همین دلیل ژنه کیملمان، از اتحادیه مصرف‌کنندگان می‌گفت: «به جیتان بچسبید! قیمت‌ها سر به فلک خواهد کشید.» افزایش قیمت‌ها باعث می‌شود که مردم پول بیشتری بپردازند.

آن‌هایی که این چنین قدرتی دارند به ددرت اجازه می‌دهند قدرتشان بدون استفاده باقی بماند.

رسانه‌های گروهی به خصوص رسانه‌های خبری از قدرتشان برای کسب حمایت دولت و حفظ دارایی‌هایشان بهره می‌گیرند. رپورت مورد اک با روش درخشان خود کاملاً روشن کرده است که صاحبان اصلی رسانه‌ها چگونه با روش‌های متعارفی نظیر کمک به نامزدهای انتخاباتی و چانه‌زنی سیاسی در واشینگتن به این هدف می‌رسند.

چه روش او را درخشان تلقی کنیم یا نه، به نظر می‌رسد زندگی اقتصادی مورد اک را دو محرک اصلی به حرکت در می‌آورد. اول، انباشت قدرت رسانه‌ای تا حد ممکن و دوم استفاده از این قدرت برای پیشبرد سیاست‌های محافظه کارانه‌ای که در وجودش نهاده‌یینه و دیرپا شده است.

هم انجیل منتشر می‌کند، هم تصویر زنان برهنه

مورد اک با تملک دایرکتیوی تعداد کانال‌های تلویزیونی به خصوص تبادل داده‌هایش را به بیش از صد کانال رسانده است. دارایی‌های ماهواره‌ای و کابلی او از سی‌مورد گذشته است و نیمی از سهام تلویزیون کابلی نشنال جئوگرافیک از آن اوست. جالب این که بخشی از مالکیت رقیب نشنال جئوگرافیک، یعنی شبکه کابلی ان‌بی‌سی از جنرال الکتریک را نیز به دست آورده است. مورد اک خارج از ایالات متحده در بریتانیا، بیست و هشت کانال تلویزیونی دارد که هشت موردش سرمایه‌گذاری مشترک است با پارامونت، نیکلودئون و سایر پخش‌کنندگان برنامه‌های تلویزیونی در بریتانیا. مورد اک صاحب دو شرکت خدماتی در آلمان، شانزده شرکت در استرالیا، یک شرکت در کانادا و شش شرکت در هندوستان است و سهمی جزئی در یک ایستگاه ایتالیایی، دوندونزیایی، دو ژاپنی و هشت ایستگاه آمریکای لاتین دارد.

او در ایالات متحده هشت مجله دارد که یکی از



همایش اعضای جمعیت حامیان آزادی قدس شریف

جمعیت حامیان آزادی قدس شریف در این ایام، انقلاب اسلامی را بزرگترین رویداد تاریخی سده‌های اخیر برشمرد که معادلات جهانی و منطقه‌ای را به نفع امت اسلامی و جهان اسلام و علیه نظام سلطه جهانی و قدرت‌های چپاولگر بین‌المللی برهم زد.

آقای تقی‌پور گفت: اهداف و مطامع صهیونیسم و رژیم جعلی و غاصب اسرائیل با مصالح و موقعیت سلطنت پهلوی، آن چنان پیوند و گره خورده بود که سرزمین ایران را به پایگاه صهیونیسم در منطقه تبدیل کرده بود؛ به طوری که امام خمینی از همان آغاز نهضت اسلامی، نوک پیکان مبارزه را به سمت صهیونیسم، یهود و اسرائیل نشانه گرفت و فرمود: «حالا که خطر بر اسلام وارد شده است و آن خطر یهود است».

آقای تقی‌پور با اشاره به سیطره اشخاص و کانون‌های یهودی و صهیونیستی در ایران عصر پهلوی افزود:

هزاران یهودی، فراماسون و بهایی کارگزاران اصلی دستگاه سلطنت پهلوی بودند که نه فقط زمینه‌های ارتباط بین رژیم پهلوی و دولت غاصب اسرائیل را فراهم، بلکه ایران را به جولاگاه مأموران اسرائیلی تبدیل کرده بودند، آن چنان که موساد در سه منطقه شمال، شمال غرب و جنوب کشور ایران پایگاه برون مرزی ایجاد کرده بود و از طریق آن صداها مأمور و جاسوس خود را برای عملیات جاسوسی به کشورهای مختلف عربی و اسلامی اعزام می‌کرد.

ایشان سقوط سلطنت پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی را به معنی برچیده شدن و انهدام پایگاه‌های صهیونیسم در ایران و منطقه خاورمیانه اسلامی برشمرد و در ادامه به سلسله توطئه‌ها و دسیسه‌های کانون‌های صهیونیستی و نظام سلطه جهانی علیه انقلاب اسلامی مردم ایران اشاره کرد.

همایش اعضای جمعیت حامیان آزادی قدس شریف، پنج‌شنبه ۴ خرداد ۱۳۹۱/۲، در فرهنگسرای انقلاب اسلامی برگزار شد. در این همایش، اعضای جمعیت حامیان آزادی قدس شریف در سطح استان تهران، حضور و مشارکت داشتند.

همایش رأس ساعت ۱۴/۴۵ دقیقه با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید از سوی آقای جعفرزاده، قاری معروف قرآن آغاز و به دنبال آن، سرود جمهوری اسلامی ایران، پخش گردید.

پس از برنامۀ افتتاحیه دبیر همایش، با یادآوری مناسبت‌های مهم این ایام، از جمله روز معلم و سالروز شهادت استاد شهید مرتضی مطهری، «یوم النکبة» شصت و چهارمین سالروز اشغال سرزمین فلسطین و اعلام موجودیت رژیم جعلی اسرائیل، نیز سوم خرداد (حماسه آزادسازی خرمشهر) و همچنین سالروز رحلت امام خمینی بزرگ و پرچمدار نهضت بیداری اسلامی، به اهمیت؛ ضرورت و اهداف این نشست اشاره کرد.

ایشان بررسی، ارزیابی و جمع‌بندی برنامه‌ها، فعالیت‌ها و عملکرد جمعیت حامیان آزادی قدس شریف را از جمله اهداف این همایش اعلام و از اعضای جمعیت حامیان آزادی قدس در سطح استان تهران که در این نشست حضور داشتند دعوت کرد تا با ارائه نظر، انتقاد و یا هرگونه طرح، برنامه و پیشنهاد خود، نقش فعال و مؤثر در این نشست ایفا کنند.

پس از اعلام برنامه‌های همایش از سوی دبیر همایش، آقای محمد تقی تقی‌پور دبیر کل جمعیت حامیان آزادی قدس شریف سخنرانی خود را آغاز کرد.

ایشان پس از یادآوری مناسبت‌های مهم این روزها و ضرورت گرد هم آیی اعضای

آن‌ها هفته‌نامه محافظه‌کاری به سردبیری ویلیام کریستول است که اطلاعات سیاسی لازم را در اختیار سیاستگذاران جورج بوش در کاخ سفید قرار می‌دهد.

در کلکسیون نیوز کورپوریشن استودیوهای فیلم‌سازی هم وجود دارد که هشت زیرمجموعه از جمله «فاکس قرن بیستم» دارند. به بیان ساده، قلمرو امپراتوری رسانه‌ای‌اش از آمریکای شمالی و جنوبی تا آسیا و استرالیا را در بر می‌گیرد. مورتاک سی‌ویک روزنامه در استرالیا، سه روزنامه در فیجی (یکی به زبان انگلیسی، دومی به زبان فیجی و سومی به زبان هندی) دارد و نیمی از سرمایه و سود روزنامه‌های زنجیرهای نیوزلند به او اختصاص دارد. در آسیا بزرگ‌ترین شبکه تلویزیونی به مورتاک تعلق دارد. این شبکه چهل کانال دارد که به هشت زبان، پنجاه و سه کشور را پوشش می‌دهد.

شرکای او رقبای عمده‌اش در ایالات متحده هستند؛ شبکه تلویزیونی ان‌بی‌سی از جنرال الکتریک و استودیو فیلم‌سازی پارامونت از وایاکام.

آقای مورتاک مردی چند چهره است. او هنوز روزنامه نیوز آودورلد را منتشر می‌کند که به مسائل جنسی می‌پردازد و هنوز پرتیراژترین رسانه چاپی در بریتانیا است. راد و آلما هولمگرن در کتابشان، «ثروت‌های حیرت‌انگیز» القابی را که مورتاک را با آن توصیف کرده‌اند بر شمرده است «شارلاتان، غول هشت پا، قمارباز، دشمن سازش و دزد دریایی». با این وصف، مورتاک صاحب انتشارات و اندروان هم است که بالاترین تیراژ چاپ انجیل را در ایالات متحده دارد. جای شگفتی است اگر مورتاک مورد بخشایش قرار نگیرد، چون تیراژ نیوز آودورلد که مملو از تصاویر زنان برهنه است فقط چهار میلیون است، در حالی که انتشارات و اندروان او سالانه هفت میلیون نسخه انجیل چاپ می‌کند!^۲

Lies & the Lying Liars Who Tell Them: A Fair & Balanced Look at the Right

۲. متن کامل این نوشتار در: بن‌اچ، باگدیکیان، ترجمه علی‌رضا عبادتی، روایت فتح، چاپ اول، ۱۳۸۵.



آقای تقی‌پور در ادامه به جایگاه ایران اسلامی و مردم مسلمان ایران در نقشه سیاسی جهان، طی سال‌های اخیر، به خصوص گسترش امواج بیداری از آمریکا تا اروپا و به‌ویژه بیداری مسلمانان در کشورهای اسلامی اشاره و سپس به دیدگاه‌ها و رهنمودهای حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب درباره سيطرة شیطانیه شبکه صهیونیستی بر آمریکا و اروپا، تصریح و افزودند که ایشان فرمودند: «دنیا در حال یک پیچ تاریخی است. ملت عزیز ما، ملت‌های مسلمان، امت عظیم اسلامی، می‌توانند نقش ایفا کنند.»

«دنیا جریان دیگری پیدا کرده است. ... نقطه کانونی و مرکز این حرکت، جمهوری اسلامی است.»

آقای تقی‌پور در پایان این بخش از سخنرانی افزودند: ضروری و حائز اهمیت است که هر یک از ما به عنوان یک مسلمان ایرانی و یک شهروند جمهوری اسلامی نسبت به تکلیف خود شناخت لازم را پیدا به آن عمل کنیم.

دبیر کل جمعیت حامیان آزادی قدس شریف در بخش پایانی سخنرانی خود، به تاریخچه، اهداف و چگونگی تأسیس این جمعیت از سوی جمعی از نویسندگان، پژوهشگران و اهل قلم اشاره و محور فعالیت‌های این سازمان مردم‌نهاد را مورد بحث قرار دادند.

آقای تقی‌پور گفت: این جمعیت هم‌اکنون حدود سه هزار عضو در ۳۱ استان کشور دارد که برای تمام این اعضا، محصولات فرهنگی جمعیت به صورت رایگان ارسال می‌شود.

طی ده سال گذشته، ده‌ها نوع از محصولات فرهنگی جمعیت یا محصولات فرهنگی مناسب مورد تأیید جمعیت، شامل کتاب، نشریه، نقشه، نرم‌افزارهای صوتی و تصویری مرتبط با موضوع فعالیت این نهاد برای اعضا ارسال شده است.

برگزاری دوره‌های صهیونیسم‌شناسی در دانشگاه‌های مختلف کشور، سایت جمعیت www.hamyanequds.ir انتشار نشریه نسیم قدس به عنوان تنها نشریه تخصصی در حوزه مباحث صهیونیسم و فلسطین از دیگر فعالیت‌های جمعیت حامیان آزادی قدس شریف است که آقای تقی‌پور به آن اشاره کردند.

دبیر کل جمعیت در خاتمه، استمرار و تداوم فعالیت و به خصوص تقویت، توسعه و ارتقای برنامه‌های جمعیت را در گرو یاری و همکاری همه اعضای جمعیت در سراسر کشور دانست و به صراحت اعلام و درخواست کرد که همه برادران و خواهران عضو جمعیت حامیان آزادی قدس شریف در حد مقدور و امکان، از توان و ظرفیت خود در بخش‌های مختلف علمی، فکری، مطالعاتی و پژوهشی، هنری، فنی و نیز مالی به کمک و یاری این سازمان مردم‌نهاد بشتابند و برادران خود را در هیأت مؤسس و هیأت مدیره یاری دهند.

سخنران بعدی همایش، جناب آقای شمس الدین رحمانی از اعضای هیأت مدیره

جمعیت حامیان آزادی قدس شریف بودند که سخنان خود را با موضوع «سوم خرداد» آغاز کردند.

ایشان سوم خرداد را سرآغاز سلسله رویدادها و تحولات در ایران و منطقه و بلکه جهان برشمردند و افزودند:

سوم خرداد ۱۳۶۱ نقطه عطف جنگ تحمیلی است و حادثه‌ای بسیار مهم در دفاع هشت ساله و در جریان انقلاب اسلامی ایران است.

خرمشهر هم از نظر اهمیت استراتژیک و هم به عنوان مرکز خوزستان و منابع نفت جنوب در تهاجم ابتدایی، صدام و بعثی‌ها به سراغ آن رفتند و در آزادسازی آن هم شدیدترین لطمه به برنامه غرب و صهیونیسم در محو و نابودی انقلاب خورد. آزادسازی خرمشهر نشان داد که انقلاب اسلامی ایران با نیروی نظامی، قابل شکستن نیست و لذا غربی‌ها به فکر تدابیر دیگری هم افتادند.

آقای رحمانی پس از اشاره به سلسله تحركات و تکاپوی توطئه‌آمیز قدرت‌ها و کانون‌های ذی‌نفوذ قدرت در جهان، پس از آزادسازی خرمشهر اضافه کردند:

محاصره اقتصادی؛ تشکیل صندوق بین‌المللی پول برای کنترل اقتصاد منطقه و جهان با ترویج مواد مخدر و خصوصاً در افغانستان؛ ترویج اندیشه‌های معارض با تفکرات دینی، ترویج عرفان‌های بدلی مثل داستان‌های پائولو کوئیلو - که شریک نظام جهانی و پای ثابت کنفرانس داووس است - و ترویج فلسفه در حد و اندازه‌ای که اعتقادات دینی را متزلزل کند؛ ساختن فیلم‌های آخرالزمانی که هم نوعی شباهت و اشتراک با اعتقادات شیعیان داشته باشد و هم جزو آرزوهای پرتوستانها باشد و هم در اصل، برنامه آینده‌سازی جهودان صهیونیست باشد؛ ترویج شیطان پرستی؛ ترویج فساد اخلاقی در همه ابعاد و اندازه‌های آن؛ و غیره و غیره که تمامی موارد ذکر شده گرچه در طول تاریخ و خصوصاً در قرن بیستم از ابزارهای غرب صهیونیست بوده است اما با دلایل و مستندات واضح، خصوصاً بعد از سال ۱۹۸۲ میلادی= ۱۳۶۱ هجری شمسی به شدت و به طور مستمر دنبال شده است.

عضو هیأت مدیره جمعیت حامیان آزادی قدس شریف در پایان سخنان خود افزودند:

شناخت این موارد می‌تواند ارزش و اهمیت و عمق انقلاب اسلامی را بیشتر بشناساند.

برنامه پایانی نسیم قدس، نمایش، نقد و بررسی فیلم از سوی آقای دکتر سیدمحمد کاظم احمدی بود. فیلم اول «تولد اسرائیل» نام داشت که برای حضار به نمایش درآمد.

در این فیلم مستند، ماجرای اشغال فلسطین از سوی انگلستان در جنگ جهانی اول، کوچ و انتقال یهودیان نقاط مختلف جهان به سرزمین فلسطین، پایداری و مقاومت فلسطینیان در برابر اشغالگران انگلیسی و یهودی (از حاج امین الحسینی تا شهید شیخ عزالدین قسام و...)، تقسیم فلسطین، نبرد

و ایستادگی بی‌امان مردم فلسطین برای دفاع و حراست از خانه و سرزمین خود، جنایات وحشتناک مهاجمان اشغالگر یهودی، چگونگی تأسیس رژیم جعلی اسرائیل و تقابل اول آن رژیم با فلسطینیان و برخی کشورهای عربی و اسلامی و... به تصویر کشیده است.

کارگردان این فیلم اگر چه نخواسته و نتوانسته عمق، ابعاد و دامنه جنایات و ددمنشی‌های اشغالگران یهودی را در فلسطین ثبت و ضبط و ارائه کند، اما اعتراف تهیه‌کنندگان یهودی و انگلیسی (B.B.C) به همین مقدار و اندازه، خود سند گویایی برای بینندگان است تا در این باره به ارزیابی و قضاوت بنشینند.

البته نقد و تحلیل ارزشمند جناب آقای دکتر سید کاظم احمدی درباره فیلم محتوا و پیام آن، روشنگری و جذابیت خاصی برای حضاران داشت.

فیلم مستند دوم به نمایش درآمده در همایش یاد شده، «پست بازرسی» نام داشت که آن هم از سوی یهودیان تهیه و ساخته شده بود.

این فیلم که بخش عمده آن در کرانه باختری رود اردن و نوار غزه (پیش از آزادسازی غزه) فیلمبرداری و ضبط شده بود به ماجرای تفتیش و بازرسی فلسطینیان در ایستگاه‌های بازرسی اشغالگران اسرائیلی اختصاص دارد.

آزار و اذیت فلسطینیان، آن هم به بهانه‌های بنی اسرائیلی، از سوی سربازان و افسران اسرائیلی در ایستگاه‌های یاد شده سوژه اصلی فیلم مستند یاد شده است. فلسطینیان، از کودک مدرسه‌ای تا معلم، کشاورز، کارگر، راننده، بیمار برای رفتن به شهرها، آبادی‌ها، مناطق و مقصد مورد نظر خود ناگزیرند از ایستگاه بازرسی اسرائیلی‌ها پس از بازرسی و کسب مجوز، عبور کنند.

سربازان و افسران اسرائیلی به بهانه‌های واهی، ساعت‌ها بلکه روزها، آنان را در این ایستگاه‌ها محط و متوقف نگه می‌دارند و از رفتن آنان به مقصدشان جلوگیری می‌کنند.

اسرائیلی‌ها به زعم خود با این آزار و اذیت، نه فقط فلسطینیان را تحقیر بلکه روحیه مقاومت را در آنان درهم می‌شکنند.

در بخش پایانی این فیلم مستند، بعضی سربازان و افسران اسرائیلی خطاب به فیلمبردار و کارگردان فیلم، با جسارت تمام اعتراف می‌کنند که بر اساس تعلیمات یهودی و آن گونه که رهبران و فرماندهان آن‌ها تلقین و تصریح کرده‌اند، از دید و منظر سربازان و افسران اسرائیلی، فلسطینیان انسان محسوب نمی‌شوند بلکه در شمار حیوانات به شمار می‌آیند.

بنابر این آزار و اذیت زنان، مردان و کودکان فلسطینی در این ایستگاه‌های بازرسی نه تنها از نظر آن‌ها مذموم و غیر اخلاقی نیست بلکه امری پسندیده و نیکوست.

پرسش و پاسخ بخش دیگری از برنامه‌های همایش یک‌روزه اعضای جمعیت حامیان آزادی قدس شریف در سطح استان بود. این همایش در ساعت ۱۹/۳۰ به کار خود پایان داد.

... حامی محترم، لطفا پس از تکمیل این فرم، آن را به همراه مدارک زیر به نشانی مجله ارسال فرمایید::

۱. دو قطعه عکس ۳×۴

۲. یک برگ کپی شناسنامه و کارت ملی

۳. پرداخت حق عضویت سالانه به مبلغ ۲۰۰۰۰ ریال

به حساب سپهر ۰۳۰۹۷۹۹۸۰۷۰۰۷ بانک صادرات به نام جمعیت حامیان آزادی قدس شریف

www.hamyanequds.ir

فرم عضویت جمعیت حامیان آزادی قدس شریف

نام: نام خانوادگی: نام پدر:
سال تولد: شماره شناسنامه: صادره از:
میزان تحصیلات و رشته تحصیلی:
شغل: تخصص:
مذهب: کد ملی:
نشانی دقیق پستی:
تلفن تماس ضروری: تلفن همراه:
کد پستی ده رقمی: پست الکترونیک:

۱. از چه طریق با جمعیت آشنا شده‌اید؟
۷. در میان اطرافیان شما کسانی را که مایل به حمایت از آرمان آزادی قدس شریف هستند، معرفی و در صورت تمایل، نسبت به تکمیل فرم عضویت و ارسال آن اقدام نمایید.

۲. آشنایی شما با مساله فلسطین از چه طریقی است؟
☐ مطالعه روزنامه ☐ اخبار صدا و سیما
☐ مطالعه کتب ☐ سایر

۳. آیا مایلید در برنامه‌های آموزشی و فرهنگی جمعیت شرکت کنید؟
۹. نام معرفان یا رابطان خود را همراه با شماره تلفن تماس بنویسید.

۴. در صورت تمایل کدام یک از راه‌ها را می‌پسندید؟
شرکت در دوره‌های آموزشی
☐ مطالعه جزوات آموزشی ☐ شرکت در مسابقه
☐ شرکت در گردهمایی ☐ شرکت در فعالیت‌های تبلیغاتی

۵. چه نوع کمک‌هایی می‌توانید به جمعیت داشته باشید؟

کد عضویت:

۶. کمک‌های مالی شما در چه حدی است؟
☐ حق عضویت ☐ جمع کردن کمک‌های مردمی
☐ جلب منبع مالی ☐ سایر

تاریخ و امضاء



جمعیت حامیان آزادی قدس شریف منتشر کرد:

خفاش و خورشید و امام خمینی (ره) و یهود سلطه جو

